عنوان فی ابتدای ادویه مسهل

جهالکوته	سونف	لیمون
۱ توله	خام	پخته

اول جهالکوته را بیته بیرون کرده در کوزه کهنه گلی انداز با لالا و سونف انداخته با آب لیمون انداخته چهار پهر در آب خشک شود او را بیرون از کوزه کرده در دندان کوبند تا باریک شود گولی بندد مقدار گولی نخود دو دانه موافق بلند خوب شده باشد قسم گولی بندد مقدار آن بنفشه رنگ بالای زیره خورد بخورند اسهال میشوند

همراه شیر با آب گرم همراه ادویه تمام لازم و داخل

تیل سفید	هلیله	تمر هندی	کرار کندل
۱ توله	۲ توله	۲ توله	پخته

همراه شیر با دو گولی از برنج بخورد

عنوان فی ادویه هاضم

دهنیان	گل سرخ	اوله

اوله را در شیر تر غوطه داده باشند ... با آب شسته کرده در سایه خشک کنند ... با زیره و همه ادویه را کوفته بیخته ... شکر سفید بیامیزند وقت حاجت بخورند ... تمامی گولی شود از موده ... مجرب است

عنوان فی

آب لیمون	گل	کاغذی
	پخته	۱۰۰

آب لیمو را در پارچه بیز نموده انداز ... همراه ... چهار ... و فتیک سخت شود گولی مقدار ... بندند هفت روز یک گولی همراه ... روغن بخورند از ... هر چند که روغن تازه باشد ... بار و بعضی بخورند انشاء الله تعالی ...

عنوان ...

[illegible]

...	ریوند	...
۱ توله	...	...

...	...	...	...
...	۲ توله	۲ توله	۱ توله

این همه ادویه را خوب کوفته در یک و نیم ... بیرون ... در شیشه آتش افروختند و فتیک ... نگاه دارند خوراک نیم ... بعد ...

فهرست امراض کتاب المسمی با لمعالجة المؤیدیة بالنسخ المجربه یعنی شرح باعیات بوسعی

٨٨	قلاع دموي وصفراوي	٩٠	بخر	٩٤	دود السن
٨٩	قلاع بلغمي وسوداوي	٩٢	وجع السن	٩٥	استرخاء اللثة
″	سيلان الماء من الفم	٩٣	ضرس	″	لثة دامية
	ورم اللثة	علاج امراض اللسان		٩٧	تاكل اللثة
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
٩٨	بطلان الذوق	٩٩	ورم اللسان	١٠٠	حرقة اللسان
″	ثقل اللسان	″	تشقق اللسان	١٠٠	جفاف اللسان
		علاج امراض الحلق			
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
١٠١	ورم اللهاة	١٠٢	دخول العلق في الحلق	١٠٧	بحة الصوت
١٠٢	استرخاء اللهاة	″	قرحة الحلق	١٠٩	سعال
١٠٣	استرخاء اللوزتين	١٠٥	نشب العظم والشوك في الحلق	١١٣	ربو
″	خناق	″	بلع الابرة	١١٤	نفث الدم
١٠٦	ورم المري	علاج امراض الصدر والريه			
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
١١٨	سل	١١٩	ذات الريه	١٢٠	ذات الصدر
		″	شوصة ذات الجنب		

		علاج امراض القلب			
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
١٢١	خفقان باسباب خارجي		خفقان صفراوي	١٢٥	خفقان دموي
	خفقان بلغمي وسوداوي	علاج امراض الثدي		١٢٧	غشي
	نام مرض				نام مرض
١٢٩	ورم الثدي			١٣٠	قلة اللبن
		علاج امراض المعده			
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
١٣٥	وجع المعدة بسبب الريح	١٣١	قي	١٣٤	جوع البقر
١٣٧	وجع المعدة الصفرا والبلغم	١٣٢	فواق	١٣٨	شهوة كلبية
١٣٩	وجع المعدة السودا	١٣٣	ضعف المعدة	١٣٩	نساء وشهوت
١٣٠	ورم المعدة بالاخلاط	علاج امراض الكبد		″	بيضه
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
١٥٢	ورم كبد	١٥٤	ضعف كبد	١٥٦	سوء القنيه
١٥٣	عطش مفرط	علاج امراض المرارة		١٥٨	استسقاء
			يرقان اصفر		
		علاج امراض الطحال			

	نام مرض		نام مرض		نام مرض
١٧١	اسهال	١٧٥	سحج	١٧٨	مغص
١٧٩	قولنج	١٨٣	حب القرع	١٩٢	زحير صادق
١٨٢	حيات	١٨٣	الدود والذي شبيه بدود الخل	١٩٥	زحير كاذب
			علاج امراض المقعد		
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
٢٠٢	بواسير	٢٢٥	تشقق المقعد	٢٢٢	ورم المقعد
			علاج امراض الكلية والمثانة		
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
٢٢٢	حصاة الكليه	٢٣٠	حصاة المثانة	٢٤٢	عسر البول
٢٣٣	ريح الكليه		قرحة المثانة	٢٤٢	حرقة البول
	ضعف الكليه	٢٣٦	ريح المثانة		سلس البول
٢٣٣	ورم الكليه	[illegible]	جرب المثانة	٢٤٥	البول في الفراش
٢٣٤	قرحة الكليه	[illegible]	خلع المثانة	٢٤٦	ذيابيطس بول
//	ورم المثانة	٢٤٠	تقطير البول	[illegible]	بول الدم
			علاج امراض التي تختص بالرجال		
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
[illegible]	ضعف الباه	[illegible]	ابنة	[illegible]	ورم الخصيه

	كثرة الاحتلام		غليظ		قرحة القضيب
	فتق				
			علاج امراض تختص بالنساء		
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
٢٦١	كثرة الطمث	٢٦٥	اختناق الرحم	٢٦٧	تشقق الرحم
٢٦٢	رتق	٢٦٦	نفخة الرحم	٢٦٨	قرحة الرحم
//	نتوء الرحم	//	حكة الرحم		ورم الرحم
	علاج الامراض التي تحدث في الظهر والورك واليد والرجل				
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
٢٧٧	حدبه	٢٨٣	وجع الورك بالدم	٢٨٥	نقرس
//	وجع الظهر		وجع الورك بالبلغم	٢٨٦	داء الفيل
٢٧٨	وجع المفاصل	٢٨٢	عرق النساء	٢٨٧	دوالي
			علاج الحميات		
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
٢٨٨	سونوخس	٢٨٩	حمى مطبقه		حمى سوداوي
//	حمى يوم	٢٨٩	حمى غب	٢٩٩	حمى دق
	علاج امراض التي تكون على ظاهر الاعضاء والبدن من الاورام والقروح وغيرها				
	نام مرض		نام مرض		نام مرض
٣٠٣	الاورام		ورم رخو	٣٠٩	سرطان

فتمت

ہو العلیم الحکیم

شرح رباعیات طب یوسفی

تصنیف

کنز العلوم مخزن الفہوم حاجی حکیم محمد عبد العلیم ؒ بن قمر اللہ خان جرجوی
مرحوم بعد اضافہ چند نسخجات مجربہ و ازدیاد اکثر عبارات جدیدہ مفید

بسم الله الرحمن الرحیم

یا علیم علمنی بعلمک فلک الحمد والتحیات والصلوة علی نبیک احمد افضل الرسل واکرم المخلوقات وعلی اله اهل التشرف والتکریم واصحابه ذوی المجد والتعظیم

اما بعد میگوید عبد العلیم نصر الله خان الاحمدی الخیشکی الخورجوی که این رساله ایست مختصر که جمع کرده ام از تجربات خود برای نفع عزیزان عموماً و جهت استفاده فرزند ارجمند خود عبد الملک خان سلمه الله المنان خصوصاً نام کردن اورا المعالجة المؤربة بالنسخ المجربة که سر سخن را برباعی حکیم یوسفی مرحوم شروع نمودم و به نسخ مجربه خود شرح علاج او را تمام کردم الله تعالی قبول فرماید و بعام و خاص نفع رساناد این

بحث علاج امراض الراس

ای دیده ز درد سر دلت رنج و عنا | ترک حرکت کن بطلب راحت را
خطمی و بنفشه و سبوس گندم ١ | مجموع بجوشان در آنش نه پا

شرح و تحقیق

مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع مطلق	دروایت و ساعد سر	خلطی بود از اخلاط یا چیزی دیگر از گرمی و سردی و خشکی و تری بی ماده	از بثور و نبض و قاروره و ذائقه و امور ما تقدم که از گذشته اند و دیگر ازان باید دریافت	

سبوس گندم بهمارا در آب بجوشانند چون سه اثار ماند پس به نیم گرم جا در روبروی مریض کشیده پایش دران گذاشته بشوید نافع باد

رباعی ای درد سر تو گشته از خون پیدا | گر بتوانی رگ سر را و بگشا
شربت ز گلاب و قند آب لیمون ٢ | ترتیب کن و ماش عدس ساز غذا

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع دموی	درد سر از خون باشد	خون ~~[illegible]~~	سرخی چشم و زبان و پیدائی شیرینی در دهان	تمر هندی هفت چچه

آب حل کرده صاف نموده نیم چچه گلاب و یک چچه آب لیمو اضافه کرده بنات شکر بخورد و این نسخه هم مفید است آب خیار گلاب صندل گشنیز خشک عطر خس

غذائی سازند و حب دستور و رشته کشاده و در آن انداخته بپزند نافع باد

رباعی درد سر تو اگر بود از صفرا	صندل بمکن بآب گشنیز طلا
از اشربه مطلب شراب نارنج	وز اغذیه کشکجو و ماش و اگرا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع الحار الصفراوی	درد سر از صفرا	صفرا	زردی و تلخی دهان و صفرت رنگی چشم و سوزی بول و دوان	صندل سفید را در نیم پاو آب گشنیز

سائیده در پارچه صوف ولایتی زنان آلوده طلا کرده باشند و ترکیب شربت نارنج قند در آب جوشانند تا اگر غلیظ شود پس دیگ از دیگدان برآورده آب نارنج اضافه نمایند و باز قوام کنند و هر صبح یک در مثقال با آب حل کرده بنوشند

رباعی بیماری هر که شد ز صفرا پیدا	باید که خورد ز بهر دفع صفرا
با حب بنفشه یا نقوع مسهل	یا آب انار شیرخشت اعلا

شرح و تحقیق

صفت منضج صفرا بنفشه گل سرخ تخم کاسنی نیلوفر سپستان تمر هندی آلوبخارا هر یک در یک سیر آب جوشانیده چون بنصف رسد صاف کرده با شربت نیلوفر شیرین

کرده بخورند و غذا آنچه ذکر کرده شد مثل مزعفر یا زرشک مرغ جوان یا گوشت گوسفند شش ماه با کشنیز تر یا اسفاناخ و قدری تمر هندی خورند و نان گندم با گوشت مذکور صفت حب بنفشه بنفشه ترنجبین سقمونیا صبر پوست هلیله زرد محمودی هر یک با هم کوفته بیخته بآب خمیر کنند و حب بسازند شربت بنفشه نقوع مسهل [illegible] پوست هلیله زرد تخم کاسنی نیلوفر بنفشه نیلوفر تمر هندی آلوبخارا سپستان هر یک شبانه در نیم سیر آب تر داشته صباح صاف کنند به بیست مثقال شیرخشت شیرین کرده بخورند نافع باد صفت شربت بنفشه بنفشه دو پاو سیر آب بجوشانند چون به نیمه آید مالیده صاف نموده و در قند قوام نمایند و نگاه دارند وقت حاجت باستعمال آرند صفت ترکیب آب انار شیرخشت را در گلاب حل کرده صاف نموده در آب انار میخوش که با شحم فشرده باشند اضافه نمایند [illegible] استاد حکیم منصور علیه الرحمه مرحوم طبیب نجیب آبادی برای صفرا این چنین منضج تجویز میفرموده اند صفت منضج صفرا بنفشه گاوزبان عناب سپستان تخم خطمی [illegible] راحت روز [illegible] برگ [illegible] در آب سائیده صاف کرده با شربت بنفشه شیرین کرده [illegible] تخم [illegible] و نبات [illegible] تخم ریحان با لعاب [illegible]

رباعی آنرا که صداع بلغمی شد پیدا	کن دهن قسط و فرفیون ساز طلا

شربت زوفا منضج بادیان سازد و شبید	تیار کنند کبوتر از بهر غذا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بلغمی	درد سر که از بلغم باشد	بلغم	گرانی سر و بسیار خواب و سستی اعضا و سپیدی رنگ و بلغم و زیادتی خیو و غیره	روغن بابونه ذکر کرده علاج کنند حب ایارج

که بیان کرده شد و ضبوت و غذا گوشت کبوتر یا آنچه مناسب باشد صفت روغن قسط قسط تلخ فلفل عاقرقرحا فرفیون جند بیدستر همه را کوفته در بیست آثار آب بجوشانند تا بربع رسد صاف کنند و ده سیر روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند صفت روغن فرفیون فرفیون قسط جند بیدستر تودریه کوبی عاقرقرحا کبیکج مویزج همه را کوفته در بیست آب یا شراب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف کرده بر روغن کنجد بجوشانند که روغن بماند بر دارند و بهنگام ضرورت باستعمال آرند صفت منضج بادیان عبارت است از آنکه بادیان در ان جوشانیده باشند

رباعی از بلغم اگر ترا مرض پیدا		زان پیش که افکند تنت از پا
اخراج کنش بحب اسطمخیقون	~	یا حب ایارج یا حب قوقایا

منضج بلغم بادیان باشد و بزوری انیسون بر سیاوشان اصل السوس مغز تخم کدو انجیر

همراه آب جوشانند چون به نیم آید صاف کرده گلقند آمیخته بخورند غذا نخود آب کنند یا هر چه مناسب دانند صفت گلقند برگ گل سرخ تازه را کوفته با قند کرده در عسل آمیزند و در آفتاب تا چهل روز نگذارند یا برگ گل خشک مثلا یک سیر بکوبند یا بدست بمالند و بگلاب تر کرده تا دو ساعت بدارند و در یک پیاله عسل آمیخته دو سه جوش داده نگاه دارند صفت حب اسطمخیقون تربد صبر سقوطری حب النیل بسفایج لوبت بلیله زرد شحم حنظل نموده همه را بکوبند و بیخته و غاریقون بموبیز کرده اضافه نمایند و بآب کرفس خمیر کرده حبها سازند و استعمال بنمایند آن بغلط اند و معنی اسطمخیقون منقی اخلاط است صفت حب ایارج تربد حب النیل انیسون شحم حنظل نمک هندی همه را کوفته و بیخته و غاریقون بموبیز کرده و ایارج فیقرا اضافه نموده بآب بادیان خمیر کنند و بطریق حب باز فرو برند و معنی فیقرا مر و تلخ است و معنی ایارج دوای الهی باشد صفت ایارج فیقرا مصطکی زعفران سنبل الطیب حب بلسان عود بلسان اسارون سلیخه دارچینی صبر سقوطری عصاره همه را کوفته بیخته سرشته کنند و نگاه دارند صفت حب قوقایا صبر سقوطری عصاره افسنتین یا برگ او مصطکی شحم حنظل محموده سوری همه را کوفته بیخته بآب کرفس خمیر کرده بدستور سازند و معنی قوقایا حاق و وسط است

رباعی گر درد سرت ز سبب شد حسود		از دست مده شربت افتیمون را
از اغذیه آنرا نخود ساز غذا	~	وز روغن بابونه و بادام ساز طلا

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع سوداوی	درد سر از سودا باشد	سودا	تیرگی رنگ ... وقاروره [illegible]	شربت افتیمون باید داد [illegible]

بابونه و بادام بر سر باید مالید و نخود آب باید خورد و صفت شربت افتیمون افتیمون
یا در خریطه کرده در یک پیاله آب بجوشانند تا مزه خود را بازدهد پس او را برآرند
و بمالند و بیفشارند و مثقال قند سفید آمیخته بقوام آرند و هر صباح یک قاشق و صفت
قاشق آب حل کرده بنوشند جعفر بابا مرحوم سیدی استاذی مولانا حکیم منصور علی
نجیب آبادی که افتیمون را در خریطه کرده در شیر جوشانده یا شیر را جوشانده
افتیمون را در آن تر کرده برآورده بقند شیرین کرده بنوشند نافع باشد یا عرق
مسورق مروق را با شربت انار شیرین کرده بالای سفوف سیاه افتیمون نبات
مصری بنوشند نافع باشد یا عرق شیر بنوشند صفت آن ان شاء الله تعالی در ماء الجبن گفته آید
صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد در شیشه کرده تا چهل روز با آفتاب نگاه دارند
یا نسخه را از گل بابونه خشک در یک پیاله آب جوشانند تا بنیمه رسد پس صاف کرده
با نیم پیاله روغن کنجد جوشانند تا روغن بماند صفت روغن بادام مغز بادام مقشر
با قند یا نبات و غیره مثل آن بکوبند و چند قطره آب گرم بران پاشیده در طبق [illegible]

نورکه

که بوی کهنگی گذاشته باشند یا بنشانند و بفشارند تا روغن از آن برآید گویم که مغز بادام را
با قشر زرد کوبند و معمول سرکار جلال الحاجم مرحوم و مغفور فتح خانصاحب آن بود که مغز
اثار مغز بادام را مع قشر در روغن یک جا در روغن گر فرستاده در روغن میگرفته این عمل [illegible]
و روغن خالص می برآید قرص صندل از حکیم سید علی اصغر صاحب مغز تخم کدو و مغز تخم
خیارین مغز تخم [illegible] ادویه مسحوق گل ارمنی افیون [illegible] تخم کاهو [illegible]
تخم [illegible] صمغ صادق کافور کوفته بیخته در آب انبوه مذکور را حل کرده قرص سازند
برای امراض حاره و جمیع اقسام تپ و اسهال و فساد خون و نزله حار و جهت حفظ
جنین در رحم بعد از سه ماه و قبل هشت ماه و درد شکم و [illegible] که نگاه داشتن از
اسقاط و اجرای خون و برای تنقیه و تسکین اطفال شیر خوار و وقت [illegible]
و سوزاک [illegible] اجرای [illegible] ادویه [illegible]

رباعی کرده مرض تو چون ز سودا پیدا		باشد که تنت پاک شود از سودا
معجون نجاح با حب افتیمون		با حب سفوف خود بس تناول فرما

شرح و تحقیق

منضج سودا [illegible] باد [illegible] بادیان اصل السوس
[illegible] در نیم سیر آب بجوشانند چون به نیمه رسد صاف کرده قند شیرین
[illegible] بنوشند غذا [illegible] نخود [illegible] زعفران [illegible]

صفت معجون نجاح معنی نجاح الفم قوا النجح آن رستگاری و روای حاجت است
اجزا آنش بقول باتن رحمة الله بلیله سیاه پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله اسطوخودوس
افتیمون تربد بسفایج بهم را کوفته و بیخته لاجورد شسته غاریقون بیوبیه بیخته
اضافه نمایند و بعد و چند شهد سرشته شربت از یک مثقال تا پنج مثقال خورده باشند و سیدی
استادی مغفور با این صفت باستعمال می آورد قدری بلیله اسطوخودوس بسفایج
افتیمون بلیله کابلی بلیله سیاه بهم را کوفته بیخته و در وچند عسل معجون سازند
و با عرق شاهتره از دو مثقال تا سه مثقال خورده باشند و برای اسهال
از پنج مثقال تا هفت مثقال بخورند نافع باشد صفت حب افتیمون بسفایج افتیمون
تربد [illegible] اسطوخودوس بهم را کوفته و بیخته ایارج فیقرا غاریقون
بیوبیه بیخته بران اضافه نموده باب شاهتره سرشته حبوب سازند و استعمال نمایند
صفت حب اسطوخودوس اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد
صبر سقوطری شحم حنظل بهم را کوفته و بیخته [illegible] غاریقون بیوبیه
بیخته باب شاهتره خمیر کرده حبوب بشربت سرشته سازند و [illegible] و سیدی استادی
مرحوم حکیم نجیب آبادی که بعد تنقیه تام استعمال مفرح اعظم برای تصفیه جمیع اخلاط [illegible]
خون و سودا اثر کامل و تقویت اکمل دارد صفت عرق شاهتره با و برنجاسف گل گاوزبان
[illegible] سرخ بهمن سفید لاجورد و غیره [illegible] گل [illegible] زعفران

و روغن [illegible] گاوزبان [illegible] بادرنجبویه ابریشم مقرض صندل سفید پوست بیرون پسته [illegible]
[illegible] مرجان مروارید کهربا عود ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ ادویه کوفتنی را کوفته بیخته
و سوای آن [illegible] سفید را باب [illegible] شربت ریباس [illegible] سیب شیرین گلاب آب انار
[illegible] آب لیمو آب نارنگ بقوام آورده سرشته شربت از یک مثقال تا دو مثقال
نافع باشد [illegible] مسهل [illegible] سیدی و مولائی حکیم نجیب آبادی مرحوم [illegible]
هرگاه که غلبه صفرا بر مزاج می باشد منضج آن در ایام قلیل مستعمل میگردد و بنفشه [illegible]
تخم کاسنی [illegible] آلو بخارا [illegible] تمر هندی [illegible] ترنجبین [illegible] شیرخشت
و خیار شنبر و پوست بلیله زرد [illegible] برای اسهال [illegible] اضافه سازند و در
مطبوخ یا نقوع [illegible] استعمال کنند و کمی و بیشی در او به حسب مزاج مریض
و موافق سن و عادت و فصل و صناعت نمایند و اگر غلبه بلغم باشد در منضج بادیان
واصل السوس و انجیر و مویز [illegible] و مسهل آن [illegible] ادویه [illegible]
[illegible] گاوزبان و برگ [illegible] گل سرخ [illegible] بر دهن [illegible] کرده
در مطبوخ [illegible] سائیده [illegible] بعد استعمال منضج
بلغم یا صفرا استعمال این حبوب [illegible] نهایت خوب [illegible] گرم آب [illegible]
[illegible] بهم را کوفته بیخته [illegible] سرشته [illegible] خوب [illegible] اسهال
می نماید و اگر غلبه سودا بود منضج آن [illegible] گاوزبان و بادرنجبویه و [illegible]

والبغاج وبادرنجویه وگل سرخ وبنفشه وسپستان ومویز وشاهتره وگلقند وبعده از افتیمون وجوارشنی وهلیله سیاه والمناس یا روغن مسهل دهند و اگر در مزاج غلبه اخلاط باشد دوائی منضج ومسهل مرکب دهند وشاه لیند مسهل بلغم بکثرت وصفرا وسودا هم خارج میسازد و اگر غلبه حرارت مزاج دانند همراه تمرهندی ودیگر دو اسفوف آن دهند والا با مطبوخ برگ سنا وگل سرخ وهلیله کابلی یا دیگر ادویه مسهله ومنضجه دهند در غلبه سودا سفوف شاه لیند با لاجورد وجوارشنی دهند یا دیگر ادویه آن عوض کرد مسهل رعایت اخراج خلط غالب باید ادویه مخصوصه آن دهند و اخلاط ممتزج اند همراه یک خلط خلط دیگر بر می آید لقلات چنانچه در فصد که استفراغ کلیت خون میکند و دیگر اخلاط لقلات خارج میشوند مثلا هر که مسهل بلغمت یا بلغم دیگر خلط بسبب امتزاج خارج میگردد و هرگاه مسهل صفرا دهند و بلغم خروج گرفت از صفرا طمانیت شد که خارج گشت وهمچنین حال دیگر خلط است این در صورتیست که دوا مسهل یک خلط باشد و اگر دو خلط باشد مانند سقمونیا که مسهل صفرا بخاصیت ومسهل بلغم بکیفیت هر دو را خارج میکند باهم ومسهل اخلاط ثلثه است که مثل سنا که هر سه را خارج میکند اگر صاحب زحیر را برای اخراج مواد دوائی مسهل شاه لیند یا المناس وغیره داده باشد بعده اسپغول وتخم ریحان دهند همراه لعاب ریشه خطمی ونبات تا سه روز و برای تقویت معده واعضای رئیسه نوشدارو یا ساده یا لولوی لغایت نافع است

رباعی از گرمی آفتاب هر که ترا / برگشت مزاج درد سر شد پیدا
آب گل خطمی ولعاب سپیوس / آمیز بیک دیگر و می ساز طلا

شرح وتحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
لعاب کلنجی اسپغول را برآورده بسر طلا کنند	تقدم مقارنت آفتاب و غیره و گرمی و عطش و خشکی دهن و بینی و تشنگی و آواز گوش	حرارت خارجیه	درد سر گرم که از اسباب خارج بود	صداع حار ساده

رباعی گر دید مشاهد تو ز سردی هوا / زان سان که شود از آن صداعت پیدا
از مرکی و عنبر و لادن و ز مشک ۱۰ / در روغن زیت گل کن و ساز طلا

شرح وتحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
سفت ترتیب طلا مرکی که نهم	رسیدن سردی بسر و دیگر بهوا سرد و عکس و سفیدی روی و خیرگی	سردی هوا	درد سر که از سردی خارجی بود	صداع بارد ساده

عنبر لادن گل ... آمیخته مشک ده ... روغن زیت یکجا آمیزند و صلابه کرده نیم گرم ... بر سر طلا کنند

رباعی هرکس که صداع رنج دارد اورا از بینی او چو ریم آید یا خون	۱۱	بر سر قطرات در دو بار اورا البته صداع واگذارد اورا

شرح و تحقیق

از علامات جیدهٔ صداع آمدن ریم یا خون است از بینی چه این دلالت بر نضج ماده می‌کند و قوت طبع بر دفع آن و اینست که گویم برآمدن ریم یا خون همیشه علامت نیک نمی باشد بلکه گاه سبب برآمدن آن بودن کرم می باشد پس اگر مریض حرکت آنها و تعفن و درد دماغ دریابد باید که بعلاجش بپردازد و مجرب فقیر است از عرق سرگین تازهٔ خر چند قطرات در منخرین چند روز بچکانند ان شاء الله شفا خواهد یافت یا چند قطرات عرق برگ صد برگ که گیندا باشد در سوراخ بینی ببرد و چکانند چند روز چکانیده باشد و نیز چیل دریائی در آب سائیده به انگشت نرم و گرم سعوط نمایند باشد مجرب است اینجا جدول ادویه می نویسم که نافع برای صداع حار و بارد باشد نیز ترکیب استعمالش را مفرد اخواه مرکبا از قرابادین جوئید

صداع حار

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صداع بارد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

رباعی از درد شقیقه ای که یابی اضطراب با صمغ کوب زعفران و افیون	۱۲	بگشا ز رخ علاج و تدبیر نقاب و ز بهر طلا خمیر سازش بگلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شقیقه	درد نیم سر	ریاح غلیظه یا بخارات که از تمام تن خیزد و منصب شود و بسر رسد یا اخلاط ست حاره یا بارده	از نبض و قاروره و حال مریض باید دریافت و درد یکی شق می باشد و بار ادوار می باشد	حسب اخلاط سبب باید کرد اگر از ریاح صفت مرهم و ماکند ساده نافع تجربه

زعفران افیون همه را کوفته بیخته بگلاب خمیر سازند و بر کاغذ چسپانیده بر شقیقه جسپانند

وسیدی امر شد بیچ حضرت شاه عبد العلیم تاری رضی الله عنه مغز یک تخم کدو را
در آب سائیده قطره چند از آن در بینی مغز مخالف ره قبل از طلوع آفتاب بچکانیده
در سه روز مریض صحت می یافت فقیر نیز چند بار آزموده ام و سیدی مولای
استادی حکیم نجیب آبادی مرحوم کافور را در روغن گل سائیده قبل از طلوع
آفتاب بجانب موافق در سوراخ بینی مریض از آن چند قطره سه روز می سائید
که مریض صحت می یافت و هم بنا دهد فقیر حکیم نبی بخش صاحب سلمه الله تعالی گیرت
بوی را حرب سنگ در سوراخ بینی ... بجانب موافق می کند رسیال و آب سائیده
چند قطره از آن قبل از طلوع آفتاب رسانیدن فائده می بخشد و اگر عصابه بود
این ضماد استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی بسیار موثر است پوست بیخ ارند دو درم
و زنجبیل دو درم و آرد جو دو درم و صندل سفید دو درم بساره در عرق برگ عنب الثعلب سائیده
بگرم نموده بر موضع درد ضماد کند و نزد بعض مجربان تعلیق موی انسان و ...
همچنین تعلیق ... فرنگ و همچنین تعلیق بیخ یا ... شاخ سذاب یا برگ
آن و بوئیدن و خوردن مشک خالص هم مجرب است که منفی جمیع فضلات است

سرسام کسی که شود از احباب از ماش و جوش غذا کن و تخلو ماز	رجاجی ۱۳	باشد چو ز خون بده شربت عناب از صندل و آب سیب و کشنیز و گلاب

شرح و تحقیق

[illegible]

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	آماس یکی از دو پرده مغز که در آن مغز گشته باشد	ورم حار	درد مستوی تب لازمی و ... جنبیدن ... چشم و زبان و اختلاط عقل	...

صفت شربت عناب عناب ده دانه ... سیر آب بجوشانند چون به نیمه رسد ... قند بار بقوام آورده نگاه دارند صفت لخلخه صندل سفید را در ... مثقال آب سیب ده مثقال آب گشنیز تر پنج مثقال گلاب سه ده ... نگاه دارند ... بر دماغ رسانید ... بوی باشد و این ... برای سرسام گرم مفید است آب برگ کاهو عرق بید و صندل سفید از هر یک قدری با هم ممزوج کرده در بینی کشند ...

سرسام چو عارض شود از صفرایت باید که بهر معالج از بهر علاج	۱۴	یا آنکه پدید گردد از سودایت در آب گل بنفشه است و پایت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشته	صفرا	تب تیز دائمی و ...	بنفشه را در آب جوشانیده ... مریض ... گرم نباشد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشت	سودا	هذیان بسیار و ترسیدن و بیداری و بسیار دم کردن و بی‌جوش خناق بعد و پشت سیاهی زبان و حرارت تب کم	و تنقیه سودا کرده آب عنب الثعلب و آب کدو و آب کاسنی و تلیین نماید [illegible]

تر نیز بسیار مفید است حبوب ایارج فیقرا و رایاند و از حقنه مسهل باستعمال باید آورد و آغوش چون نافع شود و سکنجبین خورانیدن و سر را بخم کدو و نیلوفر و بنفشه ضماد باید کرد و بر سر شیر دختر باید مالید و بابونه و تمام دوده و اکلیل و برگ خشخاش و برگ حقیقه نطول نماید

از بلغم اگر پدید شد سرسامست	رباعی	از درد و غم لیالی آمد جامست
تدبیر بلغمیت باید کرد	۱۵	باشد که ز دفع آن برآید کامست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشته شد	غلبه بلغم	تب و صداع و گرانی سر و هذیان و نسیان و سپیدی زبان و قاروره	استفراغ بلغم بطبیخ بیخ بادیان و تخم کرفس

انیسون و بیخ اذخر و اسطوخودوس و مویز مع گلقند و سکنجبین عنصلی باید کرد و بزور

اصل و دوم سرسامی که و گلاب و روغن گل و چند بید ستر و گرم بمالند و بند بید ستر و کندش و معجون لشوق در بینی اندازند باید دانست که رنگ بول بول اگر مانند آب در علت سرسام شود علامت بد باشد زیرا که این وقتی میباشد که طبیعت از تصرف عاجز می شود و توجه تمام ماده بدماغ باشد پس عجز طبع و توجه ماده بدماغ هلاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف رحمة الله تعالی می فرماید

هر کس سرسام دلیل آمده است	رباعی	بر بستر بیخودی علیل افتاده است
بولش چو عیان شده سپید چون آب	۱۶	بر آمدن مرگ دلیل افتاده است

شرح و تحقیق

و اگر عروق مقعد را باد و گیرد که آماس کند در سرسام علامت نیک برائی صحت باشد چنانکه میفرماید مصنف رحمه الله تعالی

سرسام کشید چو رخت علت سوخت	رباعی	در مجمع ما گفت پریشان گوئیست
اگر منتفخ آیات عروق مقعد	۱۷	بهبود بدان زمان نماید روئیست

شرح و تحقیق

در سرسام رعاف نیز از علامات بهبود است که کار فصد می کند

نسیان چو شود منقص اقبالت	رباعی	باشد همه وقت پریشان حالت
بر روز برائی دفع آن پس باشد	۱۸	از ماده الحیوة یک مثقالت

شرح تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
باید خورانید صفت [illegible]	گرانی سر و رطوبت چشم و [illegible] بسیار خواب	غلبهٔ بلغم مع برودت	فراموشی	نسیان

باید خورانید صفت آن بقول ماتن رحمة الله تعالی مغز جلغوزه مغز جوز هندی
موم بر منقی یک بعده دو سه مثقال عسل که اخته حل کنند فلفل دار فلفل زنجبیل
و دارچینی و خبیث الحدید [illegible] بورت بلیله آمله بسفایج زراوند [illegible] بیخ بالوره [illegible]
کوفته بیخته بران افزایند و خوب بهم سرشته هر صباح از وی یک مثقال خورده باشند
غذا کباب با تیهو و کنجشک [illegible] حضرت استاذنا مولانا احمد علی جیریا کوتی رضی الله عنه
که هر که را نسیان عارض شود بیارد [illegible] نیم پاو فلفل سیاه سفوف مرچ سیاه را
بروغن گاو سرخ کنند تا سوختن نشود پس شکر سفید یک سیر دران اندازد و بعد از
فرود آوردن از دیگدان اندران سفوف [illegible] را انداخته آمیخته نگاه دارد و بخش ماشه
ازان خورده باشند [illegible] نفع عظیم دارد و هم استعمال این دوا در موسم سرما
بعد تنقیه باید فرمود بجای [illegible] اگر سفوف یا در نخود [illegible] اندازند اولی باشد استاذی
حضرت حکیم حبیب الله رحمة الله جوارش جالینوس را درین مرض تجویز میفرمودند این
صفت بالچهر قرنفل الائچی خورد دارچینی خولنجان زعفران فلفل سفید دار فلفل

قسط بحری شیرین ناگرموته عود بلسان حب بلسان [illegible] مصطکی
سه توله را کوفته بیخته برابر همه ادویه قند دو چند ادویه عسل پس قند و عسل را
بقوام آرند و ادویه سحوق را سوای مصطکی دران آمیزند مصطکی را جدا سحق کرده
بعد همه ادویه دران آمیزند و بعد هفت روز باستعمال آرند از یک مثقال تا دو مثقال
قبل از طعام یا بعد ازان و مخلوط و پرهیز نیست و درین باب عرق هنگو نیز مفید است
باین صنعت هینگ و منقی بادیان اجوائن جوز بوا [illegible] دارچینی زنجبیل لونگ در
پانزده آثار آب شب تر داشته صباح سه چند عرق کشند و نگاه دارند پنج توله
ازان خورده باشند و درین مرض عرق پان هم اثر کامل دارد باین صفت الائچی خورد
هندی سنبل الطیب لونگ دارچینی گل سرخ عود غرق چوب چینی برگ پان [illegible] در آب
تر داشته صباح [illegible] آثار عرق کشند و چار توله ازان نوشیده باشند رباعی

ای قدر تو از حمق و رعونت [illegible] — در کار تو زین عارضه گونه شکست
هر روز ز معجون بلادر در یی ۱۹ مبخور که ازین بلا بدین خواهی رست

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	مرض
معجون بلادر باید خورد صفت	گرانی سر و جسم و بسیار خواب [illegible]	بلغم	در لغت سرکشی	حمق و رعونت

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمق رعونت	در لغت بمعنی خود رایی و اصطلاحاً بطلان و نقصان فکر	بلغم	گرانی سر و تحجیم و بسیاری خواب و حمره یافتن از چیزی سرد خوردن و دوا یافتن از دوای باردی حمق مرض	معجون بلادر باید خورد صفت آن بقول ماتن رحمة الله تعالی

عاقرقرحا سیبه دانه قسط فلفل دراز فلفل گرد وج برگ سداب جندبیدستر زراوند مدحرج حب الغار
جندبیدستر شیطرج خردل چهار انگوبند و به بیخته به سه ثلث تیم من عسل گداخته و روغن جوز
عسل بلادر سرشته نگاه دارند صباح یکدرم ازان خورده باشند و غذا کباب
خشک یا قلیه یا نان گندم خورده باشند صفت روغن جوز مغز جوز سی مثقال سفید
بنجسته کشمش یا مانند آن پنج مثقال بکوبند و قطره چند نمک آب گرم بران پاشیده
بطریقی که طریق اخراج روغن بادام کنند آورده و قسمی گفته اند اسهل الطریق
اخذ آن همانست که در سرکار عالی امجدم مغفور مینمد که در صنعت روغن بادام کنند اما
کیفیت گرفتن عسل بلادر آنکه ظرف بلادر را که از جانب درخت بود ببرند یا بنور گرم
کرده آهنگران باشد گرفته باتش اندکی متصل کرده افشرانند و طبعت خواه بیاله
بلادر را عسر گون فشارند تا عسلی که در آن نفته باشد بیرون آید گوئیم مجیب حکیم نبی بخش صاحب
کبیر تیموری را معمول است که بلادر را در روغن گاو بریان کنند اما نشود که بسوزند بیش روغن

ازان صاف کرده در معجون اندازند بعضی بلادر را در شیر پخته و ازان مسکه گرفته هم
در معجون اندازند و شنیده که مولای استاذی حکیم نجیب آبادی مرحوم جوارش جالینوس
را در امراض بلغمی بتجربه مفید میفرمودند صفت آن جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی
سنبل الطیب سعد کوفی آمله مصطکی دانه الایچی شنید ساذج اجزا همه را کوفته بیخته با عسل
و نبات سه چند طیار سازند و هر روز دو درم خورده باشند نافع باشد

	رباعی	
چون به تجربت جمود گردد حادث		رنجی که ترا نبود گردد حادث
گر اصل مدا و اعلت فرماید	٣٠	صحت دانم که زود گردد حادث

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جمود	باطل شدن حس و حرکت بیمار و فتنه و باقی ماندن او بهیئتی که قبل ازین حال بوده یا مثل خفته یا نشسته یا استاده	سدده قوی از سودا است در مؤخر دماغ یکبارگی	از تعریف باید دریافت باقی بی شعوری و بودن اسباب سودا	شیافه گرم باید بر وار تخم حنظل و بوره ارمنی و جندبیدستر

زراوند و بیخ کبر و اسطوخودوس افتیمون و قسط و فربیون کوفته بیخته و بزهره گاو سرشته
شافه باید ساخت و بکار باید برد و بعد تنقیه مخرج سودا عمل باید فرمود صفت آن سنای مکی

لیسفایج کمکوفته بنفشه و بادیان و پرسیاوشان بابونه و سپستان نیلوفر سپستان همه را در یک کاسه
آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کرده ده مثقال شکر سرخ و ده مثقال مغز فلوس
دران حل کرده صاف نموده روغن بادام و روغن بابونه اضافه کرده و نوبت نیمگرم بعمل نمایند

هر گه که برو جود از جسم رواج	رباعی ۴۱	از وی شود متاع صحت تاراج
آنها که مباشر علاج او شوند		باید که کنند خلط سودا اخراج

شرح و تحقیق

علاج عمل در پیه و شیری بی اختیاریست اما در شعور و اختیار مسهل منضج سودا باید داد
واکثر از مسهلات و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی ششم مذکور شد

اکثر اکه شود سباتش از وی علاج	رباعی ۴۲	باید که باهتمام در شام و صباح
از بوره و منقل شافه سازی که بود		او را ز برای باب صحت مفتاح

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبات	خواب گران طولانی که مریض بیدار نشود	بلغم اگر باشد	آب از دهان رفتن [illegible] بینی و سرخی [illegible]	ترکیب شافه [illegible]

که منقل سرد و بوره ارمنی با نمک بهر و را بکوبند و به بیزند و آب بادیان سرشته
شافه سازند اصل [illegible] انگه بعد دریافت سبب ساذج بود یا مادی التعدیل [illegible]

نمایند

نمایند و سبب اگر بخارات معده بود دفع آن کنند بخصه خوردن بلا [illegible]

از عارضه سبات گردی که رخ	رباعی ۴۳	گردد دیدت تاسر و برصورت یخ
ترتیب عمل اگر نه بهر او کنند		باید ز غم تو دوستان را آوخ

شرح و تحقیق

رخ بفتحتین بمعنی گزشت و نوبت آمده و عمل بفتحتین بمعنی حقنه که عمل اسید باشد
واوخ بالف ممدوده و فتح واو و خای معجمه بمعنی آه و افسوس و مراد از ترتیب عمل این
نسخه باشد حقنه [illegible] پرسیاوشان بادیان [illegible] بابونه انجیر
همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده شکر سرخ یا فانید و مثقال
ازرق و بوره ارمنی یا نمک شور دران آب حل کرده صاف نموده [illegible]
کوفته بیخته مع روغن کنجد اضافه نموده نیمگرم بعمل آرند

صفرا چو شود سبب که خوابت نماید	رباعی ۴۴	گر میل شود مسهل انت شاید
چون تنقیه کرد [illegible]		[illegible] باید

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سهر	بیخوابی و بیداریست	صفرا اگر [illegible] حار [illegible]	خشکی چشم و [illegible] و زردی [illegible] و زبان و [illegible]	[illegible] مسهل منضج صفرا دهند

چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته شد بعده کوکنار و جو را جوشانده نیم گرم

بآن بعد بطلان گرمی نطول بر سر مریض کنند دیگر روغن کدو و روغن کاهو
و روغن خشخاش برابر سر مالیده نفع کامل دارد و ثبت ترتیب بر بالاین نهند و لخلخه

بیخوابی اگر چون که فزون شد از حد	رباعی	افیون که بود لیسنده اهل خرد
در روغن بادام و بنفشه حل کن	۲۵	بر شب قدری بمال زان بر سر خود

شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه آنست که مغز بادام مقشر یکمن را دو پاره کرده مع
گل بنفشه تازه در خم ریخته کرده چهل روز نگاه دارند بعده از آن مغز بادام روغن
باستور کشند یا گل بنفشه تازه را به روغن بادام نیم من در شیشه کرده تا چهل روز به آفتاب
دارند یا گل بنفشه خشک را در نیم من آب جوشانند بر کاه که بربع سیر رسد صاف
نمایند و باده سیر روغن باز بجوشانند تا آنکه روغن بماند پس در آن افیون را
حل کرده قدری از آن هر شب تا رگ سر مریض مالیده باشند با نفع یاد

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید	رباعی	گر بی دفع او شوی بجا شاید
با بیخوابی اگر بود سرفه خشک	۲۶	بگذار که خواب اجلش بر باید

شرح و تحقیق

اگر بیخوابی بود و علاوه بر آن سرفه خشک باشد پس این علامت بد باشد [illegible]

[illegible]	رباعی ۲۷	[illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جنون	دیوانگی	سودا	سیاهی چشم و زبان و لاغری تن و پیشه خوردن غذائی که مولد سودا است و رنج و بسیار اول شدن و سرخی چشمان و غم بسیار دارد و ترس و گریه و خیالات فاسده و تنهائی پسند	استفراغ سودا بفصد کنند علیه جنون است بعد آن بالحیل مطبوخ افتیمون مرفه بعد آن و ترطیب بدن

با غذیه و استحمام و تقویت قلب و دماغ بمفرح اعظم که نسخه آن با لاگذشت و نیز مرو [illegible]
که صفت آن اینست زرنباد و درونج عقرب و مروارید و کهربا و طباشیر و ابریشم خام و بهمن سرخ
و بهمن سفید و سنبل الطیب و شاهتره و قاقله و [illegible] و دارفلفل و زنجبیل و بسباسه و کوفته بیخته
بشهد خالص سه چند معجون سازند نافع باشد و نسخه استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی
درین باب گلقند گل نیلوفر البسیار مجرب است و ترکیب آن معجون ترکیب گلقند
در دست فافهم و جوارش حب القطن و شربت زهر القطن و معجون حب القطن
نیز مجرب است و نسخ هریک از قرابادین باید دریافت

چون در بدن تو خلط سودا فزود — رباعی — دیوانگیست از آن سبب روی نمود
باید که مداومت کنی بر می لعل — ۳۸ — کز وی برود این مرض چون آتش و دود

اگر به ادویهٔ فرنگیان خورند البته میتواند که رفع جنون کند اما باید انست که در استعمال این تریاق حقیقی میفرماید که اثمهما اکبر من نفعهما و جای دیگر در حق این رجس از عمل شیطان می فرماید فلهذا بجای این آگر عرقیکه مذکور میشود باستعمال آید نفع کامل بخشد ان شاء الله الشافی ونسخه از مرحومت عبد الکریم خان صاحب رضی الله عنه متوطن اسلام نگر ضلع سهارنپور نقل میکنیم عرق شاهتره و ولایت نیم و مرمکهه و نیلوفر و تکمه و برادهٔ شیشم و موز منقی و عناب از هر یک یک پاؤ و چرائته و بلیله زرد و بلیله و آمله و گل سرخ و صندل سرخ و صندل سفید و بلیله سیاه از هر یک نیم پاؤ و همه ادویه را کوفته در ده چند آب یک شبانه روز تر کرده و چند عرق کشند و شکایات [illegible] نیم اگر برگ حنای سبز و گل گاوزبان و منقای و کاهو با در نجبویه و بنفشه و گل عافت و گاوزبان و انیسون در خریطه کرده و افزایند بهتر باشد از آن نیم پاؤ صبح و نیم پاؤ شام به ماشکم و دیگر با سرد همراه شربت چوب شیشم خورده باشند ترکیب شربت چوب شیشم اینست که براده چوب شیشم گرفته در آب هشت پاس تر دارند پس بجوشانند چون به نیم رسد شاهتره [illegible] اخته بار بجوشانند هر گاه به نیم رسد مالیده صاف نموده در نبات مصری بقوام آرند در حالت قوام [illegible]

مرجیا کنند

و مرجیا کنند رنجیده علیحده ساییده و بیخته قدری قدری در آن انداخته [illegible]
لب [illegible] دیگر ادویه فرو آورده ورق نقره ساییده بیخته در آن آمیخته نگاه دارند [illegible]

هر کس که براه صدق عاشق باشد — رباعی — در طور طریق عشق صادق باشد
نزدیک طبیب حاذق آن شیفته را — ۳۹ — وصلت علاجی که موافق باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشق	مرضیست اوهامی شبیه بالیخولیا که [illegible] و بیمار را [illegible] افکار بجانب [illegible] فکر در حسن و جمال ایشان [illegible]	سودا و بیماری فکر در حسن و جمال وصورت	زردی رنگ و خشکی [illegible] معشوق [illegible] و [illegible] چشمان	عاشق را [illegible] از وصال [illegible] انفع نیست اگر [illegible] ترطیب [illegible] باستعمال [illegible]

آب شیر پنیر و تمریخ [illegible] مرطب لغذا ای لطیف مرطوب کند و از [illegible] و [illegible] دلکش و حکایتهای [illegible] بشنوانند و [illegible] طرب [illegible] گلهای [illegible] راحت [illegible] معشوق سخنان ناپسند [illegible] بشنوانند و افعالش باز [illegible] عشق میشود

اگر مجرد بود بنابان و دارو مباشرت نیز دفع آن کند و آئین گاه ادخار بخیلت
رسانند و گاهی خود عرفا مشاهده جمال معنی و آئینه صورت میکنانند و گاهی از صورت
هم میگذارند آنگاه عاشق مستغرق بزبان حال میگوید بیت

اتحادیست میان من و تو | من و تو نیست میان من و تو

از دست بخار چون بگردد سر و | رباعی | اطریفل خرد میل میباید کرد
از اشه بهاید پس اطریفل چون | ۳۰ | و ز اغذیه است کباب می باید خورد

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوار	گردیدن چشم	بخار از بلغم	گرانی سر و ظلمت چشم و سستی اعضا و [illegible] و تنگی [illegible] آن بسیار خواب و [illegible] و دوار	اطریفل صغیر باید داد و بعد آن هلیله سیاه آمله پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد

پوست بلیله از هر یک ده مثقال همه را کوفته و بیخته و بروغن بادام چرب نموده و بعد [illegible] ۹
مثقال عسل قوام کرده و دوا [illegible] هر روز [illegible] خورده باشند صفت شراب [illegible] الحال

سکنجبین لیموی [illegible] قند سفید [illegible] مثقال صاف کرده بجوشانند تا یک غلیظ
شود پس [illegible] از [illegible] فرو آورده و آب لیمون اضافه کرده باز بقوام آرند فقط و اغذیه
لطیف باید داد و تحلیل ریاح بمشروبات و [illegible] و سعوطات باید کرد و اول چون مشک
و غالیه و نمام و یاسمین [illegible] من [illegible] بید ستر و [illegible] سوم معجون مرچ سفید و [illegible]
و زعفران و [illegible] بید ستر و آب مرزنجوش و روغن بنفشه [illegible] و اگر [illegible]
پاره [illegible]

از آنکه درون او بخار انگیزد | رباعی | تاریک شود چشم چو بر پا خیزد
باید که خورد کباب یا قلیه خشک | ۳۱ | و ز سیر و پیاز و مثل آن پرهیزد

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سدر	تاریک شدن چشم وقت برخاستن	اگر از بلغم بود	سستی اعضا و گاهی [illegible] و گاهی آواز [illegible] و گاهی [illegible]	عمل [illegible] کنند [illegible]

از بلغم پاک سازند بمسهلات و ایارجات و از مضرات پرهیزند

زآنکه ز صداعات سر انگیزد | رباعی | باید که ز میوه‌ها بپرهیزد

از خوردن لحم ترکت قطع نظر ۳۲ در گردن عود صلیب آویزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صرع	مرضیست که صاحب آن خود را بر زمین می افکند و کف در دهان هم می آرد و گاهی زبان خود میگزد	سده در بعض بطون دماغ می افتد یا در بعض مجاری آن اعصاب حرکه که بغرض او را بهم میکند پس صرع میکند و تشنج را از سیر	تشنج و اول بودن در وجه و بیرون آمدن و حرکت زبان بر غیر نظم و زردی رنگ چهره باقی به خلطی از آن علامت آن باشد و ریاضت	سبب باید کرد و تعلیق عود صلیب در همه مؤثر ادویه ای ترکیب مخصوص تر در بلغمی دور

و صرعی به پرهیز باید که و علاج رای الطبیب و سیدی و استادی مرحوم حکیم حبیب الله و بیت برای دفع ام الصبیان تعلیق و رشته سداب را مجرب مفید صحو بنده و این معجون نیز میخورانیدند صفت آن اسطوخودوس و بسفایج و عاقرقرحا و افتیمون هر یک دو توله کوفته بیخته در عسل سه چند که رب و چهار توله باشد قوام کرده آمیزند اگر سن طفل زاید از هفت سال یا قریب آن باشد و از شیر ممنوع بقدر سه ماشه باید داد یا عرق گاوزبان تا چهار روز بعده چهار شب روز از شش داده باشد و از شیر دور غ

بپرهیز کنند و اگر عمر کم باشد دو نیم ماشه تا سه ماشه داده باشند و گاه گاه قدری معجون نابلیل دریایی در آب ساییده داده باشند و گر مجوه و ریشه را نیز تعلیق ساختن مجرب مفید صحو بند و برای مرض مذکور خیسانده مید او ند گل بنفشه و اصل السوس گاوزبان و اسطوخودوس از هر یک چهار ماشه در آب خیسانید مالیده صاف نموده نبات دو توله آمیخته می خورانید معجون شفا و انیسون هم برای صرع مجرب است پوست هلیله کابلی و ترید مجوف زنجبیل مصطکی رومی عود و شفا و انیسون از هر یک سه مثقال کوفته بیخته بر وغن بادام شیرین یا نرده مثقال چرب نموده و بعده صاف سه چند قوام کرده آمیخته به ربع چهل و وزن آن یک مثقال خورده باشند و اگر مریض طفل شود و از جهد او که شیر بسیار بود خالص بندگ یا دو انگی که بسن سال در شیر یا در رسانید لو شانیده باشند مجرب فقیر است و این دوا نیز جهت ام الصبیان و هم برای مرضیکه در پهلوی اطفال میشود و اهل هند او را وبه نامند صفت آن نگو دوده وانه قرنفل نبید انه وج ترکی و عقدا که در زیره گاو بهم میرسد و هندی گاو ردین و گاو لوچن نامند عرض و فضله کجنک دو درج وانه ایست که بشود آنرا سوراخ کرده در گردن می اندازند و تیج پات میسا زند و سوهن چنه از هر یک مقدار یک رنج دانه وگرم کوچکی که در میان خاک دیوان میباشد که بهندی کوبر یه و سوریه نیز گویند بکنند و همه اجزا را با شیر مرضعه طفل سایید اگر شیر خواره باشد و الا شیر بز نیم گرم نموده بخورانند و قدری بر پهلوی آن بمالند و گر از خورانیدن یکدفعه تخفیف نیافت

دفعه دیگر نیز بخورانند چنانچه روزی دو دفعه باید که طفل [illegible] شود باید که این حب بخورانند
صفت آن ابریشم خام باریک ساییده پخته نگاه دارد و پس جوارات ماده گاو و تخم [illegible] و [illegible]
بسته یکان صباح و ران آماده ساییده حبوب بقدر نخود ببندد و یک از آن [illegible] بخورانند

کار است بقاری که بصرع انجامید درگشت بیقین که خاطر [illegible]	رباعی ۳۳	رنگ زن چو علامات و ست گشت پدید خون [illegible] آن که [illegible] رسید

شرح و تحقیق

در غلبه خون فصد صافن باید گرفت و در غلبه صفرا و غیره حب [illegible] مسهل تنقیه باید کرد
بعد تنقیه صفرا و سودا استعمال این حب مفید است صندل سرخ و صندل سفید و طباشیر [illegible]
و [illegible] ریوند [illegible] سفید و کافور قیصوری و زعفران کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب [illegible]
سازند بقدر نخودی خوراک [illegible] و در بلغمی بعد تنقیه این حب [illegible] را استعمال آرند
که مفید است [illegible] چوب [illegible] همه را کوفته بیخته [illegible] در آب حل کرده [illegible]
سرشته حبوب مرتب شده تا یک حب هر روز استعمال کرده باشند نافع باشد

هر کس ز [illegible] سکته از پای فتاد گر [illegible] چشم و روی بینی او را	رباعی ۳۴	هم حس وی و هم حرکت رفت بباد در دم باید [illegible] را روی گشاد

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

سکته	عبارت از باطل شدن حس و حرکت	از [illegible] خون باشد	سرخی روی و چشم و پری رگها و عرق گرفتن [illegible] و تنفس [illegible] غلیظ اگر [illegible] تمام نباشند اگر [illegible] بود و [illegible] غدام پر [illegible]	فصد [illegible] و در وقت بادکشاد و در [illegible] و ساق [illegible] باید زد و [illegible] باید کرد [illegible] [illegible]
		از بلغم	[illegible] رنگ [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible]	چشم [illegible] [illegible] [illegible] علاج [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] باید [illegible]

[illegible] باید [illegible] گرم شود و [illegible] و در حلق بیمار باید ریخت و قی باید آورد

اکلاده نموده بر مرغش نباده بران تا به گرم شود و خیره باد یان و انیسون و زیره نقره در آن کلفته
آمیخته بحکم مرور کلولیش انداز نموده تریاق کبیر مشرود و بلوس یا بگلو بیش ریختن اثر تمام دارد

چون صاحب سکته را نفس پیدا شود بر عکس تو بنگار منظر انگشت دن	رباعی ٣٥	زان گونه که در حیات او مضطر بود ور دیده او دیده شود زنده بود

شرح و تحقیق

قطب الدین رازی در شرح کلیات از حکما نه وجه تفرقه بیان کرده که بآن فرق بین میان میت
و سکوت معلوم میشود یکی را خود از آن قبل یاقوت مرحوم بیان کرده باقی را در شروح باید جست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کابوس	مرضیست که مریض در خواب میبیند که چیزی سنگین بر او افتاده و او را می فشارد و گلو و تنگ میشود و آواز منقطع میگردد و حرکت باز می ماند هر چند حرکت فرماید کردن ممکن نباشد تا آخر	خون	سرخی رنگ و چشم بسیاری خواب و پری رگهای سر و غیر آن	فصد سر رود باید کرد و حجامت بر ساق باید نمود و مصفیات الدم باید خورد و غذا کمتر باید

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کابوس	ایضا	بلغم	فراموشی و کاهلی و سفیدی زبان و سستی اعضا	بطبیخ مسهل موافق باید کرد و نضج بلغم تدبیرها باید نمود و بلوس پاشنه و سعوط گرم و مانند آن
ایضا	ایضا	سودا	نضج سودا و سرخی و تیرگی رنگ و تفکرات بسیار	استفراغ مطبوخ افتیمون یا حب لاجورد کند و ادویه مفرحات

صفراویه وقوع این مرض کمتر میشود اگر یافته شود حسب آن علاج و تدارک نماید

هر کس که به بسیاری کابوس بود در آخر کار یا شود دیوانه	رباعی ٣٧	وز کم خوردن علاجش شود یا صرع کند پدید یا سکته شود

شرح و تحقیق

اگر مریض باعث بخوردی خود متوجه بعلاج نشود پس کارش باید بدیوانگی کشد یا بسکته انجامد

چون عقده کسی اگر رخ روی نمود باید مالید بعد از آن روغن قسط	رباعی ٣٨	از روی علاج باید قی فرمود چندانکه زحمتش برآید مقصود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خدر	یعنی کرخ شدن عضو	سده در عصب از خلط خام بارد که آفت یا آنکه از اعضا فقرات ظهر بادی یا سیکه یا اعضا منضغط میشود که منع است از نفوذ روح در انجا نمیرسد	سردی لمس و رطوبت دران و کاهلی و فراموشی و سستی و سپیدی رنگ و گرانی حواس	تدبیر حب فیروزه و ماء من رحمة الله باید کرد و ادرار بیکن کرملیم التقی و نعع تخم ترب و تخم سنبت

و ریوند از یکسو نیم مثقال در سی درم شهد آب این را بجوشانند تا یه و سیر رسد صاف کنند و سی درم سکنجبین عنصلی و یکدرم بوره یا نمک دران حل کرده نیمگرم بیاشامند و چشم گرم بسته داده کنند که قی شود و صفت سکنجبین عنصلی عسل نیم من بجوشانند تا غلیظ شود و پنج سیر سرکه عنصل بران آنساقه نمانند و دو دو ساعت جوش دهند صفت سرکه عنصل پیاز عنصل نیم رطل که نشسته یا ان پاره پاره کرده باشند و در رشته کشیده چهل روز در سایه گذاشته یکمن سرکه کهنه جوشانند تا نیم باشد و طلا جهت خدر زنجبیل خشک یک جزو پوست بیخ انجیر دو جزو بکوبند و با آب کاکنج صلایه کنند بر عضو طلا نمود ما لیدا چند مرتبه دفع خواهد شد انشاء الله الشافی

چون عضو ز فالج بر کسی گردد سرد از روز نخست تا بروز چهارم	رباعی ۳۵	نصف بدن از حرکت آمد افسرد جز ما عسل صحیح نمی باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فالج	بطلان حس و حرکت نصف بدن از طول	ریختن بلغم در بطون دماغ تا مبادی اعصاب جانبی از بدن	سپیدی روی و زبان و رطوبت دهن و فراموشی و غلبه خواب و سستی خاد یک جانب بدن و رطوبت و استرسال عضو مایل بطل حس و حرکت	از اول روز تا روز چهارم مرغی ماء العسل باید خورانید صفت آن

عسل را در آب جوش دهند تا ربع بلکه چیزی زیاده از آن برود لیس کنند بعد ازو زنجبیل با لاب آمیخته نیمگرم آشامیده باشند مولای استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی جعفر موده که تریاق فاروق با عسل الفقار یک ربع خورانیدن درین مرض مجرب است

چون صاحب فالج را چهارم آید از لحم کبوتر بچه و آب نخود	رباعی ۳۴	از ماء العسل شربتش می شاید با زیره و زعفران غذا می باید

صفت ماء الاصول که بیخ کبوتر بیخ اذخر انیسون بادیان مویز منقی همه را در یکمن آب جوشانند تا به نیم آید صاف کنند و یکمن عسل دران حل کرده بقوام آرند و هر صباح از وی در کلاب حل کرده نیمگرم بیاشامند گویند حب اذاراقی بسیار مجرب است صفت آن اذاراقی نیم پاو را در تهیه زمین تر دفن کنند بعد سی هفته بر آورده بتراشند و بآب شسته

نصف وزن آن فلفل سیاه افزوده بآب ادرک خوب حل کرده بقدر نخود حب
بندد یکی از آن صبح و یکی شام از حلق فرو برده باشد منقول از حکیم طالب حسین
صاحب مغفور خرجوی و از حموضات و اغذیهٔ سرد محترز باشند دیگر بعضی گویند که اذاراقی
را بر زمین نمی دفن کنند و بعد هفته برآورده اول در شیر گاو جوش دهند پس صاف نموده
باز در قند سیاه که بآب حل کرده جوشانند پس برآورده صاف نموده تراشیده با فلفل سیاه
در نصف وزن آن باشد باریک سائیده حب مثل نخود بندند یکی از آن صبح و یکی شام خورده باشند
نافع بلوه دیگر برادرم طریقت خان محمد خان کلبشوی نسخه از حبوب اذاراقی برای لقوه
و فالج و وجع المفاصل و امراض صحبی و بلغمی را بیان کردند و فقیر نیز در بعض امراض
بلغمی و ریحی مجرب یافتم صفت آن اذاراقی یک چهٹانک خوب باریک تراشیده
بکوبد و بیزد که سفوف گردد بعده برابر آن مرچ سیاه را جدا سفوف سازند پس هر دو را
باهم آمیخته با مغز نارجیل یک چهٹانک بکوبد باریک نماید پس جمله را در عرق ادرک
یکجا حل کنند هرگاه که خشک شود از آن حبوب بقدر نخود یا مسازد و بحسب
و مزاج بدهد برای ضیق النفس و تحریک نزله و اسهال رطوبی و مرض بلغمی و وجع مفاصل
رطوبی را مجرب یافته‌ام اگر در گلو خشکی کند نبات را با مسکه آمیخته بلیسد
و قدر شربت یک حبت یا نصف یا ربع از آن یا بدرقهٔ مناسب با آب و صاف لقوه
نان نخود و فقط شوربا کبوتر جنگلی خواه چوزه خواه بٹیره یا حلوان یا گاه خورده باشد

از طعام پرهیز

پرهیز و تا هفته و استعمال حب تا هفته یا دو هفته نماید انشاءالله شافیست و سیدی مولائی
استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای فالج و لقوه و جوشش و صرع و دیگر امراض
بلغمی را عرق سنڈی تجویز میفرمودند که هم مشتهی و مقوی معده است و هم باه را
نفع و اجزای این با اجزای عرق بهنگره برابر باد و روزن ادویه و وقت صنعت
این سنڈی مع گل و برگ و بیخ بادیان و بهنگره مع گل و برگ و شاخ و بیخ دواده
و الائچی و جوز بوا و زنجبیل و اجوائن و لونگ هر یک چهار اوزان بانزده آثار آب بعنب
تر داشته صباح عرق پنج آثار یا هفت آثار بکشند چار توله از آن خورده باشند

چون روز چهارده ز فالج گذرد	رباعی ۴۱	باید که معالج بعمل دست برد
وانگاه دهد دار و سبیل و سهل		باشد که مریض به الصحت نگردد

صفت روغن

عمل که برای فالج و جمیع امراض بلغمی نافعست صفت آن سنائی کی اسطوخودوس نکوفته [illegible]
دقیق تخم کرفس بادیان انیسون بابونه سنبل عاقرقرحا حنظل همه را در سی سیر آب جوشانند
تا بقدر یک ده سیر صاف و هفت درم بوره یا نمک و پانزده درم عسل در آن حل کرده
صاف نموده روغن زیت خواه کنجد اضافه نموده دو بار نیم گرم عمل کنند

مفلوج چو شفا چو نزدیک رسید	رباعی ۴۲	در شنج و سهل و عمل فایده دید
از روغن قسط و فرفیون و شونیز		چند انکه دهد دست بیابد مالید

مرهم و عرق

صفت روغن شونیز که کلونجی باشد شونیز مغز بادام تلخ کنجد یا آنچه مشابه آن باشد
همه را در صحن عصار انداخته روغن آن کشند یا کوفته بجوشانند روغن بادام روغنش گیرند و چون
مفلوج از منضج و مسهل فارغ شود بابن معجون تقویت آن نمایند صفت آن گل گاوزبان
برگ گاوزبان بهمن سرخ و بهمن سفید برگ بادرنجبویه اسطوخودوس ابریشم مروارید ناسفته
بسفایج فستق هر یک [illegible] درونج عقربی زرنباد و دانه هیل خورد ابریشم مقرض تودری
کلان عود صلیب بادرنجبویه [illegible] احمر کهربای شمعی مرجان سرخ درج تریاکی زرد [illegible]
دارچینی سودی عود خام مغز تخم خربوزه کلی سرخ افتی را کوفته بیخته و سعدی را در عسل
یک نیم چند ادویه و قند یک نیم چند ادویه قوام کرده آمیزند مشک خالص عنبر اشهب
ورق نقره و طلا مرابی(?) خسته دور کرده داخل قوام سازند و قوام معجون اگر در آب
ابریشم کنند بهتر باشد و طریق گرفتن آب ابریشم اینست که ابریشم یک شب در عرق
گاوزبان و عرق کشوه و عرق اهرو تر سازند صباح جوشانده صاف نموده و در همین
عرقها قوام معجون سازند قدر شربت با شتقال عرق برای فالج و امراض بلغمی و ریحی
که نهایت سریع الاثر صفت آن شهد خالص عرق ادرک عرق پیاز همه را آمیخته
در شیشه نگاهدارند اما ریع شبه خالی باشد و داخل بند نباشد و سر وز نگاهدارند
بر کاه که برآید و کف زند از آن شخص ناشد و بنغیدن شروع کند تا بر خشک

طبع

طبع افزاید امید که بان ازاله مرض شود انشاء الله از میرزا عبد الغفار بیگ خورجوی
رحمه الله روغن احمر از دیوان محمد حسین خان صاحب سورنجان سفید سورنجان تلخ
گل بابونه زنجبیل جوزبوا برگ سنبل الطیب افیون همه ادویه را کوفته در روغن کنجد نیم دو(?)
بر آتش در کراهی یا دیگچی پخته صاف کنند بعده زعفران داخل کنند حل نمایند
قدر قدری بموضع آفت رسیده مالش کرده باشند نافع باد این نسخه مجربه از برادر
نوابی حکیم حبیب الله خان مغفور است این روغن مریض جهوله زده را نهایت
مجرب است تخم مالکنگنی کیر تکی سرخ تخم دهتوره تخم کلونجی سوچ سیاه تخم کوانچ چند(?) سیر
پیر بهوتی همه ادویه را در یک [illegible] روغن کنجد سیاه با هم در کهرل سایند و خمیر ساخته
در شیشه یا در بوتل کرده باشند بران گل حکمت خشک کرده انداخته بچکانند بر صباح
بر روز در آفتاب نشانید بر عضو جهولزده مالش کرده باشند از ترشی و بادی
پرهیز کنند نافع باد دیگر نسخه مجربیست برای جهولزده از برادر نوابی مغفور شنگرف
موم زرد اول موم را گداخته در آن سفوف شنگرف داخل کرده آنرا بر پارچه طلا ساخته
بر عضو مؤف بسته باشند بوقت شب دیگر از آن مرحوم منقول که فی الحال صحیف مبدیم
شنگرف را بروغن کنجد خوب بسایند و بر روز بموضع جهولزده بگرم مالش کرده
باشند علیم شافیست دیگر کماوازان مغفور حبیب الکریم تخم بالون زرد چوب
عاقرقرحا کوت تلخ خردل مصطفی آرد نخود همه را سفوف ساخته در روغن کنجد

آمیخته دو پوتلی در پارچه بسته بر تابه آهنی گرم گرم کرده بر موضع موف جوله زده کما دکرده باشد
دیگر سفیدی بیضهٔ مرغ کبوتر خشک و هم چندان شکر سفید هر دو را باهم نموده بحسب سن و سال
عمر بچه دریافته بقدر مناسب با آب نیمگرم خورانیده باشند نافع باد اگرچه این دو اغلظات
اما مجرب ست تا دو هفته

آنانکه بایشان مرض لقوه رسید	**رباعی**	مرغ صحت زدام ایشان بر مید
گر جوز بوا در دهن خود شب و روز	**۴۳**	دارند نگاه خواهد افتاد مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	و علاج
لقوه	کج شدن روی و چشم و لب و فقد گویائی زبان	بلغم	اثر خاکوری چون وهذهان و الیقه و فروشدن پلک و لب زیرین و کام	در خانه تاریک نشانند و آینه حلبی در مد نظر

دارند و فاقه کنانیدن مفید و بعد چار یا هفت روز علاج کنند و جوز بوا در دهن دارند
و چون لقوه مدت شش ماه کشد امید صحت مریض منقطع میشود و اگر زبان درست
نماند درین مرض خواه در فالج باید که خردل را سائیده در عسل آمیخته بر زبان مالیده باشند
که نافع ست از سیدی مرحوم و حب لقوه هم باید داد صنعت آن مثبت قسم اول
که بهناک باشد جوز بوا عاقرقرحا بلیل دراز مرچ سیاه و زنجبیل و نانخواه
و لباسه مساوی الوزن و قند سیاه دو چند ادویه همه اجزا را کوفته بیخته حب بقدر نخود بندند

و حب صبح و دو حب شام خورده باشند کو هم اگر لقوه بود در عرق ادرک سازند
و در پان بدهند و اگر برای بر سوت بود در عرق خمیری لیمو سازند و با عرق نانخواه
بدهند برای لقوه فالج و جوله و درد مفاصل و رفع مرض مفید و روشنی چشم
می بخشد بلاوه تازه را بآب بشوید و یک سیر خیر بنجوشانند تا آنکه بهوده گرد دیگ
گردانیده باشند و آن بر سر دلیب بلاوه را بیرون کرده بهوده نگاه دارد و یک
تولا از آن خورده باشد از ترشی و تیزی و گوشت و مقارب پرهیز داز حکیم حسین الدین
خان صاحب مرحوم

لقوه چو بجانبی کسی روی نهد	**رباعی**	صحت رود از دست مریض ای دیده
باید که خورد حب ایارج دو سه بار	**۴۴**	شاید که ازین مرض بکلی برهد

صفت حب ایارج در شرح رباعی ششم گذشت دیگر نسبت ایارج فیقرا
تربد سفید حب النیل غاریقون انیسون شحم حنظل نمک هندی مرکی همه را
کوفته بیخته حبوب بقدر نخود سازند و نسخهٔ ایارج فیقرا این است سنبل الطیب
و دارچینی و عود بلسان و سلیخه و حب بلسان و مصطگی و اسارون و زعفران
و صبر سقوطری همه را کوفته سفوف سازند

آنرا که رسد از مرض لقوه گزند	**رباعی**	باید که بیاورد از من این پند
آینه چینی بنظر او دارد	**۴۵**	در خانه تاریک نشیند یک چند

شرح و تحقیق

اصفهانی چینی مرآتیست که از روی مس سازند و مریض را چندی بخانهٔ تاریک نشستن
و آن آینه را چندی دیدن مرض لقوه را صحت می بخشد

از کثرت بلغم آنکه در رعشه فتاد در ضرب شراب یا جماعش سبب است	رباعی ۴۶	مسهل که مناسبش بود باید داد باشد زهی مباشرت یار استاد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعشه	لرزیدن عضو	بلغم و شراب خوردن و مباشرت بر پری شکم	شستی و قرار نگرفتن و گرانی اعضا و عدم تسلط	دفع کردن اخلاط باستفراغ اخلاط

اناک آب اصول و تبدیل مزاج بمالیدن روغن قسط و روغن زنبق و ضماد رشته
که رطبه باشند و غسل کردن بچشمهای گرم و دلک و غمز و عرق بیتاکو نیز مفید است
صفت آن بتاکوی زرد خشک نیم اثار و نیم پاو نانخواه و صعتر از هر یکی چهار مثقال
دارچینی دو مثقال [illegible] قدری قرنفل و اظفار الطیب و جاشیر [illegible] در ده سیر آب
[illegible] سوم حصه عرق کشند بر صبح و شام [illegible] نافع باشد

چون عضو کسی کرد پریدن بنیاد ور دفع نکرد دالطریق مذکور	رباعی ۴۷	باید نمک گرم بران عضو نهاد حبی که بدن پاک کند باید داد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختلاج	پریدن عضو [illegible]	ریاح غلیظ [illegible] شکری و بخار [illegible]	اوراک عضو را بود و [illegible] برقرار [illegible] [illegible] دایمی مقدمه لقوه بود و [illegible] [illegible] بود مقدمه [illegible] باشد واگر اختلاج [illegible] [illegible] [illegible]	صفت [illegible] منقی باشند خلط غلیظ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]			واگر [illegible] مقدمه [illegible] شکم بود واگر [illegible] تمام بدن باشد [illegible]	[illegible] [illegible]

[illegible] همه را بکوبند و بیزند غاریقون [illegible] اضافه نمایند و بآب کرفس بادیان خمیر
کرده حب ور [illegible] زنند و دو [illegible] حب کبریت [illegible] مرشد حضرت [illegible] عبد العلیم [illegible]
[illegible] بسیار نافع صفت آن [illegible] یک سیر قرنفل و دار فلفل از هر یک دو درم دانه
الایچی سفید یکدرم نمک [illegible] و نمک [illegible] کبریت زرد دو درم کبریت [illegible] بریان کرده
باشند همه را [illegible] کوفته بیخته [illegible] آب لیمون [illegible] حب بمقدار نخود سازند و
دو صبح و دو شام از ان خورده باشند [illegible] آب گرم نافع باد [illegible] حب کبریت [illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] استاد [illegible] مرحوم حکیم [illegible] [illegible] دفع [illegible] قطع بلغم

بس مفید و بسیار مجرب است صفت آن کبریت زرد که آمیزه و شیر گاو صاف کرده باشند و مرچ
سیاه و نمک سانبهر برابر سوده و عرق چهار لیمون کاغذی سایند حب بقدر نخود بسته و
باشند و به ساعت خورده باشند نافع باد

چون عضو ترا تشنج از بلغم باشد	رباعی	افزوده ترا غذات و حرکت کم شد
در تنقیه کوش زود تر زانکه علاج	۴۶	مشکل گردد مرض چو مستحکم شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشنج	در هم کشیدن عضو بجانب اصل شود	از بلغم بود	گرانی اعضا و فراموشی و غلبه کسالت بسته و زبان	بعد تنقیه خلط بمسهل و امثال مسهل

مع ایارج فیقرا تنقیه بدن چند بار نماید پس بروغن گرم مثل قسط و سداب و یاسمین
تمریخ کند و در آن چند بیدستر و فربیون و عاقر قرحا بگداخته باشد

هر کس که گرفتار تمدد گردید	رباعی	وانگه ز حبوب مسهل فایده دید
اندر بدنش روغن بید گفتار	۴۷	یا روغن بید خرس باید مالید

طرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تمدد	کشیدن عضو بجانب پس و پیش	اگر بلغم بود	سرد و ثقیل گرانی اعضا و فرق کسالت و بلغم	علامت مانند

نسخه این گفته انام انامالش در هن الحیوة که از حاجی تاج الدین خان متوطن اکبر گره
ضلع مظفر نگر یافته ام نیز بسیار مجرب است صفت آن موم خالص یک سیر و نمک
سانبهر دو سیر سم الفار دو تولہ و سیماب دو تولہ لوبان یکپا و موم را ریزه ریزه کرده
و همچنین سم الفار و لوبان را کوفته در سبو کرده و سیماب انداخته بطریق معروف
روغن کشند و باستعمال آرند نافع باد فایده بعد گرفتن روغن ازان سیماب و سم الفار
بر قدر که گرفتن توانند برچینند و بقیه را سفوف نموده نگاه دارند یک سرخ ازان
برای بیضه و حب کرده بعضم و امراض بلغمیه مثل سرفه و ضیق النفس و اسهال بلغمی و گرسنگی
پیدا کردن بدبدل بسیار مجرب است اگر بخورد روغنش گرمی پیدا شود کنار یا نارنج
یا اشیای روغنی بخورانند که مزیل حرارت آنست و این روغن جهت برای عضو شکسته
و تحلیل خنازیر و ناسور ها را مجرب است و باستعمال یکبار درد زایل میگردد

بحث امراض علاج العین

ای چشم تو مبتلای تشویش برد	رباعی	تا دیده تو تیز و یک بت بینی خرد
سکنجبین و حلیلت و اشق با سرکه	۵۰	بر دیده اگر نهی تیر و را بیبرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برده	دانه ایست در پلک	کیفیت غریبه	بر ظاهر پلک چیزی مانند رگ	سکنجبین و حلیلت

نام مرض	پلک حسیم مبدعی که مژه میرو ید بندی انجهاری و گاهی جنسی است	سبب	رطوبت غلیظه گرد آمده و درو کند و بخار و که بآن علیل لذت یابد	و اشق را در سرکه سایب ده شکر هم شما ذ حاجت

واگر برگ انبه بجایی که بشاخ می چسپید چون از درخت جدا می کنند ازان نکمه رطوبت می براید بآن رطوبت نه عدد برگ داغ بر پرده نهند تا سه روز مریض در دو روز صحت می یابد تجربه بکلینج ضعیف است مشهور حایت انکوزه آو اشق نیز نام صمغ

گر شعر بود منقلب و گر زاید چون تنقیه تمام حاصل گردد	رباعی ۵۱	در تنقیه دماغ می باش بجهد تشمیر کن ای تیر احداد نه همد

سرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شعر منقلب و شعر زائد	کج برآمدن موی مژه و زیادت آن	اجتماع رطوبت عفنه پلک و تحریک موی پلک	سرخی چشم و درد آن	اول تنقیه دماغ با یارجات

باید کرد بعده استعمال سرمهای گرم باید کرد لیس نتف شعر کند و خون ضفادع یا قراد کلاب یا بیضه مورچه یا شیر انجیر را بجا طلا کنند و اگر موی بسیار بود استاد چابک دست آید تشمیر احیفان کرانده شود و تشمیر بریدن و کوتاه کردن و بالا بردن پلک را گویند چنانکه رسم کحالان است و باصطلاح ایشان در تیولا پلک هندی مشهور است

در پلک نوای که کرده غلظت پیدا اسفیده تخم مرغ و برگ خرفه	رباعی ۵۲	از من سخن مفید میدار بیاد آمیز بروغن گل و ساز ضماد

سرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلاق بضم سین مهمله	غلظت و حمرت کنج پلک و ریختن مژه در هندی بامنی گویندش	رطوبت غلیظ و رقیق	خارش آماق و پلک و سرخی بسیار باشد	برگ خرفه را و سفیده بیضه مرغ سائیده

بروغن گل آمیخته ضماد بر پلک نماید صفت روغن گل برگ گل سرخ تازه پانزده مثقال را بروغن کنجد چند مثقال تشبیه کرده تا چهل روز بآفتاب نگاه دارند یا برگ گل سرخ خشک را مثلی در پیاله آب جوشانند چون به نیمه رسد نیم پیاله روغن کنجد بر آن اضافه کرده باز بجوشانند چون روغن بماند بر دارند و نگاه دارند بر وقت ضرورت باستعمال آرند و خانصاحب رحمة الله علیه عبد الکریم خان صاحب اسلام نگری بسر صحبت فقیر میفرمودند که ظرفی تنگ از نول مسی ساخته بر آتش نهند و بر آن گندک آنولا سار و توتیه را سائیده اندک اندک دران انداخته باشند تا آنکه همه آن مس سوخته گرد لیس اورا سائیده سرمه نماید و کیمیل ازین کشیده باشد مگر اول دو میل ازین سرمه که گفته می شود کشیده باشند بعد علی البدلیه امیال کشیده باشد صنعت آن سرمه سیماب سه ماسه را

باجست سه ماسه گداخته عقد کند یعنی اول جست را گداخته دران سیماب اندازد که بسته
خواهد شد با سنگ بصری سه ماسه تا سه روز صلایه و کهرل کند روز چهارم با شش ماشه کافور چینی سائیده
نگاه دارد فقط شیاف زهر مهره که گفته باشد صنعت آن گل گاو زبان و غنچه یاسمین از هر یک صد عدد
و نمک لاهوری و فلفل گرد از هر یک یکدام همه را کهرل نموده شیاف سازند و وقت حاجت
بکار آرند و میل سرب کشیدن نیز اثر تمام دارد صنعت آن سرب را بگدازند و با آتش
و آب ترپهله هفت بار سرد کنند پس همچنان باز گرم کنند و آب انار دانه هفت بار سرد
کنند و همچنین هفت بار در عرق بهنگره و هفت بار در روغن گاو و هفت بار در شیر
گاو هفت بار در شهد سرد کنند پس میل ساخته آن میل را بچشم کشیده باشند همیشه بینا
خواه بآن سرمه بچشم کشیده باشند خواه دیگر موتی سه زن ماشکه در سرمه و غنچه گاو می اندازند
بیارد و آنرا صاف نموده در ظرف نهاده گل حکمت نموده در آتش نهد بعده برآورده
خاکستر آنرا بکتکه گوزن بده چند روغن گاو سائید بعد سه روز برداشته بهنگام
ضرورت بر جائی بر آمدن اهداب اگر موی ریخته و افتاده باشند طلا نمایند بعون الله الشافی
بمه برانیه و جناب معلی حکیم طالب حسین صاحب خورجوی رحمة الله علیه میفرمودند
که دوای سلاق بسیار مجرب صفت آن سیندور پنج ماشه و نمک لاهوری چار ماشه
و روغن گاو ولایت ده ماشه اول سیندور و نمک سوده را در روغن انداخته
در بتالی کانسه به بلاور سر بریدن بسائید تا آنکه دو بلاور دران سوده شود پس آن

دوا صد بار بآب بشوید و بر دو صد ته نگاه دارد و در چشم بمیل کشیده
باشد اگر در پلک خشونت و جراحت و خراش بود بران هم طلا نماید

در پلک تو شرناق چو پیدا گردد	رباعی	غم را اول غمخوار تو ما و اگر دو
تا آن وقتیکه دستکاری نکنند	۵۳	نادر باشد اگر جدا گردد

شرح دقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شرناق کلبه اول	زیادتی پیه در پلک بالا	رطوبت غلیظ	گرانی پلک وقت باز کردن چشم	در صورت

امکان فصد و اصلاح غذا باید کرد و حمام باید نمود و این سرمه اختیار کردنی که بعد عینه
که از شاه عبد الکریم خانصاحب اسلام نگری رحمة الله علیه یافته ام و مجرب است باستعمال آن
صفت سرمه سیب نیم پاؤ در اوریا تمر گداز ند و اندک اندک از کبریت آملسار سوده که ده تولہ
باشد دران انداخته و پاشیده باشند و دسته آهنی را دران گردانیده سیب را حرکت داده
باشد تا آنکه سیب کشته گردیده سرمه شود پس از ان از دیگدان برآورده سوده نماید
بعده همرا فلفل دراز یکتوله دران داخل کرده تا سه روز صلایه کنند که چون سرمه گردد
بعده دران سنگ بصری یکتوله انداخته باز تا سه روز بسایند تا مانند سرمه گردد آنرا
بردارند و نگهدارند و بروقت ضرورت بچشم کشیده باشند مجرب است و اگر
مسهل مخرج بلغم گیرند و حب ایارج خورند و نجات یابند پس مرض بدست علاجی است باید کرد

چون کرد ورم گوشهٔ چشم و گشته بود	رباعی	نام مرض غرب آماس آلت معدن جو و
کز ماتش بخایند و گزایند بر و	۵۴	امید رود که زود نماید بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غرب جفن	آماس گوشهٔ چشم بود بجانب بینی	ورم حار	چون انگشت بر موضع فشار دهند ریم بیرون آید	یکی مانست که ماتن رحمة الله

گفت دیگری و غیره تجربیات است که در شرح رباعی چهل و نهم نوشته‌ام بر غرب مالند نفع می‌یابند سوم استادی مولای مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمود که تخم روس را سائیده در پلیتهٔ آلوده کرده در ناسور نهند امید که مرض و راستعمال چند روز قطع و داغ را تخم شاه‌پسند و شهد تنقیه نماید یعنی تخم مذکور را سائیده در شهد آمیخته حب بقدر نخود ساخته حب شب خورده باشند نافع یاد

در وقع جرب شیاف اخضر باید	رباعی	وز بهر سبل شیاف احمر باید
باشد جرب و سبل چو با یکدیگر	۵۵	تا نفع دهد دو را عنبر باید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب جفن	درشتی اندرون پلک	ماده غلیظ و رطوبت بورقیه	در باطن جفن چشم درشتی باشد و سرخی و خارش و گرانی	فصد سر رو باید کرد و سبل باید

و شیاف اخضر و رحیم باید کشید صفت آن زنگار اقلیمیا نقره صمغ عربی سفیداب قلعی اشق همه یکوبند و بپزند و آب سداب که در آن اشق حل کرده باشد و شیاف کرده خشک شوند شیاف سازند باستعمال آرند

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبل عینین	پرده است غلیظ بر سیاهی و سپیدی چشم	امتلای عروق عینین از فضول و مواد و بخارات غلیظه	حرارت و سرخی و درد و خارش و دور عروق ممتلی و غلیظ	علاج مذکور باید کرد و شیاف احمر کشیدن باید

کشید صفت آن شادنج مغسول صمغ عربی روی سوخته زرد و سوخته زنگار زعفران مرکی صبر سقوطری افیون همه را کوفته بیخته بشراب کهنه یا آب گرم شیاف کنند و اگر جرب و سبل با یکدیگر جمع آیند باید که هر دو را باستعمال آرند صفت آن توتیای مغسول شیح سوخته نبات مصری همه را کوفته بیخته صلایه کنند تا مثل غبار شود و باستعمال آرند و نیز صحبت من حضرت عبد الکریم خان صاحب مرحوم آخر دیگر راهی ... پنبه نرمه تازه ... تخم بکوبند بعده آنرا ... سنگ بصری و انگوزه ... کوفته با سفیده ... فتیله بسته بروغن ... بسوزانند و ... ساییده ... و بچشم کشند باشد

چون از رمد تو بگذرد روزی چند	رباعی	تا آنجو صحت ... بگند

جنتخام و نبات مصری و مامیرا ۵۶ باید که غبار کرده در چشم نکنند

سرخ و حقیقی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رمد	درد چشم [illegible]	خون	بسیار سرخ شدن چشم و انتفاخ و ورم آن و بسیار و برآمدن چرک و ران و برآمدن اشک و خارش و رمص غلیظ	فصد سر [illegible] باید گرفت و تلیین طبع به طبوخ ملیله و آلو و تمر هندی

و شاهتره باید کرد پس از نسخه مصنف رحمة الله لعل آرند و جنتخام چاکسو را کوبند
ترکیب نسخه جنتخام ایک چاکسو مثقال نبات مصری مامیران یا انزروت که یکشبانروز
در شیر خر گذاشته و سایه خشک کرده باشند همه را کوفته بخته صلایه مجوف غبار
سازند و بچشم کشند و استادی و مولانا مرحوم حکیم نجیب آبادی برای ابتدای
رمد شربت بنفشه یک توله در عرق عنب الثعلب که نیم پاشد آمیخته مریض را
می نوشانیدند و برگرد چشم ضماد ملیله سیاه و رسوت و صندل سرخ را در عرق
برگ مکو سائیده نیم گرم میکنانیدند و مفید میشوند که اگر رمد با طفال عارض شود
فصد نباید گرفت چه فصد پیش از دوازده سال جایز نیست بجای فصد

برگرد اگر چشم زلو انداختن مفید پس زلو انداختند گویم تکمه برگ انبه و افیون
و تباشیر همه را سائیده برگرد چشم ضماد ساختن مفید و استادی ممدوح مفید میشوند
که برای امراض چشم جهت کیمه هر چند که باشد مانند ماران جوان جغه یا کلاغ ابلق بقدر
یک پاو آثار اور یا ظرف آهنی بشعله انگیران گداخته به آب مرمق که مقرر باشد کشته شاخ
یعنی از آب مذکور که یک اثار باشد قدری جهت گداخته باشد گرفته خواهد را
پس بردارند و نگاه دارند و سرمه سا نمایند و بمیل در چشم هنگام خفتن کشیده باشند اکثر
امراض چشم را هیچو رمد و سبل و سلاق وغیره بسیار مجربست و دار فلفل و شوره را
سائیده بچشم کشیده باشند که جالا و پهوله و دمعه که ضعف البصر باشد همه را دور میکند و کشته
سرب که سیسا باشد نیز برای امراض چشم مفیدست و این کشته را در هندی ناگرس
نامند صنعت آن نیم پاو اسرب را در پاتله خواه کرچه گرم شوده گداخته یک چهارانک زرنیخ
خواه گوگرد زرد یا منسل سائیده قدری قدری انداخته باشند تا آنکه خاک شود پس بسایند
که سرمه شود و نگاه دارند و هنگام ضرورت بچشم کشند و اگر بسبب حرارت خارج خواه داخل
چشم بر آمده باشد این پوتلی را باستعمال آرند صنعت آن ملیله زرد و پهتکری و بادیان
و رسوت و انیا ملدی فکو کنار از هر یک یک ماشه کوفته در ده و پارچه بسته بعرق
گیکوار تر کرده بر چشم رسانیده باشند نفع خواهد بخشید و این کحل برای رمد که با آن
درد سر باشد و هم درد چشم و نیز سبل را بسیار مفید صنعت آن افیون و شهد خالص

باشد

پهٹکری بریان وسفوف خستهٔ مخر بابهمه ادویه را بوزن کاول در کشوره بجنت کرده
از کفگیر چوب نیم که بر سه اولول مسی زده باشند تا سه روز برابر بسایند تا سوده شود
بر دارند و نگاه دارند و بهنگام حاجت بچشم کشیدنا باشند اگر بعد چندی خشک شود
قدری آب انداخته نرم دارند قوتش تا یک سال می ماند منقول از برادر تو امی
مغفور نجیب الله خان صاحب و این شیاف هم مجربست از حکیم مشتاق علی صاحب
کاکوروی سلمه ربه بصفت آن صبح عربی زنجبیل افیون گیروی گوالیاری همه را سائیده
در آب گشنیز شیاف سازند و در آب مذکور خواه بآب کوار رسانیده نیم گرم بگرد چشم
ضماد سازند نافع باد حریره مقوی و بانخ نشته را بر و غنچه گاو بریان کنند پیلیت
مصری مغز بادام شیره بهیز تخم گشنیز کشمش مغز تخم کدو و خشخاش سفید را در آب شیره
بر آورده و روغن خسته بریان داغ کرده بنوشند نافع باد از حضرت فارغ شاه صاحب
نوارچوی قدس سره از حکیم جعفر حسین بنارسی نبات افیون زعفران هر سه را سائیده
در چشم کشند و برسه خاین کل چونه نهند پهٹکری نیم خام نیم بریان گیرو صندل سفید
عنب الثعلب سیله لکڑی افیون رسوت گیٹری چپاق لودهه همه را در آب سائیده
شیاف سازند یک شیاف در آب حل کرده بر چشم ضماد سازند و بر آن برگ پان
نیم گرم بندند و رقاده خشک بران بندند از مولوی محمد حسین نگینوی برای رمد و تنقیه
رطوبات فاسده چشم تحلیه و تقویه آن بسیت گرفته بجهت سه آوله پهٹکری نبات سفید

[illegible]

یک یک توله در آب تازه دو پاس کهرل نموده حبوب طیار نموده یک حب در ظرف
کالنی در آب تازه بجای شیر بز سائیده در هر روز دو سه بار صبح و شام بمیل
سرمه بچشم کشیده شود از حکیم امیر بیگ صفیدا کاشغری پخته انزروت افیون پهٹکری بریان
بهمه را بتصحیح وزن در سفیدی بیضه تا یک پاس سائیده حبوب سازند و یک حب در آب
سائیده هر روز دو سه بار بچشم کشند دفع رمد خواهد کرد دیگر از بابو نوازش علی خان
مرحوم کشته جست کهربا صمغی سنگ بصری نبات مصری کف دریا پاره پهٹکری نصف بریان
نصف خام طوطیای سبز بریان همه را در آب خوب سائیده تا سه روز کهرل کرده و لبن بآب حبوب سازند
وخشک کرده نگاه دارند باستعمال آرند و سرخی دور کند

در چشم تو تا ای کلمه ظاهر باشد	رباعی	زین نقطه تو اغیار خاطر باشد
چون دیده خود بدو کنند روا سی	۵۷	گر دفع نگردد از نوادر باشد

طرفه و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرفه	نقطه سرخ یا کبود بر سفیدی چشم	ضربه یا سقطه یا غلیان خون یا سیلان آن در چشم یا انفجار ورم	غلیان زیر بیان	وخاک کنند بچشم کشیدن نفع دارد فصد

سر ارو کردن و بدو اغیر جاو استفراغ نموده لی در چشم نیز و لعله اعلم در ابتدا انزم مهذم

در چشم ناخنه چو پیدا باشد	رباعی	از بهر تو شیافیش مهیا باشد
چیزی که درین مرض بود فایده مند	۵۸	نزدیک حکیم روشنایا باشد
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ظفره [illegible] اول سکون [illegible]	ناخنه	کثرت تحلل [illegible]	غشای بارک	صفت شیاف [illegible] مس سوخته

شیاف [illegible] مغسول فلفل دار فلفل زعفران [illegible] زنگار [illegible] سقوطری بوره ارمنی اقلیمیا همه را کوفته بیخته صلایه کنند که غبار اساسو کحل روشنائی و دیگر نیز تجربت صنعت آن شادنج مغسول مس سوخته اقلیمیا [illegible] بوره ارمنی فلفل زبد البحر [illegible] سنبل الطیب قرنفل زنجبیل زنگار توتیا هندی زعفران نوشادر کوفته بیخته کحل سازند و چشم کشند دیگر [illegible] را بچشم کشیدن نیز مزیل ظفره است

وانا مرض دمعه جواز گرمی دید	رباعی	دانست که از بهر آن بود مرهم مفید
در دیده [illegible] سوء مزاج سبب است	۵۹	در دیده لعبیر باسلیقون نکشید
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دمعه	آب رفتن از چشم	اگر گرمی بود	سرخی چشم	فصد باید کرد

و مرهم اصفهانی و توتیای کرمانی فایده دارد و دیگر مرهم مرکب صفت آن شادنج مغسول و توتیا و مارقشیشا الی هر یک یک درم مروارید ناسفته از هر یک نیم درم شیاف مامیثا همه از هر یک [illegible] کوفته بیخته مرهم سازند صفت شیاف مامیثا گل مامیثا گل ارمنی [illegible] انزروت [illegible] صمغ عربی زعفران علی الرسم [illegible] تازه شیاف [illegible] اگر مروی بود سفیدی چشم بود تنقیه باید [illegible] و مرهم باسلیقون که منسوب بپادشاهی اعظمیت باید کشید صفت آن روغن سوخته پانزده درم کف دریا دو درم و [illegible] اقلیمیا از [illegible] توتیا [illegible] و شادنج مغسول و چند بیدستر و [illegible] سنبل و از قرنفل [illegible] یک درم و [illegible] سقوطری و [illegible] مامیثا و از مر مکی و نوشادر از [illegible] سه درم [illegible] بلیله زرد چهار درم همه را کوفته بیخته صلایه کنند تا همچون غبار شود و وقت حاجت باستعمال آرند

قرحه که بود چشم ترا موجب درد	رباعی	وز وی رو کند عارض گلگونت زرد
چون پاک شود زود از بهر علاج	۶۰	ترتیب شیاف کندری باید کرد
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بیاض العین	سپید بود و [illegible]	سپید داشتن چشم [illegible]	[illegible] چشم [illegible]	آب [illegible] در عسل آمیخته

در چشم کشیدن نفع تمام دارد و سیدی و استاذی حکیم نجیب ابا کی میفرمودند
که برای بیاض چشم و نم و صغره و جرم کهنه بسیار مفید است نسخ آن از قرابادین باید
یافت و فقط بیض مکلس بجای سرمه کشیدن نیز تاثیر تمام است صفت آن قشر
بیضه مرغ را که بچه از آن برآورده باشد در آب شیرین بخیسانند و بگذارند که
متعفن شود و قشر رقیق اندرونی آن جدا گردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک
نموده سائیده در ظرفی نهاده آتش اکال حکمت نموده حسب معمول آتش دهند که مکلس
خواهد شد پس سائیده سرمه نمایند و بچشم کشند باشند و سرمه عبدالکریم خان
صاحب رضی الله عنه که شرح رباعی پنجاه و سوم نوشته شده است نیز بسیار مجرب
یافته‌ام مگر جعلی باشد نه بهولنه جوهر نوشادر برای بیاض چشم و ضعف بصر و دمع
بسیار مفید است از دیوان امید علیخان مرحوم یافته‌ام که مدفن ایشان رایق شد
غفر الله له ترکیب آن اینکه نوشادر را پاره پاره کرده در دیگ گلی نهاده بالای
دیگی دیگر معکوس نهاده گل حکمت کرده و خوب باندگرفته بر دیگدان نهاده آتش
چوب ببری که درخت کنار بود بدهد بطوریکه از آن جوانه برآید که جوهر برآید
بعد سرد شدن از آن برآرد برای ناگره قدری از آن جوهر بقدر مونگ دانه
و برابر آن چونه خوردنی آمیخته بر کعت مالیده و غنی بر ناگره بندد و ناگره صوت
می‌یابد و آن مرضیست که در ملک پورب بسیار میشود و اگر دران نوشادر

نمکی

الایچی خرد و مرچ سیاه جو کوب کرده آمیخته چوبه کشند بسیار مفید چشم باشد
گویم اگر از ین جوهر حبوب بعرق لیموی کاغذی بن ندوکیه خورده باشند و نفع ریاح بلغم کند

در دیده چو انتشار پیدا گردد — رباعی — اسباب غم و الم مهیا گردد
گر کثرت بیضه بود موجب آن — ۶۳ — چون تنقیه رود دوا گردد

شرح و تحقیق

واضح باد ابیات که داد آفریدگار تعالی بصنع خویش — چشم هفت پرده سه آب منقسم
طاب و شحم شبکه زجاجیه پس جلیدیه — پس عنکبوت و مشیمه عنبیه قرن و ملتحم

اول طبقه ملتحمیت که بهوا پیوسته است دوم طبقه قرنیه است که ان ملتحمیست و اورنگی
نیست بلکه از طبقه زیرین خود متلون میشود سوم طبقه عنبیه است و آن گاه سیاه میشود
و گاهی آسمانی و گاهی بسرخی و این بعد قرنیه است و بعد این طبقه سوم رطوبت بیضیه است
صاف مانند سفیده بیضه چهارم طبقه عنکبوتیه است مانند تنیده عنکبوت بعد از رطوبت
و پس از ین طبقه چهارم رطوبت جلیدیه است و صاف مانند برف و زیر این رطوبت
زجاجیه است که مانند آبگینه گداخته است پنجم طبقه شبکیه است مثل شبکه ماهی دام و این بعد
رطوبت زجاجیه است ششم طبقه مشیمیه است که پیچیده بر مردم چشم است مانند پیچیدن
بچه دان بر جنین و این طبقه بعد طبقه شبکیه است هفتم طبقه صلبیه است و آن بعد
مشیمیه است پیوسته باستخوان چشم فقط الحال صورت مرض را باید دانست

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
انتشار و اتساع	گشاده شدن ثقبهٔ عنبیه از موضع روشنائی چشم است و آن بر اثر شدن طبقهٔ [illegible]	کثرت رطوبت بیضیه	نفع یافتن از جوع و ریاضت است	حب گل تنقیه دماغ کند و حقنه و [illegible]

آن صبر سقوطری یک مثقال [illegible] پوست هلیله زرد از هر یک یکدرم و کتیره و مصطکی و تخم حنظل و مقل ازرق از هر یک شش سرخ و نمک هندی نه سرخ همه را بکوبند و بیزند و غاریقون نیم درم [illegible] پخته اضافه نموده بآب بادیان خمیر کنند و حبوب تعجیل سازند و مریض از طعامهای غلیظ و جماع خفتن بر پشت [illegible]

	رباعی	
ضیق حدقه اگر شود عارض مرد		گویم که چه چیز باشد آنرا خور رد
گر غیر رطوبت بود باعث آن	٦٣	رفعش بشیاف زعفران باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضیق حدقه	تنگ شدن ثقبهٔ عنبیه	غلبهٔ رطوبت	رطوبت مبنی عدم ظهور کیفیات چشم	شیاف زعفران باید

نسخهٔ صفت آن اشق دو درم زعفران یکدرم زنگار یکدرم مامیثا [illegible] و صبر سقوطری و مر مکی [illegible] و صمغ عربی از هر یک نیم درم همه را بکوبند و بیزند

ایارج [illegible]

باب مرسته شیاف سازند و واضح باد که اگر حفظ العینین بود ازین [illegible] استعمال اطریفل زمانی مفید بود و برگ [illegible] و دیگر کوفته و قرص آن ساخته بر چشم بندند بحکم نافع باد و این بحث را بسبب طوالت شاید که مصنف مرحوم نیاورده

	رباعی	
چشمی که خیالات قرینش باشد		صد آفت و فتنه در کمینش باشد
هر گه که بخار معده باشد سببش	٦٤	مسهل لطیف و ایمنیش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیزها مثل مگس و پشه در پیش چشم	اکثر از بخار معده بود	زیاده شدن وقت امتلای معده و قصور هضم	مسهل مخرج اخلاط

منقیه باید داد تا معده پاک شود صفت آن صبر سقوطری سه درم غاریقون بوزن [illegible] اطریفل صغیر همه را ساییده [illegible] در شربت [illegible] بخورند

	رباعی	
هر گه که نزول آب پیدا شود		تیر دل مستمند بر باد شود
گر صاحب آن میل کند حیف بسیار	٦٥	صحت یابد و خاطرش شاد شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول الماء	فرود آمدن آب	امتلای بدن از رطوبت	بعد نزول تمام تغیر	اخیر قدح بود

تسلات زرد	و دیگر خاسش بخارات غلیظه از آن باو بود صداع شدید یا افتادن چیزی از خارج بر سر	مردمک و بطلان آن بر شبکیه ثبت است و در ابتدا از خیالات به ترتیب راسخه روز افزون	مزاج	و صافی علاج آن در ابتدا آسان بود و در انتها بدشواری واقع شود

اما آبیکه سیاه و سرخ و سبز و زرد و کبود و غلیظ و تیره و برنگ کج بود علاج پذیر نباشد صفت حب که مفید است صبر سقوطری یک مثقال و پوست بلیله و مصطکی و کتیره و نشاسته و زعفران از هریک شش سرخ کل سرخ یک و نیم ماشه همه را کوفته بیخته بآب خمیر کرده لیسیدنی نشفت آمیخته حبوب سازند مفید بود و مجرب است و استاد مرحوم حکیم حبیب آبادی که اگر در ابتدای امراض وقتی که نزول آفتاب در برج حمل شود سفوف بادیان یک درم آمیخته هر روز تو دو سه روز خورده باشند بفضل الشافی صحت باید دیگر ایارج فیقرا استعمال در هفته یکبار خوردن همراه مطبوخ قنطوریون نزول الماء را نفع میکند صفت مطبوخ مذکور تربد مجوف مقشر کوفته و قنطوریون دقیق از هریک یک و نیم اسطوخودوس بسفایج یک و نیم تولہ مویز منقی چهار تولہ همه را در آب جوشانند تا چون به نیمه رسد صاف کرده بنوشند نافع باد دیگر زهره کلنگ را در چشم کشیدن نیز مؤثر میگویند دیگر روغن بلسان خالص در چشم کشیدن نیز ازاله مرض میکند دیگر اگر مقدمه نزول الماء

بود معجون فرح ترکی نیز مفید است صفت آن فرح ترکی یک و نیم تولہ حلتیت و زنجبیل و رازیانه از هریک سه سه ماشه همه را کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند که روزه وقت سحر یک مثقال از آن خورده باشند دیگر میل عرق درخت بادیان بچشم کشیدن مجرب است و منع نزول الماء میکند و مجرب است صفت آن برگاه که درخت بادیان قریب بشگفتن رسد انزاعه برگ و بار و بیخ برکنند و صاف کرده کوفته آن عصاره گیرند و در ظرفی از چینی کرده بآفتاب باحتیاط نهاده باشند که غلیظ گردد پس از آن میل سازند و بچشم کشیدن باشند نهایت جلا و صفا چشم است دیگر حب شاه لیسند نیز برای امراض نزلی و امراض چشم را که از نزله باشد مفید است صفت آن تخم شاه لیسند بار یک سائیده و در شهد خالص آمیخته از آن حب بمقدار ماش طیار سازند و خورده باشند دیگر تخم نیل را سرمه نموده در چشم کشند

از غلظت سیفه چو شب کوری زاد	رباعی	صد گونه غم و الم ببل روی نهاد
گر شبه باب را زبانج بکشند	۶۶	نزدیک خرد مفید خواهد افتاد

	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
مثال	شب کوری	بخارات غلیظه که در روح باصره مختلط میکند	نابینائی در شب معطل میشود و بروز میشد وقت غروب آفتاب ضعیف میشود	شبه را با رازیانه حل کرده در

کشند مجرب و مقرر است که جگر بز را بروز شنبه یا چهارشنبه بشگافته حصه کرده دران
مورچ سیاه و نمک آمیخته بر تابه نهند هر قدر آب که از آن وقت بریان کردن برآید
آنرا بچشم کشیده باشد و از حصص بعد بریان شدن یکی خورده باشد و دیگر پیرا
در پس پشت خود انداخته افکنده باشد که مریض عمل شفا یابد ان شاء الله الشافی
و استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی بجای مورچ پلپل دراز را تجویز می فرمودند که
مسلم را در هر حصه یک یک خالیده بر تابه نهاده باشد دیگر جگر حلیم را در چشم
کشیدن برای شبکوری مفید گفته اند دیگر صابون ولایتی را در چشم کشیدن نیز
تاثیر بیست شب درین باب دیگر آب پیازه و صابون را باهم قدری حل کرده چند
قطره در چشم کشند دیگر کوفته در پارچه کرده بچشم بیفشرند فی الفور نفع می
بخشد دیگر حب سکپن لوازیه ریق نهار سوده بچشم کشید مجرب یافته ام و ذکرش می آید ان شاء الله تعالی

چون عارضه جهر با مر معیو و از روی علاج صاحب عارضه را	در باب ٦٧	از وقت روح باصره روی نمود لحم بقر و هریسه باید فرمود

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جهر	روز کوری	روی غلیظی چون دخول بروشنی آفتاب تحلیل	بشب بیند و بروز نابینا شدن	پرهیز لحم بقر و مروست

میشود کشند

			علامت	علاج
			میشود و در تاریکی جمع نی گرده و بعضی از حکما گفته اند که ندارد ایجابیت مجتمع شده و مائل روی ژاله بان و پیدا میشود چنانکه گفته شد	و با یکه بز خوردن و تر انبساط نمودن بروغن بنفشه و کدو و در آب غوطه زدن و بچشم در آب کشیدن

و آب ریحان را با شربت بنفشه و نیلوفر خوردن گفته و این مرض اکثر کسی را
عارض میشود که چشم او ازرق باشد

ضعف البصر که از رطوبت زاید گرد و دود دماغ و بدن پاک از اخلاط	در باب ٦٨	اگر سبب آن فضل کثیر می شاید دیگر تنقیه کحل روشنائی باید

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف البصر	نقصان پذیرفتن قوت بینائی	اگر رطوبت بلغم بود و دور منی بود	برآمدن چشم زیاده از ایام صحت و تیره یا اشک و زیاده شدن ضعف بعد خوردن مرطبات بدن مخصوص	اگر تحلیل دماغ است مسهل بلغم باید داد و حبوب تنقیه باید کرد

وسرمه بچشم باید کشید صفت کحل روشنائی مروارید ناسفته لوبه ارمنی قرنفل زعفران
سرمه مشک همه را کوفته بیخته سرمه سا کنند و بچشم کشیده باشند سدیدی و مولای و
استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمود که اگر چار عدد دمغز بادام هر روز خورده باشد
برای چشم فایده عظیم میبخشد و بحضور خال امجدی مرحوم و مغفور فتح خان صاحب
حاکم اعظم گده شیاف کل کنجد طیار میشد و استعمالش در ازاله ضعف بصر ان بسیار
فایده میبخشید صنعت آن گل کنجد سیاه چهل عدد برابر آن غنچه چنبیلی که یاسمین
باشد و مرچ سیاه و بلیل در از هر یک هشت ماشه همه را باهم سایید شیاف مانند
لسان العصافیر سازند یکی را از آن شیاف تا سه روز از آب تر دو سایید بچشم
کشیده باشند الغرض یک شیاف در سه روز باستعمال آرند در چند روز بعون الله شفای از آن
مرض میکند و جلاء العین میبخشد و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی اجزای
این شیاف باین طریق میفرمود صنعت آن گل کنجد هشتاد عدد و غنچه و نسرین که
چنبیلی باشد پنجاه عدد و مرچ سیاه شانزده دانه و بلیل دراز شش عدد بدستور همه را
سایید شیاف سازند و باستعمال آرند نافع باد اگر در ورمی باعث ضعف است
این نسخه باستعمال آرند بسیار نفع خواهد یافت صنعت آن لسیار و زعفران و دانه
بیل لوا و قرنفل و دارچینی بهمن سفید و بهمن سرخ و شقاقل مصری و خولنجان از هر یک
یک دانگ و موچرس خالص سه مثقال و نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف

برای ورم گوش هم مفید است و اگر از هوای سرد باشد آب عسل نیم گرم اندازند
و آب لک جوشانده نیز مفید است و روغن ترب و روغن بابونه مفید و حبی
حکیم نبی بخش صاحب کمر تهوری تجربه نموده میفرمودند که اگر کسی قبیله را نیز روست
سوده و شهد خالص آمیخته بگوش نهد فوراً درد را تسکین میبخشد

ای اگر بود قرحه گوش جدید وآنکه کر بود قرحه مذکور شد هم	رباعی ۷۳	کرمرهم ابیض طلی هست اجید بهتری بود بجوز هره گاو مفید

قروح و شقوق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قروح الاذن	ریش گوش	انصباب اخلاط تیز زخم کننده	تقدم ورم و برآمدن ریم	مرهم ابیض را باستعمال آرند

صنعت آن موم کافوری در روغن گل حل کند و سفیداب کاشغری کوفته بیخته اضافه
نموده صلایه دران کنند تا مرهم شود شقاق روغن گل برگ گل سرخ بروغن کنجد
در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب نگاه دارند یا برگ گل خشک در آب جوشانند
تا نزدیک بربع رسد صاف کنند و ده اثار روغن کنجد که ده چند آب باشد اضافه
نموده باز جوشانند تا روغن بماند کیفیت استعمال زهره گاو اگر زهره گاو و چنبیل
گداخته یک جز و بهم آمیخته لته کهنه را آغشته دران آلوده صبح و شام در گوش نهند

لیکن نیز دو قطره دوای ذی جرم ضخیم در گوش انداختن خوب نیست اما اگر رقیق بود مضایقه ندارد

در گوش تو هر که کرم تقدیر بود و
گر صبر آب بیخ یا آب کبر
رباعی ۷۳
امد حیوان پاکه پدید آید و
تعطیس کنی روی نماید بیرون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الحیوان فی الاذن او تولده و پیدا	در آمدن جانوری در گوش یا سبب عفونت پیدا شدن کرم دران	عفونت یا تعفن خلط و غیره	درد و پدید بودن حرکت دیدان و بر آمدن رطوبت	آنچه ماتن مرحوم فرموده علاج مناسب است

باید کرد و آب برگ و بیخ ترب را با آب پیاز آمیخته در گوش چکانند و دیگر در روغن زیت پیکری امیخته اندازند

چون آب درون رود به امر معبود
در گوش تو حب بادیان گر بنهد
رباعی ۷۴
در گوش تو ای دل تو عرق چشمه جو و
و انگه بکد آب برون اید زود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الماء فی الاذن	در آمدن آب در گوش	در آمدن آب یا غسل کردن آن	تقدم ملاقات آب و درد و ثقل و گرانی گوش	یک علاج بجا نشست

ماتن مغفور

ماتن مغفور فرموده و دیگر دست طرف گوشی که آب دران در آمده است از زیر ساق پای بر آورده گوش را بهمان دست گرفته چند شلنگ زدن آب برآمی برا مجربست

بحث علاج امراض الانف

ای آنکه ترا قوت شم باطل شد
اخلاط غلیظ گر بود موجب آن
رباعی ۷۵
احساس ببوی نیک و بد مشکل شد
از دارو مسهل بتوان غافل شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بطلان شم	باطل شدن حس بویایی بان بو ها را در یابد	مواد غلیظ	کدورت حواس و گرانی سر علامات بول	مسهلی که اخلاط غلیظ را دفع

کند صفت حبوب آن صبر سقوطری شحم حنظل سنبل الطیب زعفران دارچینی اسارون حب بلسان مصطکی افسنتین همه را هموزن ترید سقمونیا بسلیخه همه را کوفته بیخته باب کرفس کرده حبوب بعسل سازند وقرص و برند دیگر قرنفل را سوده سعوط نمودن نیز فایده می بخشد دیگر مشک سائیده در بینی انداختن اثری بازاله این مرض دارد

از بینی اگر بشم و زیدن گیرد
باید که طبیب سنبل کوفته را
رباعی ۷۶
طبع هر کس از آن رمیدن گیرد
از روی دوا درو دمیدن گیرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتن الانف	بدبوی بینی	تعفن اخلاط	ور گرسنگی و بیشتر کم و زیاده نشود	[illegible] و نشوق فائده [illegible]
		کرم سر	و در وسط برآمدن رطوبت از بینی و حرکت [illegible] آن بیرون شاید باشد	[illegible] روغن گاو

و بعد او [illegible] آب سوده بروغن مخلوط آلوده بر بینی [illegible] نماید کرم
بهم بیرون آید و [illegible] و بکر نشوق مفید صفت [illegible] کوفی و [illegible]
و صبر سقوطری زرد و [illegible] از [illegible] با آب برگ مورد [illegible] ممزوج نموده
در بینی دمد و دیگر اگر کافور را [illegible] از بینی [illegible] کرم برون آید از مولانا عبد الرزاق
الاحمدی الاکنوی [illegible]

	رباعی ۷۷	
ای عیش ز گرمی شکر طبع تو سرد		و ز خشکی بینی ز خوشی آمده فرد
بر بینی [illegible] آب برگ خرفه		با روغن بادام طلا باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف الانف	خشکی بینی	گرمی صفرا	سوزش [illegible] و اضطراب	آب برگ خرفه

با روغن بادام آمیخته بر بینی طلا باید کرد و روغن کدو و روغن بادام [illegible]
کافور را در بینی اندازند نافع است و دیگر روغن گاو را در ناف [illegible]

	رباعی ۷۸	
بینی ترا قرحه چو تر خواهد بود		حال تو ازین مرض دگر خواهد بود
داری چو بکام مرهم ابیض را		نام مرض ترا [illegible] خواهد بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قروح الانف	ریش بینی	رطوبات فاسده کاله	برآمدن رطوبت ریم و خون	بعد تنقیه [illegible] استعمال این

مرهم کن صفت آن سفیداب [illegible] مرداسنگ اقلیمیا [illegible] محرق [illegible]
در روغن گل گرم کرده بهم [illegible]

اخلاط محرقه	خشک ریشه باشد [illegible] استعمال این مرهم ابیض

باید نمود که صفت آن [illegible] بیست واگر اندرون
بینی [illegible] بروغن گل خواه روغن نیلوفر یا بروغن کنجد [illegible] مفید باشد
واگر [illegible] در آب [illegible] هم [illegible] تجربت
و استعمال موم روغن نیز مفید واگر مراد ازین مرض [illegible]
باشد باید که اول فصد قیفال گیرند و تریبله [illegible] در آب نیم [illegible]

مالیده صاف نموده شربت عناب شیرین کرده سفوف بلیله سیاه خورده بنوشند
و تا چهل استعمال نماید نفع خواهد بخشید دیگر جرک فی حقه را در آب گلیان سائیده
فتیله با آن تر کرده در بینی نهند و در صورت امکان علاج این علاج بو امیر خواهد بود
انشاء الله تعالی مفصل در بحث آن نوشته خواهد شد

خون رفتن بینی چو ز بحران باشد وان دم که ز بحران نبود نزد حکیم	رباعی ٧٩	گر بند کنی زان خطره جان باشد بستن بدقاق کندر آسان باشد

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعاف	رفتن خون از بینی	بحران	تاریخ چهارم و هفتم و نهم و یازدهم و چهاردهم روز مرض حاد خصوصاً	در چنین... علاج

نباید کرد که در بند نمودن خون خطره جان مریض است اما چون خون بافراط رفته باشد
وخطره سقوط قوت باشد آنگاه مضایقه ندارد که بند کنند

		اگر حدت خون در بینی یافته شود و این سبب رعاف باشد	خون اندک اندک آید و رقیق باشد	فصد سر... گیرند

و شربت کیوره و شربت عناب دهند و عدس مقشر که در سرکه تخته باشد برای خوردن
دهند و دقاق کندر را سائیده در بینی دمند یا با آب کشنیز بچکانند و دال مقشر عدس سرخ

سائیده و بر پیشانی ضماد نمایند دیگر قدری کافور را در آب کشنیز تر سوده در بینی چکانند
نیز نفع میدهد دیگر برگ امرود سائیده بر پیشانی ضماد کردن خون را بند می کند

داروی رعاف آنچه مشهور بود انجبار و دقاق کندر و زاج و عدس	رباعی ٨٠	گر با تو بگوییم زه فواید بود گلنار و اقاقیا و کافور بود

شرح و تحقیق

از این ادویه هر کدام خواه فرادی باستعمال آرند خون را فوراً بند خواهد کرد بلطف الله تعالی

از اگر زکام گرم حادث گردد جو مقشر پس از شربت گاو زبان غذا	رباعی ٨١	پس فایده از شراب نیلوفر دید از ماش و جو مقشر افتاد مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام حار	فرود آمدن رطوبت از دماغ بجانب گلو یا بینی	گرمی	آنچه از دماغ فرود آید گرم بود و سوزش کند در بینی	شربت نیلوفر

بنوشند صنعت آن نیلوفر را در آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده در نیم آثار قند سفید
قوام نمایند و دو تولہ از آن با عرق بید مشک یا کیوره یا لعاب بیدانه بنوشند

داما چو ز کام سرد و تر گردد و ز اغذیه به ترتیب نماید نخود آب	رباعی ٨٢	از اشربه جز شربت زوفا نخورد تا نفع دهد و این مرض به برد

آماینه

شرح و تنقیه

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
شربت زوفا صفت آن	گرانی سر و ریزش آب از بینی و دماغ سرد باشد و دیگر علامات بلغم	سردی دماغ	ریزش رطوبت دماغ بر بینی یا بحلق	زکام بارد

زوفا پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس [illegible] سیاوشان انجیر
همه را در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بقند سفید
صاف کرده بقوام آرند و اگر لازم باشد همراه عرق گاو زبان خواه بادیان یا جا[illegible]
واضح باد اگر طفل را مرض [illegible] عارض شده باشد [illegible] استادی مرحوم حکیم
نجیب آبادی میفرمودند که برگ [illegible] بکاهند و برگ چنار اسائیده قرص بسته
بر سر آن بمقامی که در تارک بمقدم دماغ خالی باشد و جای فرو رفته باشد ببندند
دیگر یکی از برگ آمله یا شاخ انگور دو ماشه در آب سائیده زرد و نیم ماشه بر آن
پاشیده بنوشانند دیگر مادر طفل را لعاب بیدانه در آب بر آورده به نبات و [illegible]
شیر بز [illegible] دیده و غذا مادرش برنج با ماست که [illegible] کنند دیگر [illegible]
خطائیر العقد [illegible] در آب [illegible] بطفل بنوشانند طریق شناختن زهر مهره
اینست که [illegible] آب [illegible] اگر رنگ آن سرخ گردد اصیل باشد و الا قلب

بحث امراض الوجه علاج

باشی چون ماشری یا نبات [illegible]	باشد که [illegible] زرد و [illegible]	[illegible]
خون گم کن و مسهل [illegible]	میسار طلا از صندل سرخ سپید	[illegible]

شرح و [illegible]

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
فصد قیفال [illegible] کنند [illegible] خورند صفت آن [illegible]	تشنگی و تب تیز و اندوه و برآمدن [illegible]	گرمی صفرا و غلیان خون در رگهای [illegible] [illegible]	ایس سرخی که تمام [illegible] و پیشانی را فرو گیرد	ماشری

و آلوی بخارا [illegible] مثقال شب [illegible] چندان آب گذارند که از بالای آن گذرد و
سحر صاف کنند و بیست مثقال شیر خشت که در ده مثقال گلاب حل کرده باشد
بر آن اضافه نموده نیم گرم بیاشامند صفت ترتیب طلا آنکه صندل سرخ و صندل
سفید و بیست مثقال آب کشنیز تر حل کرده بلته کتان کهنه آلوده زبان زبان
طلا کنند و سیدی و استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند سائیده
با پوست تخم کنه و پوست درخت کیکری که [illegible] باشد از هر یک نیم
با دو سائیده سفوف سازند با عرق [illegible] ماشه خورده باشند و عرق را
با شربت شبنم شیرین نمایند اگر قبض بود برگ سنای مکی در شربت

آمیخته باشند دیگر برگ شاهتره و تخم کاسنی را در آب تر کرده مالیده صاف نموده
بشربت انار شیرین شیرین کرده و اسبغول بخته ماشته خورده باللایش پوشیده
باشند که برای دفع این مرض نافع است برای جوشش خون و قروح متعفنه از سیاه
حکیم نجیب آبادی سلمه الله جوشانده عناب چرایته گاوزبان پیرانه چوب
شیشم در آب جوشانیده صاف شوده کف کنید آمیخته با رصاص شوده کنیز اثبات سود
سرو ارونده و بتوت نسخه مرهم ابیض کافور سفیده کاشغری موم روغن گل
موم را به روغن گل آمیخته سفیدآب آمیخته و کافور را سوده سرد کرده آمیخته بعمل آرند

آنهاکه گرفتار به باد شام اند	رباعی	گر رگ نزنند خورده دشنام اند
مطبوخ بلیله بعد زان گر نخورند	۸۴	در طور و طریق پخته کاران خام اند

قروح و بثور

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
باد شام	سرخی مایل بکبودی که در وی عارض شود	احتراق خون	فساد جلد رنگ و آثار قرح و پیدا شدن قروح	فصد قیفال زنند بعد ازان

مطبوخ بلیله گیرند صفت آن بلیله سیاه و پوست بلیله زرد و بلیله کابلی بنفشه
گل سرخ تخم کشنیز تخم کاسنی عناب سپستان تمر هندی آلو بخارا همه را در یک سیر
آب جوشانند تا بنیم رسد صاف کنند و بست مثقال شیرخشت دران حل کنند

[illegible]

وصاف کرده بیاشامند و غذا نخود شکته و ماش مقشر و مرغ جوان و کشنیز تر کنند
واضح باد که ماتن رحمة الله بحث عرق النسا نکرده را و لازم آورده فقیر اینجا ذکرش
چیزی می نویسم ان شاء الله تعالی اتمام می کنیم بعون

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق مدنی شن متوطن	دانه ایست که بزرگ شده پس مایل بسرخی باشد بعد ازان رشته ظاهر گردد و بر تمام بدن اکثر در اعضا نیز پیدا شود	بخارات غلیظ دم یا بلغم شوری	اگر در ... ظاهر گردد و نفخه و حرارت و سرخی و سوزان باشد اگر سفید گردد ... باشد	تریاق در آب تر کرده صبح آب زهر آن گرفته بنوشند

و دوات ... کرده بنوشند دیگر گیرد و صندل سرخ و اجوائن هم وزن باریک سائیده
بر بدن بمالند دیگر رشته که آنرا در هندی ... و بلغاتی آنرا ... گویند بقدر یک
جیتانک در آب جوشانیده آب زلالش بنوشند نفع کمال دارد گویم اگر آنرا با شکر
عناب شیرین کنند بهتر باشد دیگر اگر تخم بادیان و تخم شبت در آتش بسوزانند
و دودش بچشم رسانند نیز از المرض میکند دیگر اگر تخم بادیان شیره
در آب برآورده بسکنجبین یا شکر سرخ شیرین کرده بنوشند فورا دفع شود
از استاذی حکیم نجیب آبادی رحمة الله این جوشانده می فرمودند

استسقی جوش خون میداشت و بثور بر چهره اش می نمود و بثر گونه بثور پرش
در معده رسید نفت میمیت شد پراونه شاهتره و سرپوکا تربیله عناب گلقند در آب
جوشانیده صاف نموده بنوشند و دیگر شاهتره چرایته تربیله گلقند در آب جوشانیده
چون ربع باند صاف نموده بنوشند نافع باد **بحث علاج امراض الشفتین**

انکه شقاق برلبت ظاهر است	رباعی	باید بعلاج آن تراحاضر شد
از باد و صفرا بود از مسهل آن	۸۵	بر دفع چنین لتران قادر شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الشفة	شق شدن لب	صفرا	تلخی دهان و خشکی لب و درشتی زبان	بطبوخ [illegible] مسهل گیرند

باقی مسهل صفرا از بحث آن که بند گذشت و استعمال این قیروطی نافع منفعت
آن کتیرا سفید شسته کافور موم سفید روغن کاو اول روغن و موم را در تابه نمود
از آتش فرود آورده کتیره مذکور را سائیده در ان خوب حل نماید و باز بر آتش نهاده
قدری گرم کنند بعده فرود آورده کافور در آن آمیخته نگاه دارند و باستعمال آرند
مجربست اگر قدری روغن کاو مریض بر ناف و بر لب شود در سه روز بفضل الله

هر کس که تشقق لبش آزارد	رباعی	بر خور روی خشک زبانش دارد

باید کز بیه مرغ و سفیده روی	۸۶	مرهم کند و برلب خود بگذارد

شرح و تحقیق

مریض را باید که بیه مرغ را گداخته و سفیده روی را در آن آمیخته بر لبها ماله
و تنزده تجربه قبقر ورق نارجیل دریائی را درشته تولہ آب سوده بشربت انار
شیرین [illegible] کرده چند روز بنهد و موثر

هر کس که ز خون لبش خواهد کرد	رباعی	صد گونه شکایت زالم خواهد کرد
گر کم نکند خون طلق نخورد	۸۷	بر خویش درین مرض ستم خواهد کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الشفة	اماس لب	خون	شباره و سرخی آن ظاهر	صفت

طینی که در مرضهای دموی نافعست تمر هندی عناب در آب گداخته صباح
صاف کنند و بقند سفید شیرین کرده یا بی قند میل فرمایند و غذایش مقشر
و اگر و گشنیز تر بتمر هندی خورند اما ورن على الطبيب زیرا که قدرت او تامی منقال

بحث علاج امراض الفم

از گرمی اگر قلاع گردید پدید	رباعی	از راه علاج بر شباید گردید
گلنار گل سرخ و سماق سوده	۸۸	بر روی که و بیگاه بیاید پاشید

از سردی اگر قلاع پیدا گردد باشی چو بر دستار شب سوده	رباعی ٨٩	اسباب فروگل مهیا گردد نیوو خسپی اگر مداوا گردد		
	شرح و تحقیق	٩		
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	برآمدن آبله بدهان	بلغم	سپیدی ابلها	خشاشیب را سوده بر ابلها پاشند دیگر گلاب بخشند و بیخ نجار خاییدن مزیل آن دیگر گشنیز خشک عدس قشر خشخاش کوفته با آب گشنیز مضمضه سازند
			سیاهی ابلها	

چون آب سردی از دهان تو رود باید که خوری گوارش زیره و عود	رباعی ٩٠	چیزی که بود سرد و مفیدت بشود تا آن وقتی که این مرض دفع شود
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سیلان اللعاب من الفم	آب رفتن از دهن	بلغم	عدم تشنگی با سیلان لعاب از دهن	صفت جوارش

زیره نبات نیم سیر را در آب سرکه یا وجه تاب دهند تا نیک غلیظ شود لیکن دیگر از دیگدان فرو آورده زیره که در سرکه پرورده باشند و بوداده و زنجبیل و فلفل بوره از هر یک چهار گوفته بیخته دران انداخته دلت کنند پس بردارند و نگاه دارند صفت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	جوشش دهان	خون	سرخی ابلها	ذرور کافور گل

سرخ و سماق بر ابلها پاشند دیگر دم الاخوین گل نسترن گلنار کهته کافور جمیع را باریک سوده در دهن پاشند

		صفرا از زردی جوشها	بگلاب سرکه مضمضه

نماید دیگر مضمضه نمودن با آب قشر ام غیلان جوشانده و زاک سفید سائیده بر ابلها پاشیده نیز فایده بسیار دارد و فصد سرار و بر ابر دو قسم مفید دیگر مرداسنگ را در آب برگ حنا تر کرده خشک نموده سرمه سا کرده اندک اندک در دهن پاشند دیگر این ذرور نیز مفید صفت آن تخم گشنیز زرد ورد گل سرخ کت سفید طباشیر کافور از هر یک سه سه ماشه گرفته کوفته بیخته ذرور سازند و قدری بر قلاع و دهن افشانند باشند نافع باشد و اگر قلاع از بلغم بود خاییدن برگ شاهسفرم که تمی بود مزیل آنست غرغره برای قلاع دموی و صفراوی گشنیز بلیتی حب الآس کاهو صندل سرخ همه را جوشانده غرغره نمایند بروز هفت بار و شب هم طباشیر الایچی سفید کهته سفید کبابه سفوف ساخته بر قلاع پاشند اگر قلاع دموی و صفراوی بود مغز التماس را در آب گشنیز گداخته مضمضه سازند در روز سه بار استعمال کردنش دفع می شود

ابابلی

جوارش عود و پوست ترنج و عود قماری و قرنفل و بزر بادروج و مصطکی از هر یک
یک درم و قاقله کبار کوفته بیخته در قوام نبات معتبر بدستور جوارش سازند
واضح باد که خوردن پس از تنقیه مسهل که در اخراج بلغم کوشیده باشند نفع بخشد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بخار دهان		دیدان	و دیدن در خواب وقت شوریدن دل بعد از خوردن طعام و برآمدن آنها گاهی	و دیدان منفصل گشته و دیدان گفته آید آن را در مدات [illegible]

گر بوی بد از دهان انسان آید از خوردن سیبی که خلط غالب	رباعی ۹۱	از بهر مریض خلق هراسان آید اخراج کند علاج آسان آید
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بخر	گند دهان و بوی آن	بلغم	رطوبت بینی و سفیدی لب و غیره	باخراج خلط منقیح و مسهلی آن کنند بعده
		صفرا	تشنگی و سرعت نبض زردی قاروره	[illegible]

داشته باشند صفت آن کبابه و سنبل و پوست ترنج و خولنجان از هر یک یک مثقال

و قرنفل

و قرنفل و سعد و قرفه از هر یک نیم مثقال و زنجبیل یک و نیم مثقال و مشک دو ماشه بادام بالاتره
کوفته بیخته در آب بید و پرم و گلاب بخیسانند که در آن صمغ عربی دو مثقال حل کرده
باشند و سرشته و مقدار نخود حبوب ساخته و در سایه خشک سازند باستعمال آرند حب
مشک دیگر مخترع ماتن رحمة الله که مجرب گفته است صفت آن مصطکی رومی پنج مثقال
قباسری [illegible] تولد بادیان امشک اذفر که تیز بود خالص نیم مثقال همه را کوفته
بیخته بآب یا گلاب [illegible] حل کرده باشند سرشته حبوب بقدر نخود سازند و
در سایه خشک نمایند حبی از آن بدهان نگاهدارند باشند و مجرب فقیر راقم سطور گشته
امرب باستعمال آرند و فایدها از آن بردارند و فقیر را به عاجز یاد دارند صفت آن
سیب و فلفل دراز و قرنفل از هر یک دو تولد بگیرند از یاد که سیب در درون اندا ختند
فلفل دراز چند چند انداخته بدستة خرمهای چند رسانیده باشند تا انکه همه تمام شوند
بار تجبیان کار قرنفل تمام کنند که چند چند دانه انداخته بقیه بهای چند کوفته باشد
تا انکه قرنفل تمام شوند و سیب خاکستر گردد پس آن همه را نیخته باریک ساخته
نگاهدارد و هر روز از آن بر دندان مالید تا نافع باد

دندان ترا گر بود از گرمی درد از اشربهات سکنجبین باید خورد	رباعی ۹۲	سر که بگلاب مضمضه باید کرد و از اغذیات ماش بکرد و خورد
	شرح و تحقیق	

آمیخته بر دندان موف مالیده باشند یا نیمکوفته جوشانیده صاف کرده قدری
سرکه و گلاب انداخته نیم گرم بآن مضمضه کنند و شوربای کبوتر بچه یا فرخ یا
یا کبک بدارچینی و زعفران خورند و سید و استاذ مولانا مرحوم حکیم حبیب آبادی
میفرمودند که برای درد دندان اگر از حرارت باشد آب بسرد حاصل و فصد کنند
و مضمضه بگلاب و عرق عنب الثعلب کنند و اگر از برودت باشد با آنچه شاندام چنانکه مضمضه
سازند و اطریفل کشنیزی اسطوخودوس شامل کرده خورانند که برای امراض سرد چشم و گوش
و دندان بس مفید است و اگر از دندان خون آید زاج معلکی سائیده سنون سازند که بند
خواهد دیگر عاقرقرحا و بادیسا و ... سائیده مالیده بالائیش برگ تنبول خورند
دیگر پوست برگ تنباکو و نمک سنگ سنون سازند و عمل آرند دیگر عاقرقرحا و کثیره و عدس
مسلم و عنب الثعلب و کشنیز خشک از هر یک کدام همه را در آب یک سیر جوشانند پس صاف
کرده بآن مضمضه نمایند نافع باد دیگر در حالت سرد درد نیم یا بیفت عدد مغز بادام فوراً ازاله میکنند
دندان را چون کند شود بی درد و | دراییه | باشد نیم شیدان از ما لا بد
از خوردن تخم خرفه کن زود علاج | ۹۳ | ران رو که بدست مرض که مند شد

ضرس و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضرس	کند شدن دندان	خائیدن چیزهای ترش قابض	خوردن شیا ظاهر باشد	تنقیه معده

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع السن	درد دندان	گرمی	راحت یافتن بآب سرد و بسیار و نیز لثه ورم سرخی باشد	سرکه و گلاب با هم سرشته

مضمضه کنند و سکنجبین نوشند صفت آن قند سفید نیم سیر آب نیم سیر جوشانند
تا غلیظ شود پس سرکه نیم سیر بران اضافه نموده دو سه جوش داده بقوام آورده
نگاه دارند هر صباح یک قاشق ازان در پنج قاشق آب حل کرده نوشیده باشند
دیگر فلفل سیاه بریان و زیره سفید بریان و کشنیز بریان و زنجبیل و مرچ سیاه
و کته با تر و مصطکی رومی و نمک لاهوری مساوی الوزن مثلا از هر یک یکماشه
گرفته کوفته بیخته سنون سازند دیگر سنون که مجرب است مصطکی رومی و زنجبیل
و مرچ سیاه و طوطیا سبز بریان و زیره سفید و کته سفید و چهالیا سوخته
و پهٹکری و دانه الایچی کلان و نمک لاهوری از هر یک شش ماشه و تخم سرس
یکتوله همه را کوفته بیخته سنون سازند و شب مالیده بالائیش پان یا مصالحه
خورده بخسپند باز تا صبح آب استعمال نکنند

یا سردی باشد نفع یافتن از چیزهای گرم و متضرر شدن از چیزهای سرد و ...
و درین تنها شده و نه در گوشت گرد اگرد زنجبیل یا عاقرقرحا یا خردل یا نیمکوفته بجوشانند
دندان و نه ورم باشد | نمک سوده بران

		یا بلغم تنها باشد و یا متعلق باشد به بلغم معده	از علامات بلغم و سودا باید یافت	از بلغم و سودا باید کرد و علاج

باقی مرحوم نیز مفید که زردی بیشتر کرم اگر م خوردن مزیل فرست دیگر در باقی اسپند و تخم
و بزر البنج و عاقرقرحا و نیم سیر آب جوشانند بعد ازان مضمضه کرده که کرم مضمضه بسیار کند دیگر
در سوداوی نارجیل و ربای را آب بجوشانده و شربت عناب شیر یعنی کرده نوشیدن فایده دارد

دندان ترا رسید چو آسیبش ز دود	رباعی	نومید مباش از شفا بخش وجود
تا هر چه بود ز دود ساقط گردد	۹۴	پیه و بزر تخم گندنا بکن دود

	طرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دود و لس	کرم دندان	تعفن رطوبت غلیظ	تغیر رنگ دندان اگر بعضی آن خوردگی پیدا شده باشد بسبزی یا تیرگی	پیه و بزر تخم گندنا را

دود کردن و اگر ابدندان کرم خورده رسانیدن تا کرم همه برآید و استاد مولانا مرحوم
استادی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که کنجد را بریان نموده نیم کرم بر دندان کرم خورده
نهادن و فشاردن کرم دندان را می‌ساند و مریض را می باید که این سنون
باستعمال آرد پشکری بریان مصطکی رومی تخم گشنیز بریان زیره و چوب بریان
پوست درخت کیکر کوفته بیخته سنون سازند و وقت شب مالند و خفته باشند

و باین مضمضه عامل باشند منفعت آن است مرچیا گنید یا برگ برگ چنبیلی سفید را در آب
جوشانند چون نیمه رسد فرو صاف نموده بان مضمضه سازند نافع باشد دیگر بر دندان کرم خورده
روغن بارزد چند قطره انداختن ازاله کرم آن در ساعت میکند مجرب است دیگر افیون
یا سیاه تخم یا رنگ سوده قدری ازان در لیته نهاده و مثل غلوله کرده در سوراخ دندان
گذارند و یا زیر آن نهادند دیگر دود اجوائن بدندان کرم خورده دادن نیز مفید است
دیگر استعمال حب مسکین لولو درین مرض مفید چنانکه می آید

از سستی لثه هر که شد حالش بد	رباعی	بد حالی او تا که نگردد ممتد
باید که بگو بدگل و گلنار و ازان	۹۵	بر شب قدری ابرین دندان باید

	طرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللثه	سست شدن گوشت بیخ دندان	رطوبت مزمن	رطوبت و آماس و سرخی زبان و بزرگی بعض و لینی آن	گل و گلنار را کوفته بیخته

برین دندان بشب مالیدن فایده دارد و مضمضه بآب زرک و نقوع قرص ام غیلان
و حب الآس نیز موثر اگر موسم سرد باشد یا حل مرد لیس تخم کرم کشته و مالند رسوت
خالص و برگلاب حل کرده بر لثه و لعاب و ذاین انداختن نیز اثر دارد نافع باد

چون لثه و اسپغول عارض مرد	رباعی	از بهر سنون بدست باید آورد

عفص و عدس و اقاقیا و کف ر | ۹۶ | کلنار و شب زمانی و تبرز لو ر و

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه دامیه	بن دندان که از آن اکثر اوقات خون رود	کثرت رطوبت خون	سیلان خون از گوشت بن دندان	ادویه که مانع رحمة الله تعالی

قرمود است بکوبند و سنون ساخته بر لثه مالند و دیگر خشت زرد را نشاید وران قدری نمک سانبر و مرچ سیاه سوده انداخته سنون ساخته مالیدن خون را بند میکند و این نسخه مجوزه حضرت استاذنا و مخدومنا العالم مولانا احمد علی صاحب قدس سره و جناب مرحوم استاذ حکیم حبیب الله صاحب میفرمودند که شنگرف و معدنی یک یک ماشه برای حبس خون دندان مجربست

آنرا که ز خون شد ورم لثه پدید | رباعی ۹۷ | گر رگ نزند بسی الم خواهد دید
وان لحظه که باشد سببش خلط دگر | | خواهد ز دوای مسهلش نفع رسید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثه	اما سبب آن گوشت	ورم یعنی خون	درد و سرخی [illegible]	[illegible]

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثه	بن دندان	ورم یعنی خون	درد و سرخی لثه	استعمال [illegible]
		صفرا	سوزش و حرکت زدن	حب [illegible] در سر کرده ساخته مضمضه نماید
		بلغم	سفیدی و نرمی و ملاس برودت لمس	[illegible] بارده و تحلیل الملک
		سودا	سیاهی ورم	و غرغره [illegible] حلیمه

کشان نمایند و طبیخ برگ شفتالو مضمضه کنند

چون خورده شود لثه ات ای نیکو عهد | رباعی ۹۸ | گشنیز زمین ز بهر طلا از سر جهد
کندر بکف آورده بکوب و پس از آن | | تخمیر کند لبکه و عنصل و شهد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تاکل اللثه	خورده شدن گوشت بن دندان	ماده حاره تیزه	حرکت دندان گوشت و گم شدن لثه و خلاص شدن بن دندان	آنچه صدف مرهم [illegible]

بعمل آید و دیگر این سنون نیز موثر است مرجان شسته و صدف سوخته از هر یک دو ماشه و زرد چوبه مازوی سبز و بوز الشرو و تیغال سبز بریان و شب یمانی

سرشته و دم الاخوین و گل ارمنی بهم آلوفته بقته سفوف سازند و بمالند نافع بود

بحث علاج امراض اللسان

هرگاه که حس ذوق باطل گردد | در یافتن هر مزه مشکل گردد
رباعی ۹۹
اخراج کنند چو خلط غالب زبدان | اندیشه مکن که زود زائل گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بطلان الذوق	باطل شدن حس ذوق چیزها ای طعم	ماده تر	رطوبت دهن و تری بقعه بیرنگی قاروره	تنقیه دماغ بایارج فیقرا

وجب تو غرغره کنند ای اگر گرانی زبانت باشد | در چهره تو بلغم چو نشانت باشد
رباعی ۱۰۰
با او گر کنی غرغره خردل و خل | چندانکه درین مرض ضرر نت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثقل اللسان	گرانی زبان	بلغم	عدم تشنگی و آب رفتن ان از دهن و سپیدی قاروره	تنقیه خلط بلید کرده حسب سبب

علاج و غرغره مذکوره باستعمال آرند و حبوب ازاراقی بخورند و جوارش دارچینی نیز مفید و تریاق فاروق مجرب

املس زبان اگر ز خشونت باشد | سرخی زبان زحد فزونت باشد
رباعی ۱۰۱
گر رگ نشری و لشتوی قول حکیم | تر و دیکی خسرو مسد جنونت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللسان	آماس زبان	خون	سرخی زبان و گرانی آن و شیرینی دهان	فصد قیفال زنند بگیرند

آب ورق عنب الثعلب یا آب کشنیز یا آب کاهو و جوارش ... مفید
یا گلاب یا طبیخ پوست انار شیرین بدان غرغره نمایند اگر ورم از گرمی باشد

هر کس که تشقق زبانش باشد | تشویش ز بسر سخن ازانش باشد
رباعی ۱۰۲
باید که کثیرا و لعاب سپیوس | حل کرده مدام در دهانش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق اللسان	شق شدن زبان	صفرا یا بلغم و باخ	خشکی دهن و تشنگی و تلخی دهن و زبان و بی رغبتی طعام	علاج مذکور باید کرد و خیار باید خورد

و روغن بنفشه بسر مالیدن و ماء الشعیر بخورند

هرگاه که سوزش بزبانت باشد | رباعی | آتش بدل خسته از آنت باشد

بایدکه لعاب تخم به بیوسته | ۱۰۳ | باشیره خرفه درد کافت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة اللسان	سوزش زبان	غلبهٔ صفرا	تلخی دهان و زبان و درستی لسان و سرعت نبض و قارورهٔ زرد بود	بموجب سابق ماتن مرهوم کرده

و گشنیز تر در دهان دارند و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و مغز تخم تر تیز خورند و نار جیل و ربانی را ساییده نوشند و آنرا یا شربت لیمو یا شربت انار ترش یا رب انگور

نیم پخته گفته چون حال از خشکی زبان باشد | رباعی | گر باعث آن حرارت پیدا شد

از مضمضه کردن بلعاب سپیوس | ۱۰۴ | با شیره خرفه بر طرف خواهد شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف اللسان	خشکی زبان	گرمی خشکی	بسیار میل آب و خشکی و تنگی آن و درد زبان و قلادة	تدبیر گرمی ماتن رفته اند کرده

قوموده و آنچه بالا گفته ام یا برچه واقع صفرا باشد بعمل باید آورد و ترتیب و تدبیر باید

بحث علاج امراض الحلق

ای از ورم ملازه احوال تو بد | رباعی | گر باد خون بود رگ بایدزد

وگر ز سماق بابدت غرغره | ۱۰۵ | چند انکه شوی خلاص ازین علت بد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللهات	اماس لهازه که آنرا در هندی کاک گویند	دم که خون بود و در هندی خون گرم باشد	سرخ بود لهازه و امتلاخ آن و سوزش باندک درد	فصد سر اسید باید کرد و غرغره

باب سرد و سرکه باید کرد که مفید است آب عناب و شیره خرفه بلعاب اسپغول و عرق بنا ترة و عرق کمو بر آورده و رب السوس داخل کرده خواه شیره اصل السوس در آن بر آورده نوشند و غذا آش جو شربت نیلوفر و دال خشکه بی روغن ترکیب غرغره سماق در آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کنند و دو درم کلاب اضافه نموده کمان نیم گرم غرغره کرده

		صفرا	زردی و حرارت و سوزش بسیار و کثرت عطش و از خونی درد زیاده	[illegible]
		بلغم	رخاوت و رقت تبیع آن و سپیدی رنگ	غرغره سکنجبین و خردل امر کانجی نیم گرم و نیز بگو کنار

و گل سرسون و بزر البنج و عنب الثعلب خشک و حقص مکی و عدس مسلم در آب جوشانیده غرغره نمایند و نمک سانبهر را در آب جوشانیده غرغره کردن نیز نافع باد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		سودا	رنگ ملازه وغیره سیاه بود وسستی ملازه	بمطبوخ افتیمون با لحلیب تنقیه بدن باید کرد و بشیر

تازه غرغره می شاید و گویم که جمیع اقسام ورم اللهات را هم برای خناق ونک نرسپی کدوای هندیست وآن بیاره باشد که اکثر در جنگل قدیم سرو درختای کهنه پلاس می پیچید یافته و نباتیست تلخ می باشد خصوصاً تلخ آن لقدر یک رتی مع جارعی مورچ سیاه بوزن یک تولهٔ آب سائیده در سرما نیم گرم و در گرما سرد نوشانیدن مجرب فقیرست

سستی ملازه گر ترا عارض شد	رباعی	بلغم چو بود ماده اسبابی را ورزد
باید ز برای غرغره ترد حکیم	۱۰۶	خردل سکنجبین از بالا به

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللهات	سست شدن ملازه	بلغم	نرمی ملازه وجنبیدن آن	صفت غرغره

خردل نیم کوفته در یک پیاله آب جو شانند تا به نیمه آید صاف کنند سکنجبین آمیخته نیم گرم غرغره کنند

چون سستی لوزتین حادث گردد	رباعی	احوال تو از حدوث آن بد گردد
گر غرغره سازی ز گلاب و مازو	۱۰۷	ظاهر شود فائده جید وعد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللوزتین	سست شدن دو لوزه که هر دو جانب حلقوم اند نزدیک بیخ زبان	بلغم	درد و جنبیدن آن	تدبیر صفت رحمه الله باید کرد

در درد گلو چو قصد کردی میخور	رباعی	آب آلو شربت نیلوفر
از آب سماق ومثل آن غرغره ات	۱۰۸	هر چند که بیشتر بود نیکوتر

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خناق	درد گلو	خون	سرخی چشم ودیا و برگها وسرخی دهان	فصد مراره کند بدفعات

ورگ زیر زبان را نیز کشانید بعده از آب سماق وآب زرشک وشاهتوت وغوره وسرکه وانار ترش نیم گرم غرغره کند وخوردن ونک نرسپی بطوریکه بالا نوشته ام درین مرض نیز بسیار مفید ومجربست وضماد زیر مبیز برای خناق وخنازیر وورم گلو وزیر بغل وبیخ ران را تحلیل میکند صفت آن سده وار خفش وزیره وخطای وکشنیز تر از هر یک قدری مساوی وزرنباد نصف وزن او واگر بارد مزاج بود زرنباد را نیز مساوی کنند وزیره در آب برگ مکو سائیده نیم گرم ضماد سازند که برای ورمها هم نافع ومجربست وغرغره کشنیز تر مجربست صفت آن کشنیز خشک عنب الثعلب واصل السوس مقشر

نیم کوفته کوکناره و عدد حب الآس و برگ شهتوت و بیخ جباری که کنار و شسته
بات از هر یک یک مثقال در ده نیم آثار آب جوشانیده برآیند شکری سلیقا یا گلقند باده روز [illegible]

ای خون گلویت ز زلو داده خبر	رباعی	خون آمده هر دم از گلوی تو بدر
گر غرغره سازی آب خردل تنک	۱۰۹	چیزی نبود از آن ترا نافع تر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول العلق في الحلق	در آمدن زلو در گلو	در آب نوشیدن	ظاهر شدن خون رقیق [illegible]	تدبیر [illegible]

باید کرد و خوردن تاکه فورا ابدا ای شود و نمک تاکه و زیاده نکنند و آنست و گویند
که اگر ابر سار الصابئ در سرکه یا روغن داخل نموده بعد از غرغره نمایند فورا هلاک می سازد

چون [illegible] ز گلوت ریش ای [illegible]	رباعی	گویم سخنی از سخنم درنگذر
تخم و گل انزروت میکوب از آن	۱۱۰	اندک اندک بموم روغن میخور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الحلق	ریش گلو	مواد حاده	درد و بیرون آمدن ریم	تدبیر [illegible]

وآب بخورد موم روغن را با زردی بیضه یا بخورد و سفید موم کافوری را با روغن
گل حل کرده انزروت و تخم گل کوفته بیخته اضافه نمایند

چون ریزهٔ استخوان بماند یا خار	رباعی	در جوف گلوی کس بامر جبار
هر لقمه که بعد از فرو بردن او	۱۱۱	تشویش رسد مفید باشد بسیار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشب العظم	بند شدن استخوان یا خار در گلو	حرص اکل عفلت آن	غم و کرب و غشی	تدبیر ماتن

مرحوم که مفید باید کرد و آن آنست که اگر در حلق کسی ریزه استخوان یا خار بماند
باید که لقمه کلان که در حلق بمشکل فرو رود بخورد که ساعت آن استخوان ریزه و خار
فرو رود و باقی حیل در دیگر کتب نوشته اند باید دید

سوزن چو فرو بری و گردی رنجور	رباعی	تدبیر تو چون نباشد از حکمت دور
باید درمی سوده مقناطیس	۱۱۲	خوردن زپی دوا با آب انگور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلع الابرة	فرو بردن سوزن	غفلت اکل	درد و ورم و برآمدن خون بهم راز	سنگ آهن ربا را

کوفته بیخته علاج کرده یک دانق شراب خواه سرکه انگوری آمیخته ناشتا خورند

ولیعادیم ساعت بجوشی سنا، کل سرخ بنفشه سپستان همه را در یک پیاله آب جوشنده
چون به نیمه رسد صاف کرده شیرخشت پانزده مثقال دران حل کرده صاف
نموده نیم گرم بیاشامند و لیقوریت بنفشه مدد کنند تا چند بار طبع مجیب شود
وسوزن بجذب مقناطیس بیرون آید باذن الله الشافی و پس از خروج سوزن
شربت قند یا گلاب و تخم ریحان نوشانند و غذای نخود آب خورند

چرای غذاهای معده اگر	رباعی	اماس کند موجب اماس نگر
چون موجب اماس مشخص گردد	١١٣	تدبیر مناسبش کن ای دانشور

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المری	اماس مجرای طعام از حلق	خون	درد و ریشه در ناحیه مجمع اقسام بحری تب و سرخی رگهای و نرمی نبض	در هر دو سبب فصد اکحل باید گشاد و استفراغ [illegible]
		صفرا	تب سرخت [?] نبض و زردی زبان و [illegible] و تشنگی بسیار و تلخی دهان	بادرد را باید آلو شنبید [?] و [illegible] در گلاب سائیده
		بلغم	بول سفید و رطوبتی	درمیان [illegible]

			و ثقل بدون درد	ضماد باید کرد
		سودا	خشکی دهان و تیرگی رنگ	و آرد جو و بابونه

و بنفشه و خطمی را در آب برگ عنب الثعلب سائیده ضماد کردن نفع دارد در این
هر دو سبب جوشانده شبت و بابونه و اکلیل و تخم کتان با می پخته یا دوشاب انگوری
جرعه جرعه کرده بنوشند و واضح باد که اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود که آثار آن [illegible]
رحمة الله ترک کرده و بیان نفرموده است پس استادی حکیم مرحوم [illegible]
این نسخه تجویز میفرمودند عناب و سپستان و بنفشه هر یک تولچه هر سه را در سه
پاو آب بجوشانند چون ثلث رسد در نبات یکپاو و یک نیم چندانکه قوام
سازند و دو تولا ازان لیسیدن دهند نافع باد

آواز تو چون گرفت پندم بپذیر	رباعی	جزوی نبات و جزوی مسکه بگیر
آمیز به یکدگر و میلش فرما	١١٤	گو و ثمر اقبال تو از غصه مپیر

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بحة الصوت	گرفتگی آواز	گرمی و خشکی	بسیاری میل تب و خشکی دهان و درشتی زبان و صعوبت	مسکه با نبات باید خورد و ربوبات انفع

		برودت و رطوبت	پیدا میشود و سکام و زیدن هوای مختلف و خشونت و الم	این حبوب را بدهان نگاهدارد و از فلفل گرد و فلفل دراز

کبابه زعفران قرنفل دارچینی نبات سفید همه را سایند و بآب برگ تنبول
حبوب بقدر نخود سازند و بدهان مدام نگاهدارند خمیره اسطوخودوس مقوی
دماغ و معده و مفرح اسطوخودوس بادرنجبویه گشنیز خشک سعد کوفی سنبل
الطیب فرنجمشک صندل سفید عود عنبر اشهب زعفران عرق گاوزبان مکرر
اشیا نبات سفید نبات را در عرق قوام کرده ادویه کوفتنی را کوفته بیخته
دران آمیزند پس عنبر و زعفران را سوده دران آمیزند و نگاهدارند قدر شربت

در سرفه تر بقول اهل تدبیر ور خشک بود سرفه شراب خشخاش	رباعی ۱۱	میکن تو طلب طبیخ زوفا بگیر ترتیب کن و زخویشتن باز بگیر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفه	خلط غلیظ لزج	بودن آن سینه بکام و خروج آن بعسر	طبیخ زوفا یابد خورد صفت

آن زوفا خشک زوفا و ند حلبه پرسیاوشان تخم کرفس پوست بیخ کرفس بادیان

پوست بیخ بادیان تخم انجره و فراسیون که کند ناکوفته همه را در سه سیر آب
جوشانند تا نیم سیر آید صاف کرده بده مثقال نبات
مصری یا گلقند بنفشه دران حل کرده نیم گرم بیاشامند گویم از گلقند بنفشه
شربت بنفشه اولی است که کثیر الوجود و لطیف و درین ملک همین موجود
صفت گلقند بنفشه گل بنفشه تازه نیم آثار و قند سفید بده چندان
مالیده باهم آمیزند و چهل روز بآفتاب نگاهدارند و یا گل بنفشه خشک را
سه سیر بکوبند یا بدست بمالند و بعرق گاوزبان یا آب تر کرده تا ده ساعت
بگذارند نیم آثار قند را در نیم سیر آب جوشانند تا غلیظ شود پس باهم
دو سه جوش دهند صفت شربت خشخاش پوست خشخاش و تخم
خشخاش از هر یک نه ماشه را در آب یک سیر جوشانند تا به نیم آید صاف
کنند نیم من قند سفید دران حل کرده بجوشانند تا بقوام آید هر روز نیم گرم
هفت مثقال تا ده مثقال بیاشامند سید استاذی مولانای مرحوم حکیم
نجیب الدین برای سرفه بلغمی این لعوق تجویز میفرمودند صفت آن مغز تخم
کدوی شیرین مغز بادام شیرین نشاسته کتیرا صمغ عربی تخم خشخاش
از هر یک یک توله و نبات مصری پنجده توله اول نبات را بقوام آورده
ادویه مذکوره را کوفته بیخته دران آمیزند و بقدر نه ماشه از ان چند بار

لیسدا باشند نافع باد و حب باقلا بتجربه رسیده که بسیار نفع می بخشد
صنعت آن کتیرا صمغ عربی اصل السوس مقشر رب السوس تخم خشخاش
مغز تخم کدو تخم باقلا همه را کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبوب سازند
وهر وقت ازان در دهان دارند اگر بسبب ضعف دماغ ریزش نزله باشد
این حریره نافع شود حریره مغز بادام مغز تخم کدو نشاسته مغز تخم باقلا خشخاش
نبات حب دستور حریره سازند لعوق دیگر از مغز تخم کدو که برای سرفه
لیس مفیدست صنعت آن تخم خشخاش ونشاسته وصمغ عربی ومغز تخم
کدو شیرین ومغز تخم [illegible] از هریک یکتوله نبات پانزده توله را اول قوام
نموده ادویه مذکور را کوفته بیخته دران آمیخته لعوق سازند و قدری قدری
ازان لیسیده باشند دیگر تخم خطمی وخبازی وکتیرا وصمغ عربی ورب السوس
ومغز بادام شیرین مغز تخم [illegible] مقشر ومغز باقلا وتخم خشخاش ومغز
بهدانه وگاوزبان مقشر وتخم کدو ونبات از هریک شش ماشه وگل ارمنی [illegible] ماشه
همه را کوفته بیخته بآب سرشته حبوب بقدر نخود سازند وهر زمان بدهان
ازان نگاهدارند دیگر حب نزله بند از حکیم عطا اشرف صاحب گفته
مجرب برادرم [illegible] حبیب الله خان صاحب مغفورست صنعت آن
طباشیر زهرمهره خطائی زعفران از هریک [illegible] ماشه الایچی سفید [illegible]

از هریک یک و نیم ماشه طباشیر چهار ماشه [illegible] یک ماشه جائفل یک ماشه [illegible]
یکتوله اول افیون را در عرق پان یکتوله حل کنند بعده ادویه را کوفته بیخته
دران حل کرده گولی بقدر نخود بندند بحسب سن ومزاج باستعمال آرند
وبوقت شب خورده باشند دیگر سفوف لوبان که [illegible] باشد خوردن [illegible]
دافع سعال ومقوی دل ومدر فضلات ودافع اخلاط لزجه رسیده است قدر
شربت چار قیراطست یعنی دوازده حبه دیگر سفوفی از حضرت استاذی حکیم
نجیب آبادی ست کتیرا واصل السوس وصمغ عربی از هریک [illegible] درم ونمک [illegible]
یعنی [illegible] دو درم همه را سائیده سفوف سازند قدر شربت ازان یکماشه
[illegible] چای [illegible] بسیار مفید میفرمودند صنعت آن چای خطائی و بادیان خطائی
[illegible] از هریک یکتوله پوست ترنج شش ماشه همه را شب در آب یک و نیم پاو ترکرده
صباح چار جوش داده صاف نموده با نبات یکپاو قوام نموده عنبر اشهب
یکماشه وقرنفل ودارچینی از هریک [illegible] ماشه ودانه الائچی سفید کلان از هریک [illegible] ماشه
مصطگی یکتوله [illegible] وعود غرقی از هریک شش ماشه مشک یکماشه جدا جدا سائیده
دران داخل کرده لوزلوزن شش ماشه سازند جالینوس میگوید که در امراض باطنی
علاج از غرغره کنند لیس برای سرفه بلغمی نزلی این نسخه غرغره را لیس مجرب
از حکیم الهی بخش صاحب مظفرنگری یافته ام صنعت آن کاهو وبزر البنج وکوکنار

وحب الآس از هر یک یک تولہ نیم کوفته در سه پاؤ آب بجوشانند چند بار بآن غرغره سازند و حضرت استاذی مرحوم حکیم محمد شریف خان صاحب از آب انجبار غرغره فرموده اند که غرغره بایدکرد بجماسته و اصل السوس مقشر و کوکنار از هر یک چهار ماشه همه را در آب نیم سیر جوشانده غرغره کنند و حضرت ایشان برای سرفه خشک مقرر موده اند که شیر بز را یکبار آهن تاب کرده شربت خشخاش ساده یک تولہ شیر بز کرده نوشیده باشند نافع باد صنعت شربت خشخاش ساده پوست خشخاش یک چهٹانک که کوکنار باشد آنرا در آب علیحده جوشانده چون ثلث رسد صاف نموده با نبات یکپاؤ قوام آن سازند و چون سال یکهزار و دو صد و پنجاه و هشت هجریه صلی الله علیه وسلم در مرض سرفه مبتلا شده بودم حکیم عطا اشرف بنگلوری این شربت خشخاش تجویز فرموده بودند که نفع بسیار کشیده بود صنعت آن پوست خشخاش مع تخم یعنی کوکنار مسلم معه دانه پانزده عدد و طالی مقشر کوفته دو تولہ شب در آب خیسانیده صباح جوشانیده صاف نموده شکر سفید یعنی بوره نیم پاؤ انداخته قوام آن نمایند پس از آتش گرفته سفوف کتیرا مفت ماشه صمغ عربی نه ماشه نشاسته یکتولہ را در آن آمیزد و بردارد و در روز پنج مثقال و ربع بقدر ده دوانه ماشه از آن لیسیده باشند نافع باد برای سعال بلغمی و صفراوی این حبوب مفیدست صنعت آن رب السوس شکر تیغال صمغ عربی ماشه کتیرا ماشه نشاسته تخم خبازی تخم خطمی سپستان عناب شده دانه خسته بر آورده کوفته

بیخته در عرق آلوی بخارا خمیر کرده حبوب بقدر نخود سازند و در دهن نگاهدارند از مرزا شد و زیر حکیم لکهنوی سفوف که سعال بلغمی را مفیدست و اشتهای افزاید صنعت آن نمک شور نیم آثار را در شیر عشر بزکنند که بالاش بگذرد تا سه روز بگذارند بعده کل کت نموده در شش سیر یا چکدشته آتش دهد بعد سرد شدن بر آورده سائیده نگاه دارد وقت حاجت معده یکبار و رای خورانیده باشند معتبر یا دام شیرین رب السوس صمغ عربی کتیرا ابهار آکوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته حبوب بقدر نخود سازند و بر بر لحظه در دهان دارند خصوصا هنگام خفقان بهایت مفید است

تنگی نفس برا ایجو سازد رنجور	ربو	یا بیازوی بعینت راه فتور
از بلغم اگر بود دیده آنچه شده ست	۱۶	در علاجش ز کام یار و مذکور
	نسخه ربو	

حالا این رباعی در شرح ربو نوشته شده دوم باید دید که هنگام خفقان بطور یکه با نام سجی باشد که نفع آید بفضل الله تعالی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ربو	تنگی دم که ضیق النفس مشهور و تنگی نفس گویند بعربی آن ذفره	بلغم اگر بود	عدم تشنگی و خرخر با بلغم سرد و نفع با کرم هوا گرم	باید که رب السوس نیم پاره در آب

نیم سیر بجوشانند چون به نیمه رسد بادام شیرین هفت عدد و مغز تخم کدوی شیرین هفت ماشه سائیده در ان انداخته اشرابه و مغز گاؤ بجماسته داغ کرده به نبات

مصری شیرین کرده بکلرم نوشیده باشند نفع می بخشد و حضرت استادی
مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که کشته زرنیخ گاودنتی برای امراض
بلغمی مانند سرفه رطبه و کثرت بلاغم و دمه که پیران رامی شود و در ریگی
بسیار مفیدست و آتشک هایم زیاده میکند از دو برنج تا یک بار یا ده
ازان حب قوت مریض قدر شربت آنست در برگ تنبول خورانند و برای استفاخ
گلو که آنرا در هندی گهیگا گویند نیز نافع است خشک بقدر یکماشه ازان
بر ورم گلو مالیده بران پنبه که خشک است ابندند و بالای آن صفحه سرب را
پهن کرده بندند و تسمه چرم بودار بر گلو بندند صنعت کشته زرنیخ هرتال
گاودنتی را چار توله آرند و بران عین پهل جنت عدد و راسائیده ضماد سازند
و آنرا یک پاچکد شته نهاده دو پاچک که بدست می سازند راست و چپ آن
استاده کرده ورگه شته باحتیاط آتش دهد که سفید مجون چونه خواهد شد
دیگر عرق انبه شیرین پخته را درین باب بسیار انفع میفرمودند و می ستودند
صنعت آن هو صد انبه شیرین متوسط را عرق که شیره اش باشد می کشند
و می برارند و دران پرسیاوشان و اصل السوس از هر یک نیم پاؤ انداخته
عرق آن بقرع و انبیق کشند صبح و شام یک یک چهٹانک ازان نوشیده باشند
و لعوق کتانرا نیز درین موثر میفرمودند صنعت آن کتان و بادام مغز

ازهر یک

از هر یک سه توله برده و راسائیده و راصل خالص و ازده توله شهد داده و بیه
آمیخته نگاه دارند یکتوله ازان خورده باشند و سفوف سیاه از غلام نبی خان
بهادر مرحوم رام پوری یافته ام بسیار مجربست صنعت آن نمک چرچینه
و نراسالی جواین و جواین ولیسی کنا [illegible] باشد و نمک سانبهر و [illegible] هر یک
نیم پاؤ کل کیله که موز باشد برابر جمیع اجزا همبار کوفته در ظرفی نهاده گل حکمت
نموده در پاچک شته پانزده سیر لغب آتش دهند صباح برآورده سائیده
نگاه دارند یکماشه ازان خورده باشند دیگر کشته شنجرف که از پیر پیران
حضرت شاه احسان علی صاحب پاک پٹنی بواسطه شاه عبد الکریم خان صاحب
اسلام نگری قدس سرها یافته ام بس مفیدست بلکه برای جمیع امراض بلغمیه
موثر صنعت آن شنجرف یکتوله پهیل دراز دو توله برده راسقم روز صلایه کنند
و خوب سحق نمایند الحاد بشیر تازه گاو خمیر کرده گرده اش ساخته بر دغن
گاو بریزد و بریان کند که حباب برآمدن ازان موقوف شود این قول پیر جیم
خان صاحب مغفورست اما شاه رحم علی صاحب سهارن پوری رحمه الله میفرمودند
که آن قدر بریان کند که سیاه شود پس دیگر طرف آن گرده را بگردانند تا آنکه چون
اول بار شود پس برآورده صائیده صلایه کرده در پهیل نگاهش دارند
و یک سرخ ازان در برگ پان خورده باشند از جمود [illegible] و اشیاء بلغمیه بر

تنگی النفس اگر کسی گردد یار از بوی بد و دود و غبار شد بتر است	رباعی ۱۱۷	و شمن بود بش بوی بد و دود و غبار آب خنک و تملّه و لزوم نهار

شرح و تحقیق

ضیق النفس از بوی بد و دود و غبار و آب خنک خوردن و شکم پر از طعام کردن و بر و ز خفقان بسیار مضر است از جمله پرهیز باید کرد و حتی تر باید بود تا از شکفتگی باشی و از آن ...

از نفث دمت چو کار گردد دشوار وز شربت الخیار رغبت میکن	رباعی ۱۱۸	از آب جو و عدس غذا کن ز نهار با سود و صمغ و کهربا و گلنار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفث الدم	بر آمدن خون از دهن از گلو و یا از قصبهٔ ریه یا از عضو دیگر	گرمی و گشادهٔ دهان رگ یا جراحت	خوردن شی گرم و حریف یا سعال بلغم شور یا رعاف و سرخی و یا قی یا مشقت یا او سخت کرده یا قی سخت نموده	شربت الخیار باید خورد و صفت آن الخیار نیم کوفته

در یک پیاله آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کنند و بقند قوام نمایند سعیدی و استادی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که مریض را باید که نیم سیر پخته شیر تر ترانجبین یا دوغ ترش پاریده صاف نموده بشربت انار شیرین

نموده

نموده دو دو فعه وقت صبح استعمال نمایند و فصد صافن گیرند که امالهٔ مادهٔ بعید و بعید شود و استعمال ماء الجبن پنج نثر وزکرده باشد اگر موافق مزاج آید نیم ماه کرده آید و در بیشی وکمی شیر طبیب مختار است و مسهل پنج مرتبه دهند یعنی از خیار شنبر در ماء الجبن مالیده صاف کرده نوشانیده باشند و سرکه و ترنجبین را زنهار باستعمال نیارند و غذا نان خمیر و گوشت بزغاله یا پلاو باشد فقط اگر نفث الدم مع السعال باشد باید که این حب را باستعمال آرند که نفع کامل خواهند بخشید بفضل الشافی صفت آن گل ارمنی و شاخ گوزن سوخته و کثیرا و رب السوس و طباشیر از هر یک سه ماشه و صمغ عربی و دم الاخوین از هر یک دو ماشه و نشاسته و تخم خطمی از هر یک چار ماشه و بیخ الخیار و اصل السوس مقشر از هر یک چار ماشه بهار الکوفته بیخته باریک سایند و بلعاب بیدانه سرشته حبوب سازند بقدر نخود هر وقت در دهان دارند و لعابش فرو برده باشند

بحث علاج امراض الصدر و الریه

از علت سل کسیکه شد زار و نزار هر چند که این مرض بدا و النشود	رباعی ۱۱۹	آب جو و شیر خرده او را ز نهار از بهر تسلی زد و ادست مدار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	وعلاج

سل	جراحت شش	ورم شش یا ورم پهلو یا زکام یا فرود آمدن نوازل بسیار از سر یا سرفه شدید طول	تب نرم دائمی و برآمدن بلغم بسرفه و فوق ... بلغم ... آن را بر آتش نهند بو ... بیاید ... و گاه گاهی بر روی آب اندازی	ناقه مرحوم خوردن آب جو و شیر خر را

تجویز میفرمایند و مولانا و استادی مغفور حکیم نجیب آبادی هدایت میفرمایند که طباشیر
ورب گلو ورب السوس و کتیرا و نشاسته و برابر جمله نبات همه را کوفته بیخته سفوف
نموده خورده بالای آن شیر تازه بز در پارچه دوشیده نوشیده باشند و چند
روز مداومت این نمایند و سفوف خشخاش نیز برای نزلات حاره و سل
و سعال و خشونت حلق و سینه را نافع است صنعت آن تخم خشخاش سفید درم صمغ
عربی نشاسته بریان از هر یک دو درم تخم خطمی سفید و کتیرا سفید و تخم خبازی
از هر یک یک مثقال کوفته بیخته دو درم و تخم خرفه مقشر سه درم و طباشیر سفید
یک مثقال مغز بهدانه ورب السوس از هر یک یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند
و نیم ماشه از آن همراه شیر بز تازه یا شیر گرم خورده باشند حب سل صنعت آن
بیخ ... پیروزه خیارین کشنیز همه را سائیده حب بسته همراه آب گرم خورده
باشند یا در آب گرم سائیده بر روز خورده باشد : تمام

ورد ذات ریه آب گل نیلوفر	رباعی	ممزوج بشربت بنفشه میخور

وان لحظه که خاطرت شود سوی غذا	۱۲۰	از آب جو و عدس در مگذر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الریه	اماس شش	ماده حاره و ... صفراوی	تب تیز دائمی و تنگی نفس و عدم قدرت بر تکیه کردن الا بر پشت	تدبیر مصنف مرحوم باید کرد

صنعت شربت بنفشه بنفشه دو تولد و یا دو بالار او در یک پیاله آب بجوشانند
چون به نصف رسد صاف کرده و قند نیم پاو یا پاو چندانکه قوام شود دو تولد از آن همراه عرق ... فرمودن
احوال تو ام زشوشه چون داد خبر رباعی گوییم که ز خیرکن تا هیچ از خوف خطر
یک رگ باسلیق و رغبت میکن ۱۲۱ آب عناب شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شوصه	اماس پرده که بر اضلاع بطرف سینه است	صفرا یا دم صفراوی	تب دائمی و تنگی نفس و خلط سینه و نبض منشاری و سرفه خشک و در ابتدا اگر نفث الدم شود	فصد باسلیق باید کرد و شربت ...

نیلوفر را با آب عناب باید نوشید و اگر بعد فصد باسلیق دگر فصد خون
کند سبب قوت باشد استعمال این قیروطی فرمایند که بر وغن زنبق ساخته

می شود و بنهایت مفید مجرب است و بدون روغن زنبق نیز فایده عاجل بخشد
است صفت آن سپستان بنفشه و عنب الثعلب و اصل السوس مقشر و بابونه
پوست خشخاش و باقلای تازه از هر یک لغی در آب نیم سیر جوشانده صاف
نموده بیه کرده بزر پنج مثقال و روغن گل پانزده مثقال و روغن زنبق پنج مثقال
و روغن بابونه سه مثقال دران داخل کرده باز بجوش آرند تا آب برود و روغن بماند

ای درد تو در سینه ز اندازه بدر	رباعی	از علت ذات صدر و رعین خطر
از اغذیه چرب و آب کنک بجو باش	۱۴۲	از اشربه خواه شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	اماس پرده محیط ترویکه پهلو	صفرا یا خون صفراوی	تب و اینچه و درد سینه	دوا و غذا [illegible]

مصنف رحمة الله باید کرد و مسهل ... [illegible]

ای آنکه کنی بقوت علم نظر	رباعی	اخلاط زیاده از تن خسته بدر
در شوصه و ذات الریه و ذات الصدر	۱۴۳	حقنه کن و نام داروی کار مبر

شرح و تحقیق

درین هر سه مرض داروی مسهل را نام نگیرند بلکه حقنه را که نسخه اش ماتن مرحوم

در مرض خود نوشته است بعمل آرند زیراکه مسهل مواد را تحریک میکند شدید
و آنرا در هیجان می آرند پس خوف میشود که چیزی از مواد متوجه بقلب گردد
و صفت حقنه بنفشه نیلوفر خبازی عنب الثعلب و گل خطمی از هر یک
دو مثقال عناب سپستان و آلو بخارا از هر یک پانزده دانه و مغز تخم کدو نیم
کوفته ده درم آب چقندر ربع تولہ با و بالا همه را در آب نیم سیر و نیم پاو
نیم چهٹانک جوشانند چون بسوم رسد صاف کنند و شیر خشت سه و نیم تولہ
دران آمیخته بروغن گاو پنج درم اضافه بران نمایند و دیده بار حقنه نیم گرم کنند
و سند استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای ذات الصدر و درد سینه
شربت بنفشه را بسیار می ستودند صفت آن عناب و سپستان و بنفشه از
هر یک سه تولہ هر رطل در آب ربع [illegible] جوشانند چون نصف [illegible] بماند شکر چند بقوام آرند

بحث علاج امراض القلب

ای در خفقان جسته طریق پرهیز	رباعی	بشنو از من این نکته حکمت آمیز
هر جا که قضا آتش غم افروزد	۱۴۴	بر خیز مثال دود و از انجا بگریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	حرکت دل از تیز بخار [illegible]	فساد [illegible]	سیر و تفریح

ومشغولی بامور مفرحه وصحبت بمردم لطیف جواهرمهره برای تقویت اعضای
رئیسه وافزایش روح وحرارت غریزی ودفع خفقان وجمیع بیماریهای
قلب نافع صنعت آن فادزهر معدنی که زهرمهره باشد شش درم مروارید
ناسفته ولسه وکهربا ولاجورد ویاقوت احمر ویاقوت کبود ویاقوت اصفر
ویشم وزمرد وعقیق سرخ وورق نقره ومصطکی ازهریک دو درم ورق
طلا وجدوار ونارجیل دریائی وعنبر اشهب ومشک وموميائی ازهریک یکدرم
همه را باریک سایند باز در گلاب یکپاو سیر سحق کرده بقدر کنار حبوب سازند
وبا سنگ عوری مهره نمایند وورق طلا بران چسپانند قدر شربت از دو سرخ
تا دوانگی دراکثر به مناسبه برای خفقان وتوحش ووسواس وتپش قلب
وابتدای جنون واختناق رحم نافع صنعت آن گل بنفشه تازه در آب باران
یکشب ورتر داشته پس بآب بآتش ملایم بجوشانند تا ثلث ماند مالیده
صاف نموده باشکر سفید قوام نموده بآخر زعفران سوده اضافه نمایند قدر شربت دو تولہ

ای کرده ز سرد خفقانت آغاز **رباعی** لب تو سخن من وبخود می پرداز
تن لوی قستور اترج وعنبر وعود ۱۳۵ ورز غالیه بر سینه طلای می ساز

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

خفقان

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	بیقراری دل	بلغم	ترجیح نبض سپیدی زبان ورنگ روی	بتدبیر مصنف رحمة الله باید

پرداخت وسیدی واستادی مغفور حکیم نجیب آبادی شراب زهر القطن را
بسیار نافع درین باب میفرمودند صنعت آن گل بنفشه تازه نیم آثار را در ده سیر
آب باران یک شبانه روز تر دارند پس بآتش ملایم بجوشانند تا آنکه ثلث آب
ماند بعده مالیده صاف نموده بایکسیر قند قوام کرده فرود آرند وبآخر مقدار
نیم مثقال زعفران سوده اضافه نمایند لیب درم با گلاب وعرق بیدمشک
وعرق گاوزبان بیاشامند نافع باد سودا تحکیک نبض تفرخ وحالت بجوش بالخولیا
سفوفیکه این مرض را مفیدست باستعمال آرند صفت آن ورق طلا سه عدد ورق نقره
شش عدد مشک خالص وکافور قیصوری ازهریک سه سرخ وحماما وقسط شیرین
ازهریک یکماشه وشب یمانی بریان هفت ماشه وزرنباد وقرنفل وگل گاوزبان
وبادرنجبویه ودرونج عقربی ازهریک هفت سرخ کوفتنی را کوفته
بیخته سفوف نموده سه حصه کرده بغره ماه یک حصه ازان برکف نهاده
بران قدری نبات گذاشته بگلاب حب لبته دو ورق نقره یکورق
طلا را بدان پیچیده صبح از حلق فرو برند وبران عرق بیدمشک نوشند
همچنین باقی حصص را به پانزدهم وآخر ماه بخورند تا ازاله مرض شود

بعون الله الشافی وهو الوافی والکافی هلیله کابلی پوست بلیله آمله دارچینی تگر دارچینی
فلفل سیاه جاپیفل کباب چینی ورق طلا شهد مویز منقی کوفته بیخته در قوام شهد
ومشک آمیخته حب بندند بقدر یک یک ماشه و بر ورق پیچیده نگاه دارند یک حب وقت
نام این معجون الحبوب یک حب صبح و یک شام میخورده باشند برای نسیان مجرب است
گل سیوتی گل نیلوفر بنفشه گل اسطوخودوس برگ گاوزبان گل گاوزبان آمله
مقشر در آب عرق کشند برای درستی حواس و تقویت آن ورخته مفید
ابریشم خام صندل سفید آمله ساییده مغز تخم خیارین تخم کاسنی بادرنجبویه گشنیز خشک
مغز تخم کدو مربای سیب شربت انار شیرین تخم کاهو زهر مهره خطائی درکهل ساییده
سنگ یشب در گلاب ساییده ورق نقره مفرح سازند برای تفریح و رفع اختلاج
و درستی حواس عشره مدرک بتفصیل شافی مطلق مفید است از حکیم علی اصغر برادر حکیم نصیرخان

ای خفقان گرم ور آتش تیز	رباعی	آبی زده و ابرین آتش ریز
کافور و گلاب و آب سیب و صندل	۱۲۷	از بهر طلا بیکدگر می آمیز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طیش	صفرا	خشکی دهن و تشنگی و حرارت و زردی قاروره	ادویه مذکوره یا هم طلا نمایند

طلا نمایند

طلا نمایند بر حوالی دل بهنگام خلو معده و سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی
فرمودند که خوردن گلقند گل چاندنی دو توله روزانه بسیار مفید است صفت آن
گل چاندنی یک ربع سیر تازه را در نیم سیر قند مالیده به آفتاب نگاه دارد و از آن
بقدر توله خورده باشند و این خمیره را که نوشته میشود برادرم مرحوم فیض الله خان
صاحب در بیاض خود بسیار مفید نوشته اند صفت آن زهر مهره خطائی مروارید
ناسفته و گهرهای شمعی و زبرجد سبز و طباشیر کبود از هر یک شش ماشه را در یکپاو
کیوره کهرل نمایند و بسایند و گل گاوزبان و صندل سفید و گل سیوتی و برگ گاوزبان
یکپاو بیست قند سفید یا نبات دو مثقال را بقوام آورده ادویه مذکوره را دران آمیزد
و خمیره سازد و ورق نقره چهار ماشه دران آمیزد و خوب حل کند قدر شربت آن یک مثقال است

از خون چو تر الطیاک دل گردد تیز	رباعی	تغییر بیر صنعی طلب ناشور انگیز
خوش خوش بیرون کش و بر دم گری	۱۲۷	در حقه او ز شاخ مرجان میریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	خون	برآمدن رگها و تمدد آن و ثقل و کسل و امتلاء نبض و رنگینی لبها	یا فصد باسلیق

از جیب کنند یا علاج فرموده مصنف رحمة الله نمایند حضرت مولانا استادی

مرحوم حکیم نجیب آبادی در مرض صفراوی وصف انعکاس القمر بسیار
میفرمودند آن درخت چاندنی ست و آن گیاهیست مانند دیگر گیاها بجمیع وجوه
الا آنکه برگ چاندنی نرم تر ست ازان وگلش بسیار سفید بقدر پیاله چینی
سفید که دران نصف رطل آب گنجد و در روشنی قمر گل بسیار می کند
و در گل بوی هست تر مثل بوی نیلوفر پس ان صورت در حد و ثانیه والیب
بران سفید رنگ آن و نداوت بوی آن در ازاله امراض صفراوی که حاره یا
ترست و دران دال ست بران طوالت اغصان آن و سرعت جفاف گل آن
ولهذا وجبت گل آن و نافع ست جمیع امراض حادثه از صفرا و حرارت و یبوست
ساذجه مثل صداع و زکام و حمی و نزله و عطش و حرقة البول و ذیابیطس
و ضعف باه و ضعف معده و دفع بخار و تخم خام آن مقشر نموده هفت توله
در یک پاو گوشت بز غاله بطریق قلیه پخته در تقویت باه بحر و دین انفع اغذیه ست
و قدر شربت از گل آن که تازه باشد تا دو توله یا یکتوله نبات شیره بر آورده
آب بقدر تشنگی انداخته ناشتا بنوشند و بدل آن گل شگنار و گل توری بقدر
آن و نیز گل شکر قند ست و گل کنجد فافهم صفت غالیه عنبر قند مشک همه را
بسایند و در روغن لیسان یا روغن نیلوفر آمیخته صلایه نمایند صفت
روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر تازه و پانزده مثقال بر روغن بادام صد مثقال

در شیشه کرده چهل روز بآفتاب گذارند یا برگ نیلوفر خشک سنجیده در یک پیاله
آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن بادام اضافه نموده بجوشانند
تا روغن ماند و باستعمال آرند

از غش دل کس کند چو سینه آغاز ربیعه بر زند گیش در خطر کرده باز
باید که زبی گلاب سر و غن بر روی ۱۲۶ باشد که روان تری بجو آید باز

شرح و تدقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غشی	بیهوشی	غلبهٔ خفقان	بیشتر موجود بودن خفقان	اگر خفقان مفرط شود

وغشی آرد مریض هلاک شود و تدبیر صنف حبة القلب باید کرد و قی کنانیدن
در اکثر انواع غشی مفید ست نه در کثرت عرق

		اسهال مفرط یا بحران خون بسیار و بحران	یا تقدم وال باشد	حب جواهر خورند یا شربت بهی

یا با شربت عناب بسیار مفید صنعت حب غورهمی آید و خمیره گاوزبان
عنبری نیز مقوی دماغ و مفرح قلب و دافع وساوس و الوان مالیخولیا
و خفقان را مفید صنعت گاوزبان گیلانی هفت توله گل گاوزبان

وکشنیز خشک مقشر و ابریشم مقرض و بهمن سفید و تخم بالنگو و صندل سفید
و تخم فرنجمشک از هر یک یک توله و طباشیر نه ماشه و عنبر اشهب دو ماشه
سوای طباشیر و عنبر همه را در یک سیر آب شب تر ساخته صبح بجوشانند چون
سوم حصه از آن ماند صاف نموده با نبات یک سیر و عسل خالص یک پاؤ
بقوام آورند و در آخر قوام طباشیر و عنبر جدا جدا سائیده داخل نمایند
و ورق طلا و ماشه دران اضافه نمایند و مروارید ناسفته و یاقوت
سرخ و زهر مهره خطائی و زمرد از هر یک درم تا ـــ درم

در علت عشق و بدو والشی کن بازر	رباعی	بنگر که سبب چیست سخن دور دراز
گر خون سبب است فی المثل یا صفرا	۱۲۹	گر ماده وگر بود بدفعش پرداز

شرح و تحقیق

علاج حسب سبب باید کرد در غلط نباید افتاد

بحث علاج امراض الثدي

پستان چو ورم کند بدفعش پرداز	رباعی	غافل تو مشو مکن سخن دور دراز
روزی دو سه بار با قطرا میکوب	۱۳۰	وانگه به سکنجبین ضمادش می ساز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ورم الثدي

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الثدي	اماس پستان	صفرا	زردی رنگ بشره و تنگی و زردی اماس و زبان قاروره وغیره	مصنف رحمه الله علاج

اماس صفراوی فرموده است بایستی که معالج حسب خالطه علاج فرماید

سبب	علامت	علاج
خون	سرخی اماس	گل خطمی آرد جو باقلا حضض مکی عنب الثعلب صندل سرخ را با آب مکوی سائیده روغن گل افزوده نیم گرم ضماد نمایند
بلغم	سفیدی ورم	بودینه خشک و تخم باقلا سرکه آمیخته نیم گرم ضماد سازند دیگر نان گندم خشک شده و آرد باقلا و آرد جو و حلبه و خطمی از هر یک هفت ماشه و زعفران با کم دو ماشه کوفته نرم بیخته با زرده یک تخم مرغ و روغن گل کبوتر لبریز شده و بر پستان ضماد کنند
سودا	تیرگی ورم	ریوند چینی و رسوت و گوگل و زرد چوب و صندل سرخ و نیل و توتیا هیتی گیرو و مساوی اجزا کوفته بیخته با آب سرشته نیم گرم ضماد نمایند دیگر فوفل سوخته دو ماشه عاقرقرحا ماشه و سفیده کاشغر شش ماشه و آرد باقلا و آرد جو و رسوت و صندل سرخ و صندل سفید و گل ارمنی و گل خطمی از هر یک سه ماشه کوفته بیخته در آب مکوی سبز و آب کشنیز از هر یک توله و سرکه و روغن گل از هر یک شش ماشه آلوده ضماد سازند

چون کم شود شیر بود طعمش تیز	رباعی	سستی منمائی در طریق پرهیز

اب جو خور لیشربت نیلوفر ۱۴۱ ورخوردن برحیه گرم باشد بگریز

شرح وبیان

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلة اللبن	کمی شیر	ماده گرم و خشک	سینه ورقت شیر یا سایه غلظا	علاج [illegible]

فرموده ماتن رحمة الله نماینده دیگر جو خورانند زیره سفید برنج سانجی الوده بتمامی از هر یک بیست تا بر چه ساو وزن باریک سائیده در شیر کاو نیم پاو حریره ساخته بخورانند نفع است

بحث علاج امراض المعده

از باد چو درد معده عارض کس را بشنو ز من ایکه داشته پاس نفس
ریوند بده لیشربت ونارش ۱۴۲ بر سبزه وبش ز مثل اگر او عدس

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	باد	انتقال درد از موضعی بموضعی	شربت دینار

باید داد وصنعت آن تخم کاسنی یکوفته گل سرخ پوست بیخ کاسنی گل نیلوفر گاو زبان تخم کشوث همه را در سه سیر آب جوشانند تا نزدیک بثلث رسد صاف کنند ونیم آثار نبات مصری یا چینی که شکر سفید بود دران آمیخته قوام

سازند

سازند بر صبح نیم تولہ از آن در بقدر یک تولہ گلاب حل کرده ریوند چینی یک مثقال کوفته بران اضافه نمایند و نیم گرم بیاشامند وغذا نخود آب خورند بعد از تسکین درد معجون کمونی مداومت نمایند صفت آن تخم سیاه بیست نیم یا دو و یک نیم بجهت آنکه هر یک شانزده درم که گذاشته در سرکه خشک کرده بریان کرده باشند یعنی سه مثقال وفلفل سی مثقال وزنجبیل وسداب بابونه یا پنج جبل مثقال ولوره ارمنی یا نمک ده مثقال همه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته سه چند ادویه در ابریشم خورانند از یک مثقال تا دو مثقال ونسخه سفوف حکیم مرحوم مولوی [illegible] انیس [illegible] که بر حضرت سیدی مرشدی شاه عبد العلیم [illegible] رضی الله عنه تجویز کرده بود از برای ازاله این مرض بسیار مفید است صفت آن نمک [illegible]

[illegible]

~~وغاریقون ونمک سیاه از هر یک [illegible] ماشه وبرگ سنا مکی دو تولہ وجلاپه وزرنباد~~

وزیره سفید وبلیله سیاه از هر یکی ده ماشه وبرگ سنا مکی دو تولہ وجلاپه وزرنباد وبلیله کابلی وانیسون از هر یک شش ماشه همه را کوفته بیخته نگاهدارند یک مثقال ازین سفوف با آب گرم خورده باشند واگر همراه آب سرد خورند سبب اسهال [illegible] فوراً فیض آن میکنند ومولانا استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی نمک سلیمانی را نیز درین باب بسیار مجرب دانند صفت آن نمک لاهوری یا سانبهر ده سیر را خوب [illegible] یعنی آنرا در ظرف کرده سرش بگل حکمت مستحکم بسته در تنور گذارند بعد از [illegible]

الثی ازان برارند پس بگیرند نمک سپیده و نوشادر و کیلون تخم کرفس مرچ سیاه
و اوجخر بکی که انرا در هندی مرچیا گند یا کند چل گویند و مرچ سفید و افتیمون و
سنبل الطیب و هینگ زیره سیاه و اربنی تخم گندر که عوض کاشم و مغز تخم
و سوبته بلیلی و منتر و انیسون هریک جدا جدا کوفته بیخته وزن سوده با نمکهای
مذکوره موزونه مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه باستعمال سبز لعایدار کرده در انبار
جو دفن کنند هر چند کهنه شود بهتر باشد در سرما بکار آید و در گرما چهار ماشه صبح باید
خورد و سفید و استاد مرحوم حبوب سندری مقدری را از تجربه مفید بوده که برا
درد معده و دوستی هاضمه و شکستن باد بسیار مفید است صفت آن [illegible] و فلفل سیاه
از هر یک [illegible] توله [illegible] ساییده حبوب بقدر مرچ سیاه طیار سازند یک گولی از آن
با عرق بادیان بحیثوله خورده باشند و حکیم امر سنگ سکندر آبادی ترکیب آن
چنین گفته اند که مرچ سیاه و شکوفه عشر و نمک سیاه و زنجبیل مساوی الاجزا را
کوفته حب یک یک ماشه از آن بیندند و یک حب همراه شیره بادیان شش ماشه که در نیم
پاو آب کشیده باشند داده باشند و حکیم طالب حسین شاه خورجوی ملاحظه صفت آن
چنین معین نمایند که مرچ سیاه یک توله و گل ناشگفته عشر سه توله و نمک سانبر یک توله
باهم سوده حبوب بقدر کنار دشتی بندند و برای اسفراوی مزاج با گلاب
دو توله و با عرق بادیان در بلغمی یک حب بدهند و حبی حکیم نبی بخش صاحب

بجنوری که از ارشد تلامذه حضرت استادی مغفور اند اجزای این حب از حضرت
ایشان چنین نقل میکنند گل ناشگفته عشر و پیپل و مرچ سیاه از هر یک یک توله و نمک سیاه
شش ماشه در سه توله عرق لیمون ساییده حبوب بقدر کنار دشتی بندند و این
برای هیضه و بائی سمی نیز مفید و مجرب است فقط و ترکیب احمد خان مرحوم
خورجوی اینست گل ناشگفته عشر و مرچ سیاه و نمک سیاه از هر یک یک توله و زنجبیل [illegible]
و هینگ دو و نیم سرخ و لونگ دو و نیم عدد و بهار اساییده در عرق لیموی کاغذی [illegible]
و اگر درد معده بسبب قبض بود و سبب آن بلغم باشد این حب ملین بدهند
که طبع را نرم نماید و قبض کشاید برای تصدیع صفت آن صبر سقوطری زرد چهار مثقال
پوست هلیله زرد و هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک پنج مثقال و سنبل الطیب و مصطگی
از هر یک سه مثقال و زنجبیل و نمک هندی از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب سرشته
حب سازند [illegible] و درم پیش از طعام و بعد از آن لوان خورد و نسخه اهل هند نیز مفید است
صفت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله منقی و بادیان
و زیره سفید و دانه الایچی خرد و کلان و نانخواه و زنجبیل و دار فلفل و مرچ سیاه
و نرکچور از هر یک شش ماشه و نمک شور و نمک سیاه و نمک سانبر و نمک [illegible] از هر یک
دو توله و پودینه خشک شش ماشه و سهاگه بریان سه ماشه کوفته بیخته در عرق اهل هند
سرشته و ریحان اهل هند بر سازند و نگاهدارند بعد چهل روز باستعمال آرند و بگیر

نسخهٔ ابل بید که از سید طالب علی بجنوری یا لکهنوی یافته ام بسیار مجرب ست
از برای عوارض شکم مانند قبض و نفخ و درد و سوء هضم و برای پیدا کردن گرسنگی
صنعت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست هلیله
آمله منقی و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل دراز از هر یک شش ماشه و سهاگه بریان سه ماشه
و قرفه و پودینه خشک و قاقله کبار و صغار و پوست سیطرج هندی از هر یک شش ماشه
و انجیر ولایتی شش دانه و انجیر هندی ده دانه و عقرقرحا و چوک و اجواین خراسانی
و اجواین دیسی و کلونجی و بادیان و ادرک و بسباسه و قرنفل و انگوزه
دهیرا و زیره اکرنا و چابک نوشادر و انار دانه و کهنگر کچری یا پیپلامور و شنجار و کاکرا
سینگی و بهارنگی و سیاه دانه و زیره سفید و زیره سیاه و نرکچور از هر یک شش ماشه
و نمک لاهوری و نمک سانبر و نمک سیاه و نمک شور و نمک پانگا و نمک جواکهار و نمک
و نمک کاچلون و نمک اندرانی از هر یک یک نیم تولہ کوفته بیخته در عرق ابل بید
سرشته و دهان ابل بید پر سازند و تا چهل روز نگاه دارند بعده باستعمال آرند
و عرق کیکوار نیز بسیار مفید است صنعت آن ادرک و مغز کیکوار و قند سیاه
کهته و عسل خالص از هر یک یک سیر و بادیان و کچور و کچری و اجمود از هر یک
یکتوله و مویز منقی و انجیر از هر یک شش تولہ و گل سرخ و چوب ... و تنتلی و نکوی
از هر یک دو تولہ و ترپهله شش تولہ و گشنیز و کلونجی و بابرنگ و مرچ سیاه

نانخواه کوفته

از هر یک یکتوله و کلتهی و پوست اندرون سپیچه و تخم کرنج از هر یک شش تولہ و نمک سیاه
سه تولہ و جواکهار دو تولہ و کف دریا دو تولہ و سهاگه یکتوله کوفتنی را کوفته همه را در
ظرف کرده نصفی از آن خالی داشته بزمین دفن کنند بعد سه هفته برآورده عرق
کشند و از آن باستعمال آرند باید دانست که برای هیضه و سوء هضم طعام و درد شکم
عرق پیاز انگا بسیار مجرب است صنعت آن دانه انار ترش پاو سیر کل نیم یکسیر اجواین
هندی سه پاو بادیان و پودینه و کچور یک و نیم پاو زیره سفید و کشنیز و سنبل الطیب
و زنجبیل و الایچی کلان و پیاز انگا از هر یک چهتانک و نمک سیاه و انیسون از هر یک
نیم پاو کوفتنی را کوفته در سه سبوی آب تر کرده صباح بطور گلاب بدستور عرق گیرند
و در شیشه نگاه دارند بقدر دو فلوس از آن در گلاب شش تولہ خواه در آب آمیخته بنوشند
و برادرم حکیم حبیب الله خان صاحب روح نسخهٔ دیگر از اعظم گده اختراع فرموده اند
که برای هیضه وبائی نفع و اثر کمال دارد صفت آن الایچی سفید و بادیان از هر یک
شش ماشه پودینه ده ماشه قرنفل کچور یکماشه مرچ سیاه یکماشه زهرمهره خطایی سه ماشه
همه را در پا آب سائیده دو تولہ گلاب در آن داخل کرده بنوشانند فوراً رفع
تشنگی و دفع قی و اسهال می کند بفضل الشافی و چون در مراد آباد بتجربه فقیر در
سال یکهزار و دو صد و هشتاد و دو به ماه ذی قعده در آمد و آنجا شیوع مرض
هیضه وبائی بسیار بوده است که هزارها مردم می مردند بعنایت علیم شافی

ازبقیه دوران حیات و عمر هرکه بخورد صحت یافت ان الله الشفا صنعت آن
بلیله زرد و کابلی و سیاه و بلیله و آمله منقی و گلسرخ و زیره سیاه و گشنیز
خشک مقشر و دارفلفل و فلفل و نانخواه و بادیان و زنجبیل و شیطرج هندی
و دارچینی و هیل براو هیل کلان و نعناع باغی و نعناع کوهی و نمک لاهوری و نمک سیاه
و نمک سانبر و جوکهار مساوی اجزا همه را سائیده در سرکه خواه بعرق نعناع
حب بقدر کنار دشتی ببندند یکحب هر صبح و بعده در تجها سال میان
بلغمیه تپ مرکب صفرا و بلغم کمتر فرق نیست و حب مذکور را فایده و اثر
کمتر یافته شد غالب احب دیگر بتجربه در آمده که همه را موافق طبع افتاد
صنعت آن اکثر فلفل و قاقله و ناگرمشک و زرشک و سعد کوفی و فلفل سفید
و فلفل و سماق هفت هفت ماشه مثلا از هر یک مساوی اجزا گرفته کوفته
بنخته بآب سرشته حبوب بقدر کنار دشتی سازند یکحب ازان بجوان بآب گرم
بخورانند نافع باد و این حب برائے تپ و لرزه و درد شکم و قی و اسهال تابه سلسله
حضرت مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی حب کبریت را در سیفه بلغمی
بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن نمک سنگ سه درم و پوست بلیله
چار درم و کبریت مغسول دو درم و بابرنگ و اجمود و جوکهار از هر یک
دو درم و نمک سیاه و فلفل دراز و کف دریا از هر یک یکدرم همه را کوفته

بنخته

بنخته در شیره ادرک خمیر کرده هفت پاس بآب لیمون صلایه کرده اگر در آن امتزاج
صفرا باشد حبوب بقدر نخود بندند نهایت نافع است و دوام بوزن بست و یکماشه
باشد خمیره اسطوخودوس مقوی دماغ و معده و مفرح صنعت آن اسطوخودوس
بادرنجبویه گشنیز خشک سعد کوفی سنبل الطیب و گل بنفشه صندل سفید عود خام ابریشم
زعفران عرق گاوزبان نگرشیدی نبات سفید حسب معمول خمیره سازند

گر موجب درد معده صفرا شد و لیس — رباعی — از سبل آن بقصد صحت رس
در باعث آن ورای بلغم بود — ۱۳۳ — اخراج کن و دوا مسهل کن برس

شرح متعلق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	صفرا	تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان	در صفرا مسهل آن باید گرفت
		بلغم	... آب از دهان رفتن و عدم تشنگی	استعمال حب [illegible] از نسخه غیاث

صنعت آن حب کسنگیا یا کینا که باشد و زنجبیل و دارفلفل و عاقرقرحا و مویز
از هر یک یکمثقال و نبات هفت مثقال بعضی گویند که تلیا از هر یکمثقال و زنجبیل
و فلفل دو مثقال و نبات شش مثقال همه را کوفته بنخته هر صباح یک سر انگشت میل کنند

دواشنع باد که حضرت استاذی حکیم نجیب آبادی اگر اختلاج معده می بود بعد
استفراغ خلط این معجون را با نقوع چوب چینی واوند صفت آن مروارید
ناسفته و پوست بلیله کابلی و تخم کشنیز از هر یک یک مثقال و طباشیر و تخم حماض
و گل گاوزبان و پوست ترنج از هر یک سه ماشه و نبات شش توله را در گلاب
قوام ساخته سوای مروارید را سوده و کوفتنی را کوفته و بیخته ادویه مذکور در آن آمیزند
و نگاهدارند و سه ماشه ازین معجون با نقوع چوب چینی چهار ماشه وقت صبح خورده
و غذا موافق مزاج باشد و از لبنیات و بقولات و حموضات پرهیز دارند از زادی کرشن
او جها سفوف سوخته کلپ برای رفع ریاح و قطع بلغم زنجبیل سفید بوزن است و یک تنگه
نمک سنچر بوزن هفت تنگه روز در سایه نگاهدارند جغرات گاو سیر زنجبیل را مسلم
و نمک را سائیده در آن آمیزند تا هفت روز در سایه نگاهدارند و هر روز تهم زنجبیل را از
جغرات بر آورده کوفته در سایه خشک کرده باز سائیده بیخته شش ماشه از آن
بصبح و همین قدر بعد طعام شب خورده باشد نافع باد سفوف هندی بلیله
سیاه نمک سیاه لاهوری بوزن مساوی گرفته در عرق گیکوار سه بار پرورده خشک
نموده سفوف یا حبوب سازند قدر شربت دو ماشه عرق ناهضم واقع ریاح
و مفرح و مشهی و مسهی از فرزند خرد استاذی مغفور حکیم نجیب آبادی یعنی
حکیم سید علی اصغر صاحب سلمه الله الاکبر قرنفل دارچینی گل سرخ پوست ترنج

دانه الایچی

دانه الایچی سرخ زنجبیل از هر یک سه توله طباشیر و پپل از هر یک شش درم
سالوخ هندی هفت توله و دانه الایچی سفید شش ماشه زعفران یک نیم ماشه بادیان
سه توله برگ تنبول پنجاه عدد همه را در آب شاهتره اثار سه ستر تر کرده صباح چار سیر عرق

در علت درد معده چون باکسی رسانیده | کاین رنج ز القباحت واشد لیس
باید که خورد مسهل و پرهیز کند | ۱۴۴ | از لحم قدید و شیبان مثل عدس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	سودا	ترشی دهان سوزش فم معده	تنقیه منضج

و مسهل سودا کنند و تعدیل مزاج بدوا المسک حلو کنند صفت آن مروارید نا سفته
کهربای شمعی مرجان سفید و ابریشم مقرض و زرنباد و درونج عقربی از هر یک یک مثقال
و بهمن سرخ و سفید از هر یک نیم مثقال و سنبل الطیب قاقله صغار و قرنفل و سالوخ هندی
و اشنه و تج و حبه سیر و دار فلفل و زنجبیل از هر یک نیم مثقال مشک بهم را کوفته
بیخته لبته چند عسل گداخته باشد خوراک از یک مثقال تا دو مثقال با مزاج رائب شد
تعدیل نمایند صفت شیره آمله مراد آن آمله است که یک شبانه روز آنرا در شیر گاو
تر کرده باشند بعده در سایه خشک نموده در صد مثقال آب بجوشانند
تا آنکه صد مثقال ماند یعنی یک ثلث باشد صاف نمایند و عرق بیت

مثقال قند سفید صاف کرده و بیست و مثقال عسل گداخته بیک قوام آرند و
برگ گل سرخ شش مثقال و سعد کوفی پنج مثقال و قرنفل سه مثقال و مصطکی و
اسارون سه مثقال و قاقله صغار و قاقله کبار و بزر بازو و قرفه و جوزبوا و سنبل
و زرنب از هر یکی دو مثقال کوفته بیخته بهم آمیزند و زعفران پنج مثقال و مشک
نیم مثقال با اندک قندی محلول کرده و رقی گلاب سرشته اقراص کنند از یک
مثقال تا دو مثقال علوله بسته فرو برند و این حب کبریت نیز برای جمیع امراض
سوداوی و بلغمی نافع است صنعت گوگرد مغسول و فلفل سیاه از هر یکی یک درم
و برنگ کابلی و دارفلفل و نمک سیاه و نمک سانبر از هر یکی و نیم درم همه اجزا را
کوفته و بیخته بآب لیمون کاغذی تخمیر کرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجدید
کنند پس بقدر نخود حب بسازند و خشک نمایند و یک یک ازان خورده باشند

چون معده کند از سبب خون امالی در معده ورم کند ز خلط دیگر	باب ۱۳۵	خون کم کن و ده ماده بجو و نیم و هراس جز تنقیه بدن فدا و اساس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المعده	اماس معده	خون	تپ و درد و سرد و شیرینی دهان و سرخی اماس	حب غلظ المنضج

و سبل

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		صفرا	و تپ قوی و تشنگی و بی رغبتی از طعام	و سنبل ... پرورش و درد
		بلغم	نرمی اماس و سپیدی زبان و قاروره	و سفراوی و قند باطلیق
		سودا	سختی نبض و اماس و سیاهی ورم	باید کرد و قاعده اگر در معده

و بیطر بسبب ورم حار پیدا شود و باید که الماس را در عرق کاسنی صاف نموده و پخته
نخست تبخیر کرده و بروغن گاو چرب نموده بنوشانند نافع باشد ازاست و مجرب است

در علت قی که چو صفرا احساس در خلط دگر بقی برآید بنود	باب ۱۳۶	چیزی چو شراب ریواس احساس بهتر ز شراب سیب و حب الاس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قی	حرکت معده بسوی دفع چیزی سوی خارج از راه دهان	صفرا	زردی آنچه بقی برآید و تلخی و تیزی آن	سفوف ... آب سیب یک مثقال صندل و قند سفید
		بلغم	سپیدی رنگ آن	نیم مسن ...

سودا سیاهی آن چون نیک غلیظ گردد

نگاه دارند صفت آن شربت لیمون در شرح رباعی سی ام نوشته شد صفت شراب میبه آب به یک من را در شراب یا بدل آن نیم من بجوشانند چون به نیم رسد قند سفید یک من دران انداخته زنجبیل و قاقله و قرنفل و عود از هر یک یکدرم کوفته در رسته بسته دران انداخته بجوشانند تا بقوام آید پس مصطکی و مشک و زعفران از هر یک دانگی در گلاب یا آب حل کرده اضافه نمایند و دو سه جوش دیگر دهند صفت شراب حب الآس که در بنادر تخم مشبای خوشبو دار میگویند و در فارسی مورد دانه نامند پنج سیر و در یک من آب بجوشانند تا به نیم رسد صاف کنند و در نیم من قند سفید حل کرده بجوشانند تا بقوام آید فایده برای دفع قی آب لقوع کثیر سه ماشه و آب نعنع سبز ماشه و شربت لیمون یکتوله و انار ترش و طباشیر و در شربت انار و اب برگ و چوب انگور ساییده و در زهر مهره خطایی نافع و مجربست العرض بعد قی در یافته حب آن تدارک نمایند با دویه و اغذیه منقول از استاد مرحوم فایده پوست درخت پیپل را که از تنه خود جدا می شود در آتش سرخ کرده در آب اندازند چون سرد شود آب زلالش خورانند قی بند خواهد شد دیگر ریش نارجیل ماشه سوخته در یک توله شهد آمیخته چند بار از ان بلیسانند دیگر پودینه خشک را سه ماشه ساییده در یک توله شهد آمیخته بدهند

دیگر یک تنبول را بر تابه گرم نموده و بوراند اخته بخورانند قی بلغمی بند خواهد شد برای قی و بخار و تهوع اطفال مفید است فلفل فلفل را از هر دو را در عرق بادیان ساییده

ای قی زدمت فکنده در بیم و هراس
رباعی گویم سخنی گر سخنم داری پاس
صمغ عربی و کهربائی سوده
١٣٧ رغبت میکن بشربت حب الآس

شرح و تحقیق

بیان صفت شربت حب الآس برباعی بالا گفته و لا نوشته شد و سفوف دم الاخوین نیز مفید است صفت آن تخم خرفه بریان و گلنار و تخم حماض و طباشیر و گل ارمنی از هر یک چهار ماشه گل سرخ و نانخواه و حب الآس و نشاسته و دم الاخوین از هر یک دو ماشه و کندر و افیون از هر یک یکماشه بهمه را باریک ساییده سفوف سازند قدر شربت جوان یکماشه همراه آب و طفل را نیم ماشه همراه جنس خون مجربست از حکیم قاضی الهی بخش صاحب مظفرنگری ابقاهم الله تعالی

از امتلا اگر بچه گردد پارش
رباعی باید که کنی مقیئی در کارش
وان گر بود بچه استفراغ
١٣٨ بگذر ز علاج او و بگو آزارش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فواق	بلعمه بالا آمدن و در هم	امتلا یا استفراغ	تقدم خوردن طعامی	یا قی و غیره

		غلیظ و ازالهٔ سده و تقدیم قی اسهال و امثال آن	با آب و غیره باقی را و رب انار

قرص بخورانند شیر و روغن بادام نوشانند و حریرهٔ لبنیه خورانند خدا شفا
جل شانه و طبیبی بیدهی را و آکاش اوجها ساکن سعد الله پور علاقه کوتوال
ضلع سلطان پور از ملک اوده می گفت که منسلا و مونگا و سنکه تاهی و میل
از هر یک یک سرخ کوفته بیخته در شش سرخ شهد آمیخته بنوشانند دیگر دانه هیل
سوده در نیم پا عرق مندی آمیخته نیم گرم بنوشانند | رباعی ١٣٩

چون معده شود ضعیف گر در اسهال	تحقیق مواد کرده در تنقیه کوش
چون تنقیه شد تمام حاصل گردد	تعدیل مزاج کن معدل می نوش

ضعف و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
ضعف معده	کمزور شدن قوت هاضمه و غیره	سوء مزاج معده یا اجتماع اخلاط فاسده در آن	دیر گذشتن طعام و تخمه و شورش دل و ثقل در معده بادیر گذشتن	بعد از تحقیق مواد تنقیه آن کرده و تعدیل مزاج بآن

و معدل با آب خورانند و این حب با آب خورد صفت حب هاضم زنجبیل یک پا و نمک سیاه
دو توله و مرچ سیاه شش ماشه و قرنفل پانزده دانه همه را کوفته بیخته بقدر کنار

حبوب بندو

حبوب بندند و یک هر روز از آن خورده باشند برادرم مرحوم حکیم فیض الله
خان صاحب باین اوزان نوشته اند حب هاضم زنجبیل و پلپل دراز و لونگ از هر یک
یکتوله و مرچ سیاه و نمک سیاه از هر یک شش ماشه همه را کوفته بیخته حبوب بقدر کنار
دشتی طیار سازند گویم اگر بشبنم نخود سازند خوش و نافع بعضی را مجرب هم باشد
فافهم و حب پپارا انجا نیز مجرب صنعت آن پپار انجا یکماشه اجواین و سونٹھ
و هار ننگ و نمک سیاه از هر یک یکتوله را در عرق ده عدد لیمون کاغذی سائیده حبوب
مثل نخود سازند و باستعمال آرند از یک حب تا دو باشد بعد از فراغ طعام و ترفه
ناسفته خورده باشند دیگر جوارش جالینوس و نمک سلیمانی که ذکرش گذشت
و معجون فلاسفه که نیز گفته شد بسیار مفید است فقد بر و سفوف مقوی نیز
بافهم حفظ صحت اصحاب لو اسیر و مرضیه را صفت آن انار دانه دو توله و سماق
و پوست بلیله زرد و پوست بلیله منقی و کچری و زنجبیل از هر یک یکتوله و دارچینی
و قرنفل و پودینه خشک و عود غرقی و زرباد از هر یک شش ماشه و سیطرج [illegible]
و قاقله صغار و نانخواه و گل سرخ و زرشک و بادیان از هر یک شش ماشه و نمک سیاه
و نمک سفید و نمک سوچر از هر یک دو مثقال و جو اکهار ده درم کوفته بیخته
سفوف سازند گویم اگر عرق پنج عدد لیمو کاغذی حبوب سازند بسیار خوب خوب
مستعمل فقیر است و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی جوارش مصطگی

ساده را مقوی معده می فرمودند صنعت آن مصطکی و گل سرخ از هر یک
سه مثقال بر دو را سائیده شکر سفید سه پاو را در گلاب سه توله قوام کرده
از دیگدان فرود آورده دران آمیخته نگاه دارند یک توله ازان خورده باشند
نافع باد و حب حیات جهت تقویت معده و درستی هضم و کسر ریاح و دافع
قراقر و نفخ شکم و تقویت دماغ و تصفیه حواس و تفتیح سدد و ماندگی اعضا
و سستی آن نافع صنعت آن نمک سیاه و نمک سیندا و نمک لاهوری و نمک سنچر
بلیله سیاه و آمله منقی و زنجبیل و فلفل و دار فلفل سیاه از هر یک یک توله و نانخواه
و سیطرج سندی از هر یک نه ماشه و قرنفل و دارچینی و دانه هیل از هر یک چهار ماشه
و عود هندی و مصطکی و لسان از هر یک سه ماشه همه را کوفته بیخته با آب لیمون
و یا آب شبنم بقدر نخود حبوب سازند از هر یک شش تا ده ماشه خورده باشند لعوق خوش
ذائقه هاضم طعام و دافع ریاح و مفرح صنعت آن انجیر تازه عرق نعناع خواه
سرکه وقت سیاه برود با درسرکه تر کنند بعده تر نمایند صلاح لیسانید دوران
مرچ سیاه و زیره سیاه برگ پودینه خشک یا تر لونگ دانه الاچی کلان گشنیز
املی بادیان ادرک دارچینی نمک سانبره ادرک املی را سائیده باقی را کوفته
بیخته همه در قوام سرکه خواه نعناع ذکور ریا میزند و کلونجی سالم و کشمش سالم
دران سرشته بعد هفته رغبت نمایند که هم چتنی و هم معجون است خوب که هضم

جوارکم

جید کنند پودینه خشک پودینه تر نمک لاهوری مرچ سیاه زنجبیل همه را در عرق لیمو
کاغذی قدری قدری انداخته کهرل نمایند هرگاه تمام جذب شود حبوب سازند و بسایه
خشک نمایند یک عدد بعد طعام خورده باشند سفوف مقوی معده دارچینی
مصطکی سعد کوفی طباشیر دانه الایچی سفید نبات مصری سفوف کرده در مربای آمله
خسته برآورده آمیخته در ورق نقره بران پیچیده بخورند و بالای آن عرق بادیان
بنوشند معجون رافع قبض دائمی و ملین برگ سنای مکی مدبر پوست بلیله خرد
بلیله سیاه و پوست بلیله کابلی تربد مجوف زنجبیل بی ... همه را کوفته بیخته بروغن
بادام چرب نموده در شیره مربای بلیله و شیره گلقند آفتابی و خمیره بنفشه
یا گل بنفشه و شیره مویز منقی و شهد خالص قوام ساخته بگذارند وقت حاجت
یک توله با عرق بادیان بخورند و ستور ... سنای مکی اگر سفوف نموده در گلاب
تر کرده خشک نمایند ... تر شود و خشک کرده بروغن بادام چرب نمایند

هر کس که بود علت جوع البقرش گرچه حالی او فزون شود روز بروز	رباعی ١٤٠	بر لقاش شود ضعیف بدن پیشترش می سوزد گرو ... شام و سحرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	گرسنگی جمیع اعضا	بلغم زجاجی	شور زوال عدم تشنگی	مفتح ...

یا تنقیهٔ معده از طعام | نیم مثقال بر او | و رطوبت و لیان | گل هوشی

جهل خدود قسط و قرنفل و قصب الذریره و اساروون و سنبل و مصطکی از هر یک دو درم
و نانخواه یا بورق و سلیخه از هر یک سه درم عود بلسان سه مثقال حب الاس کوفته
زعفران نیم درم و مشک یک نیم ماسه روغن بلسان یکدرم یا روغن زیت
یک و نیم درم و مثلث چهار من همه را در شیشه کنند و شش ماه گذارند صفت
شراب مثلث شیره انگور را که نه من باشد بجوشانند تا سه من آید شش من آب باقی را
بران اضافه نموده باز بکید و بجوش دیگر دهند و در خم کرده گرم نهوشته بجوش آید
واز جوش باز ایستد و بگذارند بسر | رباعی ۱۴۱

در شهوت کلبیه تر اگر هم فاس | آب نخود بنوش و اگر خوردو باش
پرهیز که شور یا ترش یا تیز است | از صحبت آن چیز گریزان می باش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الشهوة الکلبیه	بسیار میل بغذا بعدم سیری باشد	از ریختن سودا بکثرت بر فم معده	تیرگی رنگ و خشکی دهان و ترشی آروغ	تنقیه سودا باید کرد و مطبوخ

افتیمون و فصد باسلیق و رگ چپ یا اسیلم و از ترشی و چیز تیز پرهیز باید کرد

ترا که بود میل گل و امثالش | رباعی | یعنی برد مرض دگرگون حالش

برخلط بدی که باعث آن شد است ۱۴۲ | از معده برون کن بقی و اسهالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فساد شهوة	میل بگل و مانند آن کردن	از ریختن خلط ردی در معده	از قول شخص ظاهر	تنقیه معده

به قی و اسهال از ماده فاسد نمایند اگر مار از تحلیل نباشد ورنه بر طبیعتی گذارند و خاییدن
استخوان کبوتر بچه و دراج و تذرو و بیضه مرغ خاگی بریان کرده و آبش فرو بردن
فایده دارد و زیره و نانخواه را خاییدن و آبش فرو بردن نفع دارد

از بیخ ک که شد قی و اسهالش رباعی شد از قی و اسهال دگرگون حالش
در باش و بریخ بال مرغش زده و ساز ۱۴۳ | از رحمت این عارضه فارغ بالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
هیضه	حرکت مواد غیر منهضم فاسد که بقی و اسهال دفع شود	تغیر فساد الطعام بترشی یا تیزی حرارت معده	قی یا اسهال یا هر دو مع کرب معده یا قلبی و غشی و تشنگی بسیار و قی تلخ یا ترش یا بی مزه کم	علاج این مرض نرم یاشی وضعیف معده می باید ... و فصل

گفته اند که عرق آهن برای هیضه و جمیع امراض معده و کبد و استسقا و امراض بلغمی

وسوداوی را مفید است صفت آن اجواین ولایت پلیله زرد و از یک یک دام
حیث الحدید یک دام هر سه را نکوفته در ظرف گلی کهنه که آب آن مترشح نشود و تمامه
وآب شیر ریزه و چند بران انداخته وبین ظرف مستحکم بسته در سرگین هند تا سه هفته
پس برآورده قماش نموده و در شیشه نگاه دارند از یک انگ تا یک نیم انگ از آن خورند
و والد ماجد مرحوم فقیر دربن قند سیاه برابر جمله ادویه و شیره کیکر داخل کرده
جمله را در راه دفن کردند بعد از آن چند هفته برآورده عرق آن می کشیدند و قریبا
نگاه میداشتند و بهنگام ضرورت باستعمال می آوردند و والد مغفور امتحان هیضه را
این نسخه مرکبه را تجویز میفرمودند عرق بادیان وگلاب از هر یک چهار تولهٔ ... را
نیم گرم کرده سکنجبین ساده دو توله شیر بریز کرده و گلقند دو توله خورانده بالایش
می نوشانیدند و چند بار می دادند که مریض بفضل الشافی صحت می یافت وحب
پیاز انگار مجرب است صفت آن پیاز انگاعه ماشه و نانخواه و زنجبیل و بادیان و بیخ
شیطرج هندی و فلفل سیاه و نمک ترب و نمک سیاه و نمک باتگار از هر یک یکتوله
و نمک سفید عفوج ترکی و تراج هر بیان از هر یک یکماشه کوفته بیخته باب لیمو تا نه ساعت
کامل سحق نموده حب بندند بمقدار نخود وقت ضرورت یک حب با آب نیمگرم فرو برند
وحب حیات که هر جائی نگاهید و میدهند و دولوشه شد است نیز مفید است و مجبی مولانا
عبد الرزاق لکهنوی که از رشید تلامذه او استاذ بنده مولانا احمد علی خیرآبادی

مغفور

مغفور اند این نسخه مجرب میفرمودند صفت آن سعد کوفی یکتوله را نکوفته و نیم
آب بجوشانند چون بنصف رسد دران نیم پاو گلاب آمیخته بنوشانند برای هیضه العلاج
مجربات نسخه پیاز انگا مجرب برادر تواری مغفور است برای هیضه رطوبی صفت
آن پیاز انگا دو عدد قرنفل سه دانه فلفل سیاه وبیست و یکدانه نرم سوده پیشیاو چرخ
سائیده دران داخل کرده نیمگرم جرعه جرعه میدادند فورا رفع مرض می شود و برای
دفع هیضه صفراوی تخم لوبیا دو درم شیره برآورده نوشیدن مفید گویم اگر سکنجبین
ده توله افزاید عمل قوی می کرد برخوردار حکمت الله خان را هیضه بتاریخ
هفتم رجب سنه ۱۲۸۹ هجری سعد کوفی و تخم لوبیا در شکر سرخ را در گلاب سائیده نیمگرم
نوشانیدم بعد سعد کوفی را در نیم سیر آب بجوشانیده چون بنصف رسید نیمگرم داخل
کرده بر کمال تشنگی می شد می دادم چون تشنج شد بخور موم خالص خام در بار چه ... برآورده
موضع بای را که محل تشنج بود دادم و تکمید کردم خواب شد و صحت یافت
الحمد لله ثم الحمد لله برای رفع تشنگی هیضه و دفع سمیت مجرب است و ترب را
در آب سائیده ونبات مصری بریز کرده نیمگرم بنوشند فورا تشنگی را رفع میکند
دیگر حب زرشک ... سماق انار دانه ترش دارچینی نمک لاهوری ... مرچ
سیاه در عرق لیمو حب سازند بمقدار مرچ سیاه بخورانند چهار حب با آب تازه اگر تشنگی بود

بحث علاج امراض الکبد

آنرا که جگر ورم کند از خوش در ماده اش خلط وگر آمده است	رباعی ۱۴۴	رگ زن که رسد نفع ز جهد او وتنش مسبل طلب وکن ز بدن بیرونش

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکبد	آماس جگر	دم	تب دایمی ودرد گرانی وسرفه خشک وبکه	فصد باسلیق باید کرد وبعد نضج مسبل هب خلط باید داد وواضح باد که حضرت استادی مرحوم حکیم محب آبادی می فرمودند که در ورم کبد ودر جگر فصد باسلیق واسلام
		صفرا	تب تیز وزردی زبان وبرآمدن صفرا یقی	
		بلغم	نرمی آماس وسپیدی زبان وقاروره	
		سودا	محکمی سختی وکموت بول وترشی ذائقه	

راحت نماید ومسبل از خیارشنبر وعرق کاسنی وعرق عنب الثعلب وشربت انار لشمول روغن بادام بیدو روز هشتم از بیماری باشد اعنی مسبل را قرص کبیر زرشک بعد آن بخورانند با عرق مذکور وشربت بزوری

از گرمی اگر نمود تشویش عطش از اغذیه اش الغوره رغبت میکن	رباعی ۱۴۵	از راه علاج آن قدم باز مکش وازشربه شربت انار میخوش

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
العطش المفرط	تشنگی بسیار که از حد اعتدال گذشته باشد	گرمی معده یا گرمی جگر بلغم شور در معده	بآب سرد زیاده شود وازهوای سرد راحت باید علامت ذائقه وآب گرم خوردن دور شود	علاج مصنف مرحوم کافیست حرفت

شربت انار میخوش انگور قند سفید نیم من را در نیم من آب انار میخوش بقوام آرند اما کرم آف تاثر بقدر سه پاو در آب یخ تولہ آمیخته وبه یکتوله نبات مصری شیرین کرده نوشیدن ازاله تشنگی میکند اما در بلغم شور اگر سوڈا بیکارب وایک ٹیکریتے را در سه تولہ آب آمیخته فورا بنوشند رفع تشنگی

بلغم می کند و این بر تنے و او در شفاخانه انگریزی دوکانهای سوداگران
انگریزی بسیار یافته می شود

ضعف جگر انگریزی هم جبرا زجانش رباعی از شربت زرکے و شد در بالش
ترتیب غذا کن چو خورد شربت را ۱۴۷ از مرغ و میوه و زر خبث تا آلش

شرح و تحقیق

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
ادویه و اغذیه قوی عطرات قوت بکار برند و بر	زردی رو و تیرگی رنگ و بی رغبتی از طعام و خالی بودن بول و براز	سو مزاج ساده و مادی یا شدت مشارکت عضو دیگر	کمزوری جگر	ضعف الکبد

که ضعیف شده با موافق آن علاج نمایند و ازاله سبب و اصلاح مزاج کنند و جوارش
دارچینی برای ضعف کبد مجرب تقویت ضعف دارچینی و عود هندی و راسن
از هر یک یک دام و قرنفل و فلفل سیاه و دار فلفل و سنبل الطیب و اسارون و
از یک یک درم و زنجبیل ۵ درم و نعناع خشک هشت درم و سنبل و اذخر
الطیب یا کبابه از هر یک ده درم و افتیمون و مصطکی و تخم رازیانج و سلیخه
سیاه از هر یک سه درم همه را کوفته بیخته بعسل مصفی سفید سه چند مجموع
ادویه قوام نموده بسفید در ظرف چینی نگاهدارند یکمثقال از آن خورده

بلغم

باشد و شربت زرکے که زرشک باشد همچون شربت انار میخوش سازند که گفته
شد جوارش دارچینی از حکیم نبی بخش صاحب دارچینی آلو منقی بے دانه مصطکی
قرنفل جوز بوا فلفل سفید زنجبیل تربد سفید ستمونیان معتوی نبات سفید برابر
ادویه و عسل دو چندان جوارش تیار سازند قبل الطعام یا بعد از آن مصالحه خورده تا
اکل فضلا معلوم شود و در آب شیره بادیان یا لعاب گاوزبان چار ماشه بر آورده
بنوشند تو شدار وی مقوی معده و جگر و مفرح آلو تازه را تخم بر آورده در شیر
گاو لنبیه تر کنند صباح آب شیرین چند بار شسته در آب کوه شاند چینی ظلمت رب
مالیده در غربال آهنی صاف کنند و در شهد و شکر سفید قوام کنند بر گاه که قوام
درست شود سفوف بیاشیر گشنیز قرنفل دو دانه الایچی سفید بسیار جوز بوا بچ
کمیسن کچور کلیسج زعفران را سائیده در آن آمیزد اگر سعد کوفی و تخم مصطکی و اتید جرعه

هر کس که شود پدید ضعف جگرش رباعی از ضعف جگر بچهره بینی اثرش
فرمای خورد انار و لیکن نخورد ۱۴۸ تاریخ که بی شبه رساند ضررش

شرح و تعیین

حضرت سیدی استاذی مرحوم حکیم حبیب آبادی در جوش شربت حیدا را بسیار می ستوده اند
صفت پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ بادیان از هر یک ۵ تولہ و تخم کاسنی و ثمره
اصفی بادیان و گاوزبان و اصل السوس مقشر و تخم کشوث و تخم خیار و تخم خطمی

از هر یک سه توله و شکاعی و بادآورد از هر یک یک و نیم توله و لک چهار درم و زرشک
دو توله و صندل سفید و غافث و افسنتین دو و نیم مثقال و اسارون یک مثقال ادویه
کوفتنی را نیم کوفته در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر دارند بعده صاف نموده سرکه خالص
و گلقند از هر یک یک پاو و آب لیمون چهارده مثقال دران انداخته و نبات دو و نیم سیر
قوام سازند و از آتش فرود آورده ریوند چینی دو مثقال سائیده دران انداخته نگاه
دارند و دو توله از آن با آب برگ کاسنی مروق و آب برگ عنب الثعلب مروق از هر یک پنج توله و عرق
کیوره دو توله یک وقت داده باشند و اصح باد که اگر غلبه صفرا باشد آب لیمون را باز دارند
و در باب سرکه را هم و قرص مبارک اسم بسیار مؤثر فرمودند منفعت آن گل سرخ و تخم کاسنی
و مغز تخم خیارین از هر یک پنج درم و طباشیر دو مثقال و تخم کاهو کتوله و مغز خربوزه دو
و تخم کاسنی چهار درم و مغز کدو دو درم و رب السوس یک مثقال و کافور هفت سرخ جمیع
را در عرق کیوره نالیده صاف نموده ادویه را کوفته بیخته دران آمیخته قرص بقدر یک مثقال
بندند یک قرص همراه آب کاسنی و آب عنب الثعلب و عرق کیوره و شربت انار دو توله
شیرین کرده یک وقت خورده باشند صبح یا شام اکسیر اسهال قادر بر معده بماند و ب
پنج سرخ با عرق کیوره خورده باشند نافع باد رباعی ۱۳۱

هر کس که ز سوء قنیه بینی اثرش فرمای ریاضت بطریق سفرش
چون منشاء این مرض بود ضعف جگر باید که دهی مقویات جگرش

شرح و تحقیق

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
بهترین علاج سفر بسیار و تجارت و پیاده رفتن	رنگ روی بدن سبزردی و سپیدی گرد و بدن متهبج می شود	برودت	فساد مزاج جگر است که از آن بر جگر مستولی می شود این مقدمه استسقا است	سوء القنیه

مقویات جگر خوردن و این سفوف خبث الحدید نیز مجربست آن پوست هلیله
زرد و بلیله و آمله مقشر و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل دراز و قند سیاه از هر یک یک توله
و خبث الحدید دو توله کوفته بیخته سفوف سازند از شش ماشه تا یک توله با جغرات
اگر صفرا نباشد و رنه با عسل داده باشند برای سوء القنیه و درم باطن از برگ
کبی و املی و نمک سانبهر سائیده چتنی سازند و با نان خورده که در دکنی زبان انرا
راگی یا دهنان گویند خورده باشد و اگر برگ کبی را کوفته عرق گرفته دران
دارچینی زنجبیل و پودینه با دیان نمک سانبهر سائیده حبوب بندند بقدر ماش
بچه را یک و کلان چهار بدهند اگر شتاب بند باشد بجای عرق برگ آن
با روغن بید انجیر بجوشانند و بالای آن بعد یک ساعت آب گرم بنوشانند
ادرار و اسهال کند از نواب حکیم حسین الدین خان صاحب مرحوم حیدرآبادی ختم الغذا

مستقی اگر طلب کند درمانش	رباعی	باید بدهند سکنجبین مناسب آتش

دراج و کبوتر بچه ساز غذا ۱۴۹ و ز میوه بافراط بده زانش

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استسقا	درآمدن ماده باردهٔ غریب در خلل اعضا و برآمدن آن	ضعف قوت جگر و برودت مزاج آن	چونکه این مرض منقسم به سه قسم است قبل اعلامت هر یک جداگانه است اعنی اگر ماده رقیق بقدر یک ... و شکم از زیر تا سینه درآمده ابتدای ورم کند بعد از آن و پشت و ... پایها و اعضا این را ... و اگر ماده غلیظ باشد ورم در شکم ... و اعضا ... که ... میدهد اگر ماده غلیظ ...	دوای استسقا ... ورق ... با ... [illegible]

مانند پوست شکم ... با ...	و ...
ناشد ... میان ترب ...	...
... و سکون ...	...
... معده و امعا محیط شده	...
فقط ... میان ترب امعا درآمده	بقدر ...
شکم ... بزرگ ... این را زق ... باشد	...
... ب ... آب میشود	...

عرق بادیان خورده باشند و غذا نخود آب خواه نان گندم با دال موتک مقشر خورده باشند و بجای آب عرق عنب الثعلب و عرق بادیان نوشیده باشند شیخ ... رحمة الله میگوید که زنی را دیدم که استسقا زق ... و ضعف بران مستولی بود انار شیرین بسیار خورد خلاص یافت و سامر گفته که بسیار کسان بخوردن آب ورق ترب بقدر نیم ربع ازین مرض نجات یافته اند و هم بعضی درین ... و ... افزایند و صاحب دستور میگوید که من آب انار و آب ترب را با سکنجبین آمیخته دادم کسانیکه ... آن درین مرض کردند نفع کلی دیدند ... انواع استسقا را نافع بود ... آن نوشادر و اکلیل الملک و ... و ... ورق درخت غار و ورق مرزنجوش و کرفس و انیسون ... و ... سعد ... و کندر و ... سالم

ومرکی از هر یک ده درم وجاوشیر بیست درم آنچه باید گداخته بروغن سداب
بگدازند و مجموع درهم آمیخته در هاون بسایند چندانکه همچون مرهم شود و بسکنجبین حاد
نمایند وجوارش کمونی علوی خانی نافع است برای سردی معده و جگر جامعتین [illegible]
بلغمی و سوداوی و سرد و اِنتِقاخین و قیلر ریحی و قراقر امتلائی و نفخ معده و شهوت
کلبی و قولنج ریحی و استسقاء طبلی صنعت آن زیره کرمانی مدبر بریان یک رطل
فلفل سیاه یک اوقیه و نیم زنجبیل دو اوقیه برگ سداب سایه خشک کرده و سلیخه سیاه
و دارچینی و قرنفل الطیب وحب بلسان و مصطکی رومی و سنبل الطیب هر یکی ده درم و
پنجاه درم کوفته بیخته یا سفته وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده جوارش سازند
باینطور که بوره ارمنی را داخل کرده بر هم زنند بعده دیگر ادویه مسحوقه را بقدر ریختن
انداختن آمیخته باشند پس نگاه دارند قدر شربت آن از سه ماشه تا نه ماشه
و واضح باد که هر جوارش و معجون که در آن بوره بود آن را اشکنایه یک ملیح نمایند که بادل
ضرر دارد برای تفریح و تولید خون عرق نبات بسیار مفید صنعت آن نبات
مصری او را آب شیرین انداخته گداخته عرق بکشند که بسیار خوشبو خواهد بود خوراک
از دو تولہ تا شش تولہ از حکیم جعفر حسین بنارسی سکنجبین قوت کمال هضم
و مقوی معده و قاطع بلغم است صنعت آن مرکب خالص عرق ادرک عرق پودینه
هم را در شکر سرخ آمیخته قوام سازند از حکیم مرزا جعفر حسین بنارسی شربت

انار برای تقویت جگر مفید عرق انار بشکر سرخ آمیخته بجوشند و قوام آرند

هر کس که بود علت استسقائیش از روی دوا اگر میسر گردد	رباعی ۱۵۰	آنست مده و شیر شتر فرمائیش دائم بمیان شتران کن جائیش

شرح و تحقیق

مستسقی طبلی و زقی را شیر ماده شتر بجای آب نوشیدن اگر بسیار بسیار و میان شتران
ماندن دوای عجیب النفع است و بس

بحث علاج امراض المرارة

هر کس یرقان رسد ز صفرا از جانش هر روز بس از آب انارین بدهد	رباعی ۱۵۱	اسهال و قی و عرق موافق دانش مرغ و نخود و فتق حب ریانش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
یرقان اصفر	زردی چشم	کثرت صفرا	تقدم حمیات صفراویه و الم در احشا و غشیان و تلخی دهان و خشکی طبیعت و ظهور آن اکثر در ایام باحوری یا اکثر قبل از عشبه در تب غلاظت عطش بود و [illegible]	تدابیر و مسوده معتنی بعمل آرند و آب انار که تر بود یا سکنجبین ممزوج کرده خورده باشند

و آب برگ عنب مروق پنج توله و شکر خام یکتوله و تمر هندی چار توله خوردن نیز نفع دارد
و آب کاسنی مروق با سکنجبین یا شکر سرخ نوشیدن با گل چاندنی را با شکر سرخ دو توله
در آب سائیده نوشیدن را نیز مجرب یافته ام و مویز منقی پانزده دانه در سرکه تر کرده
خورانیدن نیز ازاله مرض میکند اگر در چشم زردی باشد نفعت دانه از شونیز و طباشیر
یک مثقال بخیسانند و بسایند و در بینی قطور نمایند ازاله آن نماید در مدراس
و حیدرآباد و یرقان سفید میشود که چشم و بدن و ناخن سفید میکردند و ناتوانی و بخار
یعنی تپ خفیف و بد ذائقه زبان و دراز تکلم و بیوست بر چهره و پای ورم و سستی اعضا
و عدم گرسنگی نشان آنست سبب آن فرط بلغم این حب نوشته می شود بسیار مفید
می شود صنعت آن برگ بید انجیر نورسته دو و نیم عدد و [illegible] یازده عدد و مرچ سیاه
و یازده عدد همه را بسایند و نه حب سازند یکی از آن پس سر نفقا اندازند و آد
یک گروه باین طریق بخورد که آرد جوار سفید را با آب سائیده نان تنکی سازد
و در آب جوش داده بر آورده مسکه گاو پیش گرفته حب خورده بر آن قدری قدری
ازان نان خورده باشد چون تمام باشد و سیر شیر آورده جوش داده سه سیر را
گرفته شیر را نگاه دارد هر گاه گرسنگی آید از آن شیر نوشیده باشد و نان با شکر را
همراه آن شیر خورده باشد و اگر تشنگی معلوم شود از آن شیر نوشیده باشد یک روز
و یک شب که بلغم باسهال خارج خواهد کرد و این هر روز یکشنبه کند بدو مرتبه دفع خواهد شد

بقبضه بعد فی دو اسهال اگر قدری ورم باقی ماند این سفوف باستعمال آرند صنعت
آن فراسیون بلال آن کرفس کالی زیری اجواین دلیسی هر زرد چوب افسنتین کوفته بیخته سفوف
سازند ششماشه از آن صبح و شام همراه آب گرم نوشیده باشد از حکیم مرزا جعفر حسین فارسی

در علاج زردی چه عوام و چه خواص	رباعی	چو نشد آب کاسنی راه خلاص
هرگه که خلاصی نشود حاصل از آن	١٥٢	نوشند سکنجبین و بزوری خاص

علاج [illegible]

آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق از هر یک چار توله و قرص گل چار ماشه
و شربت بزوری بارد یک و نیم توله و سکنجبین بزوری یک و نیم توله را باهم آمیخته خورده
باشند صنعت قرص گل گلسرخ یکدام و عصاره غافث چار درم و سنبل الطیب
یکدرم و طباشیر دو درم رب السوس دو درم همه را کوفته بیخته با آب یازده دانه مویز
منقی که در آن جوش داده باشند آمیخته و سرشته قرص سازند خوراک دو درم این مستعمل
حکیم نبی بخش صاحب کر مبوریت سلمه الله تعالی الذات صنعت آن مصطکی و طباشیر
از هر یک یکدرم سنبل الطیب سه درم اصل السوس مقشر یکدام گل سرخ دو درم همه را
کوفته بیخته بکلاه آمیخته قرص سازند خوراک از یکدرم تا دو درم صنعت شربت بزوری
بارد تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خربوزه از هر یک پنجدرم بیخ کاسنی ده درم
همه را نیم کوب نموده در چار صد مثقال آب جوش دهند تا به نیم رسد صاف کرده

باشد صد مثقال شکر سفید بقوام آرند تجربه شده و چنین شربت بزوری معتدل
مفیدست صنعت آن پوست بیخ کاسنی و گل غافث و تخم خطمی و اصل السوس
مقشر و سنبل الطیب و بنفشه و گاوزبان از هر یک سه مثقال و تخم کاسنی و تخم رازیانه
و تخم خربوزه و حب قرطم از هر یک پنج مثقال نیمکوفته همه را و ریخته در آب یک شبانه روز
تر نمایند و مویز منقی بیست درم دران داخل کرده بجوشانند تا آنکه دو رطل
یعنی یک سیر باند صاف نموده قند سفید یک سیر دران داخل نموده بقوام آرند
و ریوند خطائی دو مثقال خوب باریک سائیده بالای شربت بعد قوام پاشیده
بعمل آرند بسیار مفیدست اگر سده و بلغم در جگر اینکه از مراره صفرا یا امعا میرزد افتد
باشد همراه چای خطائی نوشیدن این شربت بسیار نفع بخشیده است اما دیر اثر
نموده است صنعت سکنجبین دیناری ربه شک و بزر الورد از هر یک بیست درم
و تخم کاسنی پنج درم و پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ کبر و پوست بیخ کرفس و پوست
بیخ بادیان و بادیان از هر یک سه درم نیمکوفته همه را یک روز و شب در یک سیر آب
و سی مثقال سرکه تر داشته صباح بجوشانند چون به نیم آید صاف کنند و به یک سیر قند سفید

بحث علاج امراض الطحال

املس سپرز اگر ترا شد عارض	رباعی	بپرهیز تمام زهر چه باشد قابض
با قرص کبر سکنجبین خور که شود	۱۵۳	بر جان توفیق تندرستی فائض

شرح تحقیق

شرح تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الطحال	املس سپرز	اخلاط اربع	چون دست بر موضع سپرز نهند درد و فشار نمود شود و باقی علامات هر یک خلط موافق آن یاد آرند	در بلغمی قرص کبر با شربت بنفشه دو درم یا عرق بادیان هفت توله

یا شیر آن در سوداوی با سکنجبین بزوری دو توله و در صفراوی با سکنجبین ساده
در خونی با عرق کاسنی و گلو بخورند صنعت آن پوست بیخ کبر پنج درم و زراوند
مدحرج یا طویل دو درم و فنجنکشت و فلفل سیاه از هر یک یک درم همه را کوفته بیخته
در سرکه کهنه سه توله که دران اشق چهار درم حل کرده باشند خمیر کنند و اقراص سازند
و هر صباح یک قرص از آن بدستوری که نوشته آمده ام خورده باشند و ورم طحال و ورم جگر
این نفوخ مجربست صفت آن شاهتره و بیخ اذخر و غافث و افتیمون و [illegible]
و تخم رازیانه از هر یک پنج درم همه را در نیم پاو آب نیم گرم تر نموده و پس از یک ساعت
صاف نموده لشربت ذوقا دو توله شیرخشت حل کرده بنوشند بیست روز ضماد اشق
که مجرب فقیر و برادر توامی مرحوم است اگر سه بار آنرا بعمل آرند انشاء الله تعالی
اثری از مرض طحال باقی نماند صنعت آن اشق یک و نیم توله و کتیرا و صمغ عربی

از یک و نیم ماشه وزرا فزوده حب یا طویل پنج ماشه همه را در شش توله سرکه که انگوری ورنه در سرکه نیشکر
که بسیار تیز باشد سائیده بر پارچه که برابر ورم بود بنهاده نیم گرم نموده بر ورم طحال چسپانند پس
هر قدر که ورم تحلیل خواهد یافت پارچه از بدن جدا خواهد شد و طرفه این که پارچه دو الوم
اگر بر موضع صحیح از طحال چسپانیده خواهد شد نخواهد چسپید چنان قدر را بمقراض تراشیده
باشند هر روز بهر روز هر قدر که ورم تحلیل خواهد شد پارچه از بدن جدا خواهد شد بمقراض قدر را
تراشیده باشند تا آنکه در هفته تمام شود و بر آن پارچه آب غسل و غیره نرسانیده باشند
و بعد تمام شدن پارچه لحاظ کنند که در عمق بدن قدری ورم باقیست یا نه اگر نمانده باشد
تنگ گویند ورنه باز بر موقع ورم باقی که بفعل یافته است عمل بالتکرار کنند در سه هفته زوال
مرض خواهد شد انشاء الله الشافی و اینقدر دوا که نوشته شد برای هر بار کافیست و این
تمام جدا شدن پارچه در هفته خواهد شد و اگر دوای سائیده خشک شده باشد باز در آن
سرکه انداخته نرم و گرم کرده باستعمال آورده باشند و ضماد افسنتین نیز مجرب است برای
طحال صفراوی و سوداوی صنعت آن افسنتین رومی و بادیان و عقرقرحا و بابونه
و اکلیل الملک و گل همه را مساوی وزن در سرکه ساده بسایند و بر ورم طحال
نیم گرم گذارند در چند روز بفضل صحت روی خواهد نمود و عرق چرائته نیز مفیدست
صنعت آن عناب لعاب سنبل تخم و الجزر زرد و اسطوخودوس پوست
هلیله زرد و هلیله سیاه و شاهتره از هر یک نیم پاؤ و ملتهی یک چهٹانک و برگ جهاؤ و کیکر

و جو مقشر سه پاؤ کوفتنی را کوفته شب در آب تر دارند صباح عرق بقدر سیر
بکشند و پنج توله از آن نوشیده باشند نافع باشد و مجرب پیری و مرشد حضرت شاه
عبد العلیم صاحب لوهاروی رضی الله عنه است که برگ خشک موز که کیله باشد
و بقدر یک تار خشک بهر دو را بسوزانند و در یک آب مقطر صاف کنند هر بار که
صاف کنند نیز تر باشد بعد چند بار صاف کردن در بوتل نگاه دارند و چهار توله
از آن خورده باشند نافع باشد ضماد دیگر آنکه یک عدد انجیر البر که سائیده ضماد بر طحال
کردن نفع دارد و دیگر حب سهاگه نیز نافع صنعت آن سهاگه زرگری یک توله
و صبر دو توله باهم سائیده حبوب بقدر کنار دشتی سازند یک حب روز با آب چهار خورده
باشند و دیگر خردل چار ماشه را همراه آب خوردن نافع گفته اند کما قال الطبیب الحاذق
رحمة الله و آب پیاله و چوب چهاؤ نوشیدن نیز ازاله مرض میکند مجربست
و چٹنی شیرین که هاضم طعام و دافع ریاح از حکیم نبی بخش صاحب کیرونوی
سلمه ربه صنعت آن پودینه سبز زنجبیل ادرک بادیان نمک سیاه نیشکر
سیاه انگور سرکه مرچ سرخ کشنیز دارچینی کوفتنی را کوفته پخته و ادرک سیر را
سائیده انگور را در سرکه شب تر کرده صباح مالیده قند سیاه را در آب
قوام کرده بجوشانند و در عین جوش شیره قند بیامیزند و نیز نمک پس از آن
دیگدان فرود آورده ادویه بالا بیامیزند و نگاه دارند که بعد رفع طعام نیم

گوارنده آنست چتنی شیرینی که هم بدرقهٔ طعام و هم هاضم و دافع ریاح صنعت
آن امچور عرق نعناع قند سیاه جوش دهند و مالند و صاف کنند پس در آن
سیر [illegible] و در آن آمیزند بعده مرچ سرخ نمک [illegible] پودینهٔ خشک کلونجی همه را
سائیده باریک نموده در امچور آمیزند و بظرف چینی یا لعابی نگاه دارند
گوید اگر ادرک و بادیان و دار چینی و [illegible] بجهت [illegible] در آن آمیزند نعم الطعم [illegible]

چون بادسرد زند دلت احشا غوطه	رباعی	از باد سر البقرقه ایدغا [illegible]
باید که خوری شربت و بیاری را	۱۵۴	زان پیش که قوت تو کرد ساقط

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخ الطحال	بادسرد	برودت مزاج سرد و لیبات سوداوی	چون بادمد موضع طحال را نفخ شود و کم شود [illegible]	صفت شربت دیناری [illegible]

رباعی که بصدر وسیده و گفته شد از اینجا باید دریافت و عرق [illegible] مجرب برادر
توانی مغفور حکیم نجیب الله خان صنعت آن برگ [illegible] و کچور کاسنی و نیلوفر
زرد و گیلو ادرک از هریک نیم سیر و بادیان [illegible] پودینه و شهد [illegible]
ساده از هریک یک سیر پاو بالا و زمین قند سیاه و زمین قند سفید و [illegible]
و هلیلهٔ زرد و اجوائن و اجمود و لهسن یک تولیه که سیر یکدانه بود

وجرانکس از هریک یک پاو و گهری و چهال نیم و چهال فالسه و چهال پیستان و سکره
و بلیلهٔ سیاه و لیچی خشک حریره از یک نیم پاو و کالی زیری چهار تولیه و چهال [illegible] یک
سیر و سرکه تازه ده و نیم سیر کوفته را کوفته نشست و در آب بیست سیر تر داشته صباح
شهد آمیخته ده سیر عرق کشند نیم پاو از آن نوشیده باشند نافع باد و تخم کتان را در آب
جو شائیده باشد خالص شیرین کرده لعاب تخم را نوشند دفع نفخ الطحال کند

بحث علاج امراض الامعا

داری چو در اسهال مدام ملحوظ	رباعی	میدار ز باد سرد خود را محفوظ
از غسل باب سرد هم دوری جوی	۱۵۵	باشد که تنت شود ز صحت محظوظ

شرح و تحقیق

باید دانست که امعا جمع معی ست و آن روده است عدد آن شش باشد
اول را نام اثنا عشری است که بطول دوازده انگشت صاحب خود باشد متصل
بقعر معده و او راه فی است نزدیک معده که اکثر ابواب نامند دفع می شود
غلیظ از معده بسوی ش دوم را صائم نامند متصل ست باول و اکثر اوقات خالی است
سوم مسمی ست بدقاق باریک و متصل ست بدوم چهارم را اعور نام
دارند که کجیانی لیسار و بمراه وارد و این روده واسع ست پنجم را قولون
گویند که باعور متصل ست و وقوع قولنج در همین روده می شود که هر از رو

خیص میشود و شکم را مستقیم اطلاق کنند و این اوسع رودهاست و یکطرف
فوق از ین متصل القولون ست و تحت متصل بدبر و منفعت اینها دفع
فضلات طعام ست بتدریج فقط لیکن چیکه اسهال داشته باشد مصنف مرحوم
می فرماید که خود را از باد و آب سرد محفوظ دارد تا تن ناتوان از اثر آب و هوا
محفوظ باشد اما جای تجربه خلاف آن مشاهده شده است فافهم علت

اسهال تر اکنون ز صفرا واقع از اغذیه گر برنج لتف داده خوری	رباعی ١٥٦	بهتر ز شراب زرک نبود واقع ممزوج برب زرک باشد نافع
	عرق خشخاش	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاسهال	کیفیت بسیاری اجابت	صفرا	زردی آنچه باسهال آید وتشنگی وسوزش اندرون	شربت زرشک خوردن نافع ست

صنعت آن آب انجیر بار پس تر و اگر زرشک تر باشد نیم خشک در نیم سیر آب و چهار پاره قیمه
کلان بجوشانند یکشب و صبح از آنکه بشناسند تا بنصف رسد صاف نموده نیم سیر نبات در آن
داخل کرده بقوام آرند شربت دوا و قیمت شربت یک تولہ باشد اما علاء الی الطبیب دانش
حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی چه مروارید میداوند صنعت آن مروارید نا سفته
شناسا اکر تیات صدف آن گرفته لب چهار تولہ در گلاب تخم عرق کادی نیم سیر سوده

داخل نموده

و حل نموده حبوب بقدر رایخ بسته بندند یک حب همراه آب اگر طفل بود همراه شیر مادر بدهند نافع باد
وه و الکمون جهت رفع اسهال خصوص اطفال را که نزد دندان برآوردن عارض میگردد
و در اوائل حبس نمایند کرده و در او آخر خصوص که شدت نماید بسیار مفید و مجرب است
آن زیره سفید هندی مقدار دو سه رتی تا چهار رتی غنچه ناشگفته انار یکعدد و برگ درخت مغیلان
تازه دسته مقدار دو سه رتی باب نرم سوده صاف کرده تا هفت روز بسبب اختلاج و کبر سن
بجای آن در او زان ادویه بیفزایند و حب سیح جوز مائل جهت امراض بعضی
زنان که بعد از وضع حمل عارض میگردد از لینت طبع و حمی خفیفی و ضعف مزاج
که هندی پر سوت گویند نافع است و مجرب است آن پنج جوز مائل سیاه و دو لونگ را
با چند دانه فلفل سیاه که شناسه باشد نرم سوده چون حبوب تا مقدار نخود سازند از یکحب تا سه حب
بدهند باید دانست که اگر در اجابت خون برآید آنرا اسهال دموی و دوسنطاریا نامند
آن دو نوع است یکی کبدی که اکثر غب آید و آنچه برآید مقدارش زیاده بود و دوم معوی که
بیشتر هر روز واقع شود و قلیل المقدار بود چون باشد با ریم یا خراطه و این خون
از روده آید بسبب گشاده شدن دهان رگهای امعا غلیظه یا دقاق بدان علامت
لو هیر یا تن رحمة الله علاج مشترک چنین نوشته است که برای صلاح تخم خرفه یکمثقال
تف داده خشک کنند و شربت صندل ده مثقال شیر کنند و آبیکه در آن انجبار
یکمثقال نیکوفته و رب آس یکمثقال جوش داده باشند آن صاف نموده

دران امیخته خورده باشند غذا برنج بود داده باچکیده جغرات خورند و برادر توامی
حکیم نجیب الله خان صاحب مغفور از فقیری شنید و چیزی مجرب برای سنگ یافته بود
اینست صنعت آن الایچی سفید و لنگ و هلیله سیاه و مرچ سیاه از هر یکی ده عدد
و برگ کرونده جنگلی و برگ بیل و برگ سهور که ورتیا هم گویندش از هر یک بیست و هیچ عدد
با مهرا قدری آب دران انداخته بسایند و غلولها مقدار کنار جنگلی سازند و یکی
صبح و یکی شام ازان خورده باشند و غذا از برنج تنی که آنرا الهائی هم گویند با جغرات
گاو سازند و اگر طفل را اسهال بود این ضماد را بعمل آرند مجرب جای بیل و برنج
ساتی و گرده بالش یا نرسل و برگ ام غیلان و افیون و اسفرانیب از هر یک یکماشه
گرفته بلبلرا سائیده بر همه تا ضمادی دست و یا ضماد سازند و بر پارچه نهاده از یک
بتیگاه برابر ناف تا تهیگاه دیگر بچسپانند که فوراً قبض خواهد کرد و بادیان یکماشه
و الایچی سفید یکعدد و کاقند سه ماشه را در قدر آب سائیده بنوشانند و دافع باد
اگر اطلاق طبع و رفع قبض منظور بود دو کرم یلا و زیره بر زونیک مومن اسایند و در پیغال
کبوتر و شهد آمیخته بدستور سابق ضماد کنند که فوراً طبع نجیب خواهد شد و برای
اسهال خونی و صفراوی این سفوف که از قاضی حکیم الهی بخش صاحب مظفر نگری
سلمه ربه یافته ام بسیار مجرب است صنعت آن تخم حماض و حب الآس و گل سرخ
و صمغ عربی و مصطکی و نشاسته و طباشیر و انار دانه بریان از هر یک نیم ماشه

بمهار

بمهار آکوفته پخته سفوف سازند خوراک طفل همراه شربت انار دو ماشه و برای
کلان شش ماشه با شربت انار یک تولہ بدهند دیگر از ایشان است برای
حبس شکم و حبس خون اگرچه خون حرف آید صنعت آن خرفه بریان
و گلنار و تخم حماض و طباشیر و گل ارمنی از هر یک چار ماشه و گل سرخ و شادنج
و حب الآس و نشاسته و دم الاخوین از هر یک دو ماشه و کندر و افیون از
هر یک یکماشه همه را باریک سائیده سفوف سازند و مرد کلان را از آن یکماشه
همراه آب و طفل را نیم ماشه از آن بدهند دیگر حب هم از ایشان است صنعت
آن مازو و مائین از هر یک دو ماشه افیون یکماشه و کوندر ناگوری دو سرخ
همه را کوفته بقدر فلفل سیاه سازند یکحب بدهند نافع باد از علانواب صاحب [illegible]
سلمه ربه کشنیز هلیله سیاه سونف زنجبیل کوفته پخته بروغن گاو بریان نموده سفوف
سازند و بالای طعام دو ماشه ازان خورده باشند نافع باد از شاه محمد فارغ خورجه
قدس سره اگر هلیله کابلی کلان را در گلاب مع نمک سیاه بر تابه سائیده بلیسانند
اسهال معده را فایده میکند سفوف از برادر توامی برای طعام و رفع اسهال
صفراوی نمک سیاه را ریزه ریزه در ظرفی نموده بر آتش و بران سرکه خالص
قدری قدری اندازند و بچیزی حرکت دهند تا آنکه همه سرکه دران جذب شود
پس بران انار دانه ترش سماق زرشک تخم کشنیز کوفته پخته دران بیامیزند

خوراک از دو ورق تا چار ماشه از نجیب الله خان برادر نواب سعید بیعجون مقوی معدهٔ ودافع ضعف ونافع هیضهٔ صفراوی و دافع اسهال که زنان را بعد ولادت فرزند میشود غذا دال مونگ یا شوربای چوچه با نان گندم صفت آن دانهٔ الایچی کلان دانهٔ الایچی خرد زنجبیل دار فلفل دارچینی زعفران از هر یک سه درم ماشه اگر قرنفل کوفته بیخته وزن نموده سفوف نمایند نبات سفید را قوام نموده سفوف دران آمیزند بعده دران سکنجبین ساده و شربت لیمو و شربت انار دین و شربت مربای بهی از هر یک چار توله درین قوام آمیزند قدر شربت چار ماشه از حکیم غلام دستگیر خان داروی مجرب دافع اسهال و سیلان یاران حکیم مولانا عبد السلام صاحب نسخه لبنرا اول اسبغول مسلم تخم بارتنگ تخم خرفه سیاه مقشر تخم خیارین مقشر نشاسته صمغ عربی با گل ارمنی سوای اسبغول و بارتنگ بدر را نرم بکوبند و جملا آمیخته سفوف سازند و شش ماشه ازین گرفته در آب گرم لت کرده در روغن گل خالص سه ماشه آمیخته بنوشند یک مرتبه صبح و یک مرتبه شام جوارش جیبی حکیم غلام دستگیر خان صاحب ادام ظله برای تقویت معدهٔ و رفع ضعف و اسهال صفراوی مجرب و اسهالیکه بعد ولادت فرزند زنان را افتد و اسهال هیضه صفراوی را هم نافع ست غذا دال مونگ و نان چپاتی یا شوربای چوزهٔ مرغ صفت ان دانهٔ الایچی کلان

و دانهٔ الایچی خرد و زنجبیل و زعفران و دارچینی و دار فلفل از هر یک یکدرم و اگر نیم درم قرنفل نیز باشد با فرمالا کوفته بیخته طیار نمایند نبات بقدر تولها را قوام نموده ادویه سائیده دران بیامیزند و پس ازان شربت لیمو و شربت انار شیرین و شربت انار ترش و سکنجبین ساده و مربای بهی از هر یک چار تولا درین جوارش بیامیزند نافع بود قدر شربت یک مثقال نسخه حکیم عبد السلام صاحب لبنرا تخم مویز بریان صمغ عربی بریان لوت بیرون پسته حب الاس گردماق مصطکی رومی گلنار فارسی کوفته بیخته سفوف سازند چار ماشه ازین سفوف همراه عرق گاوزبان بخورند

ای قرحه روده از دلت برده قرانهٔ سابع روزیت شدم از غب مرض حمی بزاغ تا تیرگی شب مرض دور شود ٧٥ از شربت انجبار افروزه چراغ

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سحج	ریش روده	مواد صفراویه حاده	ظاهر شدن خون با اجابت طبیعت و درد بحوالی ناف بدون نشان بواسیر	اول بزور بارده لعاب بیهدانه و تخم ریحان و تخم

بارتنگ و تخم حماض خرفه بریان بعده این نسخه باستعمال آرند طباشیر خشخاش و تا

وکشنیز خشک و تبر بالا و صندل سفید از یک چهار ماشه و نیم سیر آب بجوشانند چون بوزن چهار دام بخته ماند بنوشانند هنگام شام اطفال و اگر روند طبیخ دیگر در آتش جو بگام بجن موز بیان و خس و گلوی نیم کوفته و شته که عدد کوفی باشد و کشنیز خشک نیم کوفته از هر یک شش ماشه داخل کرده پزند پس صاف نموده طباشیر کبود و سوده پاشیده شربت نیلوفر سه توله شیرین کرده عرق کیوره چار توله اضافه کرده بنوشند انفع است

		بلغم بالی بورق	برآمدن این بلغم و سپیدی برازیا بیرنگی حالط و کثرت ریاح و قراقر	بعد برآوردن بلغم تخم ریحان و بادرنگ

بجوشانند و تنبیج شربت انجبار دربیان رباعی یک حصه و ضیح ده گذشته از انجا باید گرفت و لیکن باد که اگر حصه طفل بر از سبز و زرد بر آید این حب بدهد صنعت آن تخم خرفه و دم و انار دانه و سماق و زرشک و مغز تخم بادرنگ کابلی و پوست بیرون پسته از هر یک یکدرم و صمغ عربی و طباشیر و صندل سرخ و صندل سفید و تخم کاهو از یک سه ماشه همه را بریان کنند و کتیرا و نشاسته و گلنار فارسی و تخم مورد و زهر مهره خطائی از هر یک یک و نیم ماشه و مغز بادام شیرین یک عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب خرد بندد یک از ان صبح و یک شام داده باشد و اگر بچه را براز سبز آید این حب را بدهد صنعت آن گلنار شش ماشه بادیان و بابر یک کابلی از هر یک دو ماشه همه را باریک سائیده بقدر مونگ حب بندد یکی از ان صبح و دیگری شام میداده باشد دیگر سفوف مجرب برای

حبس اسهال اطفال صنعت آن گوند ببول سفید بریان و کهور کچیری بریان و مازوی سبز از هر یک سه ماشه همه کوفته بیخته نبات سفید سه ماشه در آمیخته یک ماشه از ان صبح و شام خورانیده باشند دیگر نسخه برای حبس اسهال اطفال صنعت آن زهر مهره خطائی و گل باشی سعی و لب سوخته از یک یک ماشه همه کوفته بیخته سه سه سا کرده با شربت خشخاش یکتوله سرشته بخورد و بالا بش از حب الآس بریان و مغز بیل بریان و انجبار و برگ کیکر که هر یک سه سه ماشه باشد در آب سیره برآورده با شربت بهی یکتوله شیرین کرده بنوشد حب دیگر برای رفع اسهال سبز اطفال صنعت آن زهر مهره خطائی دو ماشه و برگ سیب و کتیره سفید و خشخاش آب کشیده از هر یک و نیم ماشه افیون دو سرخ و شنگرف چار سرخ همه را در آب سائیده حبوب بقدر موتهه بندد و اگر طفل بسیار کوچک باشد حب بقدر چاول بندد یکی از ان بصبح و یکی بشام داده باشند و شیر نوشانیده و از حکیم غلام دستگیر خان مرحوم و طوطیا اگر سفیده خیال کبوتر را در شیر جنبه مویز منقی سائیده حب بقدر مونگ سازند و یک صبح و یک شام بچه را داده باشند براز سبز دور میشود و مشتاهی باید

در قرحه رودهای و التهاب امعا در طبیع خشخاش بجوشانند و کوسه زش شتا و اگر بیاب آمیخته با شربت سیب ۱۵۰ کن میل کند منفعتش بغایت خلاف

صنعت شربت حب الاس را در شرح رباعی یکصد و سی و شش بو بینید و صنعت شربت سیب آنکه آب سیب شیرین مثلا ایک پاو ست نصف آن کرم باو باشد قند سفید انداخته بجوشانند و بقوام آرند و سرد کرده نگاه دارند اگر ریش جدید و نو پیدا است و اندر روده های باریک است لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و تخم خیری یا دهند و اگر خیار شنبر اندر آب سیر آب عنب الثعلب باندکی زعفران دهند بسیار نافع است و اگر کهنه باشد بجاء العسل و جلاب ایارج فیقرا پاک باید کرد و چند بار ایارج فیقرا باید داد و سیب تازه آهن تاب کرده خوشانند ....

باشد چو تر از باد بچیدن ناف	رباعی	بهر تو بود شربت دینار کفاف
در ماده بلغمیست یا خلط دگر	۱۵۹	از دار و کارت نتوان داد معاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مغص	درد روده دگرد ناف	ریح	قراقر شکم و انتفاع بخروج ریح	جوکه بیت که در شرح رباعی ... و تخم ...
		صفرا	تشنگی و شدت درد مع دیگر علامات صفرا	تخم بارتنگ و اسپغول خورند همراه آب سرد و گلاب
		بلغم	خروج ریح ...	بقی و حقنه ... جوارش کمونی ...

			وقار و روده مع دیگر علامات بلغم و لزوم درد به یک جا بود	و جوارش دارچینی هم مفید و نسخه آن در شرح رباعی یکصد و پنج و چهارم ببینند صنعت کمونی کمون کرمانی

تدبیر دو درم زنجبیل دو دارچینی و خولنجان از هر یک چهار درم قرنفل عود و بندی و بسباسه از هر یک دو نیم درم مشک تبتی یک درم کوفته بیخته با عسل سه چند مصفی بقوام آورده بدستور معقر جوارش سازند قدر شربت دو درم

	سودا	ظهور سودا با بستن طبیعت باشد مع دیگر نشان آن	تخم کشوث مسلم یک مثقال با روغن بادام چرب کرده

همراه عرق گاوزبان بجوشانده بخورند و شربت دینار همراه اخلاط تلفته اگر خورد نافع

قولنج تر ای بخت از پیر شیاف	رباعی	باشد که لبوبوره و فانید کفاف
ظاهر نشد بی جواز شیاف عملی	۱۶۰	خور از عمل نمی توان ست معاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قولنج	مرضیت آلی که در معا غلیظ بهم رسد با وجع	بلغم لزج غلیظ یا صفر	لی غثیی و در رش دل و تشنگی و قی دو	صفت عملی انواع ...

رحمه الله سبحانه فرموده صفت آن	آندفاع وقبض طبیعت		درد بسیار که بر آمدن فضول دشواری شود	

سناءمکی پنج مثقال وانیسون وبادیان وتخم کرفس وشبت وحلبه از هریک سه مثقال و مغز
اکل خطمی ومغز تخم قرطم کاه دینکلوفته از هریک ده مثقال آب چقندر پنج تولہ یا دو پیالہ
همه را در آب نیم تولہ بجوشانند وشکر سرخ ومغز فلوس از هریک ده مثقال بوده میخته
یا نمک هفت درم دران آب حل کرده صاف نموده ودر روغن بادام ده مثقال آمیخته
نیم گرم حقنه نمایند دیگر شوربای خروس کهنه خوردن هم نافع وچون قولنج بکشاید
بمعجون خیار شنبر استعمال آن کنند صفت خیار شنبر ترید سفید مجوف پانزده تولہ
بروغن بادام چرب کرده ونمک هندی ورب السوس از هریک هفت مثقال و
بادیان رومی ومصطکی وبادیان رسمی از هریک پنج مثقال همه را بکوبند وبیزند وبیست
مثقال شکر که با پنج مثقال محموده مشوی صلایه کرده باشد آمیزند وبجبیل مثقال
روغن بادام چرب کنند وسی مثقال مغز خیار شنبر مدبر بسی مثقال شکر سرخ
قوام کنند وصد مثقال عسل خالص گداخته دران ضم سازند ولت کنند وبهم سرشته
شود قدر شربت آن از پنج مثقال تا هفت مثقال بآب گرم برای طبیب باشد
وسبب ملوک هم قولنج را بکشاید وبادهای غلیظ را دفع کند صفت آن حب سقمونیا
پنج درم وترید سفید مدبر ده درم وپوست هلیله زرد وپوست هلیله کابلی از هریک

سه درم ونمک هندی دو درم ومصطکی وزعفران وسادج هندی وقسط تلخ
سیاه وریوند چینی وسنبل الطیب وزنجبیل وانیسون وتخم کرفس وقرنفل وتخم بوا
ودارچینی وکتیرا وقاقله از هریک نیم درم وسقمونیا ده مثقال ومشک ارکی
کوفته بیخته بجلاب سرشته حب سازند ازان سه درم خورند ومجرب فقیرست
برای قولنج بلغمی وریحی شوربای بدبد برآوردن دران توابل گرم افزایند ودران
روغن گاو اندازند وبآن داغ نمایند وخیر حکیم نبی بخش صاحب کبیر نور الله مرقده
تعالی از مجربات می فرمایند که روغن خروع در شیر ماده گاو تازه یک نیم پاو
نیم گرم دادن قولنج بلغمی وریحی را مفیدست وجوارش کمونی نیز مفیدست صفت آن
زیره کرمانی ده برابر تر ده تولہ فلفل سیاه چار ونیم تولہ وسداب وزنجبیل از هریک شش تولہ
وبوره ارمنی یک نیم تولہ همه را کوفته بیخته در عسل مصفی سه چند آمیزند وحضرت
استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که مغز تخم کرچ یک عدد ونمک
سیاه در آن آمیخته بآب گرم خواه عرق بادیان بنوشانند فوراً قولنج را بکشاید

از بهر علاج کرم معده چو سلف	رباعی	قنبیل وبرنگ حب نیل آر بکف
با ترید وقسط امرخس وترمس وشیح	۱۶۱	مبکوب بشیر گاو میخور بشعف

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

الیات	کرمهای بزرگ چون مار در امعا پیدا می شوند وگاهی تا تن رسته بمعده در معده گفته لیس با اخلاط غلاظ یا که نبایند بسبب اکل کرم کدو معده دیر آخوران مشتهی نسبت معده کرده	رطوبات بلغمیه که در امعا متعفن میشوند و بسبب حرارت غریبه در ان کرمها پیدا میشوند	از طعام چرب نفرت بود و اشتها عجیب بیفتد و خشکی لب و در بیداری قلت زدن از دهان و در خواب ضرب دندان باره بره یا	سفوف او ربکر و قنبیل و برنج کابلی و ترمس از هر یک یک درم و حب النیل و تربد و قسط و بیخ یعنی درمنه ترکی از هر یک نیم درم کوفته بیخته یک مثقال

شیر گاو آمیخته نیم گرم بیاشامد و حضرت استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی این سفوف مجرب میفرمودند بیرادیان قسم که باشد برنگ کابلی مقشر و خرمای دانه برآورده مغز کردن از هر یک دو درم کوفته با هم آمیخته یکتوله ازان وقت خواب خورده باشد انفع است سفوف دیگر تنگ بیست چهار نیم برنج و قنبیل و ترمس و حب النیل یعنی مرچی و ترمس از هر یک دو درم و تربد سفید مجوف و برنگ کابلی مقشر از هر یکی درم و درمنه ترکی دو درم کوفته بیخته سفوف سازند ازان هفت ماشه هشت یا شکر هشت توله آمیزند و خورند یا سفوف را بخورند و شیر و شکر را بران نوشند دیگر برگ غبیرا برنگ کلید از یکی دو درم کوفته در عسل بیخته آمیزند و سه روز هم اه آب برگ شفتالو بخورند دیگر سوخته یک مثقال و نمک

سیاه وافسنتین از هر یکی دو درم و ترمس دو کف کنند و غش از هر یک مثقال همه را کوفته بیخته در آب کریله بسیار سایند و نگاه دارند مثقالی ازان خورده باشند وقت صبح باب نقوع افسنتین یکمثقال و سکنجبین ساده دو توله و دیگر نوشیدن مرکه بی نمک و بر سبب بقدر بهره مزاج مثلا از پنج یا شش ماشه شروع کنند و بتدریج موافق تحمل مزاج وزن مدکرا فزایند که این دافع قاطع ماده دیدان است و چون ماده دیدان بلغم است ازین غذا بلغم را اجتناب باید کرد مثلا برنج و دوغ و جز در حال اسهال سفوف کنیز خشک خوردن مفید و مجرب

از هر کدو دانه بدستور سلف	رباعی	ترماش بنگ و مغز جوز آر یکیف
معجون کن و وقت غروب میلش فرما	۱۷۳	کاین ادویه را درین مرض نیست خلاف

[illegible]

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حب القرع	کدو دانه	بابت کسور حیات گفته شد	خروج آن با طبیعت	نسخه علاج

مغفور گفته بالا نوشته شد لیکن از استاد مرحوم اما یاتن در حمته الله علیه نوشته بعد سفوف کدو دانه برنگ دو مثقال مغز جوز ده درم خرمای خسته بر آورده پنج مثقال یا تن قدری تربد یکمثقال بوسته ریکه از استاد خود دیده بود اضافه نموده می فرمایند که جدا جدا کوفته بهم آمیزند و وقت خواب میل کنند و حضرت استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که قبض را با قند سیاه را در غنقی نماده بخورانند و برگ شفتالو را آب سائیده شیرین کرده

داون وپوست انار را جوشانیده شیرین کرده نوشانیدن نافع است و [illegible]
جوشانیده شیرین کرده نوشانیدن نفع کمال دارد و بحکم ایزدی ابطال صحت آرد
دیگر بابرنگ و قنبیل و مغز بادام و تخم های خشخاش مساوی الوزن کوفته بیخته از آن
همراه شیر گاو بخورند دیگر برنگ کابلی و تخم را سوده در عسل یکجا مخلوط کرده بقدر
بلوط از آن نهار خوردن در چند روز حب القرع را می اندازند و دیگر حکیم الهی
صاحب مظفر نگری سلمه الله تعالی میفرمودند که اگر سم اسپ سوخته در قدری عسل
آمیخته بمریض دهند جمله حب القرع فرو افتند مجرب است

در روده اگر پیدا شود کرم ضعیف باشد	سبب	خارد و هم در موضع مخصوص حریف
چون ناشتا کنی زیر شکم رسید	۱۷۳	از کرم ضعیف جسم بیمار نحیف

	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الدود الذی یشبه بدود الخل	کرمیکه شبیه بود بکرم سرکه	برودت مستقیم بیمار رطوبت بلغمیت که در امعا شده	خارش مقعد و ظهور آن بابت طبیعت	علاجی مثل مرحوم کنند

نیز بر روغن زیت نیم گرم کرده بطریق شافه در مقعد گذاشتن فایده دارد و میفرمودند مرحوم
حضرت استاذی حکیم نجیب آبادی که آب برگ شفتالو پارچه تر کرده آنرا در مقعد بطریق
شافه نهادن مفید است و دیگر شیافات موافق کتب طبیه طیار کرانیده استعمال آورند

از مو [illegible]

از مرض نجات یافتنی است اگر حب بقدر دانه نخود از مغز تخم بکاین و مغز تخم سیب
و بلیله سیاه و رسوت و حنظل همه مساوی وزن گرفته کوفته بیخته طیار شده و چهار
حب از آن هر روز خوردن و مداومت بران نمودن مزیل مرض است و اگر تار بیخ که
روغن بادام و حبار درم و کاسنی که روغن خروع بود تولہ خواه چهار نیم
تولہ یا هم آمیخته در آب آملہ خواه شیر یا هم سرشته خواه تنها بنوشانند مجرب است برای
برآوردن دیدان و گویند که اگر عصاره نیز دو درم را در آب حنظل سرشته بر ناف ضماد
نمایند کرم را اخراج کند دیگر حب اسود که مشهور حب کلین [illegible] از و معروف بلیله [illegible]
مترجم از [illegible] ید کشو از قیلیم محفه برای جمیع اقسام دیدان و بسیار دیگر امراض مفید است

نام مرض	مقدار حب در الب	تعداد امرض	کیفیت استعمال
سنگ گرده [illegible]	یک حب	۱	با روغن گاو بخورد و اگر و غذا آب تناول کند بسیار مفید باشد
درد شکم	یک حب	۲	با عرق گاو زبان که از الکسیل و برنگی کوبید یا با برگ تنبول بخورد
اگر بول بسته یا طعام هضم نشود	یک حب	۳	با شیر یا مرکب با نقط یا برگ تنبول بخورد و شکم نیز شود
چنانکه کرم دراز در شکم پیدا شود	یک حب	۴	با شیره اودرک بخورد

گزیده گنزدم	یکجب	۵	با شیر یا حب کتیبا شسته تا شد حل کرده بر موضع گزیده مالند
تب و بیرشه	″	۶	بروغن کتان یکدرم نهار تا سه روز بدهد
تب سه روزه	″	۷	با زیره دو ماشه با او بالا و شکر دو درم تا شش روز بدهند و اگر با برگ تنبول شش با هفت عدد و پلپل گرد بخورد بهتر
وجع مفاصل و گرمی و طپش دل	″	۸	با شیر و شکر چهار ماشه روز بخورد یا با دو مرچ سیاه و یکدرم دارچینی و پنج پیپل دراز سه روز ناشتا بخورد و اگر عسل آمیزد بهتر باشد
بر میوه که از قسم سدوک و جریان منی است	″	۹	با ده درم شیر گوسفند چند روز بخورد صحت یابد و نیز اگر با شیره برگ حنا الو سه درم تا هفت روز بخورد صحت یابد
سنیات [illegible]	″	۱۰	اگر کسی سنیات زده باشد [illegible] با نجیر از الزام خود بدهند باشد یا پلپل دراز باید سوده در چشم کشند فوراً بهوشیار شود
بخر یعنی بدبوئی دهان	یکجب	۱۱	با سه درم قند سیاه هفت بخوردو بالای آن ادرک خورده باشد یا تنبول
اجیرنه یعنی تخمه و درد الزام و سستی آن	یکجب	۱۲	با شیره برگ پیواز خورده از [illegible] گذارد

ورم تمام سر یا نیم سر	دو جب	۱۳	یکجب با سه درم شیر [illegible] و دیگر با روغن [illegible] مالند
بلغمیه	یکجب	۱۴	با سه درم موتد هفت از بخورد و بعضی با [illegible] گفته
باه و امساک	یکجب	۱۵	با یکدرم شهد خالص وقت شب بخورد و قار و زغن بت شود و انزال نشود و با برگ تنبول بخورد و اگر با سفیدی بیضه مرغ حل کرده قضیب طلا کند لذت دهد
دوار یعنی گردیدن سر	یکجب و	۱۶	یکجب با دو درم تج بخورد و دیگر با آب با نیفا بر سر مالد
صرع	یکجب	۱۷	با چند درم فلفل گرد سائیده در بینی مصروع دمند
داغ سفید	یکجب	۱۸	تخم پنج و تخم ناتوره مساوی کوفته بیخته نگاه دارد حب مذکور را با یکدرم سفوف مذکور تا یک پهر روز بخورد و بپرهیزد گوشت و زن و سفوف علی یاد طالب بیست و رد اگر آن بسیار گرمی کند اوک پیر و پیه با سفوف کوچ و کتیرا مساوی و موافق وزن مذکور بیامیزد تا و از ترشی و نمک و باد پرهیز میکنانند تا چهل و چند روز
بواسیل	یکجب	۱۹	با سه درم روغن خشخاش یا به شیره ادرک بخورد
ناصور	یکجب	۲۰	با سقوان کسر بیه سفوف بر ناصور بمالند نیکو شود
رو ییدن موی رفته	یکجب	۲۱	اگر کسی اصلی از بدن رفته با شقد با یکدرم [illegible]

[illegible]

باد فرنگ	یکحب	۳۱	با دو درم برگ نیم پس از خورده از ترشی و بادی و مقاربت احتراز نماید صحت شد انا خواهد
قی	یکحب	۳۲	با سه حصه انگوره گرم کرده ناهار بخورد به شود
سنگ مثانه	یکحب	۳۳	با نیم سیر شرای کریتی تا چهل روز ناهار خورد نیکو شود
سرخ باده	یکحب	۳۴	با نیم درم زیره که با آب سائیده با تخورد صحت یابد
چباجن	دوحب	۳۵	در نیم سیر عرق میش با ده درم ... دو روز مرض بقدر یکدرم با ... گرم کرده بمالد به شود
زکام	یکحب	۳۶	با یکدرم زنجبیل تا هفت روز بخورد
درد کمر	یکحب	۳۷	با پنج قرنفل دو درم اورک بخورد
درد ناف	یکحب	۳۸	با پنج قرنفل بخورد نیکو شود
پیس	یکحب	۳۹	با چهار ربیل گرد سائیده در عرق اندازد نیکو شود
زحیر	یکحب	۴۰	اگر در شکم پیچش باشد با نیم آنکه خون بود با نیم درم زنجبیل ... گرم کرده تا هفت روز بخورد
سستاب ... بول و درد کردن مقعد	یکحب	۴۱	با یکدرم تخم ... بخورد دو ابرا در مقعد با یکدرم ... هفت روز بخورد
عقیمه	یکحب	۴۲	با چهار حب کافور بخورد بتوانند قرزند ...

ناخنه چشم	یکحب	۴۳	با زهره سفید حل کرده در چشم کند اما اول تا دو هفته بیل شوره او را بجا رند
اسهال	یکحب	۴۴	اگر کسی را شکم نرم بود با سه درم اجواین بخورد
اسهال خون	یکحب	۴۴	با دو درم و نیم درم موچرس تا یک هفته از بخورد
درد گوش	یکحب	۴۵	با نیم درم زنجبیل با شیر زن سحق شوده در گوش چکانند درد رفع شود
درد دندان	یکحب	۴۶	با نیم درم کتمای بجایند و همچنین بر دندان مالیده بخسپد نیکو شود یا با چهار دکال ...
شکوریسی	یکحب	۴۷	ناهار با آب ... بر کف خود حل کرده تا سه روز بچشم کشیده باشد صحت یابد
حب القرع	یکحب	۴۸	با تخم چرچره یکدرم دیگر روز ناهار خورده باشد و بالای آن برگ تنبول خورده به شود
بستن حیض زن	یکحب	۴۹	اگر زنی را حیض بسته باشد باید که یک بیضه مرغ تا چهل روز ناهار بخورد و آب گرم غسل کرده باشد کشاده گردد و نیکو شود
درد چشم	یکحب	۵۰	با زهره سفید ... در چشم ... رفع شود

بواسیر	یکحب	۴۳	ای من چل الکیدرم و آب ساییده حب را با شیرهٔ آن تا یک و دیگر روز بخورد و یا با گشنیز دو درم تناول کند
بستگی بول	یکحب	۴۴	اگر با شیره سه درم زیرهٔ سفید بخورد بول بسته گشاید
دفع زهر	دو حب	۴۵	اگر به روز یک حب صبح و یک شام خورد او را مداومت کند زهر کار نکند
سرخی چشم	یکحب	۴۶	با آب کشنیز در چشم کشند گو نیم اگر در عرق گل گیهان کنند [illegible]
[illegible] رنگ	یکحب	۴۷	با [illegible] دو درم تا هفت روز بخورد
مار گزیده	یکحب	۴۸	[illegible] بموضع مار گزیده بزنند تا خون از آنجا برآید بعده حب را در آب حل کنند تا [illegible] زهر کارگر نشود
سوختگی آتش	یکحب	۴۹	با آب [illegible] بر جسم سوخته [illegible]
کایا کلپ	یکحب	۵۰	با [illegible] و فلفل دراز [illegible] خورد و [illegible] تا هفت روز روزانه خورده باشد
برای دفع تشنگی	یکحب	۵۱	با نیم درم زیرهٔ سیاه بخورد رفع عطش کند
برای دفع [illegible]	یکحب	۵۲	با سفیدهٔ بیضهٔ مرغ سوده [illegible]
تب و لرزه	یکحب	۵۳	با شیر [illegible] بخورد
بلغم	یکحب	۵۴	با [illegible] سه درم بخورد
جنون	یکحب	۵۵	با سه درم شیر [illegible] تا چهل روز بخورد دفع جنون [illegible]

برای رفع قبض و درد پیت	یک حب و [illegible]	۵۶	[illegible]
	[illegible]		
برای [illegible]	نیم [illegible] و دو حب	۵۷	برای [illegible] ترکیب استاد [illegible] می آید

صفت آن سیماب یکتوله و کبریت اصفر مصفی یکتوله هر دو را کهلی سازد و [illegible] و بلیله و آمله و [illegible] و فلفل سیاه و [illegible] و [illegible] طبقی و [illegible] هر دو [illegible] مدبر کرده باشند هر دو [illegible] سرخ و سفید و [illegible] از هر یک یکتوله [illegible] هشت توله [illegible] را در عرق [illegible] و [illegible] نمایند و بعده [illegible] بقدر [illegible] بندند و در اصل نسخه بجای [illegible] و [illegible] بوزن [illegible] مطلوب بود و باید که حب را در [illegible] تخم [illegible] یکتوله و [illegible] بادیان [illegible] با ده توله شکر [illegible] سازند که درد معده و قولنج را رفع میکند و برای [illegible] واحتباس بول و حصاة تخم خیارین یکتوله و تخم [illegible] و بادیان چار ماشه و کاسنی [illegible] را در آب [illegible] بر آورده به دو توله شربت [illegible] شیرین کرده بدرقه سازند و طریق [illegible] آنست که [illegible] افگنده بادهٔ [illegible] گاو [illegible] یعنی [illegible] آب آمیخته [illegible] و [illegible] و پاک

کنند و بعضے در شیر مجوف ساخته پس تر برآورده و آب می شویند بعده مقشر کرده
عق سازند و دو پاره نمایند و ورق سبز که ملاصق هر دو پاره باشد اثرا از میان
بیرون کشند و قوت این حب تا بیست و پنج سال باقی می باشد و بعضی حقیقه در
آوند و زرنیخ و همچنین می اندازند بلکه بسا کالاهوری می اندازند و حب عرق
دو صد و چهل پان که بامصالحه باشد سائیده برآورده می بندند
از گرمی اگر بود زحیر صادق ربابیے رب بهی و مربی باشد لائق
باشد و چه سردی یا نتوان مانع شد ۱۶۳ اگر بر شعثا و بد طبیب حاذق

زحیر حقیقی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر صادق	پیچش سلامت	خلط تیز بود صفراوی یا بلغم صفراوی باشد	ابتدا از لین طبع عارض شود و تشنگی و غیره علامات صفرا و بلغم شور بود	علاج ماش مزعوم باید کرد و اسپغول بریان کرده

بروغن گل چرب نموده با شربت بهی دهند و نان اندر شیر سنگ تاب کرده ترید
نموده دهند و لیت بو سود دارد و در بلغمی مغز انجره شیر با گوده درم و انیسون
ریکا رم کوبند و باب گرم بدهند سبب جسی سرما و باد و بستن تا بر زمین حال با نقدم
سرد یا بسیار خوردن چیزهای سرد وال باشد

حب الرشاد بریان کرده ناکوفته بآب گرم باید خورد و بر نمک گرم کرده باید نشانید
و روغن شبت و روغن بابونه گرم کرده طلا کنند و حضرت استادی مرحوم حکیم
نجیب آبادی از مجربات خود می نگارند سفوف صفت آن بالون بریان سالم
و اسپغول بریان سالم دهو بریان و زیره سیاه تخم گندنا و تخم خشخاش و انیسون
از هر یک یک درم سوای بالون و اسپغول همه را بسایند و این هر دو را سالم در آن آمیزند
و یک مثقال از آن بالعاب ریشه خطمی شش ماشه با ناب یک توله شیرین کرده
داده باشند دیگر سفوف معلیا نام مجربت صفت آن بالون سالم هشت درم و زیره
که در سرکه پرورده بریان کرده باشند پنج مثقال تخم گندنا و هلیله سیاه بروغن بریان از هر یک
دو مثقال کندر یک و نیم ماشه و السی بریان دو مثقال سوای بالون همه بسایند و باهم
آمیخته نگاه دارند و دو درم از آن بآب خورده باشند سفوف دیگر اسپغول بریان و صمغ عربی
بریان و گل ارمنی از هر یک نه گوند کیکر و گل ارمنی را بسایند و با اسپغول سالم بیامیزند
و پنج ماشه از آن بالعاب ریشه خطمی بخورند و تقلیل غذا درین مرض مفید است و استحمام بآب
ریشه خطمی مطبوخ بعد زوال نجاست و بآب گرم هم مفید اما باستعمال این حوالش آب سرد
خوردن و باستعمال آوردن و بروغن و برنج خوردن فوراً دم می آید بر حال رعایت
این حال و شرط احتیاط طبیب ملحوظ دارد و قند بر دو واضح باد که مکرمی حکیم طالب حسین
صاحب خورجوی مغفور از اسرار الاطبای می فرمودند که خورا شدن شرکا و یک باو

باگلاب نیم باؤ انفع است وصفت پرشعثا بقول مصنف مرحوم اینست فلفل
سفید و بزر البنج از هر یک پنج مثقال افیون دو مثقال زعفران پنج مثقال
وعاقرقرحا و فرفیون از هر یک یک مثقال همه را بکوبند و به بیزند و با سه من عسل
سرشته نگاه دارند هر صباح وانگی از آن فرو برند غذا برنج تنک داده و زیره و بادام
سفوف زنجبیل بادیان پیل گرمی نبات مصری سفوف نموده بر دو وقت همراه
آب بخورد این خوراک یکوقت است بادیان زنجبیل هر دو نصف تمام و نصف بریان
بلیله سیاه بریان هر دو غن همه را کوفته پخته برابر همه او به شکر سرخ دران آمیخته بخاست
از آن همراه آب نیم گرم صبح و شام خورده باشند و ریخته زحیر دفع شود غذا کهچری یا
دال مونگ مقشر و برنج با [illegible] باشد اگر تشنگی بود اسپغول مسلم دران آمیزند نافع بود
بادیان گاوزبان عناب نبات در آب شیره برآورده تخم ریحان پاشیده نیم گرم بنوشند
دیگر اسپغول در آب شب تر داشته صباح روغن [illegible] در یک [illegible] خورد گرم کرده اسپغول
مذکور را دران داغ کرده شکر سفید دران شامل کرده سرد نموده جرعه جرعه بنوشند
هر دو وقت غذا کهچری مونگ ملایم نافع باد

عارض چو شود زحیر و ثبوت صادق	رباعی	میدان که به نزد یک طبیب حاذق
از خوردن معجون بنفسج گردد	۱۶۵	بر باد مرض طبیعت فایق
	[illegible]	

[illegible]

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
علاج عاجل دادن حبل نشو زوال ممنوع	پیش حبس طبیعت پیدا شود و بر چیزی از یابنجها شود مگر چیزی نیاید و علامات عارضات ظاهر است	بلغم یا صفرا یا سودا	پیچش بی ریغ	زحیر کاذب

و چون طبیب ازاله آن کرده عبارت حققت معجون بنفسج بنفشه بادرکم دو درم تخم
تربد بادرکم شش تولا [illegible] دو درم [illegible] چهار درم بادیان سه درم و انیسون
بهمان قدر همه را بکوبند و بیزند و بعسل بادرکم چهار تولا که قوام کرده باشند در آمیزند
و بکار برند هر صباح پنج درم خورده باشند و عقب آن قدری آب گرم نوشیده باشند
غذا دال مونگ مقشر و سبزه پالک و بعده ملین طبع چون تخم ریحان و کشوث و بارتنگ
واسپغول و امثال آن شربت قند و گلاب خوردن نفع دهد و حضرت استادی
مرحوم حکیم نجیب آبادی برای این مرض جوارش جالینوس را ستوده که صنعت آن
در شرح رباعی [illegible] گذشته از آنجا دریابند و این جوارش برای زحیر و خلفه و
دماسیل مجرب است و دافع است ثقل معده را و هاضم طعام است و دافع نفخ و مقوی معده
و امعا و جگر بود و سیاهی موی نگه دارد و گرده را گرم کند و سرفه بلغم و صداع رطوبی
قدیم و حدیث را مفید و روشنی چشم را بیفزاید و اخلاط خام را از مفاصل دور کند
و عقل و باه را زیاده کند و آواز را قوی گرداند و زن و مرد را فربه کند و لون [illegible]

خوش گرداند و ریاح بواسیر را نافع و رنگ را صاف کند و قروح عان را نیک گرداند و جهت قوباه و لقوس و بهق و نسیان و درد گلو و کثرت بول شب را انفع و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و هر که بیست درم زیر خورد آن مداوم کند از امراض ایمن بود گویا تریاقیست که عدیل خود ندارد

بحث علاج امراض المقعد

در ربح بواسیر طبیب حاذق قند حافی کند نماید تجویز	رباعی ۱۷۶	هم خربزه هم انار دانه لایق مرغ و اگر او آب زرشک فایق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر	دانه چند بود بر سر روده جمع با صورت ثولیل ثواصیر که جمع ثالول است	فساد خون است بغلظت یا باختلاط صفرا با خون	سوزش و درد و لذع نشان خون صفراوی است و خلاف کثرت ثقل و وجع ثقیل علامت لذع و قلیل خون سیاه است	رگ صافن یا بالعلق زدن و حجامت

خون گیرند و از خربزه مراد خربزه هندی باشد که تربزست و در بیش مجربان مستحیل الصفرا و خون گردیده مریض را کمال تکلیف میدهد انم مصنف رحمة الله فقط خربوزه را چگونه خلاف تجربه لایق در ربح بواسیر فرموده آری مصلح آن البته انار ترش باشد چنانکه سکنجبین ساده مصلح انست فقیر جامع این اوراق در علاج این مرض زیاده از پنجاه

نسخه یاد

نسخه یاد کرده بتجربه یافته الی الآن از حکمای یونانیان و عقلای انگلستانیان کسی را نسخه که مزیل این ام الامراض باشد بهم نرسیده است هر چند در کتب طب ایشان نوشته اند فاقه و بهبودی ست نه از اکثر کننده و این ژولیده بیان درین مرض خونی زیاده از بیست سال آلوده ماند و انواع انواع تکالیف برداشت بالاخر فضل الهی عم شفاء و دستگیری فرمود که نسخه اکسیر در علاج بواسیر بهم رسید که بآن بسیاری مردم از هنود و مسلمان و عیسائی شفا یافتند و بسیار اشفا یافتند از الطبیبان و ترکیب آن و دستور استعمالش بر سید اما نیاز مند درگاه الهی جل شانه گاه بیان آن لب آشنا نکرده چه دانایان فرنگ در باب علاج عام مردم را نادان و سلیقه مطلقا میخوانند و فهیده اند که دانا و نادان در هر قوم و هر ملک کجا کم و کامل تر نباشد و در یونان خفیف العقل نبود دانش مخصوص بقوم یونانی نه و عقل خاصه بقوم ملکی ندارد آری باقبالی همه میگویا نند ورنه در مصر و دوم از اسلامیان مصریه و رومی تجربه ملاحظه کنند و در کشمیر از مصرانیان و در بنو لاسمان دانش و ازمان بشنوند و انصاف از دست ندهند فقیر که بیشه به بیشه چاکری نظم بالی لقمات خورده اما با وجود قلت فرصت و در حالت ملازمت انگریزی هم از رفع الزام معترض تکمیل فن طبابت کرده تجربه بهم رسانیده درین مرض خاص محض برای فایده عامه برایا و نفع رعایا بلا اطلاع شخصی تجربه خود رساله وغیره

نوشته است که حرف در اینجا می نگارد مطبوخ اگر صاحب بواسیر را شدت
حرارة با مثلای مادة بود این مطبوخ نوشانیده شد صنعت آن گلوی سبز نگرفته
چرا تیه خالص علاوه پوست خشک یا تر در آب یک نیم سیر جوشانند هر گاه نیمه ماند
صاف کرده بعد سرد شدن در تمام روز بعد چار چار ساعت پنج پنج توله نوشیده
باشد باستعمال چند روز دفع خواهد شد بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الحکیم الاحد والصلوة علی رسوله الشافی الاوحد الذی اسمه
المبارک محمد وعلی آله واصحابه من الازل الی الابد بدانکه
بواسیر جمع باسور است و آن افزونی گوشت بود بر سر مقعد که بر رگهای مقعد بسبب غلظت
دم سوداوی بهم رسد آنرا در عربی ثآلیل خوانند و آن گاه بچون انگور نیلگون یا سرخ
رنگ و گاهی بقدر دانه نخود و عدس و گاهی مثل انجیر و اتبه و گاهی باندازه توت
و وقتی مانند ابلی و خرما و جای چون گل نیلوفر یک دانه باشد و یا سه دانه یا چند دانه
یافته و دیده شده است و هر یک را بسبب مشابهت بهمان نام مشهور است و آنچه بادی اتفاق
کند و اندر ناف و زهار و قضیب و خایه تا انثیین مشاهده میگردد این را باد بواسیر
نامیده اند و از اعراض این مرض است که گاه در ابتدای این مرض و گاهی
بعد دور کردن بواسیر و بند نمودن خون اگر باسهال و فصد تنقیه بدن نکنند
انثیین بادها پیدا می شوند گاهی بنرم توبت میرساند و گاهی این بادها می

تا بکرده و کتف و سینه و گردن و گاهی از گرده تا انگشت پا میرسد و اسهال خون
کم کم می کند بسبب آنکه زوال سرعی شود و اگر مسه وخره که از علاج باقی مانده
باشد یا خود حادث شده باشد اورا خون می کند ورنه فقط اسهال طبیع میکند
و گاهی شکم را پیچید و درد و بیقرار می سازد و گاهی درد زانو و عرق النسا و نقرس
و وجع مفاصل و طپش قلب وغیره می آرد و قبیکه تنقیه بدن کرده نشود
پس طبیب تیز هوش را باید که در صورت مناسب فوراً فصد باسلیق یا صافن اقدام
گیرد یا چاره و مسهل و حبوب و معاجین کاسر ریاح و قبض کشا جویند و حسب غرض
علاج کند فقط و مسبای بواسیر که گفته آمده ام کسی اندام از مقعد بیرون
می باشد و کسی اجیثه اندرون سفره و کسی البعض دانه بیرون و بعض دانه
اندرون و کسی آنکه اندرون می باشند گاهی بیرون می آیند یا بیرون گاهی می شوند
بلکه همیشه اندرون میباشند اگر بیرون می آیند خود بخود و بعد استنجا اندرون
میروند یا بتکلف باعانت دست بمقعد در می آیند و یا لا میروند و اگر اندرون نروند
بدستور بیرون افتاده باشند و آنکه بیرون می آیند یا بسبب برداشتن چیزی
گران یا بادی خم گردیدن مریض یا بسبب آب گرم یا چیزی گرم خوردن بسبب
گرفتن ابدست بآب گرم بیرون می آیند در ینصورت مریض را میباید که اگر
تواند دوا را بدست خود اندران مسهل سازند آنچه نشست جای حمر ور بر

با فراخ نشسته دم خود را بند کرده بر مقعد زور دهد تا مسه‌ها بیرون آید آنگاه
دوا القلیل مقدار نسخه اولی برانها بدست رساند واگر نتواند بدست دیگری برساند
واگر احتمال باشد که بیرون نخواهد ماند برشته وسوزن دوخته دهد بطریقی که می‌باید
واگر داند که بسبب جریان خون دوا بر مسه قرار نگیرد دیگر پس باید که قدری
پنبه بر سر چوبی تنگ بندد و دوا اعده و آن نسخه اولی آلوده بدست دیگری بر مسه
برساند و تا دیر پنبه را با مسه ملصق دارد که مسه اثر دوا را قبول کند و در سنگ
رسد و چون آن بند شود پس بردارد و فقط و دانستنی است که اصحاب بواسیر را
گاهی خون جاری میشود و گاهی رطوبت سفید لزج یا گلابی برنگ غساله
گوشت می‌برآید و وقتی بند میشود در شوق طبع را کمال قبض و شکم انفخ
و قراقر میگردد و بدست و پا بلکه در تمام بدن سوزش پیدا میشود و باسور خونی
دهنده را دامی گویند واگر خون ندهد آنرا عمیا نامند و طریق شناختن بواسیر
خونی آنکه چون خون می‌برآید مانند تار شعری می‌برآید یا قطره قطره میچکد و گاهی
همراه براز خون می‌آید پیره و سوزش اولیین بالیقین خون باسور بود و در صورت
اخیره احتمالات بسیارست که بعضی اندرون جانب بالا باشند بطوریکه از خارج
دوا آنجا رسیدن نمی‌تواند خارج آن دشوار و علاج براینها و اینچنین بواسیر را
نیز عمیا نامند آری اگر مریض حیزر وز آب گرم آبدست کرده و استنجای ثقیل

برداشته وچیزهای گرم خورده باشد شب شود که مسه‌ها برایند و باین حیله دوا
بآنها رسد البته علاج صورت گیرد و شفا رو نماید و صحت پذیرد و واضح باد که بواسیر
ام الامراض است بسیاری امراض بآن پیدا میشود زیرا که بعضی بثوران و غلیان
خون حادث میشوند و اکثری باحتراق آن و بسیاری بعد اخراج الدم که مدبر بدن
ضعیف میگردد و لهذا امراض بر بدن مستولی میشود و اعراض غالب میگردند
پس بعض اشخاص را اجرای خون بطریق دوره میشود و بعضی را همیشه جریان الدم
می‌باشد که بآن ضعف معده و نقاهت بدن و نابینایی و ورم جگر و تپ
و ورم طحال و استسقا و ضعف قوی و کمزوری اعضا رئیسه عارض میگردد
و طبیب تیز بهش را می‌باید که در عین علاج اصل مرض نظر و لحاظ بر عوارض
دیگر هم دارد و طبع را تفریح و تقویت داده باشد تا بر عوارض غالب آید و دانشمندان
فرنگ و عاقلان هند و حکمای یونان الی الآن در پی تلاش چنین علاج بوده‌اند
که بآن زوال این مرض بتمامه شود و از بیخ و بن منقطع گردد و با اینهمه کسی نشد
آنرا نیافتند حق جل شفاؤه و بکرم عمیم خویش از شفاخانه غیب این عاجز را
این نسخه حسب مراد بخشید که از حکیم افرنگ متوطن سکندرآباد که قریب
دهلی است این قصبه واقع است بدست رسید حاصل گردید و این دانشمند بلطف روزگار
محض بمحبت خدا بلا درخواست این فقیر را تعلیم فرمود و تجارب بسیار حصل

عقود و این علاج که پس ازین نوشته شود و الحال باستعمال آن اصل این مرض هرچند
که کهنه باشد و رسته رفته بعون الله الشافی بتدبیر فقیر منقلع می‌شود و بقلع
میرسد و باز عود نمی‌کند الا ماشاء الله زیرا که پیدا شدن مسماهای جدید بسبب
بهم رسیدن ماده یعنی نباشد چنانکه جامع این اوراق را پس از سه سال علاج یک
دروی ثمره باز پیدا شد بار بهمین علاج دور شد اگرچه در تجربه این نسخه
و علاج مرضی زر کثیر بصرف آورده است لکن الحمد لله که جزای این عمل را بعین داناها
یافته اعنی بسیاری از بندگان خدای کریم صحت یافتند و ان شاء الله الحکیم تا
انقراض عالم برای یا مردم شفا خواهند یافت و فقیر نیز بعنایت کریم در زندگی
خود از مزد خود بهره بردار می‌شود و محروم نخواهد ماند ع بر کریمان کارها دشوار نیست
و خوبی دیگر درین نسخه آنست که مرض هر قدر کهنه باشد و دو اعتیق بود باستعمال
این زود زائل میگردد و لیکن بسبب تکلف و باید دانست که درین علاج پنج نسخه اند
معالج آنها را اختیار دارد و هر وقت او باستعمال آورده باشد تفصیل آن نسخه نخستین
خالق المخلوق یک توله عنبر بود به باشد و هیچ شکاله ماشه والاحسن المأکول
یکماشه همه را در سیاه زند هر چند که کهنه کرده باشد و وسم ماده بر بالای آن فشر یکبار
جهت پیت یکتوله ورق نقره شیدان یکتوله همه را در آب جوشانند اگر بجای آن ... گاو
گاو بود قوی و الین باشد چون بیک جوش رسد باستعمال آرند چنانکه گفته خواهد شد

اگر درین نسخه هشت عدد پوست خشخاش یا شش ماشه افیون و نیم پاو بیخ کنار
افزوده شود نسخه قوی تر گردد و در تحفه بیرون از اله در دسوم جهت پت دو توله
و بیخ نورده دو توله و چهار ترا شیده شش ماشه بر دو اول را کوفته بیخته باریک کرده نیم
مانده آمیخته یکیک توله از آن در دو بار ریه بسته پوتلی ساخته در چهار توله روغن گاو
نیم گرم نموده ده ده بار بآن آهسته آهسته مسهار اکماد نمایند پس پوتلی کشاده
بمان جملها سار برسه بالسته باشد چهارم اسفنج و البماد بلدجی از بر یک سه ماشه
و دانه از چهار عدد دالاچی سفید بیست باریک سائیده در روغن گاو چهار توله بریان کنند
تا آنکه شعله و بد پس از آتش فرود آورده شمع و کافور از بر یک شش ماشه در آن انداز
و بیزند و بردارند و این را در بند مرهم ببیک نامند و مرهم کافور که از قرابادین
جلالی است هم مجرب فقیر است صنعت آن مرداسنگ سفید و اسفیداج رصاصی از
بر یک سه ماشه کوفته بیخته اول در روغن گل هشت استار گرم کنند پس فر تا موم
دو استار بگذارند بعده او و بی سحوق را در آن آمیزند و پس شوند پس از مرد سنگ
سفید دو یک بیضه مرغ را در آن داخل کرده بسرشتد بعده کافور شش ماشه سوده
در آن آمیزند و بربسته گاون خوب بمالند که هموار شود این برای شگاف های
مقعد و باسور را که باسوزش بود نافع و برای سوختگی آتش هم مفید
و مجرب ... مهره یا جمال را بمهر تمام با ... الحیات رسانیده محجوب سازد

ترکیب استعمال نسخهٔ اولی چسپهای خرد بدانکه اگر مسه خرد خرد باشد معالج را
می باید که وقت برآمدن آنها از دوای نسخهٔ اولی بقدر یک برنج گرفته در موی
یال یا دم اسپ مالیده مسه را بآن موی دواآلوده بسته دهد یا انگه رشتهٔ ابریشمی را
بدوا آلاید و بآن مسه را ببندد یا آن رشته را بذریعهٔ سوزن اندرون مسه درآرد
بطوریکه هر دو طرف مسه سر رشته آویزان باشد و هر روز بیک طرف سر رشته
دواآلوده اندر مسه کشیده باشد تا دوای جدید هر روز اندرون مسه رسیده و بالا
و زود کار مسه را تمام کند و طریق دوختن مسه آنکه سوزن را در مسه از پشت
به پیش یا از پیش طرف پس بگذراند و چهار انگشت رشته را گره داده آویزان
بگذارد تا بواسطهٔ آن روزانه دوا را اندرون مسه رسانیده باشد و اگر احتمال بالا
رفتن مسه باشد قطعهٔ خرقه را بتابد و بپیچ دهد و آن رشته را که بآن مسه دوخته
در آن خرقهٔ تافته بسته دهد تا باین تدبیر مسه جانب بالا نرود ترکیب نسخهٔ اولی
بر مسهای بیرونی باید دانست که دستور استعمال دوای نسخهٔ اولی بر مسهٔ درونی
خرد سابق گفته شد بموجب آن عمل باید آورد اما بر مسهای کلان بیرونی که همیشه
بیرون می باشند یا گاهی وقت ضرورت بی اراده و بی تکلف بر می آیند باید که از
دوای نسخهٔ اولی بقدر یک دو برنج بانگشت تر گرفته بر مسها تنگ و باریک بر طرف
طلا کنند اما دوا از بیر مسه چنان ترا سازند که بفرج رسد ورنه بفرج زخم خواهد

انداخت حرف و دوا بمالیدن مسه در تمام مسه نخود نشکند پس از پنبه قدری باریک کرده
گسترده تر نموده بران مسها چسپانیده دهد و بالای آن رفاده نهاده قیره هندی
کنده لنگوت کشد و اگر مسها چنان باشد که همیشه بیرون می باشند و اندرون نمی روند
بر آنها باید که از دوای نسخهٔ پنجم قدری آب سوده بر مسها بپر باریک طلا کنند و پنبه و رفاده
بدستور بر آن نهاده قیره بندد و این دوا بسیار تیز و حاد است لایق مبرز اشتان نمود و در
استعمال این دوا کمال احتیاط ضرورت که این دوا سوای مسه بدیگر عضو نرسد اگر ناگاه بان
بر مقعد یا قریب آن بر فرج یا مرین و غیره برسد خواه رطوبت که از مسه می بر آید بر
عضوی رسد سوزش یا خارش معلوم شود فوراً آن عضو را که غیر مسها بود روغن
زرد چرب کنند همین سوزش و خارش علامت رسیدن دوا یا رطوبت آنست چنانچه درد
که بعد استعمال این دوا محسوس می شود و حال بدل کردن رفاده با استعمال نسخهٔ اولی
خصوصاً پنجم سوزش و حرارت معلوم میشود اما نه آنقدر که آدمی بیقرار و بیهوش
گردد یا از کار دنیا بیکار گردد بلکه کیفیت آن مشابه بزلو چسپیدن باشد یا بسیدن
مرچ بر زخم مانند میشود و اگر مریض سوزش ناگوار داند باید که قدری روغن زرد
بر رفاده مالیده بندد یا ولو برنج ساتهی را باریک سائیده گرده آن ساخته
بر جنبه معلوم مانده به بندد یا از گل بتالی خواه از گل هندی سفید کرده مجون
گرده و نان خرد درست ساخته بر مسه نهد که فوراً تسکین سوزش خواهد کرد

وآب از مسه باستعمال این هر دو نسخه جاری میشود که رفاده دم بدم تر میکرد
و لیس باید که مریض بعد یک ساعت رفاده بدل کرده نو نهاده باشد بر قدر
که آب زیاده برآید زود صحت شود و هر صبح و شام بعد استنجا که آب سیت باشد

استعمال دوا بر مسها کرده باشد بیان آب دست مناسب که مریض آبدست
بآب گرم کرده باشد و بآب سرد استنجا نکند که استعمال آب سرد در آبدست درد
در باسور پیدا میکند و ترک میزند و هنگام آبدست گرفتن پنبه را از مسه دور کرده
باشد بیان فضله گوشت که پیش مسه بسبب آتشک بر سر مقعد می برآید اگرچه
ماده این گوشت زاید ماده باسور است و دوای باسور دوای آتشک مگر فقیر حقیر
برای این مرض خبیث دوای دیگر دارد که مخصوص حب مرض آتشک است در دفع
گاهی تخلف نکرده است و آن یک نسخه حبوب که از عم امجد خود شیخ حافظ محمد
خانصاحب رحمة الله علیه یافته ام مجرب است صنعت آن سم الفار اصیل یکتوله
و یک سیر پاو بالا عرق کیل که دو بار آنرا اصاف کرده باشند لسایند و قدری تقدی
عرق را بران ریخته حل کرده باشند تا آنکه همه عرق دران یکتوله خشک شود
پس حبوب آن بقدر ماش طیار سازد و یکپاو بالای جغرات گاو نهاده خورده
باشد بطوریکه دوا بدندان نرسد ورنه بدندان ضرر رساند و بالای آن نیم سیر
جغرات خالص و بهتر که از شیر خالص گاو ساخته باشد بخورند غذا اول باشی

نغم اربع

معتشر بروغن لسیار روغن کندم و پرهیز از برنج و شیر و دال و نمک و سیم و سیر
کند و از مقاربت زن نیز محترز باشد و اگر موسم و مقام سرد بود جغرات را
نیم گرم کرده خورند در یک چله ان شاء الله تعالی صحت یابد و قوت این حب

زیاده از شانزده سال نمی ماند دستور شناختن اصیلیت سم الفار آنست
که سم الفار در پاره جگر بز تا دو ساعت نگاهدارد اگر جگر آب شده بریزد اصیل است
ورنه مغشوش فقط نسخه دیگر حب ترکمان است که از حضرت استادی مرحوم حکیم
نجیب آبادی مجرب یافته ام آنهم در ازاله این مرض خبیث آتشک عدیم المثل است
صنعت آن سم الفار سفید و الایچی خورد و کافور و کات سفید که از اکبر باشی گویند
همه مساوی الاجزا را کوفته بیخته یک پاو گلاب سحق بلیغ نمایند و حبوب بقدر نخود
طیار سازند یک حب همراه چار توله گلاب وقت صبح داده باشند اما بعد یکروز
نه هر روز لیس یازده حب باشد حب با عرق گاوزبان و عرق کیوره باید داد و
فقیر در طیبان خون همراه عرق شاهتره داده است اما در موسم و مقام سرد و بالفعل
دفع باید کرد و یک وقت خفقان را بعد دو ساعت از خوردن حب یک انار شیرین
باید خورانید و وقت دیگر یک یا دو سیب باید داد تا تقویت باعضای رئیسه
خصوصاً القلب دهد از ازاله خفقان کند و اگر جریان بود از سنگ و کاه
و طباشیر و ست سلاجیت از هر یک یکماشه سوده در شربت انار شیرین

استعمال نماید و اگر استرخای اعضا باشد روغن یاسمین را بشمول مصطکی و سنبل الطیب تدبیر کند و صاحب تار فارسی را ضرورت که از ترشی و از غذای غلیظ مولد خون و بلغم و باد انگیز هنگام استعمال این دوا پرهیز نماید و نان گندم با روغن او قوت و تقلیل غذا بهتر و فقیر با نان گندم دال مونگ با روغن داده و در هفته یک روز گوشت بز خورانیده اما بدون سیر و مرچ و حبوبات و لانخ باد که در استعمال این هر دو نسخه مریض بدون آمدن دهان و بغیر قی و اسهال بلا تکلف صحت از آتشک می یابد و او را آیا ای حصول شفا میشود الفصل الثانی در عوده بیان استعمال دوا اگر مسه خرد و بزرگ باشد معالج هشیار را لازم و ضرورت که اگر بعض مسه خرد و بعضی کلان باشند باید که اول دوا مسهای خرد حالد زیرا که اول اگر بر مسهای کلان دوا خواهد رسانید مسهار الورم خواهد آورد و انگاه مسهای خورد در ان ورم غایب خواهد شد و این مسهای خرد تحت مسه کبار خواهند در آمد و یا العقل کالمعدوم خواهند شد و اما هرگاه که مسه کبار دفع خواهند شد و ورم دور خواهد شد بعد چندی این مسه صغار باز بزرگ کرده ظاهر خواهند شد و صورت مرض باز پیدا خواهند کرد پس علاج برد و برابر خواهد شد و این سخن معالج را لایق داشتن است بیان مبعاد استعمال دوا النسخه اولی و خیم تا پنج روز اعنی ده وقت مستعمل میشود چنانکه

بالا گفته شد که بعد آید است صبح و شام دوا را بر مسهار سانیده باشند بیان دریافت و امتحان مسها که آیا زنده اند یا مرده بعد پنج روز در مسه سوزن خلانند ببینند که خون می بر آید یا نه اگر می بر آید بدانند که هنوز زنده اند اگر سوزن از مسه گذشت و درد معلوم نشد و نه خون از ان بر آمد بدانند که مرده اند و دیگر فایده خلانیدن اینکه باین تقریب نفوذ دوا هم با حسن تدبیر در ان میشود و هرگاه که بعد خلانیدن بر ان مسه دوا مالند پس انکباب نمایند چنانکه ذکرش می آید ذکر موسم این علاج پسندیده موسم برای این علاج مقام سرد و موسم هر است یا شروع گرما میان ... دواب گنگ و جمن یا آخر برشکال ورنه بنظر ضرورت هر وقت وقت علاج است اگر مریض قوت یابد و رنه اول با غذیه و ادویه قوت دهند و خون بند کنند پس از ان علاج نمایند حب سندرس جهت بند کردن خون ... صفت حب سندرس که بواسیر را خشک کند و خون را بند نماید و بلغم طعام کند سندرس و قند و شیطرج و تخم گندنان از هر یک ماشه و خبث الحدید مدبر یک نیم ماشه در آبکه ... مقل که ... باشد ... حب سازد از نخود تا بغت حب نهار خورند نسخه دیگر که جالس خون است صفت آن کشته مرجان ... لعاب شیر ... و مربی آمله ... با ... شیره ... و لعاب ... ماشه بار زنگ ... آثار ... که خون ... خواهد شد

دیگر حب لولوی هم حابس و هم مقوی صنعت آن زهر مهره خطائی و صندل
سفید و مروارید ناسفته از هر یک یک توله گرفته و ربع پاؤ عرق کیوره و نیم
پاؤ گلاب خالص حل کنند تا اگر خشک شود پس حبوب بقدر یک یک ماشه بندند
و در سایه خشک نمایند و و حب از آن بورق نقره یا طلا پیچیده خورده باشند
یا در شربت انار یک توله سائیده لیسیده باشند مجرب است دیگر اگر مثانه وقت
و حال بیمار دانند این حب جواهر بدهند که در حبس و تقویت اعضای رئیسه
مجرب است صنعت آن مروارید ناسفته شش ماشه و لعل پنج ماشه و یشب سبز
و عقیق سرخ و لاجورد از هر یک سه ماشه و نارجیل دریائی و زعفران از هر یک
یک و نیم ماشه و ورق نقره دو مثقال و زهر مهره خطائی دو درم و یاقوت
سرخ و یاقوت رمانی و یاقوت کبود و فیروزه از هر یک یک مثقال و ورق طلا
و مشک شش سرخ و عنبر اشهب شش ماشه در عرق گلاب یا عرق کیوره
یا عرق بید مشک هر چه میسر شود یک پاؤ باشد حل کرده سائیده خشک کرده
حبوب بقدر نخود سازند و بدستور بالا خورند دیگر جواهر مهره هم مستعمل
صنعت آن لعل و یاقوت سرخ و یاقوت زرد و یاقوت کبود و ورق
طلا از هر یک یک ماشه و چهار سرخ و عقیق یمنی و یشب و لعل و فیروزه و چهار
از هر یک یک ماشه و پنج سرخ و کهربا دو ماشه و مروارید یک ماشه و چهار سرخ

ونارجیل

و نارجیل دریائی و لاجورد از هر یک سه ماشه و فادزهر و مشک و عنبر و ورق نقره
از هر یک شش سرخ و کافور چار جو و مومیائی دو سرخ و افیون یک سرخ و قرص افعی
شش ماشه و زمرد چهار ماشه همه اجزا را بسنگ سماق با گلاب نیم سیر سحق بلیغ
نمایند و بآب شمع عربی مهره بندند و بورق طلا پیچیده لیسانیده خشک نمایند قدر شربت
از دو سرخ یا چار سرخ دیگر اگر سعوط و سحج و صفراویه و ضعف معده باشد این جوارش طبیله
را باستعمال آرند صنعت آن طباشیر و گل سرخ و صندل سفید و آمله منقی و گشنیز
خشک از هر یک پنج درم و تخم کاسنی و پوست زرد اترج و سماق منقی و مصطگی
از هر یک دو درم و قاقله کبار و گلنار فارسی از هر یک یک درم همه کوفته بیخته و قوام
رب به شیر چند ادویه که در کیا و گلاب کرده باشد آمیزند قدر شربت از سه ماشه
تا دو مثقال دیگر حب جواهر مستعمل برادر و استادی حکیم [illegible] خان خوردی خونرنگی
نیز حابس خون و مقوی اعضای رئیسه مجرب است صنعت آن مروارید ناسفته
شش ماشه و لعل دو و نیم ماشه و یشب سبز و عقیق سرخ از هر یک دو و نیم ماشه نارجیل
دریائی و زعفران از هر یک یک ماشه و ورق نقره شش ماشه زهر مهره خطائی یک درم و یاقوت سرخ
و یاقوت زرد و فیروزه از هر یک دو ماشه و یا و بالا همه را در یک پاؤ گلاب سحق بلیغ
نمایند چون خشک شود حبوب بقدر نخود سازند قدر شربت از هر یک از یک تا دو عدد
تنها یا با عرق مناسب دیگر اگر خروج خون بسیار ضعف عارض شده باشد

این معجون حکیم شفاء الدوله بیا ورفیض آبادی را بایدید صنعت آن عنبر اشهب
دو ماشه کهربای شمعی و لسد احمر و یشب سبز و مروارید ناسفته و طباشیر سفید
از هریک سه ماشه و ابریشم مقرض شش ماشه و ورق نقره شش توله ادویه کوفته
بیخته و جواهرات بعرق کیوره شش روز کهرل نموده و رب شیرینی یکچتوله و نبات
سفید ده توله با عرق کیوره و گلاب نیم نیم پاو با هم حل کرده بقوام آورده
ابریشم را قیچی بریان کنند که سیاه و سوخته نشود و بگلاب بسایند و اول عنبر
حل کرده و ورق نقره را حل ساخته ابریشم و ادویه دیگر ادویه دیگر آمیخته معجون سازند
قدر شربت از دو ماشه تا شش ماشه دیگر معجون مفرح اعظم معتدل که به نسخه
استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی است نیز مصفی خون و حابس آن و زیاده کنند
فهم و مقوی اعضای رئیسه و اعیا و کسالت و بلادت و توحش را دور کند و نفخ
شکم را ببرد و اشتها زیاده نماید و اقسام خفقان را دافع و ضعف دل را نافع
و جمیع اخلاط فاسده را دفع کند صنعت آن شاهتره و بادرنجبویه و گل گاوزبان
وقبول و بهمن بره و از هریک پنجمثقال و لاجورد و طباشیر و گل مختوم و زعفران
و درونج عقربی و کبابه و زرنب از هریک دو درم و پوست بلیله کابلی و ابریشم
مقرض و پوست بیرون پسته و دانه الائچی از هریک یکمثقال و لسد و کهربا و
و مروارید ناسفته از هریک سه مثقال و عود کماشه و یاقوت سرخ و ورق نقره

یکمثقال شربت انار چهل و هشت توله ادویه سائیده در قوام شربت انار
بدستور آمیخته معجون سازند و نگاه دارند یکمثقال از این وقت صبح مخورده
باشند و بتدریج تا دو مثقال رسانند و بقیه این بحث در آخر رساله تمام
کرده خواهد شد انشاء الله العلیم از مرحوم حکیم نواب مبارک علی خان صاحب
حیرانیش خان میرنجی پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابلی سیاه و پوست بلیله آمله از
هریک یکتوله همه را کوفته بیخته نگاه دارند و مقل ازرق دو توله را در عرق برگ
کرات یکجا حل کرده صاف نمایند و سفوف مذکوره را دران سرشته شصت حب سازند
یک حب از ان صبح و یک شام ریزه ریزه کرده همراه آب تازه خورده باشند که دافع
قبض و حابس خون است دیگر مقل ازرق یکتوله روغن گل نیم توله زردی بیضه
مرغ یک عدد افیون کماشه این همه را بروغن گل آمیخته مرهم سازند و صبح و شام
بر بواسیر طلا کرده باشند ازاله درد میکند بیان استعمال تبرید و دوا و غذای
قابض اگر بسبب حدت دوا و شدت حرور کرمی حرارت در مزاج یافته شود
باید که نارجیل دریائی را بقدر یک سرخ در نیم توله آب سائیده با شربت انار شیرین
دو توله شیر بیز کرده کیوره یا عرق بید مشک یا عرق گاوزبان یا عرق ابریشم
یا گلاب از ده دوازده بدهند یا دوغ گاو اگر منافی مزاج نباشد بدهند و نارنگی
و سنگتره و انار میخوش اگر صفرا بشور آن و مانعی نبود و بدهند و داد شیره

تخم حیاربن شسته باشد و کاسنی دو درم و تخم خرفه شسته باشد تخم خوزست و اگر قبض بود سپیدار
شربت بنفشه و خوردن موید مفتی و کشمش غیر مغبر است که رافع قبض است و نیز شسته
باشد تخم شاهسپرم را کوفته باریک کرده و دران صنه باشد شکر مرغ ابیغه و لون قبض
و جوارش عود ملین برای طرح سلاح و تجویز تمام وتیقنا مجربست و جهت رفع قبض آزموده
سنعت آن بادیان و مصطکی و انیسون و دانه هیل و او دینه خشک از هر یکی یک درم
و دارچینی یک و نیم درم و طباشیر و عود غرقی دو درم و سنای و گل سرخ و نیز سفید
تراشیده هر یک دو و نیم درم و عسل خالص نیم پاو و نبات مصری یک پاو نبات و عسل
در علاج یکجا بقوام آورده ادویه سحوقه را در آن بسرشند قدر شربت آن یک تولہ اگر
تیحس و مغص باشد مربای بلیله دو تولہ بخوردن دهند و بالای آن دو تولہ شیره
مربای بلیله شربت کرده بنوشانند و غذای قابض احتراز دارند و بخوردن تیح
ملکه غذای ملین داده باشند بمچون مرزه برگ خرفه و برگ سفاناخ و برگ شاه
و بقل مرق و گزر و شلیجم هم جز اینند بیان التهاب که سرد معلوم شود و با تحفان
سوزان و تحیس هیجان در یابند باید که بر ورشتم و والی نسخه اولی بدستور بر
سبا مالیده ادویه نسخه دوم را در آب یک سیر یا دو سیر بجوشانند اگر ورشیر
ماو بود اولی باشد چون یک دو جوش رسد از دیگدان بر آورده بر جای فراز
نشسته بخار آن که نه بسیار گرم بود و نه بسیار سرد بلکه او فتی باشد بیا سوزانند

انقدر اکرم

انقدر که بر گرد سرین و گرد سیاق الجلد عرق آید انگاه موقوف نمایند و این
عمل را بر وقت دو سه بار تکرار کرده باشند تا دو عشره ور بابعد انکباب و آب
نسخه اولی مالیده باشند و بران بدستور پنبه گستر انده رفاده نهاده قیر پیچیده
باشند بیان تکمید اگر دو یا سه روز دیگر بر استعمال نسخه اولی و انکباب نسخه
دوم گذرند استعمال نسخه ثالثه شروع کنند و عمل نسخه نخستین و نخستین و
دو این موقوف دارند و دستور تکمید آن که جمله ادویه مذکوره نسخه سوم
دو حصه کرده در پارچه بسته دو سه تولہ روغن زرد را در پاتیله انداخته گرم کنند
و هر دو گره پیچه را که پوتلی باشد در روغن انداخته گرم کنند و بان تکمید می کنا
کنند و برسبا نهاده باشند و هر طرف بواسیر گردانند و دو بار آهسته آهسته
تکمید کنند و نگاه دارند که گره پیچه بر بدن صحیح نرسد و هر جا که درم و متعد سخت و درم
معلوم شود آن جا را تکمید کرده باشند و تا بودن ورم از تکمید باز نمانند
و از آن دست نبردارند پس گره پیچه را کشاده سبار را در آن دوا که حلوا مانند
باشد نهاده بالای آن رفاده مانند دلنگ پیچیده باشند و هر گاه که سبار را
دران دوای حلوا آسا نهاده باشند باید که آن نیم گرم باشد اگر سرد شود
باز گرم نمایند بیان دور شدن سبار از بدن بدانکه تکمید وقت کرده شود
بعضی به تجربه دریافتند برای افتادن سبار مدت قلیل است و زیادت آن موقوف

بر قوت مرض ست و در سه روز از تکیه گاه اصول خود را از بدن میگذارند و د
ریشه از طرف جدا شدن را آغاز می کند پس ابتدا ان فرو میریزند و بچون خرما
خشک شده می افتد و تا وقتیکه ساده بیره بر بدن خوا گخوا از بدن محل خود
جدا نشوند و بچیزی بچون مقراض نه تراشند که این تراشیدن احتمال دارد
که ناسور پیدا کند و علاج ناسور بسیار مشکل میکند پس معالج و مریض را
باید که قبل از افتادن مسها هر کجا که ورم و سختی دیده باشد بهمان اگر بجا
نگاه کرده باشد تا آنکه همه باسانی ریزند لهذا معالج را بعض از شروع علاج
دریافتن ضرورت که آیا مریض ناسور دارد یا نه اگر داشته باشد باید که چند
روز ناسور را با آب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده همان
مرهم و غیرخیات که در شرح رباعی چهل و نهم گفته آمده ام قدری مالیده و طلا کرده
باشد یقین که ناسور بفضل الشافی در دو هفته دفع شود و بعده علاج بواسیر
نماید اگر صاحب بواسیر بسبب خروج خون بسیار ضعف صاحب فراش شده
باشد باید که اول او را التقویت به بیضه نیم برشت و ساگو دانه دانی چک و
معاجین مقویه و حب جواهر وغیره دهد و پس از حصول قوت که در دو هفته
دست خواهد داد علاج باسور شروع کند درخت بهون املا که اکثر ایشان آمله
هم گویند آورده خشک شود و سفوف سازد و شش ماشه از ان مع دو عدد

مرچ در آب سائیده بب و یکروز بنوشد خون بند خواهد شد از بابو حاجی ...
خان مغفور علاج ناسور از حکیم عبد السلام صاحب ملیح آبادی روغن کتان
نیم پاؤ برگ نیب دو تولہ باریک سائیده قرص بسته در روغن مذکور انداخته
با آتش ملائم چندان بپزند که اندرون قرص قدری خام باقی ماند و بالکلیه سوخته
نگردد و قرص را برآورده مسها کا چوکیا زنده و ران روغن باندازند و با آتش
نرم خوب بسوزند که شگفته شده سیاه گردد از دسته چوب نیب چنان
حل کنند که در روغن جیا مبر سود ناسور چکانند خواه از فتیله بسانند بیان
اسباب پیدا شدن ناسور گاهی صاحب باسور که مضطرب میشود قطع مسها
میکند و بسبب عدم حفاظت زخم ناسور پیدا می شود و گاهی بسبب استعمال دوای حاد
آبله بر مبرز می افتد در انجا بره و زرد آب یا عرق میرسد پس زخم متعفن شده ناسور
می کند مریض را باید که گاهی دواء تیز مثل سنکرف و زرنیخ و انگور
تو تیای سبز و سم الفار غیر مدبر و زاج را در باسور باستعمال نیارد تا از آبله
افتادن و بر آمدن زرداب و ریم و خون از ان محفوظ ماند فرق میان
باسور و خروج مقعد انگلیسی با فزدلی گویند ست بر سر کسی مقعد و ان
خود بر آمدن جسم مقعد ست پس معالج میان هر دو تفرقه کند نشود که بدون
تشخیص استعمال دوا بر خروج مقعد کند اگر چه این دوا کار اقل قلیل باشد

برای خروج بم نفخ میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد
سفیدی بیضهٔ مرغ را بدست مالیده باز بر مقعد مالند و آنرا درست کرده در شرج را
چیده باشاره دست آهسته آهسته از زیر بر بجای خود رسانند و همچنین
کرده باشد که در دو سه بار محکم خواهد شد و اگر باین طریق محکم نشود باید که بنگ
نیم پاؤ و پوست ام غیلان یکپاؤ را در نیم سیر شیر گاؤ و یکپاؤ آب بظرفی که
گلوی دراز دارد انداخته جوشانند هرگاه که وقت جوش آید اتار از دیگ
فرود آورده بر جای فراز نشسته مقعد را بگلو ظرف کرده یا مقابل آن نموده
بخار آن بمقعد آنقدر رسانند که گرد آن عرق آید و چون عرق بمقعد آید آنرا
برومال چیده و بفشارد و پاک کرده آهسته آهسته مقعد را باشارت دست بجایش
رساند ان شاء الله الشافی به تکرار این عمل در چند روز صحت حاصل خواهد شد
دیگر هلیله و بابرنگ و اجوائن و سبوس گندم مساوی وزن یک یک توله را بروغن
گنجد یا تلخ یکتوله آمیخته نگاهدارد و شعله ازان بر پاچک بر آتش انداخته
و بخور آنرا بپارچه ملفوف کرده بخور آن بمقعد رساند چون عرق دران
بسیار آید باید که برومال خشک آن کنند و منفذ ازان بر چیده و صاف
و خشک نموده باشاره دست آهسته آهسته بجایش رساند علامت
جدا شدن بواسیر از جای خود آنکه هرگاه که مسها از جای خود بعد مستحیل

شونده ای خود

شدن جدا می شوند و غدد معلوم می شود که آنرا در فارسی غلغلج گویند چنانچه
روزیکه می افتد و این علامت شفا است که طبیعت مدبرهٔ بدن شئ زایدرا
میگذارد زیرا که بمقابله دوا مرض حرکت خورده است پس هرگاه که بواسیر
بیفتد باید که بر زخم استعمال مرهم نماید که شافی حقیقی کمال رحم فرماید
بیان استعمال مرهم کافوری بعد افتادن مسها بر زخم آنها هرگاه که مسها بیفتد
بر آنها استعمال نسخهٔ چهارم نماید و هر روز بر زخم مالیده باشد تا آنکه زخم باندمال رسد
و یقین که اگر موسم علاج سرما یا فصل سرد خواهد بود زخم در هفته باندمال خواهد رسید
و خشک خواهد شد فایده اگر بعد استعمال مرهم هنگام وزیدن هوای شرقی دردی
در زخم پیدا شود باید که اول زخم را بکمپه پخته گرم نموده زخم را بمال دو سه بار
در سکه خام یکجا غوطه آلوده بر رفاده پنبه نهاده بر زخم بند که تسکین خواهد بخشید
اگر زخم برسیدن دوا با طرف سه عریض شود یا زخم بکرانی بی عمیق گردد باید که دوا
مرهم بلطف تمام اندر زخم رسانیده باشد و پنبه را بمرهم آلوده اندر زخم نهاده
باشد تا دو در زخم را باندمال آرد و صحت رو نماید و اگر در زخم چهال زرد رنگ المبرد
و کات سفید افزاید زخم زود باندمال میرسد اگر سه ماشه فوفل و کافور و روغن
گل را در سفیدی بیضه مرغ سائیده بر بواسیر نیم گرم طلا نمایند ازاله درد میکند
تنبیه بعد دور شدن اصل مرض بواسیر طبیب معالج را می باید که علاج

دیگر عوارض مرض بالقوانین طبیه مجربات فقیر که در شرح رباعیات طب یوسفی
الکردوشته ام نمایند و شفای مریض جویند که جمیع عوارض شدیده را اصح از مجربات
مفصل نگاشته ام عاید و اگر فعلکه برای خون بند کردن منظور باشد و از آن
مدعا نبود استعمال نسخه اولی آغاز بکیرو کند تا سه سال خون نباید و اگر استعمال
حبوب مغز جفت بلوط کرده باشد هم خون را بند کند صنعت آن مغز جفت بلوط
و گردی گوالیار و بارتنگ از هر یک ده مثقال و سماق و حب الآس و گلهای شمعی
و لب دوم الاخوین و کشنیز خشک و زیره سیاه از هر یک شش ماشه و کتیرا و طباشیر
از هر یک چهار ماشه صمغ عربی سه ماشه و کندر و گل مختوم از هر یک نیم ماشه
و آمله منقی و بلیله کابلی و گل انار و پوست بیخ انجبار و شاخ گوزن سوخته
از هر یکی دو درم همه را باریک سائیده حبوب بقدر کنار رسته باب بندد
یک حب از آن خورده بالای آن تخم بارتنگ و تخم مصری از هر یک شش ماشه
خورده بر آن شیره لحیة التیس یا برگ چهار یا برگ گول جنگلی یک توله از آب
سه توله بر آورده صاف نموده نوشیده باشد نافع باد حابس خون از میرزا
عبد الغفار بیگ مرحوم چاکسو و رسوت و کتیرا و نرکچور از هر یک سه ماشه
گرفته و در آب تر کرده به شبنم نگاه داشته صباح زلال آن بنوشد
دیگر سفوف که خون را بند میکند کهربا و گل مختوم و بیتس که ثرا النیس

نیز گویند از هر یک ده ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته یعنی جا نموده
بخورند و بالایش آب نوشد که خونرا بند خواهد کرد دیگر برگ شاه پسند بجاست را
با چار عدد مرچ سیاه و شش ماشه شکر سرخ و یک توله آب سائیده بنوشد هم
رافع قبض است و هم حابس خون بحیابن اگر سه ماشه تخم شاه پسند را سفوف نمایند
و برابر آن شکر سرخ در آن آمیخته همراه آب خورند خون بند کند و رفع قبض نماید
اکنون که این رساله حسب الامر مشیر پر تدبیر قدر دان اهل هنر جناب نواب سید تراب علی
خان سالار جنگ بهادر مختار الملک بندگان وزیر با توقیر آصفجاهی نواب
نظام الملک جناب حاتم زمان قدردان حکما و صلحا و مربی امرا و غربا افضل الدوله
بهادر فرمان فرمای ملک دکهن ادام الله ظله و تاریخ احسانه در سال یکهزار
و دو صد و هشتاد و دو هجری نبوی صلی الله علیه وسلم انتقل داشته بجناب [illegible]

خاتمة الرسالة

الحمد لله که این رساله نسخه اکسیر در علاج بواسیر مسمی به تجربه ساله العبد حکیم [illegible] زبان
اردو که در سنه ۱۲۶۵ هجری یا سال یکهزار و دو صد و شصت و پنج هجری در مطبع جام
جمشیدی بمقام میرته طبع شده بود الحال مکرر در عبارت فارسیه در سال
یکهزار و دو صد و هشتاد و چهار سال است در خورجه حلی تحریر پوشیده عالی الغیض
[illegible] و عبد العلیم [illegible] خود [illegible] شباب مغلق گرداند آمین ثم آمین

در ریح بواسیر علیل بیسا و ق	رباعی	چون گوش کند قول طبیب حاذق	
خط نظر بجب مقل حیدان گردد	۱۶۷	کز دیدن خال دلبر خود عاشق	

شرح و تحقیق

هرگاه که بواسیر خون نده و قبض باشد و علیه ریاح بود و گاهی درد هم گردد مع دیگر
لوازم که آنرا در عرف عام بواسیر ریحی نامند از احب مقل هم مفید بود صفت
آن بقول ماتن رحمه الله پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یکی ده درم سکبینج سه درم
خردل سفید دو درم همه را بکوبند و بآب گندنا توله یا کم را و مقل ازرق پانزده درم
حل کنند و ادویه سحوقه را در آن سرشته حبها بندند و هر صباح از آن هفت ماشه
خورده باشند غذا مرغ جوان و ماش مقشر و اسفاناخ دارند و ماتن مرحوم میگوید
در شرح تحفة و درین باب اطریفل مقل نیز نافع است صفت آن مقل ازرق سی درم
باشد در آب گرم حل نموده صاف کرده بیست و دو مثقال عسل گداخته بقوام آرند
و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و آمله منقی از هر یک ده مثقال کوفته بیخته
بآن سرشته از یکمثقال تا دو مثقال خورده باشند و بزعم بعضی از مجربات خوردن
افتیمون را با ماء الجبن مطلقا انفع است از هر دو تدبیر سابق گوییم افتیمون
محرور و صفراوی مزاج را مضرت کیفیت خوردن افتیمون بقول مصنف
مرحوم اینست که افتیمون پنج مثقال را در خریطه کرده در سه ده مثقال ماء الجبن

[illegible]

گرم تر ساخته چندان بمالند که مزه خود را تمام بازد و بدل بیست مثقال شیر خشت را
در و حل کرده صاف سازند و سه قاشق آب آلوبخارا را اضافه نموده بنگام بیاشامند
و اگر قوت و اوزن منظور باشد بسناکی پنج مثقال را جوشانده و صاف نموده بران افزایند
طریق گرفتن ماء الجبن اینست که یک کاسه شیر بز زرد ازرق چشم را گرم کرده
سه قاشق سرکه خانه آمیز نده دلت کنند تا زرداب از پنیر جدا شود صاف کنند
اینست تقریر ماتن مرحوم در شرح او اما طریق استاد فقیر که در اخذ ماء الجبن
الثانی لو الله الشافی در بحث نزامقرط خواهد آمد رساله جداگانه نوشته ام در آنجا
باید دید و بدعای خیر یاد نمایند و جناب ممدوح مرحوم میفرمودند که حب الحدید
علاج بواسیر خونی را در سفته آنم پسرشت بدهند و طباشیر ده ماشه و سوده مروارید
جهار ماشه دست گلو ده ماشه را در آمله مربی یا ورق طلا و نقره باشیره بارتنگ
و شربت انار بخورانند و شربت انجبار نیز برای حبس خون نافع است
صنعت آن پوست بیخ انجبار هفت مثقال و قرطاسی پنج مثقال و
صندل سرخ و صندل سفید بگلاب سوده از هر یک پنج مثقال باقی ادویه را نیم کوفته
یکشب در آب بخیسانند و صبح بجوشانند و بمالاشند و ده رطل نبات سفید
دران داخل کرده بقوام آورند و صاف کرده و بر تالیل از نوفل و ریب باشد و
بوزن آن کافور و سفید بیضه مرغ و روغن گل بعیان قدر افزود نیکو م

ضماد سازند اگر موسم و مقام سرد باشد که دفع وجع خواهد کرد دیگر ورق خیال را
در شیر گاو جوش داده بر باسور بندند دیگر برگ گندنا پایا زدر روغن زرد
پخته اگر بر مسه بندند زود لیدا گرداند مگر محتمل که ناسور افکند فافهم دیگر تخم بلیلج
الیه و خوبهان و تخم گندنا تیز نافع دیگر بر صوت و مغز تخم بکاین و تخم ترب و هلیله
سیاه و تخم گندنا مساوی وزن گرفته کوفته بیخته بکلاه سرشته معجون نموده حبوب
سازند هر عدد از ان همراه عرق کیوره یکتوله و شربت انجبار دو توله خورده باشند
اگر بجای مغز تخم بکاین مغز نیب بود نهایت موثر تر باشد دیگر حب مقل هم مفید
صنعت آن هلیله زرد و آمله منقی از هر یک یکتوله همه را سائیده و سه توله
مقل ازرق را در دو توله عرق بادیان تر کرده صاف نموده بدو توله روغن گاو
اندک اندک حل کرده کوفته باشد چون خوب حل شود بردارد و نگاهدارد و هیچ ماشه
از ان خورده باشد نافع باد دیگر ترکیب تدبیر خبث الحدید آنکه لیجین دو توله را
در دو سیر شیر گاو بپزند تا آنکه سوخته شود و برداشته سحق بلیغ نموده نگاهدارند
هر چند که کهنه گردد انفع تر باشد دیگر لیجین که براده آهن باشد آنرا در عرق
پوست جامن خواه خود در عرق جامون عرق کرده در آفتاب نگاه دارد
کشته خواهد شد دیگر تدبیر عمده بر آتش آنکه براده آهن را که لیجین بود دو توله
با براده خبث الحدید را در جغرات گاو یکبار انداخته در ظرفی کرده با آفتاب

نگاهدارند

نگاهدارند تا آنکه خشک شوند پس سحق بسیار نموده بردارند اگر بوی آن متغیر
بود آنرا در آب ترپهلا سائیده ملیسه قرص ساخته در ظرفی نهاده بر آن گل حکمت
نموده آتش دهند باز هم آورده سائیده باستعمال آرند قدر شربت یک سرخ

در مقعد اگر پدید شد رنج شقاق	رباعی	بیمار تر اگر شد به صحبت مشتاق
باید که ز قابضات پرهیز کند	۱۷۸	چون حب دهی و زرشک و سماق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق المقعد	شق شدن و پاره گردیدن سر سفره	یبوست یا حرارت و غیره باشد	درد بر آمدن حوائج بود	ملینات یا بخورد و از قوابض

پرهیز باید کرد و لعاب اسغول را با شربت بنفشه شیرین کرده بنوشند

هر گه که سر سفره کس گردد شق	رباعی	کوهان شتر باید و مقل ازرق
یا روغن موم زرد مرهم کردن	۱۷۹	صحت یابد از آن بلطف آن ارحق

شرح و تحقیق

صنعت مرهم مقل موم زرد نیم سیر را در سه سیر روغن کوهان شتر حل کنند و سه سیر عرق
برگ گندنا که در آن پنج درم مقل ازرق حل کرده باشد آنرا شامل کرده چندان اصلاح کنند که مرهم گردد

مقعد چو ورم کند سبب کن تحقیق	رباعی	از تب حو ز خون بود که لقیت طریق

ورخوردن مسهل چون صفرا بات	۱۷	تقفیر کمن بقول یاران شفیق

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	اماس سفره کرنیز باسور بود	خون	سرخ بوده باورد والتهاب	فصد باسلیق یا بالیق یا صافن

کنند وسفیدآب کافور مرغ را با روغن گل در هاون سرب بمالند تا سیاه بود وطلا کنند ورم [illegible]

			زرد رنگ و ضربان وخارش	بعد نضج مسهل باید داد بقول ناش مرحوم صفت

آن سناکی سه ونیم مثقال تمر هندی چهار تولہ سپستان سی عدد و بنفشه وگل سرخ وتخم کاسنی نیم کوفته از هر یک سه مثقال همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بیست مثقال شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده نیمگرم بیاشامند

بحث علاج امراض الکلیه والمثانه

چون سنگ درون گرده گرده و مدرک باید که نباشد خورد صاحب آن	ربا عی ۱۷	ازدرد زند گرد وچو ناوک تیر که خاکستر چوب تاکه در آب حسک

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة الکلیه	سنگ گرده	خلط غلیظ بلغم یا [illegible]	بر انگیزد رنگ [illegible] بول	بگیرند [illegible]

درخت انگور را و در ظرف سفالی کرده بر افروزند بر آتش تا سوخته شود و چون رماد بت رسد پس برداشته نگاهدارند وقت ضرورت از خاکستر مذکور شش ماشه در نیم جوال آب شیره برآورده هفت ماشه از خاکستر مذکور خورد و بالای آن این شیره را نوشید و یا بنا خاکستر خورده باشد یا سنگ ماهی را یکدرم با آب سوده همراه آن لعیبخ حب القلت بیاشامد و سود طبیخ انگور حب القلت هفت ونیم تولہ را الف بر نیم سیر آب بخیسانند صباح بجوشانند تا ربع رسد و مرحوم استاذ حضرت حکیم نجیب آبادی میفرمودند که استعمال این بالطول نمایند صنعت آن بابونه واکلیل الملک شبت و حلبه و نمک شور از هر یک ده مثقال را در ده سیر آب بجوشانند چون به نیمه رسد نیمگرم بالطول آبزن کنند و اگر مریض طفل بود نمک ترب یکرتی را بمقدار سپوس خورده یا نمک چهار تولہ آب کرده باشند بدهند دیگر سفوف صنعت آن تخم خربزه و نانخواه وتخم کرفس وتخم ترب وزیره سفید ومغز بادام تلخ ومغز تخم معصفر و حب القلت و زعفران از هر یک چهار ماشه سیاه ابو شش ماشه همه را ساییده نگاهدارند دیگر مثقال از این گرفته با آب برسیاوشان و دو ورق تخم البیبو وخرق وانیسون بنفشه شیرین کرده و دو تولہ کیوره در آن انداخته خورده باشند نافع باشد دیگر خوردن کچری که درستنبوبه باشد خام بود یا پخته مدربول ومفتت حصات خصوصا خام آن لیکن در هاومت حیض در ازالم مرض حصاة

گت دیگر شربت بزوری صفت آن تخم کاسنی و بادیان و تخم خربزه و تخم کدو
و تخم معصفر از هر یک پنج مثقال و بیخ کاسنی و گل غافث و تخم خطمی و اصل السوس
مقشر و بالنگو و بنفشه و گاوزبان از هر یک چهار درم و مویز منقی شش توله سوای
مویز همه ادویه را در دو سیر پخته آب بشب تر دارند صباح جوش دهند چون ثلث باقی ماند
مالیده صاف نموده و نبات نیم سیر انداخته بقوام آرند و مویز منقی آنوقت
ادویه انداخته جوش دهند و نگاه دارند طبیخ دیگر پرسیاوشان دو درم انجیر چهار عدد
و مویز منقی یازده دانه و بادیان چهار ماشه و تخم معصفر یکتوله را در یک و نیم پاو
آب جوش دهند چون بسوم حصه رسد مالیده و صاف نموده بسه توله شربت
بزوری مذکور شیرین کرده و سفوف که بالا نوشته ام یک مثقال خورده بنوشند
دیگر شاخ گوزن سوخته را در عرق ترب سائیده شیاف بقدر نخود بندند یک یک بار خورده
دیگر معجون زجاج صفت آن تخم ترب مغز تخم خربزه و خار خسک و تخم شبت
و تخم کرفس و برگ سنا و برگ بادرنجبویه و حب القلت و انیسون و اجواین و [illegible]
از هر یک دو درم و دارچینی یک درم و تخم خشخاش یک درم زجاج محرق مثل غبار سائیده
یکدام عسل خالص دوازده توله و نبات سفید سیجده توله با سه معجون سازند
هفت ماشه ازین معجون گرفته با آب نخود سیاه یکتوله و خار خسک دو مثقال
و پرسیاوشان دو مثقال و شربت بزوری مذکور دو توله وقت صبح بخورده باشند

صفت تدبیر برگ بادرنجبویه آنکه یک قسم ایسر سفید بادرنجبویه را گلیه بندد و ده شبانروز
در سرکه بجنسانند و دو سه بار سرکه را تغییر بدهند پس شسته خشک کنند ترکیب احراق
زجاج آنکه آبگینه صاف را نرم سائیده در سکوره مطین کرده و صراحی اشکم بسته
در تنور بسیار گرم گذارند تا آنکه سرخ گردد پس برآورده مثل غبار سائیده ترکیب
احراق حجر الیهود آنکه حجر الیهود را در آب ترب سائیده تا دو پاس بعده گلیه بسته
و قرص آن ساخته خشک نموده در ظرف گلی که بران گل حکمت کرده باشند
نهاده با آتش از پاچک بسوزند و بند سوخته باشد کوبه خواهد شد بقدر یک رتی همراه
عرق عنب الثعلب و شربت بزوری مذکور خوردن نافع است دیگر گل ارمنی سنگ
حبس البول بو حجر الیهود و سنگ سرماهی در عرق بادیان و کاسنی و شیره
تخم خربوزه و خیارین خوردن و رانمال بسیار مفید است دیگر نمک ترب و بادیان و
از هر یک یک ماشه در یک برگ سالم پان کرده بخوردن دادن مدر قوی است
و در صورت قبض طبع استعمال شربت دینار یارا و مندیفی بوزن ده ماشه
بات ماشه سائیده در گلقند دهند دیگر اگر حبس البول بوده شده را در آب
ترب حل کرده گرد ناف ضمید نهاده و دران ایام شاشن فوراً درار بول میکند
دیگر ده توله نخود خالص خصوصاً شیاف نیم پاو آب کرده [illegible]

ورگرده رنگ هیچ کرده و عارک	رداحی	نافع است گاو اسبوس سانگ

هر روز نبات تا خوردمای اصول	۱۷۲	بیمار درین مرض چو افتد زیرک

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح الکلیه	باد گرده	اخلاط غلیظه که حرارت آن نارسیده منقلب گردد باشد	انتقال از موضعی بموضعی وحجم گرانی در گرده	مدر آنچه باد الاصول باشد

لوبیا و نسخه آن و بیخ رباعی چهار پوست و شلیمون گندم و نمک تکمید نماید و حب بیت... دیگر حب بل یعنی اسپند یک مثقال اطلاء ای الطیب همراه شیره بادیان با آب نیم گرم و شراب تا ... خوردن مرض انفع میده باد و مزیل مرض است و مرهم استادی حکیم حبیب آبادی مفرح ابریشم معتدل برای دفع ریاح و تقویت اعضای رئیسه و دیگر فواید عجیب مفرح و منفعت مروارید نا سفته ولبه کهربا از هریک یک مثقال و عود صلیب و گل گاوزبان و تخم کاسنی و صندل سرخ و صندل سفید بوزن همه و همچنین گل سرخ و زرنباد و تخم فرنجمشک ساذج و گل بنفشه و گل ارمنی و گل ختمی و درونج عقربی و زعفران و عنبر اشهب بوزن آن و تخم کشنیز و طباشیر و افتیمون و تخم خشخاش و ترنجبین و ابریشم مقرض است بوزن گل گاوزبان و مغز تخم کدو و پانزده آسیب و ... همه را کوفته ... ابریشم ... سیر و ... بنفشه یک مثقال عرق گاوزبان بجوشانند و ... خورده

چون گرده شود ضعیف ای یک ترک	رباعی	از سیر و اقلونیا آر بچنگ
گر سست اگر قضیب چون موم بود	۱۷۳	از قوت گرده سخت گردد چون سنگ

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکلیه	کمزوری گرده	کثرت جماع یا کثرت استعمال مدرات یا رسیدن صدمه و تعب سفر و سواری	بول غلیظه بود و رنگ شیاف منشا آن بود که در گرده تازه خسته باشد	قانون گیلانی فارسی گرده و نیست با قلاینی حکیم

باید خورد و صفت آن فلفل و زنجبیل از هر یکی ده درم و افیون دو درم و تخم سپید یک درم و زرنباد و درونج عقربی نیم درم و مشک و مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال همه را کوفته و بیخته و ... و نیم من عسل سرشته هر صباح و شام از آن خورده باشند و غذا ابریشم ... عربی سوده ...

و برای لاغری گرده حلوای بادام شیرین نافع صفت آن مغز بادام مقشر مغز نارجیل مقشر و مغز پسته از هر یک یک پاو سیر و نیم آن وقت سفید یک و نیم سیر ... و حلوا سازند و نان بایند روغن گاو و ... کلوسفند ... نافع و دیگر ترنجبین خراسانی یک پاو را در یک سیر شیر گاو ... تا بقوام معجون رسد پس ... بدارند از یک تا له خوردن ... کنند تا احتمال طبع و ... معجون نافع از برای ضعف معده و گرده و کبد و طحال و اورام ... اعضا و برای درد ... که از سردی و ریاح بود و مقوی امر است و کاسر ریاح و ضیق النفس و ربو را که بسبب ریاح غلیظه سوداوی بود و برای تقویت باه و شهوت طعام مفید است و منفع سده و مدر بول و ... و حصات و جهت استسقا عظیم النفع و دافع جمیع امراض بارده است و بدن را قوی گرداند و ...

ورم و وجع مثانه است وسوم صنعت آن دو قوکه تخم خرپزه بری است و زیره کرمانی و قوه ما ما و عود
بلسان و سلیخه سیاه و تفاح اذخر و تخم کرفس از هر یک یک درم و فلفل سفید و دار فلفل و قسط تلخ
از هر یک نیم درم و مرکی حماقیسه درم و حب الغار ده عدد و وج ترکی و زعفران و اسارون
شامی از هر یک دو درم جمیعه را کوفته بیخته بعسل سفید مصفی بکیال العنبی سه وزن ادویه معجون
سازند خوراک بمقدار یک فندق که نه ماه گذشته باشد با آب گرم لعوق ماه حریره از شهد فارغ شاه صاحب
خورجوی قدس سره که کمال مقوی دماغ و گرده است صنعت آن لشاسته را در روغن گاو
بریان کند پس نبات مصری مغز بادام شیرین و تخم کشنیز و تخم خشخاش سفید
در آب شیر برآورده در نشاسته اندازد که حریره شود بنوشد برای تقویت گرده و خشونت
سینه و پشت دماغ و وجع مفاصل که بسبب یبوست بود موثر از مولانا سراج احمد صاحب
خورجوی مغز ریشه مغز کدو مغز بادام شیرین نبات سفید تخم [illegible] نمود بعد از آب سایده بلیسد

چون گرده ورم کند بنائی غمناک گر ماده خون بود کر خلط دگر	رباعیه ۱۷۴	کارت چه بود بر رسم اهل ادراک از روی تن خویش بایست کردن پاک

	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیه	اماس گرده	خون صفرا	تب تیز و درد و ثقل در تهیگاه [illegible] تب تیز و ذات الشاد بخوالی [illegible] زردی قاروره	فصد کند بعد نضج مسهل

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		بلغم سودا	گرانی و ثقلت در و جیپی کار [illegible] در و درد و غیره رقت و قلت بول سیاهی رنگ	[illegible] و اخراج

ای آنکه تو زریش گرده باشی دلتنگ تا خشک نشت کند بصحت آهنگ	رباعیه ۱۷۵	در بول تو قشر باید و لحمی رنگ یک چند مده رشته و اگر از جنگ

	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الکلیه	ریش گرده	خلط فاسد و [illegible] یا بور یحی	خروج ریم و خون و ظهور قشور لحمی در بول بود	تعدیل اخلاط کنند و قصد جانب [illegible]

سوف نماید وقتی در بین نافع و مسهل ضارت الا بیک مجبور و لیس از تعدیل و قصد حسب
حاجت اقل السبیل عمده مدره بند لیس حال در وی کائنج نافع و بنادق البزور مفید جمیع اقسام گرده [illegible] و مثانه

ای آنکه ورم مثانه در علین و بال گر ز تب غیر خون و صفرا است بنالش	رباعیه ۱۷۶	بر عارضت آمد ز تو عمر بول آمده دال اخراج مواد کن بفصد و اسهال

	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المثانه	آماس مثانه	خون صفرا	تب لازمی و درد عانه و عسر بول و [illegible] تب تیز تا در د زیر ناف [illegible]	فصد باسلیق و تسهیل خلط [illegible]

از سنگ مثانه است چو بیگر و حال	رباعیه	بو وصل الت کن بیان استقبال
از بهر علاج این مرض نزد حکیم	۱۷۷	شو حجر الیهود راشبه و مثال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة المثانة	سنگ مثانه	رطوبت خام بود ریح	ظهور ریگ سفید یا خاکستری رنگ در بول است	طریق اختیار کردن حجر الیهود بر قول

ماتن رحمة الله اینست طبیخ باید تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب از هر یکی دو مثقال در پانزده سیر آب جوشانند چون به نیم رسید صاف کنند و ده مثقال نبات یا قند سفید و یک مثقال صمغ عربی در آن حل کرده و یکدرم حجر الیهود کوفته بران اضافه نموده و نیم گرم بیاشامند غذا نخود آب خورند و حضرت استادی حکیم نجف علی صاحب مغفور میفرمودند که اگر در حقیقت بانگور زیر باشه نعل بن وارند از ریگ بول بفضل الشافی المطلق در امن باشد و بالخاصیة مجربست و خاکستر عقرب از یکپاو تا یکدرم بحسب امزجه و قوت و سن باادویه مناسبه خورانیدن مجربست و دستور احراق اینست که عقرب زنده را در ظرف آهنی یا مس خواه گل کوزه سفالی انداخته سرش را بخمیر محکم گرفته در تنور یک آتش گرم کرده باشد و آتش را از تنور برآورده شب بگذارند و صبح برآورند و تنور بسیار گرم نباشد که عقرب تمام خاکستر شود و باید که عقرب نر باشد و علامت نر بودنش

اگر ضعیف و لاغر باشد و این سفوف نیز سود مند است صنعت آن مغز تخم کدو و مغز تخم خربوزه و خیار و تخم بلیون و خارخسک از هر یک سه مثقال و کاکنج و ارزیانه و تخم کرفس از هر یک یک مثقال و حجر الیهود سائیده دو مثقال همه را کوفته بیخته با سکنجبین و آب چه سیاوشان بنوشند نافع باد دیگر اگر تخم خربوزه و تخم خشخاش و خیارین هر سه مثقال را در یک نیم پاو آب سائیده صاف نموده بشکر خام دو تولہ یا بنات شیرین کرده هر روز وقت صبح در خورند از المرض می شود مجربست دیگر کشته طلق که ابرک سفید یا سیاه باشد بقدر یک رتی یا دو رتی در تیاشه نیاد و با شیره تخم خیارین یک تولہ و تخم خربوزه و کاسنی از هر یک شش ماشه و گوکهرو دو درم به نبات یا شربت بزوری شیرین ساخته بدهند دیگر اگر کثرت ریگ باشد سنگ پشت آب ترب یک چمچه و شاخ مثل و صفت حصاة است دیگر پنج ماشه شوره با ترید قوی مزاج را در آب حل کرده بدهند اگر حبس بول بود نافع باشد طریق کشته کردن ابرک سفید انگه بگیرند طلق را نیم پاو و در ریگ مطین انداخته مشت یکپاو سنه بالا گرفته در دیگ بگل چند شود و بیک گل حکمت نموده در تنور آتش دهند اگر سفید در یک سیاه در چند آتش کشته شود ابرک سیاه را در عرق کلو و نده دو در هم میدارند فقط طریق خوردن کشته ابرک سفید انگه از یکرتی تا به رتی برای مرض ... ورق گاوزبان و یا در خمیره و ابریشم خام بدهند و برای علت باوی با عرق

واجوایین وبرای فربه کردن وافزودن منی یا ما، اللحم یا بیضه نیم برشت وبرای هضم طعام
یا نمک سلیمانی و زنجبیل وبرای ریختن ریگ سنگ گرده ومثانه آب ترشیره تخم
خربوزه وخارخسک وسوده حجر الیهود وبرای هر نوع اسهال یا شیره بارتنگ و
شربت حب الآس و رب بهی و رب سیب وبرای افزودن حرارت غریزی یا شربت وبرای
استسقا وسوء القنیه آب ترشیره که از حضرت حکیم حبیب آبادی رحمه الله یافتم
برای اخراج سنگ از حکیم ... صاحب بر آمده است علی عمار خوردن تخم خیارین
برای خیره ... وحجر الیهود وتخم خربوزه شربت بزوری

از ریش مثانه است چو کرد و حاصل	رباعی	در ویکه علاج آن نماید مشکل
چون پاک مثانه از مده باد ه	۱۲۶۱	در شربت ریواج سفوف مدمل

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة المثانة	ریش مثانه	سببش انفجار ... یا آنکه ... یا رگی ...	خروج ریم خون وظهور چیزها مانند سبوس بود و در بول وسوزش وبد بوئی پیشاب	اول مثانه را از مده پاک ...

وشاخ گوزن سوخته از هر یک دو ماشه وکندر وافیون از هر یک یک ماشه وشیاف ...

وگل ختوم

وگل ختوم وگل کهربا سفیده کاشغری از هر یک چهار ماشه همه را سائیده و دو ماشه از آن
گرفته در سه توله لعاب که از هفت ماشه اسبغول بر آورده باشند و سه توله
شیر خر در آن آمیخته بعد فرزکرده عمل زرق نمایند کذا قال استادی الطبیب
النجیب آلوی رحمه الله واستعمال بناوق البزور نیز در سوزاک مفید است و در حبس
البول السنخ که بول کشاده در راند و در ریخت حصاة مثانه وکلیه ... ام ابنا ترای
با استعمال آرند صفت شربت ریواج آب ریواج یک من وقند سفید نیم من هر دو را
بجوشانند تا بقوام آید یا نیم من قند سفید را و نیم من آب جوشانند تا غلیظ شود
پس سه سیر آب ریواج برآن اضافه نمایند و بعد ریواج بدستور رب انار
و بهی بگیرند وصفت آن در رباعی یکصد وچهل و پنج گذشت صفت سفوف
مدمل مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ ومغز تخم خربوزه از هر یک پنج مثقال وگل ارمنی
وگل ختوم ونشاسته وصمغ عربی وتخم خرفه وطباشیر از هر یک یک درم وریوند چینی
یک و نیم درم همه را بکوبند وبیزند وهر صباح دو مثقال از آن و ده مثقال شربت
ریواج بیامیزند وبخورند

چون در مثانه زفت بلغم	رباعی	کلام ... حکمت عاقل
با بادر الاصول روغن بید انجیر	۱۲۶۰	در کشف که بنداو بود شفای عاجل

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ریح المثانة		باد مثانه	اغذیه نافخه خوردن یا بسیار بودن رطوبت در مثانه و ضعف در آن	درد و عسر بول و تمدد مثانه بعدم گرانی و حرکت در مثانه	علاج حقنه مرحوم گفته باشی

گرفتن روغن بیدانجیر اهلی بحالت که شکنجه عصاره گشته ورنه تخم بیدانجیر را کوفته در آب
جوشانند تا روغن خود را باز دهد و قاشق اندک اندک از روی آب بر دارند و باز آب باقی
بسوزانند والسلام تر و خشک یا جب کربت یا سلک که بر آورند [illegible] عجیب النفع است

ای از جرب مثانه گردید ملول	رباعی	باید سخن مرا بجان کرد قبول
میخور لبن الاتان و مادم که شود	۱۸۰	تا سول تو از علاج مقرون بحصول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
جرب المثانة	گر مثانه که نام آن بود	فضلات حاده مالحه که تولد از آن شود کثیرت	خارش مثانه و بدبوی بول است	شیر ماده [illegible] دفع مرض میکند

یا نارجیل دریائی در آب نوشیده باشد

باید چو مثانه تو از خلع خلل	رباعی	نزدیک جرب که کند دفع علل
خاکستر حلقوم خروس بخورید	۱۸۱	واقع شود از ره مداوا بمحل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
خلع مثانه	از جای خود رفتن مثانه	ضربه سقطه [illegible]	عسر البول [illegible]	از خاکستر [illegible] خروس که [illegible]

مرغ باشد بر صباح یک درم [illegible] کرده همراه [illegible] درم آب [illegible] خورده باشد نافع باد

ای گشته گرفتار به تقطیر البول	رباعی	زاندیشه این مرض دلت اندر هول
میخور زپی علاج اطریفل را	۱۸۲	در شام و صباح یاد میدار این قول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
تقطیر البول	چکیدن بول مثانه	سردی مثانه	سپیدی بول و متغیر شدن [illegible]	اطریفل کبیر باید خورد صفت آن این است

هلیله کابلی هلیله سیاه و پوست هلیله و آمله مقشر [illegible] از هر یک سی درم
و زنجبیل و [illegible] و [illegible] شیطرج هندی و [illegible] مثقال [illegible] و تودری زرد و تودری سرخ
و بهمن سرخ و سفید و لسان العصافیر و تخم خشخاش از هر یکی ده درم همه کوفته بیخته
بروغن بادام [illegible] چرب نموده در [illegible] عسل که کف گرفته باشند بسرشند
از یک مثقال تا ده مثقال خورده باشند و غذا از [illegible]

ای گشته گرفتار به تقطیر البول	رباعی	زاندیشه این مرض دلت اندر هول

بپرود باشد از مثرودیطوس	۱۹۳	مسخور رودی و باد ... از این قول

شرح وتحقیق

صفت مثرودیطوس که دوای نجات و جناست از هر آنکه بگیرند زعفران و مصطکی
وغاریقون و زنجبیل و دارچینی و کتیرا از هریکی ده درم و سنبل الطیب کندر و ...
و عود بلسان و اسطوخودوس و سیالیوس و قسط تلخ و کمافیطوس و فقه و علک البطم و دار فلفل
و عصاره لحیة التیس و جندبیدستر و ساذج هندی و صمغ سایله و ... از هریکی هشت درم
و سلیخه سیاه و فلفل سفید و فلفل سیاه و سورنجان و جعده و سقوردیون و دوقو و اکلیل الملک
و جنطیانا و حب بلسان و اقراص قرنفیون و مقل ازرق از هریکی شش درم و ... ده درم و ...
و سنبل رومی و مصطکی و صمغ عربی و فطراسالیون و فو ... از هریکی پنج درم و ...
و ... و اسارون ... درم و ... و افیون و ... از هریکی ...
و فو و اقاقیا و ... و ... از هریکی ... و ...
قدر ... حل کنند و عسل منزوع ...
یا در طلای مطبوخ ... زعفران را علیحده ...
در ... کرده ... و مخلوط نمایند ... کرده در ظرف چینی نگاه دارند
بطریقی که ثلث ظرف خالی ماند ... باستعمال آرند یک درم یا هر قدر که مناسب باشد

هر کسی که ز ... گردید ذلیل	رباعی	برسوء مزاج سرد ... ذلیل

... باشد آید ... علاج	۱۹۲	... کمی ... تحلیل

شرح وتحقیق

[illegible]

هر که ...	...	... از ...
...	...	...

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
حرقة البول	سوزش مثانه	بسیاری صفرا و بلغم شور	حرارت مزاج و سوزش بول	بعقب خط

و حب کاکنج را باد و درم خرفه کوبیده و بر آورده با بست تولچه شیر بز گرم کرده بیاشامند جلد صفت آن مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز بادام شیرین از هر یک دو درم نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و دم الاخوین و کندر و حب کاکنج که عروسک پس پرده گویند از هر یک دو درم را کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبها سازند و قدر شربت دو درم هنگام خواب بخورند و مرحوم استاذی حکیم نجیب الدین خوردن حب مقل بسیار مفید است صفت آن مرج سیاه و بیل کبار و بلیله زرد و بلیله کابلی از هر یک یک تولچه بهار کوفته بیخته و مقل سه تولچه در عرق و درم خشک صاف کرده باشند آمیخته حب سازند و مثل نخود باشد و از آن خورده باشند و گلقند و شیر گاو در حرقة البول بدون تب بوده استعمال شیر مطلق مفید است اما استعمال اسپغول در حرقة البول که با تب بود باید بسیار نافع و دیگر آب لعاب برگ بارتنگ که در جمیع حالات در تبهای او را ... گویند از آنکه کاری در تمام سال ببسی ماند اگر کسی لعاب بهتر و نبات شیر پسیار آمیخته بنوشاند لقمه شافی حریان منی قدیم بود و یا جدید با استعمال چند روز زایل شود و دیگر آب او که برادر این سفوف مفید است صفت آن

مغز تخم

مغز تخم خربوزه و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدوی شیرین و خرفه و تخم خشخاش و صمغ عربی و کتیرا و نشاسته و گل ارمنی از هر یک یک مثقال و ربوب خطائی چهار درم همه را سائیده سفوف سازند و دو درم از آن در یک تولچه شربت بنفشه آمیخته هر روز صبح و شام خورده باشند دیگر بر آورده منیاس سفوف مفید است صفت آن صمغ عربی و تخم خشخاش بریان و تخم کدو و گل ارمنی و کتیرا خشک شده درم و مغز بادام بریان چهار تولچه بهار کوفته بیخته سفوف سازند و از آن بمراد آب خورده باشند نافع بود از مجربات حکیم ... صاحب کبیر تحریر یافته بر اگر از حب راقبض با حرقة البول باشد و کرده بود این نسخه بعمل آرند صفت آن زیره سفید را در یک خرده سفید بسته در جوش زده در ظرفی انداخته و در آن بو علی انداخته ظرف را بر آتش نهند و بریان کنند تا آنکه بو علی خشک شود و آتش گیرد و در آن آب لیمو انداخته بهم زده به کاسه که رنگ آب سرخ گردد و برداشته قدری از آن بقدر یک نیم ... قبض یرا و در سینه کنند و اگر در بول زحیر و سوزش بود کتیرا و طباشیر را سفوف ... و اگر در و گرده و مثانه بوده باشد الاکس سفید حکیم محمد شریف کهنه ... مفید است

بعلاج و تسلسل البول	... گند رو دودرم	رباب	ارسعد برابر ... دوخته کم	
سانی النقد ... سوو ...	... مکان	(۱۶)	اسود ... ریح ... لزغم	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج

سلس البول	بی اختیار ریختن [illegible]	سردی مثانه عدم تشنگی و بر آمدن [illegible]	تدبیر [illegible] مطالعه باید کرد

و معجون سلس البول که از برای سلس البول و امساک بول و منی بنهایت نیکو و نافع صفت آن سعد کوفی و سنبل الطیب و اسطوخودوس و کندر و بلوط و کمون کرمانی از هر یک دو مثقال [illegible] کوفته بیخته با سه وزن همه ادویه عسل مصفی سرشته [illegible] صبح و شام

در خواب کنی بول آن بچه که مدام	سبب	پرهیز کنی ز کثرت میل تمام
و زر [illegible] اخوری از [illegible]	۱۶۷	و آنگه [illegible] صبح و آنگه دیگر شام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
البول فی الفراش	بی اختیار آمدن بول در خواب بر بستر	در سستی عضلهٔ مثانه بر بسط غلبه رطوبت بود	سردی زیاد و بزرگی قاروره	بر غفلت یعنی بر اسامت

یعنی به شدت و رجاعت بقول شیخ مرحوم باید خورد صفت آن در شرح رباعی یکصد و شصت و نهم نوشته شد [illegible] مرحوم استاد حکیم [illegible] آلوی [illegible] مستعمل خود تجویز میفرمودند صفت آن دارفلفل و دارچینی و [illegible] و سلیخه و [illegible] از هر یک چهار درم [illegible] و زراوند طویل از هر یک هفت مثقال و افیون یک مثقال و [illegible] نیم و زعفران یک درم [illegible] سفید از هر یک [illegible] مثقال

فلفل سیاه [illegible] دو مثقال و نیم و قسط تلخ و [illegible] اسارون از هر یک دو مثقال و نیم و زنجبیل و فودنج خشک از هر یک هفت درم و روغن بلسان دو مثقال یا روغن زیت برابر آن عسل مصفی چهار چند ادویه [illegible] مثقال [illegible] معجون مرتب سازند و [illegible] باستعمال آرند

ای بو علی علاج مرض و ایم	سبب	گر آمده بعلم حکمت عالم
فرمای که صاحب ذیابیطس را	۱۶۸	یا قفیه که [illegible] رب [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
ذیابیطس	خارج شدن متقاطر آب خوردن دائم و خواهش [illegible] بی آنکه متغیر گردد	سوء مزاج حار گرده را بود و ضعف ماسکه	تشنگی بسیار [illegible] و آب [illegible] قاروره [illegible]	[illegible] مرحوم [illegible] صفت [illegible] رب [illegible]

اگر [illegible] تنها کنند [illegible] تا غلیظ شود

باشد چو ز ضعف جگرت بول الدم	سبب	ضعف تو از آن زیاده گردد هر دم
گر شربت ز رگ و آب [illegible] خوری	۱۶۹	قوت شود [illegible] مرض گردد کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج

بول الدم	آمدن خون	ضعف جگر	بودن بول رقیق غالب رنگ سپید	باید که شربت [illegible] تاب سیغول با هم

بارتنگ

باب علاج امراض التی تختص بالرجال

باهی چون ضعف باه ولقوه عام برگاه که حرارت کشته سوی طعام	باب ۱۹۰	کارت مرسد بوقت صحبت حمام مغز عضو رخور د سپس حمام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الباه	نقصان قدرت بر صحبت	رطوبت یا آتی	و شهوات یخروج منی شیخ دیگر [illegible]	تدبیر باشن مرحوم باوکره امام مرحوم

استاذی حکیم حبیب آبادی چنین تجویز میفرمودند که زردی وسفیدی بیضه مرغ بعد
بر قدر که دران بیضه گنجد بگیرد از روغن زرد و آب پیاز و شهد و آب زردک که
بر یک ازین بقدر گنجایش بیضه باشد و بر پنج چهار مساوی باشند آنرا بالایم [illegible]
بر آتش ملایم پخته حلوا ساخته وقت صبح تا یک ماه یا اربعین خورده باشند [illegible] و
حبوبات و جمله ترشیها خصوصاً از سرکه پرهیز دارند و بر عضو مخصوص و حوالی آن
طلعه کنند که ضعف آن چاره دندان فیل ده توله و پیه کرده بزه و پیه
شیر و تخم بید انجیر و ما الکنکنی و [illegible] از هر یک ده توله بهار آکوفته [illegible]

با چهار پوتلی بسته و بر تابه گرم کرده تکمید نمایند عضو مخصوص و حوالی آن کنند تا نه روز و
پوتلی از انها تا چهار روز عضو آنرا بگذارند و دیگر پوتلی با قیه ابا استعمال آرند و بعد
تکمید قلیل قرنفیان و [illegible] وسفید بید ستر از هر یک یکجا بجهت ساییده بر روغن
بابونه آمیخته بر عضو معلوم سوای نارنج و وقت آن طلا نمایند و برگ بید انجیر برابر
بند ند و بعد حمام بجیده دهد نافع باد و حضرت استاد مولانا احمد علی [illegible]
رضی الله عنه این طلا تجویز میفرمودند صنعت آن مرچ سیاه و عاقرقرحا و کتابه چینی
و لونگ سه قسم از هر یک [illegible] و کافور و ساقه بهار آکوفته و بیخته گولی بقدر نخود
و یشیت و دو شهد خالص بند ند و ازان طلا ساخته باشند و بعد روز از الم فرج [illegible]
لغسل الشیخ و نیز میفرمودند که عضو کنند طریکه و رحیب انشا و بیخته بسیار مفید
و بیکم اگر خرک یاره را در شیر تازه ده بار خیسانیده ده بار خشک کنند عضو نمایند
تا بجد رم ازان خورده باشند و در تقویت نظیر ندارد و دیگر مرحوم استاذی حکیم
حبیب آبادی کشته نقره را بسیار تجربه میفرمودند صنعت آن یک پا چک
طلا خمار ازکار دو [illegible] کارواکی نمود و قلعی ده توله و کوکهر و یکتوله ساییده
پیه نمود و برای رو پیه نقره خالص نهند و بالا آن ببنه نهاده و ای [illegible]
یک پا چک ماند آن بنه ده و پا چک از چوب و آتش داده و آتش دهند
چاره ده بار و در مرتبه اول روپیه را کیمیا نموده سیماب بالیده [illegible] الطریق

و سیر و نیم بادزهر و دیگر آنکه دادن سیماب را موقوف دارند و از بادی جنگ ممنوعی
ست نه تنها و واقع باد اگر انزال زود شده باشد پس جز امساک مبهی حب
افیون باید خورد که پس مفید است صنعت آن از حکیم امرشنگ استاد سکندر را ملو
افیون چهار ماشه و زعفران و جاوتری از هر یک نیم توله و جاییپل یک عدد و مشک
یک ماشه و نخود مقشر بریان یک توله و شراب و عود افیون را در شراب پخته همه را
در گلاب سائیده و حبوب بقدر نخود بندند یک حب پس از مقاربت همراه شیر شیرین
کرده بخورند و اگر در قضیب استرخا حادث شود نیز و جماع روغن [illegible]
مالند کمال تقویت بخشد صنعت آن تخم انجره و جند بیدستر و [illegible] آنرا
دو درم و لبلاب کرسه درم لبان را در روغن خیری و روغن یاسمین و روغن
نرگس از هر یک دو درم بگذارند و باقی ادویه را کوفته بیخته در آن خلط نمایند و در
کنند و سرش را محکم بندند و بوقت حاجت استعمال نمایند صنعت آن فلفل دراز
و جند بیدستر و انگوزه بر یک نیم درم مغز بیدانه دو درم و مشک یکماشه
همه را بروغن زنبق و یاسمین سائیده بر قضیب طلا نمایند دیگر نخود بریان
مقشر پنج درم و شکر سرخ برابر آن یکجا کرده وقت خفتن بخورد کمال لذت
می آرد دیگر معجون رشتی که مانع تقطیر البول و دافع سرعت انزال است
صنعت آن کباب چینی و فوفل و قرنفل و سنبل الطیب و خصیة الثعلب

و تالمخواه از هر یک سه درم عسل مصفی چند ادویه چهار دانگ کوفته بیخته
بشهد یکه قوام کرده باشند آمیزند قدر شربت آن از یک مثقال تا دو درم
غذا کباب با آب گوشت یا تخم نیم برشت منقول از بیاض مرحوم قاضی
نجم الدین علیجان صاحب کاکوروی غفر الله له دیگر جوارش عطائی
صنعت آن شقاقل مصری و قاقله صغار و دار فلفل و خولنجان و دارچینی
و زنجبیل و قرفة الطیب از هر یک پنج مثقال و بهمن سرخ و سفید و تودری
گلگون و تودری زرد و تودری سفید و تخم [illegible] و تخم شبت و مغز تخم خربزه
و تخم جرجیر و تخم پیاز سفید و ترنجبین سفید پاک کرده و تخم بلبوس و کراویه و تخم شلغم
و تخم کرفس از هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته و ترنجبین سفید پاک کرده
وزن ادویه اول ترنجبین را یک شب در پنج سیر شیر گاو بخیسانند صبح بدست بمالند
بگذارند که اگر خاکی در آن مانده باشد ته نشین شود پس صافی را بجوش آرند
تا غلیظ شود پس از آتش فرود آورده بگذارند که حدت و حرارت آتش شکسته
شود و در شکم او ادویه را بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند قدر شربت آن
سه مثقال با شیر گاو تازه دوشیده دیگر حب که لذت تمام آورد و در دفع
انزال اثری تمام دارد صنعت آن عود قماری و قرنفل و فلفل از هر یک
سه درم و زعفران نیم درم بالنگو دو درم و دار فلفل تخم [illegible] درم از

از هر یک یک درم سوده کوفته بیخته با قند مقوم نیم پاو بسرشته
و حب بقدر نخود سازند دیگر حب که قوت مجامعت بخشد و لذت افزون رساند و
سرعت انزال را هم منع کند اگر یک یا قبل از جماع بخورد و یک دو دانه نگاهدارد نهایت
قوت و لذت بخشد و اگر یک بعد فراغ بخورد همان وقت کسل نابود کند مجربست
صنعت آن قاقله و جوزبویه و دارچینی از هر یک سه درم و فوفل و کسنج از هر یک دو درم
و صندل سفید و مشک از هر یک یک دانگ نیم جمله را کوفته بیخته و در گلاب یا عرق
بیدمشک سرشته حب بقدر نخود سازند و در سایه خشک نمایند و باستعمال آرند
اگر در حب یک رتی کشته طلا داخل سازند کمال مقوی گردد صنعت آن بحسب ارشاد
مولانا حکیم عبدالقادر صاحب مغفور والد بنی اگر یک اشرفی سکه کهنه زر خالص برآورده
لب ورق نمایند اندر مکان محفوظ و در نیم پاو گلاب آغشته در کهل سماق بسایند
و قدری قدری از گلاب انداخته باشند چون تمام گلاب جذب شود و زر با انعقاد رسد
تکیه آن لیته و در دو سه کره نهاده گل حکمت خفیف نموده یا [illegible] گندم
گرفته و ریخت [illegible] در مکان محفوظ آتش [illegible] که سرد شود از آن
برآورده باز در گلاب بهمان ترکیب در همان قدر گلاب بسایند و آتش بهمان طور
دهد و همچنین در یک سیر پاو و نیم گلاب بسایند و باز ده تا یازده مرتبه آتش
دهد همچنین و همچنین آتش بعد سودن در نیم پاو گلاب داده باشد که [illegible] خواهد

رسید برای تقویت باه و اشتها و تقویت اعضای رئیسه [illegible] نهایت مجربست
و اگر برای تقویت معده با طباشیر و ست گلو و دانه الایچی و مصطگی [illegible] نهایت
نفع خواهد بخشید یا با شربت [illegible] شربت آن از هفت سرخ تا یک سرخ
ست دیگر اگر رقت منی بود [illegible] را کوفته و بیخته سفوف نموده یک توله
با یک پاو شیر گاو بخورد تا یک هفته [illegible]
و از خوردن [illegible] روز فائده [illegible] ظاهر شود و این [illegible]
[illegible] میکند و اگر [illegible] آب [illegible] یک وقت تا [illegible] روز خورد [illegible]
آن میکند [illegible] توله [illegible] آرام یافت دیگر [illegible]
[illegible] استعمال آرد [illegible] صنعت آن
[illegible]
[illegible] بعد از جماع خورند برای تقویت معده و قوت [illegible]
[illegible] صنعت آن [illegible] درم [illegible]
یک درم [illegible] از هر یک [illegible] بقدر [illegible]
[illegible] دیگر سفوف که برای [illegible]
صنعت آن ثعلب مصری [illegible] از هر یک سه توله [illegible] الایچی خورد [illegible]
و [illegible] نیم توله و مصطگی [illegible] از هر یک [illegible]

خورند اشتها و به ولا اشتها پیدا کند که تا مدت عمر باقی باشد دیگر حبوب برای سوزاک
که در یک روز نفع خوردن در مدت آن تیار شیر سفید چار تولہ کشک خالص
یک نیم ماشه عطر صندل ده تولہ باهم سائیده و یازده حب سازند و دیگر رنگ سبوس گلی
در آب تر کرده صاف نموده بر روغن آن خیسانند و بران حبوب نهاده وقت شب تر نمایند
و صباح یک یک حب ازان اندازند و ده حب اتمام روز یک خوردن یک کوزه
آب بعد یک یک ساعت خورند و غذا هیچ نخورند وقت شب کهچری خورند
از هیچ سوزش و ترشی پرهیز نمایند اگر ادرار بول شود صحت گردد و اگر اسهال شود بیم
نباشد دیگر نسخه که باد را بیرون آرد منفعت آن مثقال کدام و خولنجان چار ماشه
نیم کوب کرده در سه چار حصه و نیم سیر شیر جوش دهند چون نصف ماند مثقال
و خولنجان او را افگنده و شیر با خورند و شیر نیز شوند دیگر سفوف که مغلظ منی
و دافع رقت آن و دور کننده [illegible] منفعت آن دال ماش چهار تولہ را
در عرق [illegible] تر داشته صبح بالیده و مقشر ساخته خشک کنند آرد سازند
پس مصری سفید پنج تولہ و تخم تمر هندی مغز و نیم تولہ و خسته خرما یک تولہ
[illegible] در [illegible] خوب باریک کوفته و بیخته با آرد دال
[illegible] شکر شیره ده تولہ [illegible] وقت [illegible] بعد از طعام
خوردن یک تولہ ازین سفوف با شیر تازه گاو [illegible] شیره باشند دیگر

ده ازده تولہ در شیر و حب لعنة الثعلب یعنی [illegible] کرده خشک نموده [illegible]
کوفته و بیخته سفوف سازند قدر شربت آن [illegible] آمیخته خورده خشک
سفوف دیگر برای تغلیظ منی و جریان و ضعف مثانه مجرب است منفعت آن
ثعلب مصری و دانه [illegible] و [illegible] کهراتی و تخم تمر هندی بریان مقشر
[illegible] و [illegible] اسفیداج [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته در مغز [illegible] کرده
بالای آن شیر [illegible] تولہ اندازند [illegible] آتش [illegible] گندم [illegible] کنند بعده [illegible]
[illegible] تا که پخته شده [illegible] آهن [illegible] آهن [illegible]
باشند [illegible] از هر یک یک تولہ [illegible] و کشته [illegible] مرغ یا بیضه مرغ
مرق از هر یک [illegible] و نبات سفید [illegible] تولہ [illegible] سیر [illegible]
[illegible] کوفته سفوف تیار سازند [illegible] نیم سیر شیر گاو
تازه خورده باشند دیگر [illegible] منفعت آن [illegible] سفید [illegible] را در عرق
[illegible] کاغذی [illegible] تا تمام عرق [illegible] بعده کنند سفید
[illegible] از هر یک [illegible] باریک سائیده [illegible]
باز حل سازند تا عرق [illegible] چوب [illegible]
تیار سازند و یک یک حب تا [illegible] خورند [illegible] خوردن تا ده

گاو تازه

سفوف که در تقویت باه تجربت رسیده مفرح و نشاط آور و مقوی اعضا
رئیسه و دافع سرعت انزال صنعت آن بسباسه و زعفران و دانه هیل کلان
و قرنفل و دارچینی و بهمن سفید و بهمن سرخ و شقاقل مصری و خولنجان از هر یک
یک مثقال و مشک خالص و عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک یکدانگ و ابریشم
خالص سه مثقال و نبات چهل مثقال کوفته و بیخته سفوف سازند و بجا دارند
قدر شربت آن یکدانگ و نیم حلوای گزر جزر را از گزرها که خوب سرخ باشند پاکیزه
صاف نمایند و در آن عسل و قند سفید آمیخته بپزند پس آن را در روغن
گاو بریان نمایند هر گاه که خوشبو و بریان شده و گاهی در آن اندازند که حلوا شده و
پس در آن مغز پسته و مغز بادام شیرین مغز گردکان و مغز نارجیل مغز چلغوزه
مغز فندق و مغز چهار دانه مغز حب الزلم حب القلقل کنجد مقشر خشخاش سفید
همه را کوفته باریک نموده آمیزند پس شقاقل و زنجبیل و دار فلفل و دارچینی ثعلب مصری [illegible]
بسباسه زعفران کوفته بیخته در آن آمیزند اگر در آن زردی بیضه مرغ نیمبرشت کرده
آمیزند مقوی و لذیذ تر شود و نسخه باه اللحم مقوی از معمولات [illegible] صاحب
دهلوی یافتم گوشت پهلوی از رگ و ریشه پاک کرده گوشت چرخ و مرغ و [illegible]
کبوتر قلیه گوشت یخنی با زیره سیاه و دانه الاچی کلان در آب یخنی پخته
بعد از آن نمک سرخ با دارچینی و گاو زبان گیلانی گل گاو زبان ابریشم خام

بهمن سفید بهمن سرخ برگ پان صندل سفید کشنیز خشک مقشر تخم خرفه تودری سفید
اینها را دو [illegible] کوفته شب در آب یخنی ترکرده صباح بقرع عرق کشند و وقت
عرق کشیدن اشهب زعفران طباشیر تخم خرفه بسباسه مشک در پوتلی بسته
در دهن قرع بیاویزند قدر شربت ....

در کثرت احتلام خواهی چو طعام | بیت | بازیره و زنجبیل خور فرخ حمام
از نابس و حاره چیل مکن هر دم | (۹) | وز بارده و رطب محترز باش مدام

[illegible]

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
کثرت احتلام	بیماری انزال در خواب	افراط گرمی یا تکثیف جماع و سوداویت منی یا بسیار شوربات یا بسیار خوردن رطوبت یا ضعف قوت ماسکه	عیان است	مصرف تخم آن چیزها که رطوبت و برودت دارند یا بوقت [illegible]

از معجون فلفل و که بارد و رطب است احتراز کنند و از مانند زنجبیل پرورده
باشند و واضح بود که اگر در منی و روانگی آن سبب باشد باز این سفوف
استاذی مرحوم حکیم حبیب آبادی را بخورد صنعت آن بستان [illegible]
از هر یک سه تولہ و بست بارزه و دو تولہ و نبات بست تولہ کہ برابر همه باشد

ببهار اسانیده و سفوف سازند و اول یا بول یک مثقال از خمیر [illegible] با شیر یا با آب
[illegible] و در ان بجیعه [illegible] الله اخفه النفر [illegible] که ربع از آن بر وده [illegible] شود
بشیر بزی مناسب بشیر بزی کرده بعده از سفوف یکتوله خورده و بالای آن شیر گاو
نوشد و اگر بجریان بود و استعمال این سفوف نماید منفعت آن صمغ عربی و صمغ
دانک و [illegible] و ست سلاجیت و [illegible] و طباشیر و مصطگی و آرد خسته تخم [illegible]
هندی که الی [illegible] بریان [illegible] و کتیرا قلعی [illegible] وزن کوفته بیخته برابر [illegible]
سفید گرفته یکتوله از ان همراه با [illegible] شیر گاو تازه [illegible] خورده باشد و ترکیب
کشته قلعی که در ورق [illegible] یا [illegible] مشهور است یا [illegible]
گیرند و اگر [illegible] سیلان منی و ودی و مذی بود یا سیلان رطوبت بکثرت از
ارحام و فروج زنان بود و این سفوف [illegible] منفعت آن [illegible]
و اگر [illegible] یافته نشود بجای آن پوست [illegible] گیرند و صمغ [illegible]
[illegible] و شکر سفید یکتوله [illegible] باشیر گاو بخورند و [illegible]
نوشته ام [illegible] الثعلب [illegible] درم [illegible] درم [illegible] چهار درم
طباشیر سفید چهار درم [illegible] چهار درم [illegible] چهار درم [illegible]
[illegible] سفید [illegible] درم زعفران
یکدرم [illegible] سفید دو درم ادویه [illegible] باشیر [illegible]

ای علت ابنه از خصائل معلوم [illegible] و علاج [illegible]
[illegible] ۱۹۳ [illegible] علت معدوم

تصحیح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
ابنه	علت [illegible]	[illegible] یا [illegible] اخلاط [illegible]	[illegible]	تدبیر [illegible]

[illegible] اسفناخ [illegible] کوفته [illegible]
[illegible] و [illegible] افسنتین [illegible] و تخم [illegible] و نمک هندی و مقل ازرق
و [illegible] انگشت [illegible] و [illegible] هلیله [illegible]
افتاده [illegible] و آب [illegible] گرفته خمیر ساخته [illegible] و [illegible]

[illegible] ۱۹۳ [illegible] مرقوم [illegible] علت [illegible] معلوم

تصحیح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
غدیط	[illegible]	[illegible] این علت [illegible] اسفل	[illegible] ظاهر	[illegible] سوراخ [illegible]

انزال و نفع شود	کثرت الهدت است	ندهشتم باشد

بقدر حاجت بگیرند و بگویند و به چیزی ندهند از سبب الابس بجسم گرد و فرشا و تسبیح کرد و هم اینها

بر صاحب قبق تر و عقل است حرام رباعی اقبال مرضیات حتی الحمام

تا عادت مذکور زیاده نه شود ۱۱۴ باید بر خاده به بستش وقت قیام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
الفتق الشبیه بالفتق	بیماریست شدا نهنی منطاقی مراق یا کشاده شدن مجرای یا الاثنیین فرود آمدن در کیس چیزی از شکم	حرکت مفرط یا جستن با بار گران برداشتن یا جرعتن طعام یا گچ خوردن جماع دو یا رفتن	انکه طلب بنشیند یا ایستاده شود بجای فرود و اگر بچسبد بر برخت خود بار سید از رفتن به دست از بالا فرود برد گرو و قرار گنند	بعینه بر خاده و گره بسته دارد و در چیز یکه عضو و شکم را قرار است و رطوبت نرم کند

انکه هم چیز دو طلای سیاه و اوران نیز مفید است صفت آن سنبل و سعد از هر یک ــ درم و صندل سفید و ملایی کلان از هر یک ۵ درم و سیاه و اوران یک مثقال همه سوده بخته آب سبد بزلمار و قصب نمکدم طلا کنند و اگر سیاه و اوران هم سرده و مثقال و ران اندازند

در ضربه صفرا چو عیار گرفت و ورم رباعی باید که خوری منضج آن مسهل هم

بسیار ز خون اگر بود موجب آن ۱۶۵ فوراً طلب کن که کند خونت کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
ورم الخصیه	الاس کبیر	صفرا	دوی آن سع و دیگر علامات صفرا	منضج و مسهل صفرا و
		سودا	خفی و سیاه باشد دیگر علامات سودا	قیا و بیماری
		خون	سرخی آن سع و دیگر علامات آن	فصد باسلیق و صافن
		بلغم	سپیدی آن و نرم و ملس	بعد تقیه طلا
			ونمی در وسع و دیگر علامات بلغم	باد و طلا

جهت ورم خصیتین صفت آن سنبل الحرز و گل ارمنی و شیاف ابیضا و رسوت و ابش و زرنیخ که قوی شکل از بعض می آرند و درمنه سود افزایند از هر یک چهار ماشه و گل مختی و طین ملتی و سفید شکلنبت و آرد با قلا از هر یک چهار ماشه تجلاو و سیرا آب کاسنی تازه و آب عنب الثعلب و آب کاهو و سرکه سائیده طلا سازند از علامات شحم کلی مهاجر برگ سنبل و سوکه را آورده و بر جانب اندرون آن کرسی نرم باشد چو تیر آب سائیده ضماد کرده و نگاهدارند و بر حجم بشه نوورنشد ورد و ورم آن میرد و

اگر طلسیکه سر دیگر و نیز الم رباعی گر زانکه بود یکی ز اضافه ورم

فرما که کنند زرنیخ و سرکه و موم ۱۶۶ درد و غنج کل بجسب بان هم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قروح المقعده	زخم شدن کون	پوشیده بودن آن از هوا و باران گرم شدن آن در نشستن بعرق و باران و متعفن شدن	سرخ شدن و درد و نم داشتن و خارش گرفتن جلد	ضماد مرهم مرکب یعنی مرداسنگ موم کافور سیرا

دو درم و روغن گل سی درم و پنج درم سرکه حل کنند و حب الرمان مقلو یعنی انار دانه بریان کرده و مرداسنگ را از هر یک سه درم کوفته و بیخته بران اضافه نمایند و سلایه کنند تا مرهم شود دیگر سیر دوازده بالو بیره و را با هم آمیخته خوب تا که یک جسم شود و بعده در ظرف پر کرده ظرف دیگر همچون دو دیگ ته و بالا شود و آنرا در ظرف زیرین انداخته بند نمایند و نیز دو دیگ بالای نصب کرده بر دیگ آن نهاده روغن کشند یکقطره از آن در پیانه نهاده تا پانزده روز بخورد سوزش دفع شود اگر بجای بالو خاکستر بهیله سر پنبه امیزند بهتر باشد

چون زفت نبی بر ذکر از بهر عظم در زفت میرسد و بهر طلا	بابت ۱۹۰	گرد مغلش بید جدلی برنج و البم میجوی علق را و خراطین بهم

شرح و تحقیق

طریق طلای زفت آنکه بقدر حاجت بگیرند و بکار دکر م کرده بر روی کرباس آب نادیده و مفروش کنند و بگرم طلا کنند و بگذارند که سرد شود و بکشید پس سختی و تندی بگذارند و بار دیگر گرم طلا کنند همچنین بر دوازده نوبت طلا نمایند و بردارند تا عظیم پیدا شود و

الباقی

اما طریق طلای دو و لو و خراطین آنکه زلو و خراطین را با آب پاک بشویند و بسایه خشک کنند و بکوبند و به بیخ بیز ند و به روغن کنجد سرشته بر صباح و شام طلا کنند که عظیم پیدا شود

بحث علاج امراض مختص بالنساء

در کثرت طمث چون بود حرکت طین بار تت دم مغلظش گر مدعی	بابت ۱۹۱	چیز یکی خود چو فصد و شد غریبی بسیار لو دسیل م وگرد و اطین بیست و ششم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرت الطمث	بسیار آمدن خون حیض	امتلای بدن از خون دفع طبیعت آن	امتلای جسم و بر آمدن رگهای	فصد باسلیق باید کرد و شد

تدبیر باید نمود و الحاصل بالفصد جمع و ثبت سیوال میلایین حیض باشد و استوار کردن و الشیافی ساییدن و مغلظه دوا یا غذای که ماده را غلیظ گرداند چون برگ کیسونت گاو بنگام رفت خون باید داد ضماد کرا افراط حیض را باز دارد صنعت آن عدس مقشر پوست انار مازو گل مورد خشک لاشه هر یک جزوی کوفته و بیخته با سرکه سرشته بر شکم و پشت و برعانه ضماد کنند ضماد دیگر هر زنی را که خون حیض زیاده از عادت آید و بند نشود چند طبا مایی ماهی بتمام بکوبند و با خناب سرشته و بر کف دست ضماد نمایند آمدن خون حیض را بند کند و باز دارد

اگر زن حامله را او را حیض شود این قرص را همراه آب برنج سازند بدین صنعت آن

سفیده ... مصطگی گلنار صمغ عربی بریان تخم خشخاش زعفران همه را سائیده و بحب‌ها بلعاب
اسبغول سرشته اقراص سازند و هفت هفت ماشه از آن هر دو وقت با شربت بهی
جوارشاتی کرده داده باشند نافع باد از حکیم غلام ... خان صاحب مرحوم دهلوی
دیگر کهربای شمعی گلنار فارسی گل ارمنی دم الاخوین همه را کوفته بیخته با شیره ... حاجی ... آمیخته
بلیسند نافع باد و برای بند کردن خون و جهت حفظ اسقاط ... و کته ...
نموده در ... بد ... از رشید استاذی حکیم نجیب آبادی و دیگر از حضرت
مرحوم ... یک ... دم الاخوین همه را ... ده بار رنگ ... در ان ...
بخانند از آن همراه شیر ... بخورند دیگر ... کوبی ...
... بیرون کرده ... آمیخته ... تول ...

چون حیض شود لبته ز افراط سمن	رباعی	باید کنی رجوع ...
ارزن و اگر بود ولی تقتحش	۱۹۹	می‌ده ز مفتحات ورس و علن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
احتباس طمث	بسته شدن حیض	افراط سمن یا سده بود از بلغم	در وقت سبب ... و ...	تدبیر ... مرحوم باید کرد

وسمن بفتح اول و ... و بکسر اول و فتح میم یعنی فربهی و هو المراد ههنا ...

و مفتح دوا لی بود که ماده را که سبب سده شده است دفع کن مانند کرفس
و کاسنی لیس برای دفع فربهی از رفاقه بهتر تدبیری نیست و برای کشادن
سده مدر و بلطف که مراد از سرت باید داد و مجبول که مراد از علن ... باید کشاد

هرگاه رتق ناتوان گردد زن	باب ...	مرهش نتواند که شود حرث زن
می‌دان که علاج آن بنزدیک حکیم	۲۰۰	ممکن نبود بهیچ بعز از امعن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رتق	پرده که پیدا می‌شود در فرج ... گردد و مانع جماع شود	التحام یا نبات گوشت بود	منع کردن ایلاج	بالہ ... قطع آن گوشت

موضوع ... دستکاری ... باید یا علاج باسور نمایند بر وضعی و احتیاطی که در رساله

باسور نوشته ام ... هر زنی که شود ... گفت ...	...	باشد چو رطوبت رحم باعث آن
از بهر ازاله‌اش ... و ...	۲۰۱	... غالبه غالبه دان

شرح ...

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتو الرحم	بیرون آمدن ...	افتادن ... بر ... خود برفرج شدید	درد ... و ...	... غالبه ...

شرح رباعی	یا رطوبت بلغمیه از رحم	و اعضا لرزیدن گیرد

و این وقت لون سفید شود از آنجا باید گرفت غالیه که تمول آن نافع است برا اورام
و اورام بلغمیه رحم و اورا حجیج کند و نافع است از برا اختناق رحم و میل رحم
و تنقیه رحم و مستعد میگرداند رحم را از برا حمل صنعت آن سک اعلی و مشک و عنبر در
روغن بان یا روغن نیلوفر حل کرده سک و مشک سوده و داخل کرده قدری کافور
قیصوری مسحوق با آن مخلوط کرده نگاه دارند و بر وقت بکار آرند نافع باد

از باد غلیظ اگر رحم گشت عیان	رباعی	لون سپید مبالغ شود این هم بنشان
گردد و بود کرد گشتی با اصول	۲۰۲	یعنی زود آورد مرض را پایان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رجا	انتفاخ البطن است بهم رسیدن سبب آماس و بدن از تغیر بدن حبس الطمث و انفصال غلیظ ... بهم رحم و گشتن و میل حرکت تا حرکت بشنید آن و حبس بهم تا آن بشر و ریق	غلیظ	از شرون و مالیدن ارام معلوم می شود	تدبیر مضغه مرحوم باید کرد و صفت آن الا اصول و شرح رباعی حکیم گفته شد

در آنجا باید دید زن را چون شد ز سبب منی و زد بنظر	رباعی	یعنی که ز شوهر دو بهر جنید از آن
ار از نهی جماع و بسیگه و گاه	۲۰۳	آمردی باید قوی دیر و جوان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختناق الرحم	مرضی است که چون عارض شود زن را قوت ابلی بخود بیهوش و بد حالت جنون شده طاری میگردد	حبس منی	راحت یا فتن زن ... رطوبت تم از فرج بیرون فوق ... و این مرض در این علت مظلے ... شود و گاه بدان بخواند	برای ... مرهم و آب الحلیات اول باید ... و رسته ...

امخ ... بر نقطی نیز مجرب است دوا المسک نیز برا اختناق و صرع ایاتیم است
صنعت آن مروارید ناسفته و مرجان قرنفل ... با شمع دو درم ... و ابریشم مقرض
و زرنباد و طباشیر سفید و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک دو درم و زعفران و سنبل
و صندل سرخ و سفید و طباشیر سفید و گشنیز خشک مقشر از هر یک دو درم قرنفل و آمله
و سنبل الطیب و دانه هیل کلان و سلیخ هندی و دارچینی و حب بیلسان از هر یک دو درم
و عنبر اشهب یک درم و مشک تبتی خالص نیم درم و نبات سفید و عسل مصفی
بالمناسبه سوده زن مجموع ادویه را دستور معجون سازند و در ظرف
چینی نگاه دارند خوراک از یک درم تا یک مثقال و دوا استعمال نمایند

از باد رحم چو مضطرب گردد زن	رباعی	زان سان که زگرد باد نیز و سمن

باید که بشکل غنچه ترتیب کند	۲۰۴	هر زن که بود چو بادیان باد شکن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخة الرحم	باد رحم	چیزهای باد انگیز خوردن	درد رحم و [illegible] رسیدن چیزهای باد انگیز خوردن با غذا [illegible] و [illegible] و باد شکن چون بادیان و انیسون	صفت [illegible] که باد رحم را زائل [illegible] انیسون و تخم کرفس [illegible]

وسداب و صعتر [illegible] کوفته و بیخته بجای سرشته و قرص کرده و یک [illegible] بوزن [illegible] دیگر صنعت آن را [illegible] سداب و انیسون و تخم کرفس و صعتر از هر یک یک درم [illegible] کوفته بیخته بشیر خالص یکتوله با [illegible] زن [illegible]

هر که زن بسیار صفرا در تن	رباعی	خارد رحم زن بنگر قوت زن
وانگه بقدر قوت مسهل ده	۲۰۵	تا باز دهد دل بصحت ز حزن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حکة الرحم	خارش رحم	صفرا	گرمی رحم با سایر علامت صفرا	بعد از آن [illegible] صفرا [illegible]

گردد چو بواسیر رحم عارض زن	رباعی	در دم [illegible] فصد او طلب کن رگ زن
وانگه ز [illegible] دهن و دهان رحمش	۲۰۶	سیکش ز لعوب تخم و مشتش و غن

شرح و تحقیق

دهن بفتح دال [illegible] و سکون [illegible] روغن [illegible] لعوب [illegible] جمع لعب که مغز تخم باشد خوخ [illegible] بفتح [illegible] معجمه شفتالو و مشتش بکسر [illegible] و میم و سکون [illegible] شین معجمه و [illegible] فارسی زردالو که آنرا [illegible] هم نامند و آن میوه ایست [illegible]

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر رحم	بودن [illegible] بر [illegible] رحم	غلبه سودا	هرگاه که دهان فرج کشاده شود بچشم دیده بجا آورده [illegible]	از [illegible] سودا [illegible]

باید کرد و [illegible] ... مرحوم [illegible] کرده و رته قلع [illegible] ... فافهم

زن را برحم شقاق گردد چو عیان	باب	سبب الم که [illegible] بیان
[illegible] از ره هوا	۲۰۷	[illegible] غیر زبان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الرحم	شق شدن رحم	سبب [illegible] باز [illegible]	درد رحم [illegible] شدن [illegible]	[illegible] صفت آن

بنفشه و خطمی و خبازی از هر یک سه درم و پستان می‌دانه بیرا و یک پیاله آب جوشانیده
بچه نیم‌گرم شیاف کنند و به مثقال از بخسین سفید سرشته کرده بحیله برداشته [illegible] باشد

از ریش رحم زنی که آید بفغان	رباعیه	ز آن پیش که از تپش رود تاب و توان
چون پاک شد از مدد تپش فرزجه بساز	۲۰۸	از کندر و گلنار و قشور رمان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
قرحه الرحم	ریش زهدان	ضربه یا عسر ولادت یا کشیدن بچه مرده یا علاج نخوردن	درد و خروج ریم و زرد آب است	مدغت و ریزه کردن مرهم کنند

کندر و مثقال گلنار و قشر رمان از هر یک نیم مثقال همه را کوفته بیخته با آب سرشته فرزجه
سازند و در میان پشم پیچیده و فرج نهند و قرص کهربا با آب برگ تنگ باید داد و اگر حمل ساقط
شده یا بچه مرده افتاده باشد مناسب که تنقیه رحم نمایند و این مطبوخ را باستعمال
آرند نقوع بادیان و خطمی و اسنجو و [illegible] از هر یک نیم مثقال شیح و گاوزبان از هر یک
دو درم در آب نیم گرم تر نموده صبح نموده [illegible] و مقدار [illegible] جوشانیده صاف
کرده شربت بنفشه یا شکر سرخ یا قند سیاه شیرین کرده بنوشانند علی رای الطبیب

اماس رحم اگر ز خون گشت عیان	رباعیه	فصد صافن بهمان زمان نافع دان
ور از خلط کثیف و گر آماس بود	۲۰۹	نافع باشد اگر بود دافع آن

الاماس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
ورم الرحم	اماس زهدان	خون	تپ و سرخی لون لواحق و دیگر علامات آن	در ابتدا فصد باسلیق
		صفرا	تپ تیز و تشنگی درد و زردی قاروره مع دیگر نشان آن	باید کرد و ضماد بر عانه باید نهاد
		بلغم	زردی لباس و سفیدی قاروره و عدم تشنگی و نرمی نبض مع دیگر علائم	و هم برسر و [illegible] بر انطل باید کرد
		سودا	تیرگی قاروره و تنگی نبض مع سایر علامات آن	و اطریفل نیز باید نمود و [illegible]

و مطبوخ [illegible] بسیار مجرب منفعت [illegible] و سلیخه و قسط از هر یک دو درم و
عقاق ادخر و دارچینی از هر یک [illegible] علی الرسم [illegible] ساخته خوراک
و این ضماد هم مجرب منفعت آن آرد جو و سعد و گل ارمنی و زیره و حب الآس
از هر یک یک تولہ و اشک برسیار [illegible] الوقت بیخته در سرکه انجبه [illegible] ضماد نمایند
و این نطول هم مجرب منفعت آن شبت و کرنب و اکلیل الملک و خطمی و بنفشه و بابونه
از هر یک پنج مثقال و مرزنجوش یک تولہ در آب جوشانیده بهنگام برورم نطول سازند
دیگر ضماد که مجرب منقول و مجرب است از هر یک دو مثقال و اشک [illegible] بیک تولہ و [illegible]

از یک و نیم مثقال و ورق کرب یکجا کوفته و بخته اول به روغن بابونه چار تولہ گرم
کنند و در آن لته را به موم خالص که آن از زنبور گرفته شود داده و به سحوق را در آن آمیزند
و لعاب کتان [illegible] گرفته و در آن آمیزند و خوب سائیده تا مرهم شود و پس بر ورم فصاد
ساخته باشند تمام ورم رفع [illegible] از حکیم طالب حسین صاحب [illegible] [illegible] معز [illegible]
عنب الثعلب [illegible] تخم خطمی همه را باریک سائیده بخته در آب برگ کوهی [illegible]
سازند دفع ورم کند منقول [illegible] از حکیم صاحب مرحوم کتان اسپغول باریک
سائیده و در شیر و روغن گل آمیخته ضماد سازند

گر از نفخه بعد طهر برو وارد زن	[illegible]	وانگاه رسد بهره و بر وجه حسن
چون در تن زن زمرد یا آب	۲۱۰	شود عجبی که زن شود آبستن

شرح و تحقیق

ذکر دوا [illegible] چون زن بعد طهر [illegible] وارد [illegible] آید

[illegible] بکسر همزه و سکون لام [illegible] فا و حای حطی [illegible] با [illegible] اول [illegible] آمده
شیری [illegible] که [illegible] شود و [illegible] بچه [illegible] یا [illegible] آن [illegible] کیاه
نخورده باشد [illegible] شکافته [illegible] که [illegible] می شود [illegible] می آورند
بود [illegible] بکار می برند [illegible] حاصل کلام بعد طهر [illegible] حالت [illegible] طریق [illegible] آن
اینست که در [illegible] تا [illegible] شود پس [illegible] و [illegible] فرزند کنند

و لیکن زنی که از حیض پاک شده باشد [illegible] و حضرت استادی مرحوم حکیم [illegible]
که از بعد طهر زن حمل [illegible] دندان فیل نماید اگر عقیم بود فرزند یابد دیگر [illegible]
[illegible] سوخته با [illegible] دندان فیل که [illegible] آرد شده باشد با آب بخوراند [illegible]
چون [illegible] دندان فیل یک مثقال [illegible] بعد طهر [illegible] حامله شود [illegible]
العلیم الکریم اگر حامله [illegible] چار روم [illegible] در [illegible] در [illegible] گاو
شیر [illegible] حمل کرده [illegible] قوی [illegible] شود [illegible]
علم کرده اگر این سه بار [illegible] خوب باشد اگر زن [illegible] ایام
اول [illegible] بخورد [illegible] از [illegible] حسین [illegible]

در منع قبول حمل یک نکته ز من	[illegible]	بشنو که نکو تر است از در عدن
هر زن که بروت فیل شهد عین باشد	۲۱۱	هرگز نشود در [illegible] آبستن

شرح و تحقیق

دوائی که چون زن بخورد او را هرگز آبستنی نشود

و آن [illegible] فیل [illegible] که [illegible] باشد اگر باشد بخورد یا حمول
آن [illegible] حمل نگیرد [illegible] منع حمل مجرب دانسته اند

[illegible] زن تنگ [illegible]

گر سوده تبر [illegible] زن	[illegible]	چون [illegible] شود [illegible]

در سنبل سوده را دروه حل درنه ۲۱۲ خوشبوی شود چو نافهٔ مشک ختن

شرح و تحقیق

طریق استعمال آن بزر البورت درم و سنبل ده درم بکوبند و به پیز زده انگشت میانه را بگلاب تر کرده بدان آلوده در فرج نهند و تاب داده بیرون آرند

علامت شناختن حمل پسر

بشنو سخن ابی علی صاحب فن ۲۱۳ در یاد که زن بود و آبستن فرزند گرش نرینه باشد اول ۲۱۴ ظاهر گرده عظم ثدی ایمن

شرح و تحقیق

شیخ مرحوم میگوید که اگر در پستان راست بزرگی اول ظاهر شود باید دانست که فرزند نرینه خواهد بود و حال آنکه این علم مخصوص بحضرت باریست جل شانه نیکو می فرماید علامت حسب تجربه باشد بعضی میگویند که اگر زن حامله هنگام رفتار اول پای راست را بردارد فرزند نرینه بود ورنه دختر والله اعلم دیگر بیست قند زنجبیره خطمی نایلی دریای مروارید ناسفته ورق نقره بکره اول آبستن روز ساییده حبوب بسته یک یک هر روز تا بعد ظهور حمل خورانیده باشند بچه نرینه شود و سلامت ماند

منقول القال خور بجای بخور تر کرده بود اما درد شد

گرگوش سخن بوجه احسن ۲۱۴ گوئیم بتو تو هر زنان آبستن

باید که بوقت حمل پرهیز کند ۲۱۴ از رگ زدن و از مسهل خوردن

شرح و تحقیق

هر چند حوامل را در جمیع ایام فصد و مسهل و غیره مضر و ممنوع است و لیکن قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم شدید المنع است و در جائیکه توقف در فصد خوف از اجل متوقع باشد در ایام متوسط که از ماه چهارم تا هفتم است حکم به فصد نموده اند و نیز در قبض شدید استعمال ملینات مناسب باید کرد و گلقند و سکنجبین خوردن بسیار فایده می بخشد اگر سکنجبین دار نباشد و خواهای پریشان چنبه باید که گلقند را با شیر و بادیان بخورد و اگر زن پیش از وقت بچه را می اندازد و حاملش قرار نگیرد و اگر احیانا می زاید بچه یکپاره سال نمی زید و از مرض ام الصبیان و غیره هلاک میشود پس باید که چون حامله شود این حبوب حافظ الجنین را بخورد که جنین محفوظ ماند که مجرب حکیم طالب حسن حتر تجویز منقوله تجربه خود معتبر شود نزد که در حمل بچهار ماه تا بود و شربت غوره نیز خورانیده ام العنایت الهی عمر نواله و شفا داده جنین محفوظ مانده است فلهذا این حبوب را بحافظ الجنین نامیده ام

صفت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی و لب محرق و صندل سفید و صندل سرخ و طباشیر و مازوی سبز و روح عنقری و عود صلیب و عود خام و ابریشم مقرض و سنج الجماره گل ارمنی از هر یک دو و نیم مثقال و مغز تخم تربوز و تخم خرفه از هر یک پنج مثقال و ورق طلا و ورق نقره از هر یک بیست عدد و عنبر اشهب دو درم و شربت غوره و شفا دو بیخته قالبات سند

یکصد و پنجاه مثقال و عسل خالص پنجاه مثقال بدستور متعارف معجون سازند یعنی اول شربت
و نبات و عسل را مقوم سازند پس از دیگدان برآورده سرد نموده سوای مروارید اول
ادویه مسحوقه با تخم خرفه آمیزند قدری قدری انداخته بعده مروارید سوده داخل کنند پس از آن
اوراق نقره و طلا یکیک کرده خوب حل سازند پس عنبر سوده خواه بروغن بیدانجیر گداخته
دران آمیزند وقت شربت یک مثقال هرگاه که بچه زاید تا یک هفته موقوف دارند بار کنور دیگر
بنده گویم که بتجربه یازده بار یافتم که هر زن که خورانیدم دختر پیدا شد لهذا مناسب
دانستم که طبیب اجزای ذیل را با وزان ذیل افزاید لهذا زرنباد و دارچینی و دانه
الایچی سفید و نیم مثقال و عود خام نیم مثقال و ابریشم خام هفت نیم مثقال بالعون الله
تقدیر اسید که فرزند نرینه پیدا شود دیگر جوارش لولوی که مقوی معده و اعضای رئیسه است
و مصلح حال جنین و رحم و در حفظ جنین از اسقاط مجرب فقیرست صنعت آن مروارید ناسفته
و عاقرقرحا از هر یک یکدرم و زنجبیل و مصطکی از هر یک چهار درم و زرنباد و درونج عقربی
و تخم کرفس و شیطرج هندی و قاقله و جوز بوا و بسباسه و قرفة الطیب از هر یک دو درم و بهمن سرخ
و بهمن سفید و فلفل و دار فلفل از هر یک سه درم و دارچینی پنج درم شکر سفید ناسفته چند ادویه
علی الرسم جوارش سازند قدر شربت یک مثقال و در حفظ اسقاط جنین مداومت باین جوارش
باید نمود مجرب گویم اگر درین نسخه صندل سفید و تخم خرفه و بیخ الجبار از هر یک سه درم
و صندل سرخ و تخم تربز و طباشیر از هر یک چهار درم کوفته و بیخته مدد و غن گاو خالص تازه

[illegible]

باعث تولد اولاد افزاینده بهتر باشد که مزاج نسخه گرم و تر با مزاج مرد موافق خواهد شد ترکیب دفع مسان
بطور طلسم اگر کسی را بچه نمیرید باید که اندر زچه خانه یکروز این فتیله بسوزد بعونه تعالی بچه سلامت
ماند صنعت آن چهل بیلپ و چهل سرشف و پشت کمانی خرد و مینج و گل داره با یکدیگر
از هر یک یک نیم سیر همه را ریزه ریزه نموده در مشکیزه پر کرده دهن آن بگل حکمت بسته در تنور
آن نموده چهار چینی زیر آن نهاده بطور چهار چنبر نهاده در یکمین یا یکپاس آتش دهد
پس از آن روغن که برآید پنبه در آن تر کرده در سایه خشک نماید بطوریکه سازند بری فتیله
پس یک فتیله از آن پنبه در چراغ روشن نماید و پیش زن زچه نهد تا فتیله تمام سوخته
شود و اندر زچه خانه یکروز سوختن کافی باشد انتهی والله القدیر برای بچه اثر مسان خواجه مرحوم
از خواجه علی احمد خان دهلوی سلاله مرگ چیز یکعدد و بیضه بیری یکعدد و برنج ساتی و برگ
دو نام مرد ایک تولہ همه را باریک سائیده حبوب بقدر دانه موته سازند یک حب در پهاه
سه مرتبه در شیر مرضعه سائیده خورانند برای دفع مسان دیگر برای مرض سیلی که آنرا
قبه و بیماری پسلی هم گویند و مغز تمالگونه پوست سیر آن برابر آورده هم وزن مغز تنکور
مرچ سیاه برده و را در خون خرگوش حل نموده برابر دانه موته حبوب بندند برای بچه خرد
یکحب و برای بچه کلان دو حب ازان در شیر مرضعه بدهند نافع باد

بیان اسباب درد زه و تدبیر رفع دشواری زاییدن زن

رباعی
سنگی که بنجاست رباید آهن
گیرد و بود ثبت زن آبستن

نزدیک بوضع حمل اگر باشد زود	۲۱۵	فرزند بزاید و زید و زن زحزن

شرح و تحقیق

خاصه مقناطیس که اگر زن حامله وقت زادنش قریب رسیده باشد بدست چپ خود گیرد فوراً فرزند زاید و از درد زه نجات یابد و نیز حضرت استادی مرحوم حکیم حبیب آبادی می‌فرمودند که بسد دو تولہ را در ران چپ زن حامله اگر بندند فوراً زاید و همچنین اگر پوست ثمر المتاحی لیبران چپ زن بندند فوراً مشکل او آسان می‌شود و تعلیق بنجه مریم در عسر ولادت بغایت عقده کشا و دستگیر است

بحث علاج الامراض التي تحدث في الظهر والورک والید والرجل

ای از حدبه قد تو خم همچو کمان	رباعی	بر پشت تو قبضه از ورم گشت عیان
میکن قصب الذریره بر گو و طلا	۲۱۶	تا تیر دوای تو آید به نشان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حدبه بفتحتین	کوژی پشت اعنی بر آمدن مهرهای پشت از جای خود سوی بیرون	رطوبت عمیق یا رطوبت غلیظه یا باد غلیظ	اگر رطوبت غالب باشد تکمد و گرانی اعضا و صرع و مرض اسقاط تحرک	بعلاج فالج کنند اول منضج بلغم و بعد از آن مسهل

آن و استفراغ بتدریج دفعات نمایند باد و دیه که سخت قوی نباشد مانند بیخ بادیان

و بیخ کرفس و بیخ اذخر و انیسون و زیره و تخم سداب و نانخواه بجوشانند و صاف نموده روغن بید انجیر اضافه کرده بنوشانند و گلقند که در وقت حاجت و انیسون یا و سه دست فایده سبب تولد حدبه کوزکی است که اوراز و طعام و بعد چیزی از آنکه وقت طعام خوردن رسد بآن سبب اخلاط او غلیظ گردد و در پشتش سرفه و ضیق النفس بجهد بآن مهره او از جای خویش بیرون رود و در این وقت علاج ربو و ضیق النفس باید و لعوق اسقیل و بعد از آن بدارویهای محلل سازند مثل بابونه و مقل و اشق و سکبینج و حلبه و اکلیل الملک و داروهای قوی بآن مرکب سازند مانند برگ سرو و جوز السرو و اقاقیا و گلنار و ابهل و آس و کیفیت طلا کردن قصب الذریره بقول مانن رحمة الله آنکه او را بکوبند و به بیزند و بعسل سرشته نیم گرم طلا کنند و بعدی قصب الذریره چیز ایست است

از بلغم اگر شد وجع الظهر عیان	رباعی	باید که دهی علیل را مسهل آن
باشد چو ز برداشتن بار گران	۲۱۷	مالیدن روغن گل نافع دان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الظهر	درد کمر و پشت	بلغم / برداشتن بار گران	سردی و ثقل و اعتیاد حرکت / ما تقدم	منضج و مسهل بلغم / روغن گل باید مالید

حلوای بیخ نرم مفیدیست صنعت آن مغز کیکو ریک سیر و شیر گاو سه سیر آرد نخود بریان

یکلیا و شکر سفید دو سیر و دارچینی چار تولہ و جوز بوا و بسباسہ و عاقرقرحا و دانہ الاچی
کلان و قرنفل و مغز انگشن از ہر یک دو تولہ و زنجبیل چار تولہ و مغز بادام و مغز پستہ و مویز منقی
از ہر یک پنج تولہ و دار چیل ربابی و مغز اخروٹ و اسگند ناگوری از ہر یک سہ تولہ و

چون درد مفاصل تو باشد از خون	رباعی	خون کن بطریق فصد از تن بیرون
در غلطہ دگر باعث این عارضہ شد	۲۱۸	میجوی ز بہر تنقیہ غاریقون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المفاصل	درد بندہا	در دموی و صفراوی و در بلغمی و سوداوی	سرخی زردی و سپیدی و سیاہی آن	در دموی فصد بعقب اندام ماؤف

و در دیگر اخلاط غاریقون باید خورد و طریق اختیار کردن او را ماتن مرحوم بر دو طریق تفصیل
ست یکی آنکہ سنا مکی پنج مثقال گل نیلوفر و گل سرخ و پرسیاوشان و بادیان و تخم کاسنی
ہمکوفتہ از ہر یک دو مثقال و سورنجان ہمکوفتہ یک مثقال و نیم و سپستان بیست عدد و آلو بخارا
بیست عدد ہمہ را در یک سیر آب جوشانند چون بہ نیمہ آید صاف کنند و شانزدہ مثقال شیر خشت در ان
حل کردہ صاف نمودہ یک مثقال غاریقون سفید بوسیلہ بیز گذارند و صاف نمودہ ہنگام صبح بیاشامند
و غذا آب نخود ہمکوفتہ و مرغ جوان و ماش مقشر و کشنیز تر کنند دوم آنکہ غاریقون سفید
بموبیز گذرانیدہ یک مثقال بشہد سرشتہ حبہا سازند و سحر فرو برند

بر گاہ کردہ ساعت بگذرد و در صفراوی سنا مکی و پوست ہلیلہ زرد پنج درم و تخم کاسنی ہمکوفتہ
و بنفشہ و گل نیلوفر و زرشک و گل خطمی و سورنجان ہمکوفتہ از ہر یک یک مثقال و تمر ہندی
و آلو بخارا از ہر یک دہ مثقال ہمہ را در یک سیر آب جوشانند تا نزدیک بہ نصف سیر رسد
صاف نمودہ دو دنیم سیر شیر خشت در ان حل کردہ صاف نمودہ ہنگام صبح بیاشامند و در بلغمی
سنا مکی ہفت درم و انجیر پنج عدد و تربد ہمکوفتہ چار درم و عنب الثعلب و سورنجان ہمکوفتہ
از ہر یک دو درم ہمہ را بجوشانند و صاف کردہ گلقند عسلی در ان حل کردہ ہنگام صبح بنوشند
و در سوداوی سنا مکی و ہلیلہ سیاہ ہمکوفتہ و پوست ہلیلہ کابلی و افتیمون در لتہ بستہ
از ہر یک پنج درم و مویز منقی دہ درم و اسطوخودوس و پرسیاوشان و بادرنجبویہ و شاہترہ
و سورنجان ہمکوفتہ از ہر یک دہ درم آلو بخارا و عناب و سپستان از ہر یک پانزدہ عدد ہمہ را
بجوشانند و صاف کنند و مغز فلوس چار تولہ در ان حل کردہ صاف نمودہ دو درم روغن
بادام بران اضافہ نمودہ ہنگام صبح بنوشند این بود حاصل تقریر مصنف رحمۃ اللہ اما برای
وجع المفاصل البلغمی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی نسخہ حب ازاراقی از آبا و اجداد
خود مجرب نقل میفرمودند بلکہ برای فساد خون و احتراق آن و خدر و جمیع اوجاع بلغمیہ
و جملہ مادہ باردہ را نافع است صنعت آن ہلیلہ سیاہ و ہلیلہ زرد و آملہ منقی و بلیلہ
از ہر یک سہ تولہ و کشنیز خشک یک تولہ و برگ سرپھوکہ و افتیمون و برگ شاہترہ
از ہر یک دو نیم تولہ و ازاراقی مدبر سفیدہ دو نیم تولہ برابر ہمہ ادویہ جملہ را کوفتہ و بیختہ

در مثقال و دو تولهٔ حلول با آب باد و در عسل خالص خمیر کرده حب بقدر نخود بندند از یکی با آب خالص
شروع نمایند بتدریج بیفزایند تا دو ماشه زیاده ازین غیر نخورند یا با آب شاهتره یا بمنقوع
دیگر ادویه مناسبه بخورند و غذا نان نخود و بره و غیره بسیار دارند و از مولدات ماده سودا پرهیز
پرهیز دارند و نیز مجرب معمول بودند که برای وجع مفاصل کهنه حلوا مذکور نیز مفید و مجرب است صنعت
آن مغز سر تر یک سیر را در سه سیر شیر گاو بجوشانند تا آنکه همه شیر جذب شده ماده گردد پس
آرد گندم یا نخود بریان یکپاؤ را با روغن گاو یکپاؤ بریان کرده ماده و شیر را در آن
انداز و بعده شکر سفید و سیر را در قدری آب حل کرده در آن اندازند بدستور حلوا ساخته
و بالای آن قرنفل و جوزبوا و دانه الایچی کلان سائیده بران اضافه نمایند و یک توله از آن
خورده باشند نافع باد و واقعی باد که استاد مرحوم نگارند که وجع مفاصل باستعمال
چوب چینی رفع میشود و وزن چوب چینی در منقوع چهار ماشه دارند و استعمال منقوع زاید
از چهل روز دارند چهل روز و یا کم و بیش و تقلیل نمک دارند و شربت انار دو توله در منقوع
انداخته باشند و همراه معجون نگاشته می شود باستعمال دارند صنعت آن مروارید ناسفته
و پوست بلیله کابلی و تخم کشنیز از هر یک یک مثقال و طباشیر و تخم خاص و گل گاوزبان
و پوست ترنج از هر یک سه ماشه و نبات سفید دو توله نبات مصری را بگلاب قوام ساخته
ادویه آمیز نمره قدر شربت ازین سه ماشه تا یک با منقوع چوب چینی چهار ماشه وقت صبح
خورند و غذا موافق مزاج خورند از دال مونگ یا ماش با نان گندم که موافق مزاج

باشد خورند

باشد خورند و از لبنیات و بقولات و حموضات پرهیز کنند و روغن بادام برای خشکی دماغ
در بینی اندازند دیگر روغن شبت صنعت آن در یک سیر عرق شبت در روغن کنجد سیاه
یک سیر قسط و گل بابونه و زنجبیل و اسپند از هر یک یک توله جوکوب نموده ممزوج کرده بجوشانند بقدر
که آب بسوزد و روغن ماند مالیدنش برای اوجاع بارده بسیار مفید است منقول از
بیاض جناب قاضی نجم الدین علیخان صاحب مغفور کاکوروی از بیاض شیخ حسین بخش
صاحب قاضی زاده فتح گیر ضلع برار منصب دار سرکار نظام صفت آن مرچ سیاه
که مرچ مایل باشد هفت توله و پیچاک تیلیا شستما شده و گندک آملهسار یکتوله و سیماب
یکتوله و منسل یکتوله اول مرچ سیاه را علحده و باریک سائیده نگاه دارد و بعده پیچاک
بسایند و بعده گندک و در پیچاک شریک کرده بسایند و بعده منسل نمانده و همه سا کرده
آنوقت در شیشه خالی نگاهدارند و خوراکش دو مرچ با عرق مقبول مصالحه دار که بخورد
ادویه را برنگ باریک لنداشته بالای آن عرق مذکور فرو برد که زیر حلق رود و بعد از آن
نرسد و غذا یار و غیره باشند و از برنج و ترشی و غیره پرهیز دارند برای لقوه و فالج و رعشه
و غیره امراض بارده و ریحی مفید است معجون از اراقی مسمی معتدل المزاج حب مقوی
باه و رفع درد کمر و فالج و استرخاء و اوجاع مفاصل و پیران و سرد مزاجان
را بسیار موافق صنعت آن از اراقی را بقدر که خواهند بگیرند و بقدر روز در شیر
بجوشانند و هر روز صبح و شام شیر را تبدیل نمایند و بعد از هفت روز مقشر نموده

نیم باد آنرا در پارچه بسته و در دیگی که دران تخمینا دو سیر شیر تازه دوشیده باشند و بقدر
کاه اوراق مقشر زیاده باشد شیر را نیز بهمان مقدار زیاده کنند و معلق دران آویزان
کرده باتش نرم جوش دهند تا آنکه شیر غلیظ مانند کهویه شود پس برآورده باب گرم
پاک شسته خشک کرده سوهان نموده نرم کوفته بیخته فلفل سفید فلفل سیاه دارچینی
جوز بوا بسباسه مصطگی عود بلسان اسعد کوفی آمله منقی قاقله سنبل الطیب عود قماری زنجبیل
نانخواه رازیانه صندل سفید زعفران دارفلفل اجزای مساوی که مجموع بوزن اوراق
باشد بعد کوفته بیخته باشند چند کل اجزا عسل مصفی مقوم سرشته بدین دستور
که اول اوراق را داخل نمایند و بعده سایر ادویه را بعده گرفتن مزاج مقدار شربت دو درم
لب یک یوم تا چهل یوم بخورند و چند روز بعد ازان از ترشی و بادی و حرکات نفسانیه
و بدنیه اجتناب نمایند از حافظه حکیم حاجی مولانا عبدالسلام صاحب ملیح آبادی

روغن اوراق اربع برای درد رحم و بلغمی مفید صفت آن عرق برگ تنباکو عرق
برگ سنبلو عرق برگ دهتوره عرق برگ آکه همه را برروغن کنجد آمیخته بجوشانند
هرگاه که روغن ماند برداشته نگاه دارند و بجای درد مالند از مرزا حکیم جعفر حسین

از زور دمشرون کسیکه گردید زبون از راه مداوای تو صحت یابد	رباعی ۲۱۹	گرد رید لشش خون بود از حد افزون گردی چو بفصد ... راه نمود
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	خون	گرمی موضع درد و سرخی و حجم و ثقل درد و سایر علامات غلبه خون	فصد باسلیق یا رگ درد که مقابل سرین ...

ای گشته عیان ز بلغمت درد سرون نافع بود از بهر تو اطریفل خرد	رباعی ۲۲۰	حالت شد از درد سرین دیگرگون هر گه که دهی تقویت از غاریقون
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	بلغم	سردی بلمس و گرانی سرین و زیاده شدن درد در شب و کم شدن در روز با سایر علامات غلبه بلغم	اطریفل خرد که صغیره باشد در شرح رباعی

سمی ام صفت آن گذشته دو مثقال ازان گرفته همراه یک مثقال غاریقون که موبموبه
بیخته گذارده باشند علوکرده خورده باشند و غذا نخود آب دهند

از عرق النسا اگر گردید زبون خلطی که سبب است این عارضه را	رباعی ۲۲۱	تا درد مش الم بگردد افزون باید که کنی از بدن او بیرون
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

عرق النسا	دردی رگیست که عرق در ران باشد و ابتدا از مفصل ورک کرده پائین می آید از طرف وحشی و بر ران کشیده تا زانو و کعب و انگشت خنصر میرسد	خون غلیظ یا سیاه یا زرد تو یا خام بلغمی خام	هر قدر سبب زیاده میشود درد آن زیاده میگردد و گاه بطول مدت در رگ و اصابع میرسد و در الم میشود و قامت بطول اریاست	اگر علامت خون ظاهر شود نخست رگ باسلیق یا بیرک یا بای دست اگر وحشی عرق النسا زنند

واگر انسیست رگ صافن یا رگی که در پشت پا میان خنصر و بنصر است کشادن و جالینوس با بعض را کشادن تجویز میکند باقی حسب هر خلط منضج باید داد و آبزن معتدل باید نشانید واگر هیچ علاج اثر نکند نقطه سیاه روغن هر بامداد درم سنگی تا مثقال با شراب دهند و این سفوف سورنجان نیز مفید است صنعت آن سورنجان یکدرم دارچینی و طباشیر سفید و کشنیز خشک و دانه هیل و عود صلیب از هر یک نیم درم همه اجزا را کوفته و بیخته سفوف سازند جمله یک شربت و از عقب آن شیره تخم کاسنی و تخم خربزه در ازیانه و شربت فواکه و گلاب بنوشانند

سازم بعلاج نقرست راه نمون فی الحال مکن ورگ میزن و مسهل مخور	رباعی ٢٢٣	باشد که ازین ورطه بری راه برون گر ماده صفرا بود و بلغم و خون
	غرق و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
نقرس	دردی بود در بندهای انگشت	هر چهار خلط بود	علامت هر یک خلط و الم آن بود خداوند نقرس را از غلبه آن خون بود و خفیف زن را نقرس نبود ولیکن زنی که حیض او بند باشد و باز ایستد ممکن بود که او را نقرس پدید آید	اگر از خون بود نخست فصد از جانب خالف کنند و اگر ماده [illegible] بود و از [illegible] و دست

بیکبار رگ بزنند بعده دست روز قی نمایند اگر حاجت بود و ازین قی مسهل دهند بعده ملاحظه منضج رغار ورد و اگر ماده صفرا بود نخست قی باید فرمود و پس چیزی از بجنگ منضج مسهل دهند و اگر ماده بلغم باشد اول آنرا گلقند و آب بادیان یا آیکه روز بیره تخم بادیان جوشانیده باشند یا بدیگر منضج رسانند بعده مسهل موافق استفراغ ماده بلغم نمایند و اگر ماده سودا بود که نادر باشد پس استفراغ آن بفصد نمایند بعده مسهل پس از منضج سودا خورانیدن و ضمادت ملینه و محلله بران موضع نهند و القیره و طلی و تبریخ نمایند و اگر کسی مداومت باین معجون کند قبل از جماع یا بعد آن از عرق النسا و النقرس و نقصان منی و امراض عصبانی محفوظ ماند قدر شربت آن از دو مثقال تا سه مثقال است صنعة شقاقل مصری و خولنجان و خصیة الثعلب مصری هر دو و بهمن سرخ و سفید

ودوغ ترکی ولودری سرخ ولودری سفید ولسان العصافیر ماهی ربیان
از هر یک درم وحب بلسان وعود بلسان وفاقلهٔ سفید ومغز تخم خربزه
ومغز تخم خیارین وتخم شلغم وتخم جزر تخم لوبیهٔ صحرای که رطبه باشد اعنی
اسپست وخشخاش سفید دو دوانک تخم جرجیر تیات ومغز حب القلقل وتخم ترتیزک
وتخم زردک تخم شبت وتخم گندنا وتخم بلیون وخسک یعنی گوکرو از هر یکی درم
ومغز پسته ومغز نارجیل ومغز بادام شیرین مقشر ومغز چلغوزه ومغز حبة الخضرا
ومغز حب القطن وکنجد مقشر از هر یکی هفت درم ودارچینی وقرنفل واسارون
وسنبل الطیب وبسباسه وکبابه چینی وسعد کوفی وقرفة الطیب ودار فلفل وجوز بوا
ونارمشک وعود قماری وعنبر اشهب وزعفران از هر یک مثقال ومشک ترکی
یک دانگ وزنجبیل ولوزیدان که بدل آن بهمن سفید است وقاقله وحب الخرم
دو دانگ عاقرقرحا از هر یکی دو درم عسل مصفی سه چند ادویه بدستور معجون سازند

ای گشته روان قیل جانت محزون	رباعی	بر وهم غلط پای تو گردیده فزون
خون از تن خود بفصد مکن بیرون	۲۲۳	در خلط غلیظ پاک میسازد درون

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الفیل	بطری ساق	بلغم	زخم نا شدن	مداومت کند بر قی و [illegible]

	پای را چون پای پیل گرداند	بلغم	دیگر علامات بلغم	هر روز اطریفل صغیر دو درم همراه نصف درم کندر و نصف درم زنجبیل خورده باشد
		سودا	جراحت بود سیه لشان آن	فصد باسلیق کنند و بعد نضج مره بعد اخری استفراغ سودا بطبیخ افتیمون یا بالحب نمایند
		خون	سرخی بود و دیگر دلایل	فصد باید کرد باسلیق [illegible]

وطلیش بر پاش دارند و تسالیش ونبد و استفراغ بما الجبن نمایند

گر دوالی لو از دوالی محزون	رباعی	زان پس که رگی بفصد از کرده خون
گاهی بقی وگه بطریق اسهال	۲۲۴	میکن زبدن بلغم و سودا بیرون

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوالی	علتی است که بر ساق پا قوی گردد و بیرون گردد رگها سبز و سیاه و در دوالی بسیار	خون سوداوی	سرخی رنگ یا بسیار	فصد باسلیق نمایند و تنقیه بدن از خلط سوداوی [illegible]

		بلغم	ثقیل سیری وسیری	فصد باسلیق کنند پس اخراج بلغم بعد نضج بسهل نمایند

۴ بحث علاج الحمیات

ربعیه

از تب لومیت چو گردید قرین وانم که پدید گردد سوء قنیه	۲۲۵	تنادی طلب مباش زنهار حذرین رگ زن که علاجی نبود بهتر ازین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوء قنیه	تب خونی قلیا نیست بدون تعفن	غم مفرط	تب دایم و سرخی چشم و درد و عدم برابری بول گرمی قاروره	بایزن بایدخست باید ترک علاج باید کرد و گلاب و کافور کرده

و قلت را اطلا و تبرید باید شود و فصد باید گرفت

حمی ایام	تب یکروزه	بهم رفتن عادت شود	بشرح صدر	بعلاج زکات و دیل

علاج نفس با مشغول باید کرد و غم از دل باید برد

ای از تب مطبقه دلت گشته غمین	رباعیه	آثار دم از رخ و جبین تو مبین

۲۷۱

باید زدن رگ و دلین خون	۲۲۶	تا زود رسد هم که بهم عادت سعادین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی مطبقه	تب متعفنت خون بود و تعفن	عفونت خون	تب دایم و سرخی چشم و گرانی اعضا و درد و بول	یا فصد بلغم لابست قی حجون

از [illegible] وجبه باید دمثل [illegible] ای طبیب مفت ملین حقنه و درسرح رباعی بست [illegible] بحتم ذکر [illegible] علامت بیشین بست که علاج [illegible]

از غب دلت [illegible] ای [illegible] ورا دل آنکه طبیعت قبض بود	[illegible]	از [illegible] مناسب نبات ملین [illegible] و تعفن [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی غب	تب صفراوی بلازم تب یایم	صفرا	تشنگی بسیار و [illegible] و زردی قاروره و قی	استفراغ سکنجبین و [illegible]

[illegible] نسخه [illegible] که در ابتدای غب مناسب [illegible] و ساق نیلوفر و عناب [illegible] مثقال و عناب [illegible] و مغز تخم [illegible] و درم [illegible] آب

بنوشانند تا بر خیزد آید صاف و بعد مثقال ترنجبین معه قراقروت پنج مثقال در آن
آب حل کرده صاف شود و ده درم روغن گاو انشا و قند و تحکم ... شده نباید غذا اول
مونگ مقشر کرده و کشنیز تر با آب تمر هندی خورند روز ششم یا دهم یا دوازدهم بنوشانند دوم
شب مسهل خورد و صفت مسهل که در شب تب زود یک بسیار آزموده است نافع تر این مسهلات است
تمر هندی سی مثقال سفید و ده مثقال عناب بیست عدد در آب گذاشته صاف
نموده بیست مثقال شیرخشت و ده مثقال مغز فلوس خیار شنبر در آن آب حل کرده
صاف نموده و یک مثقال روغن بادام یا گاو آمیخته میل کنند گویم این اوزان ادویه
برای شخصی این ثابت اقوی ... الطب فایده ... اگر تب غب خالص است
اول اگر ... صفرای خالص بدون مخالطت خلط دیگر در خارج رگها یعنی افضیه
حوالی قلب فرج و تخلل ... متعفن شود دوم اگر صفرا با بلغم مرکب باشد
شدید در خارج عروق متعفن گردد و غیر غب یا لازمست یا دایر غب لازم اگر خود
صفرا اندر رگها متعفن شود و همیشه می‌باشد لیکن یک روز در میان شدت
میکند و غب ... اگر در بیرون عروق تعفن صفرا بهم رسد نوبت آن دوازده ساعت
که دور می‌نماید یعنی بعد انقضای یک نوبت باری دیگر بلا فاصله میرسد پس اگر غب
غیر خالص باشد علامت آنست که نوبت از دوازده ساعت تجاوز نمیکند ...
پنج مثقال سنای مکی بنوشانند و صاف کرده بر مسهل مذکور ... غذا ...

یا و غنه و مرغ جوان و مونگ مقشر و کشنیز تر لیمو ترش خورند و حضرت استادی مرحوم
حکیم ... آبادی مسهلی مبصر میفرمودند که از برگ ... عرق ... تولہ برآرد و با شکر سرخ ده تولہ
شیرین کرده ... بنوشند مسهل است واقع ... آب مرکب و غب غیر خالص را
در یوم افاقه میدادند دیگر آن که ... یک تمر ... آب سائیده صاف نموده
بده تولہ شکر سرخ شیرین کرده بنوشانند ... میکند و دیگر از برگ ... انار
در شهدی که ... گرفته با بیست دانه مویز سیاه
سائیده ... ازو ... صحیح ... اگر مریض ... لازم
باشد باید که این ... مذکور ... طباشیر دو درم ...
و شاهتره از هر یک دو مثقال ... دو درم ... و گل ... و مغز تخم کدو
شیرین ... از هر یک ... دو درم
وصمغ عربی دو مثقال ... آب برگ ... عنب الثعلب ... عرق ...
ب بقدر ... عرق گاوزبان ... تولہ عرق
بادیان ... تولہ عرق عنب الثعلب عرق شاهتره و عرق کلوی و اگر ... باشد
عرق ... باشد ده تولہ ... دیگر هم بنوشانند در سال یک
هزار و دو صد و پنجاه و هشت حکیم علی اکبر خان ... برای فقیر جامع اوراق
تجویز و مسوده ... استادی مرحوم حکیم ...

انجبین می‌آمیختند بیخ و تخم کاسنی و حب الثعلب از هر یک چهار ماشه
در آب نیم گرم تر داشته البته صاف نموده سکنجبین ساده و کیتوله یا و بالا شربت
گلقند یکتوله یا و بالا خورده بنوشند دیگر بادیان و کاسنی از هر یک چهار ماشه عرق
گلو چهار توله و سکنجبین و گلقند یکتوله یا و بالا و نیز از سید حکیم عطا اشرف صاحب
که اگر سرفه باشد این نقوع و در صنعت آن انجیر زرد ولایتی چهار دانه و ملتفی
شده ماشه و گاوزبان و دو درم و مویز منقی ده دانه و سپستان پانزده دانه
جمله ادویه را شب در عرق گاوزبان و بادیان و حب الثعلب و شاهتره و گلو
بالا نوشته شده تر داشته صباح مالیده صاف نموده شربت خشخاش شیره مغز
تخم کدو شیرین شاهدانه و غذا دال مونگ مقشر که بر روغن بادام شیرین پخته باشند
با نان سیر گسس گندم و تهد واضح باد که استعمال این شربت نقوع بعد تنقیه اولی باشد
بعده خمیره گاوزبان برای رفع ضعف و نقاهت و نهد اگر تجویز سرفه خوب است
صنعت آن مروارید و طباشیر و گاوزبان و گل آن از هر یک چهار ماشه و اصل السوس مقشر
و تخم خرفه از هر یک ... و عرق گاوزبان پاو و نبات مصری چهار توله مروارید را نیم پاو
عرق کیوره حلایه نموده باقی ادویه را هر یک کوفته بیخته نبات آخر الوقت و حب نشو سازند
و نبات را در عرق گاوزبان قوام نمایند بعده سفوف ادویه را
قوام آمیزند و بعده مروارید را آمیخته خوب لت کرده نگاه دارند شش ماشه از آن

وقت

وقت شام قبل طعام خورده باشند و بالای آن عرق گاوزبان و عرق حب الثعلب
از هر یک پنج تولیه بیشتر نیم گرم نوشیده باشند اگر بعد از الدوش رفع ضعف و حصول قوت
خواهند معجون مفرح که می‌آمیزم به نیز خوب و قوت بخشد و از الدوش ضعف کند
صنعت آن زهر مهره خطائی یکتوله بیخ مونگا مرجان و مروارید ناسفته
و طباشیر کبود و ورق نقره از هر یک یا و کم هر یک شش ماشه و مصطگی رومی چهار ماشه شربت سیب
چهار توله و نبات مصری پانزده توله عرق گاوزبان و عرق نیلوفر از هر یک چهار ...
پس مروارید را و زهر مهره را و ریگ را با عرق کیوره سائیده نگاه دارند و مصطگی
و طباشیر را جدا گانه سفوف کنند اول شربت سیب و نبات را در عرق قیاده کرده
قوام کرده از آتش گرفته سرد نمایند بعد رفع حرارت سفوف مروارید و غیره در آن
لت کنند و ورق نقره را یکجا کرده بعد آمیزند الا مروارید را ته بته بالا و نگاهدارند
بعد هفت روز از آن شش ماشه تا نه ماشه ناشتا خورده باشند نافع باد دیگر از نسخه
استاذی حکیم حبیب الله آباد کرسنه الشریف نیلوفر و تخم کاسنی شکوفه آلوی بخارا
در آب تر کرده صاف نموده به نبات سفید شیرین کرده بنوشند

ای از تب بلغمی دلت گشته حزین رباب	گردیده غمت بجان غم‌دیده قرین
نافع نبود سکنجبین بسیار ۲۲۸	گر میل کنی بشربت افسنتین
	شرح و تحقیق ۱

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی بلغمی	تبی که از بلغم باشد لازمه و منفکه بود و یا نایبه	بلغم	تب همیشه باشد مع القشعریره تا به نیمی بر روز و به نوبت تب یا و نرمی نبض و بزرگی قاروره و گرانی اعضا و قلت عطش و کثرت نوم بود	صفت سکنجبین در باب گفته آمده است یا دیابید کرد و صفت شربت

افسنتین از مصنفات رحمة الله افسنتین چهار درم و تخم کرفس سه درم و سلیخه نیم کوفته
دو درم همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هفتاد مثقال
قند سفید صاف نموده و آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید ازین شربت هر صباح پنج
مثقال و از شربت سکنجبین که مذکور شد در شرح رباعی نوده ده مثقال در هفت
قاشق آب حل کرده میل نماید غذا دال مونگ و زنجبیل و فلفل و اسفاناخ خورند
اگر خوف ضعف باشد مرغ جوان اضافه نماید و بعد از نضج ماده مسهل دهند صفت
آن که تب بلغمی را نافع سنای مکی پنج مثقال بسفایج نیم کوفته و تخم کاسنی نیم کوفته
و پرسیاوشان و بادیان و تخم کرفس از هر یک ده مثقال زنجبیل سه مثقال سپستان سی عدد
همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و ترنجبین و شکر سرخ و مغز فلوس
از هر یک ده مثقال در آن آب حل کرده صاف نموده نیم مثقال غاریقون
بموجبه بیز کرده یک مثقال روغن بادام ساخته نیم گرم بنوشانند

سوداوی اگر بود تب از کار رفتن برد و یکی قاشق از آن اندر تب	ربیع ۲۲۹	از قند و گل قند شربت جوشان حل ممکن و می نوشد با تخم ریحان
	شرح [illegible]ق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی سوداوی	تبی که از سودا باشد	سودا	خشکی نبض و تیرگی بول و گرانی اعضا و فکر فاسد	صفت شربت گاوزبان گاو

و بنفشه از هر یک پنج مثقال و ریشه نیم پیاله آب بجوشانند چون به نیمه رسد صاف کنند
و بیست مثقال قند سفید صاف کرده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید هر صباح یک قاشق
در هفت قاشق آب حل کرده دو مثقال تخم ریحان و قدری گلاب آمیخته میل کنند
صفت مسهل که تب سوداوی را از هر خلط که پیدا شده باشد مفید است سنای مکی
پنج مثقال بسفایج نیم کوفته از هر یک ده مثقال و گاو زبان و پرسیاوشان و بادیان
و شاهتره و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک ده مثقال عناب بیست عدد و آلوی بخارا ده عدد
همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و چهار ده مثقال شیر خشت
دو ده مثقال مغز فلوس در آن آب حل کرده صاف نموده نیم مثقال غاریقون نیم
بیز کرده یک مثقال روغن بادام اضافه نموده نیم گرم بنوشند غذا دال مونگ
مقشر و مرغ جوان کنند و وانچه باد اگر تب را سبب خون بود فصد باید کرد

اگر سفرائیه و مسهل مسهل مناسب آن باید داد فایده ماده تب سوداوی اگر داخل
عروق بود ربع لازم بکسر رای مهمله و سکون بای موحده و عین مهمله گویند نشانش
لزوم نوبت دو دو روز در میان واو و شدت کمتر اگر خارج عروق بود ربع دایره
خوانند ش وآن پس از دو روز نوبت میکند و چونکه روز شروع آن بحساب روز
نزد چهارم روز میشود بدین سبب اورا ربع خوانند و بر همین قیاس باعتبار شروع
وگذاشتن نام خمس و مثلث میگذارند و خمس و سدس و ثمن و تسع و عشر بکسر فا می
نامند لیکن ربع کثیر الوجود است فایده یا سوداء طبیعی متعفن شود یا غیر طبیعی اول
تقدم تناول چیزهای سوداافزا و سعر نبض گواهی دهد و ورم و دلایل و اگر خلط
که بسوزد سوداء غیر طبیعی میشود پس این ربع قسم دوم یا صفراوی بود یا بلغمی یا دموی
بود یا سوداوی فایده در تب ربع روز نوبت از غذا و آب خصوصا از سرد آن و از
میوه تر یا هرچه باشد و آنچه بود گرم و خشک باشد باز دو متعفن شود چون پنیر و جغرات
و شفتالو و انگور از خوردن نیز منع کند گفته چونکه اینچنین تب دیر کشد بیشتر امراض
مزمنه لیس به پرهیز سخت در این نماید فرمود تجربه از مرغ سیاه و مرغ و حرکت بسیار
و حرکت نفسانیه و از شیرینی خوردن و خشم کردن و روغن بسیار خوردن و
برشیدن و تخم گوشت خوردن نه شوربای آن و خیار خام خوردن و آنچه بالا
گفته آمدم از آن همه پرهیز لازم است و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی

معجون ربع را از مجربات عماد الدین محمود مفید شود بسیار مستورند که اگر روز نوبت
قبل از دو ساعت مقدار نخودی تا نیم مثقال از این معجون مذکور ترکیب ساخته بخورد
البته در سه نوبت قطع ماده ربع را میکند و بفضل الله تعالی این را حب لولو هم نامند
اگر حبوب بسیار زند صنعت آن مروارید ناسفته و جدوار بستر و حلتیت و دارچینی
و قرنفل و شونیز و مرمکی از هر یک سه درم و افیون و سداب و فلفل از هر یک یک درم
همه را بکوبند و ببیزند و به بیرزند و در عسل حراره جداله و به آمیخته نگاه دارند و در دین
نسخه سفید سالیم هم سه درم شکر اگر به جهت نرسد بعید میدهد بستر را ور وزن و بدهند
کنند و دیگر مفید مسود نیز که در ربع و تبهای کهنه و تب لرزه مطبوخ خمس هم اخص است
صنعت آن خشخاش صندل سرخ و کشنیز اترکپوره و زنجبیل و گلوی از هر یک چهار ماشه
گرفته و نیم سیر آب بجوشانند چون به نیم رسد مالیده صاف نموده و هر روز یا هر ساعت
شیرین کرده بنوشانند و اگر سرفه باشد چهار ماشه اصل السوس داخل نمایند
یا چهار مرغ رب السوس را سفوف نموده اول و ادرانیت بالندیش جوشانیده
مذکوره را بنوشانند اگر نفع کند روزانه بجاوش همون آن حرارتی یا سعده
که مونها و رندی بات افزاید و نیز برای حمیات کهنه و امراض مزمنه بالتی
که منتج بود بسیار جرب مفید شود صنعت آن ورق طلا یکتوله و مروارید ناسفته
دو توله و شنجرف سه توله و مرچ سیاه چهار توله و سنگ بصری سوده اعنی به

و اصلاح شود و در بول ماده گاو تا هفت روز یا بیست و پنج گاو سنگ لعبری [illegible]
در پارچه هفت عقد یعنی پوتلی بسته بر او [illegible] گل نهاده که در آن بول باشد یکپاس [illegible]
تا بخار بول مذکور بپوتلی رسیده باشد بعد از آن تا هفت روز کنند بعده و اصل
ادویه نمایند و روغن گاو [illegible] انداخته همه ملایم در کهرل کنند بعده در عرق
ده عدد کاغذی لیمو در کهرل انداخته آنقدر سحق نمایند که رطوبت روغن باقی
نماند حبه کال سحق [illegible] قدر شربت آن یک سرخ رت یا طباشیر و ست گلو یک
اگر سرخ بود رب السوس چهار سرخ افزایند فایده و برای تپ کهنه تعلیق استخوان
بازوی راست طاوس و مرغ و بد سفید و مطبوخ گلو هم نفع دارد صنعت آن
گلو و پوست نیب از هر یک یکتوله بر ده در یک سیر آب بجوشانند هرگاه که چهارم حصه
نماند صاف نموده یک توله قند سیاه کهنه شیرین کرده تا یک روز نوشند
که نافع است و معجون حلتیت بقدر نخود خوردن مجرب ود و یا بعد از حلتیت [illegible]
بسته در گلو آویختن را مزیل دانسته اند کسی حلتیت را با یک [illegible] قند کهنه سیاه
آمیخته خوردن مجرب یافته اند دیگر شاه رنگ رفته در پارچه بسته تعلیق نمودن
هم نفع یافته اند دیگر آب زلال یکتوله قلعی یا یک لیموی کاغذی نوشیدن نافع
یافته اند دیگر حب الشفا که از ترکیب اطبای هندوست برای تپ ربع و سایر تپهای
مزمنه و کهنه دردسر مزمن و درد سر بارد جمیع امراض حاره و بارده نافع است

[illegible]

نخود در ضلع مظفرنگر در سال یکهزار و دویست و شصت و یک هجری برای تپ ماه سه
آزموده بودم درست یافتم صنعت آن افیون و تخم جوزماثل از هر یک یک مثقال در
آب لیموی چهار ماسه با تخم و ورق گل سرخ و زنجبیل و گل [illegible] از هر یک ده ماشه
یک ماشه نیم ماشه همه اجزا کوفته باریک نموده [illegible] تا یک [illegible] در آن شیر [illegible] نمایند
باشند صرف شده حبوب سازند هر یکی بقدر نخودی باشد از برای تپ ربع پیش از وقت
نوبت نیم ساعت خورند و از آن آب [illegible] برود از تپ دیگر مرض [illegible] قوارو

آخر اگر زوال رود و دق تاب و توان | [illegible] می دهد زپی علاج آن تا بتوان
قرص کافور و شیر [illegible] | ۲۳۰ آب جو ماش عدس و مرغ جوان

مرض دق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
تپ دق	رسیدن حرارت غریبه باعضای اصلیه [illegible] بدل اگر گرم [illegible] اعضا و رطوبت [illegible] بتدریج فنا کردن	از [illegible] و حرارت [illegible] و [illegible] و غم و هم [illegible] [illegible]	تپ نرم دایم و خشکی و باریکی نبض [illegible] خارز [illegible] رخساره بعد از غذا است	صنعت قرص کافور [illegible] معده [illegible] [illegible] تخم کدو [illegible] تخم [illegible] تخم خیارین [illegible]

پنج درم و گل سرخ و رب السوس و طباشیر از هر یک دو درم و صمغ عربی و نشا اسفیده و تخم خشخاش
از هر یک دو درم و بادیان و کافور از هر یک نیم درم را در بادام کوفته و بیخته در لعاب اسبغول
سرشته قرصها کنند و هر صباح یک مثقال از آن بچهار آب سیرهٔ تخم کدو که بقدر شیر سفید شیرین کرده باشند
حل کنند و بیاشامند نکته باید دانست که دق را سه درجه باشد و هر یک را علامات باشد
درجهٔ اول حرارت غریبه لازم و بعد طعام حتی چون غذا خورد لیکن مکان حرارت غریبه
والتهاب پدید آید و صلابت نبض یعنی صلابت و دقیق و ضعیف و متواتر باشد در درجهٔ ثانیه اخری
کم و علامات مذکوره باید که بسیار [illegible] حکیم [illegible] گرسنه کند و طبیعت زیاده لاغری
و ذبول عیان باشد و [illegible] و عرق بیاید و سوی هم معلوم نشود زیرا که این لازم
حمی عفونت نیست بلکه [illegible] مرکب [illegible] و ذبول از درجهٔ اول و میانه و کمتر باشد در درجهٔ ثالثه
ذبول علاج پذیر نیست در درجهٔ ثالثه [illegible] موی و کج شدن ناخن و [illegible] پوست و استخوان
[illegible] نکته دق را [illegible] باید دانست که [illegible] گفته است دوم [illegible] کرده ان
روغنی پدید آید [illegible] و ذبول و [illegible] ماننده [illegible] ظاهر شود سوم حرارت
آن [illegible] معلوم [illegible] که بیمار [illegible] آگاه نباشد و هر چون
[illegible] گرم [illegible] حرارت [illegible]
گرم تر باشد سوم [illegible] طعام خورد [illegible] ظاهر تر شود و نبض قوی و [illegible] گرده نکته
چون معلوم شود که [illegible] اندر دل [illegible] آن پیدا کرده است حکم دق کرده شود

نکته ذبول آنست که چشمها اندر روده و پوست خشک و سرهای استخوان ظاهر گرده
[illegible] پوست پیشانی کشیده گردد و رونق و تازگی از پوست برود و بیان
[illegible] پوست و ابروها گران و چشمها [illegible] خواب آلوده مانده و [illegible] و گردن باریک شود
و [illegible] حنجره و استخوان سینه بر آید و اندر بول [illegible] و [illegible]
و موی [illegible] و [illegible] افتد و کف پا بر افراز فقط اگر [illegible] حضرت [illegible]
مرحوم حکیم [illegible] آبادی شربت خشخاش می پیمایند و صفت آن خشخاش [illegible]
در [illegible] آب جوشانیده [illegible] ثلث [illegible] شود و [illegible] و قوام [illegible]
و قدری [illegible] آهن تاب کنانیده [illegible] شربت
[illegible] می جوشانیدند و خوردن لعوق مغز تخم [illegible] در [illegible]
[illegible] مغز [illegible] و [illegible] باید دید و این غرغره [illegible] مغز [illegible]
[illegible] و اصل السوس [illegible] خشخاش از هر یک [illegible] آب
جوشانیده صاف نموده غرغره برقرار [illegible] کرده باشد و حبوب [illegible]
[illegible] و برنج [illegible] را [illegible] در [illegible] سیاه [illegible] برنج [illegible]
و بعد از [illegible] برنج را با شیر [illegible] حبوب [illegible] و [illegible]
و [illegible] داده باشند تا [illegible] برنج [illegible] را در شیر [illegible]
القدر [illegible] که شیر [illegible] و تا [illegible] اسود [illegible] حبوب [illegible]

کنار مستی سازند یک از آن صبح و یک شام بخورانند منقول از کریم بخش مرحوم طبیب فقیر
و این را مجرب یافتم اگر طفلی را تپ خشکی عارض شود که روز به روز خشک شده باشد باید
که آمله را باریک سائیده بیخته در حضرات گاو که ماده را نشب در پارچه بسته بچکانند
باشند صباح سائیده حب‌ها از آن بقدر نخود سازند یک حب طفل را داده باشند
صحت بخشد از حکیم غلام دستگیر خان دهلوی که از مرشد خود مولانا حسین علی صاحب
یافته بود در حمیات حاده دستور علاج و قسم خوبی مع اسباب و علامات از مطبوعات فقط
حاجی حکیم عبد السلام صاحب ملیح آبادی دام فیضهم بدانکه علامت آن خشکی
که بمزاج مستولی شود و سبب آن برودت و ضعف قوت که غذا مشابه جوهر عضو نشود
با عضا نمی رسد و این یا عقب اسهال عارض شود و یا از جهت صلابت معده
و جگر و یا از کثرت مبردات در علاج حرارت و یا از رسیدن بخارات ردیه بارده
بقلب و انطفای قوت حرارت مزاج و یا از غلبه حرارت در حالت ضعف و تحلیل قوت
و اذابت آن رطوبات اصلیه الجیده و انجماد آن علامات تقدم این اسباب
ببیاض بول و برد ملمس و لاغری بدن و صلابت نبض و بطوء آن مگر چون ضعف
بنهایت رسد و بیش علامت آنکه در نبض تواتر حادث شود و علاج در ابتدا تدارک
کرده آید و هنگام استحکام علاج پذیر نیست اما برای تسکین خاطر ماء اللحم مقطر
با دوام و قلیلی مشک و عنبر بدیت و دارچینی و عود غرقی و زعفران با شربت

انار کنیشید ساخته با شنا بخورانند و زرده بیضه نیم‌برشت و شهد و شیر گاو بنوشانند
و ادهان مناسبه در بدن بمالند و کله پاچه و نخود و گندم و انجیر خشک و گل بابونه
در آب جوشانیده و روغن زیتون و روغن کنجد و روغن بان آمیخته احتقان
کرده باشند و معاجین مرطبه و حاره و جدوار و تریاق باستعمال آرند و شوربای
جوزه مرغ خورانیدن مفید است و هرگاه که سدر فع آن گشته و توجه بانعاش حرارت غریزیه

بحث علاج الامراض التی تکون علی ظاهر الاعضاء والبدن من الاورام والقروح وغیرها

عضو تیره ورم کند پشت و پهلوی | رباعی | پیدا شده بای و پهنا کرس و چهره ای
گرماده خون بود رگ خون بکشا | ۲۳۱ | ور غلط گر بود پس مسهل بجو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
الاورام	انتفاخها	هر خلطی که باشد	آن نشان باید	در خون رگ زده

یا حجامت اندازد یا باسلیق را کشایند و دیگر اخلاط بعد فصد مسهل آن دهند و اگر ورم گرم
بود این شیر را استعمال نمایند و دو دانه همراه آب بگرم بخوره و با تخم بابونه تخم حلبه
اجوائن و لیسی کاکنج یه مسلم آمیخته ضماد نهند و تخم کتان که لسیتا با مسلم و بابونه [illegible]

کرم خورند که غلل [illegible]

اگر اکثر دو فلغمونی اش مرد | رباعی | بایکه [illegible] اوی طبع فرد

از اغذیه بعدی شراب نارنج	۳۳۲	و از اغذیه سرشیر آب جو و ماش و کدو	
	شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
فلغمونیا	اماس حقیقتی خارجی است از جنس [illegible] چشم [illegible] بیشتر در اعضای [illegible] نفوذ کند و [illegible] در اندام [illegible] گرفتند	خون	تپ تیز و درد و سرخی لون مع دیگر نشان غلبه خون	فصد [illegible] و [illegible] باید کرد و مناسب است که اول

رادع مانند صندل سپید و سرخ و فوفل را بآب عنب الثعلب و امثال میان چیزی بایستند را باردادع چون حنا [illegible] و زعفران و مرا [illegible] گ [illegible] بگوید و باره و غیر [illegible] لب باید و طلا نماید و چون به پختگی رسد و [illegible] صواب تر بود و پس مراهم توجه نماید مرآ ورم و شکستگی و درد اعضا و [illegible] ملو و سفیدی بیضه مرغ سائیده بر ورم و غیره ضماد کرده باشند و جای که [illegible] تکمید کرده باشند تا آنکه جذب شود و بعد [illegible] عرق بر [illegible] لیمون سائیده در [illegible] نگاه دارند از نواب حسین الدین خان صاحب مرحوم

حمره چو شود علاجش مسهل جو در شام و صباح بجهت تعدیل مزاج	۴ / ۳۳۳	تا پاک کنی ز خلط صفرا تن او شربت سکنجبین کن و آب کدو	

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
حمره مجتمع خالی حقیقی	سرخ باده	صفرا	سرخی او در حوالی [illegible] زایل شود و زردی جو برداشته [illegible] سرخ شود مع دیگر علامات	[illegible] صفرا باید کرد و طلیع [illegible]

آن پس فصد کنند و بعد [illegible] و لعوق [illegible] ضماد کنند [illegible] و در [illegible] کیفیت گرفتن آب که و انگور [illegible] را در خمیر گرفته زیر خاکستر آتش کنند تا پخته شود و بیرون آرند و الی گرد [illegible] تا شیر [illegible] روغن برای سرخ [illegible] از [illegible] است علیان [illegible] آن برگ چند برگ [illegible] برگ از [illegible] برگ [illegible] برگ [illegible] کوفته [illegible] و بیرون آرند و [illegible] هر روز دو سه بار [illegible] باید [illegible] صندل سفید صندل سرخ [illegible] پخته بآب [illegible] باشد در شیر [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] مرحوم

ریحی چو بود ورم ز نفاخ ماده می زود نطف و رسم تحلیل	ربا ۳ / ۳۳۴	گر زود نشود دیا ز گل باد کرده خاکستر گرم کرده بروی مے ده	
	شرح و تحقیق		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم رخو	ورمی است لین	خورش‌های بارد و بلغم افزا	انتقاع یا بروغ و خروج ریح	از رویه و دال و سوزانیدن

کنند پس بشر ضماد به و آب ساده رقیق ضماد باید باشد رو یا متقال ... اصحاب جیتی ... و به کبریت سقید ... ضماد کاشته

چون او ورم رخو بسیاری ... و آنگاه طلا کنی زیتون و نطرون	رباعیه ۲۳۳	بروزن نبود گرفتی ... ستانه ... مزوج آب ... سوره یا دو لانه
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم رخو	آماس نرم	بلغم رقیق	نشان بلغم بود	صفت ترتیب ...

نطرون را که بوره ارمنی است با آن بکوبند و پرده سفید و آب تره یا آب زال ... قدر ... عسل سرشته ضماد کنند طلا کنند

هر کس گرفتار خنازیر شده چون کرده ضماد فلفل و خطمی فرفت	رباعیه ۲۳۶	و از منعه این مرض بتفضیل شده کارش بره علاج و تدبیر شده
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خنازیر	آماسی است سخت و صلب که بزرگ ...	امتلا و غذاها ... غلیظ و ...	...	کیفیت ... ضماد فلفل

دو مثقال

دو مثقال و گل خطمی یک مثقال بکوبند و به جیز (؟) و زفت دو درم و بهم آمیخته ضماد کنند

ضماد کنند کتاب الحروف ... و لوالدیه یا رشاد و استاد و حمد الله که از تجربه یافت

الطریقل ... این مرض اکثر نافع یافته صفت آن بلیله سیاه پانزده درم و پوست

بلیله آمله مقشر و ترمس سفید ... هر یک ... ... باشد و کف ... گردن گوسفند ...

خشک کرده پنج درم و افتیمون ... دو درم و لسطوخودوس ... و اسطوخودوس سنا مکی

از هر یک ... درم و شاهتره ... و ... و غاریقون از هر یک ... درم و انیسون و

مصطکی ... ... درم کوفته بیخته بروغن گاو یا بادام شیرین چرب

کرده و بعسل سفید ... وزن مجموع ادویه معجون سازند شربتی پنج درم و دو

سام ابرص نیز نافع است ... اگر با ... رسیده باشد نافع کرده صفت

آن بگیرند سام ابرص ... در عربی و زغه و فارسی ... ملالک

و ... ... یک ... خرد ... شاخته ... ... تا متخلل شود پس ...

شاخ گاو ... مثقال ... داخل کرده ... ... داده ... آورده ...

برند و دیگر خالص ... ... عرق کشیده از آن نوشیدن نیز نافع است تجربه

هر ... و لی کرساد ... کرده ... چون او ... گرده طلا	رباعیه ۲۳۷	... و ... دلان ... کرده آورده بکف آنچه تمنا کرده
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلع	اماسی بود بشکل سنبار یا بادام یا بیضه یا کوچکتر و بزرگتر	بلغم غلیظ	عیان را پیدا نه	تعفیر نبود باید کرد سپس در مدخل [illegible]

طلا باید کرد طریق آن آنکه سنبار سیده براده مس که آنرا توبال مس خوانند از هر یک
ده مثقال زرنیخ و بوره ارمنی از هر یک یکمثقال همه را بکوبند و بیزند و بده مثقال روغن
گل حل نموده گرم طلا کنند و دیگر ضماد مجرب براو ترواحی عجیب است خان صاحب غفر الله آیات
صنعت آن پوست خوده آب دیده یا سپی برابر آمیخته ملایم نموده بر سلع مقدار نخود
گذارند که بلادرد و اذای نقصو خواهد کرد و بعد آن باب برگ ضرب نشسته باز تازه
ازان بر آن گذارند همچنین تا چار بار کنند که مواد تحفه تحو اهالیس بر آن مرهم نهند

غدد که بود سلع در شکل شبیه باید که بحالی و به تیری السرب	رباعیه ۲۳۶	چون عارض کسی شود چه چابل چه فقیه بر موضع آن بقول اهل تنبیه
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غدد	اماسی بود زیر پوست مقدار فندق زیاده ازین نشود در شکل مانند سلع بود	بلغم و سودا	نشان بر خلاف بران دال باشد	تدبیر مثل سلع و دیگر ادویه باب

[illegible]

کشنیز تازه و سرکه سرشته ضماد نمایند و اگر ماده مرکب بود از صفرا و بلغم لیس آرد گندم
باب کشنیز تازه ضماد کنند مجرب گویند

رنج سرطان کسیکه پیدا کرده وقعش نتوان ولی مساوی نبود	رباعیه ۲۳۹	اندوه و غمش بجان و دل جا کرده در تنقیه سعی کرده و تا کرده
	شرح و تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرطان	اماسی بود گرد بشکل ماهی خرچنگ و بزرگ رگهای گرد آن رگهای سبز بنفش و محتلی باشد	سودای محترقه از ماده صفرا یا بلغم	درد و سوزش و التهاب و خارش و حوالی آن رگها بزرگ نماید چون پایهای سرطان لون آن بسبزی یا زرد و اندر ابتدا بسیار سرخ و مختلل پدید آید	مرهم ملایم و باید کرد بعد تنقیه و تحلیل آن اما هرگز ابراء البته

تنقیه مفتح میکنند سعی کرده و تا کرده براید نگیرد و اگر حرارت عظیم بود دوغ گاو تازه
خوردن سود دارد حضرت شاه رحم علی صاحب پیر حضرت فقیر سهارنپوری رحمه الله
می فرمودند که سرگین بچه ماده گاو را با حضرات گاو آمیخته یار چه پارچه اول در آن تر کرده صبح و شام
بران گذارند فوراً ازاله مرض میکند و مجرب حکیم قاضی الهی بخش مظفر نگری سلمه الله تعالی
این ضماد صنعت فکر مرتب رتبه خالص بسابند بر سنگ خشن لیس کرده بر سرطان

ضماد نمایند روزانه دو سه بار و شبانه هم دو بار باز استعمال نمایند از آن مرض خواهد گرد
ضمادیکه سرطان را بی‌نظیر صنعت آن دو مثقال سرب با هم آب لیته و بار روغن گل سرخ
و آب گشنیز تازه حل کرده بر سرطان طلا نمایند مرهم سرطان مجرب صنعت آن روغن [illegible]
نیم سیر گرم کنند و از دیگدان زیر آورده سرد شود و بعد یک چیتانک قیمیس انداخته حل نمایند و بکار برند

آنرا که بود در نج جذام از که و مه	رباعیه	باشد غرض گزین مرض گرد به
باشد چو علامات قروح دمش	۳۴۰	بکشای رگ و طبیخ افتیمون ده

شرح جذام

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جذام	مرض عام همه تن	سودا یا صفرا یا خون	مرضی که رنگ بسیار مایل بسیاهی و تیرگی و تنگی نفس و گرفتگی آواز و بسیار [illegible] و لب بسته شدن منقبض و ظهور عقده در اعضا و دویدن خون [illegible] غلیظ و موی [illegible] و ابرو و مژه بریزد و ناخنهای تیره گردد و سیاه شود و ریش انداخته [illegible]	فصد رگ افزود خون باید گرفت و بعد فصد [illegible] طبیخ افتیمون [illegible] باید داد [illegible] لعوق [illegible]

سنای مکی هفت درم و پوست هلیله کابلی چهار درم و اسطوخودوس [illegible] و جعده و بادیان
کوفته و بسبایه و [illegible] و تخم کاسنی کوفته از هریک سه درم آلو بخارا [illegible] ده عدد

و [illegible] از هریک بیست عدد در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند
و نیم درم افتیمون در خریطه کرده در آن آب تر نموده بمالند تا مزه خود را [illegible]
پس بیست مثقال ترنجبین و ده مثقال مغز فلوس در آن آب حل کرده صاف نمایند
و مثقالی روغن بادام شیرین اضافه کرده بگیرند [illegible] و غذا آب نخود [illegible] و گوشت
ماکیان فربه و دوا چینی زعفران و [illegible] کنند و اگر ممکن است ریاضت آنقدر
کرده باشند که عرق نمایند و غیره [illegible] و روغن مصطگی با شیر زنان مالیدن سود دهد
و حضرت میر [illegible] من عبد الکریم [illegible] اسلام [illegible] رضی الله عنه
و ده مره از [illegible] خود شاه احسان علی [illegible] سفوف [illegible] سود دهد
کرده بسیار مجرب است اما جذام [illegible] کنند و صبح [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] زیاده و [illegible] هر شب [illegible] نافع تر باشد
[illegible] نمک [illegible] روغن [illegible] باشند و [illegible] باید
[illegible] این مرض [illegible] و قوت [illegible] فصد [illegible]
[illegible] برای [illegible] مفید است صنعت آن سنای مکی [illegible]
و هلیله [illegible] از هریک [illegible] کوفته و [illegible] مغز [illegible]
[illegible] از هریک [illegible] خالص [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] باشند و از [illegible] پرهیز [illegible] و اگر اسهال [illegible]

اخفا کند دیگر نقوع مجرب مولوی عبد القادر اولاد نبی مرحوم صنعت آن برگ حنا
و شاهتره و چرائته و بلیله سیاه از هر یک مثقال و فلفل سیاه نیم قند ده عدد و شب در آب گرم
تر ساخته صباح مالیده و صاف کرده و شکر سفید ده مثقال در آن آمیخته بنوشند یک اربعین و دفع
فساد خون کند دیگر جهت سم الفار نیز در این مرض مجرب گفته اند صفت آن سم الفار سفید یک تولی
را در عرق لیمون کاغذی بسایند و به قدر نخود حب سازند و یک حب بخورد و بالای او دوغ داده و از
شیر برنج [illegible] و روغن چراغ و مرچ پرهیز و نان گندم با دال مونگ [illegible] و روغن
بسیار خورده باشد و اگر جذام یابس باشد روغن لبوب سبعه را بر بدن مالیده باشد
دیگر روغن کنجد با سم الفار قدری آمیخته بر بدن مالیدن بخور بر بدن آرد و بدن را صاف
کند دیگر [illegible] بخور [illegible] زهره در برگ همراه کرده نان نخود [illegible] برای آتشک و
جذام مجرب یعنی اول زهره [illegible] خورانند و بالای آن گرده نان نخود خورانند تا بار ده یوم اما
از مضرات احتراز لازم است و تا ده روز [illegible] اگرچه مزاج مطلق آن رطب گرم و خشک
در چهارم درجه است مگر حالی است اگر ضرر کند با [illegible] دافع [illegible] خشکی [illegible] و غیره
گوشت [illegible] برای فساد خون [illegible] باده از حکیم غلام دستگیر خان صاحب دهلوی مجرب صنعت
آن پوست درخت [illegible] و پوست [illegible] و مغز [illegible] و پوست بلیله زرد و پوست بلیله
کابلی و بلیله سیاه خشک [illegible] و پوست بلیله و برگ شاهتره و چرائته و سر پیوکه و منڈی و
برگ [illegible] و گلمنڈ [illegible] کبری و [illegible] برادهٔ شیشم و برادهٔ چوب [illegible]

و برادهٔ چوب [illegible] و [illegible] و زیره سیاه و برگ [illegible] و [illegible]
و تخم کاسنی و گلسرخ و بسفایج فستقی و افتیمون و [illegible] و گاو زبان از هر یک [illegible] ماشه و [illegible]
[illegible] را باریک ساییده [illegible] در آب [illegible] کرده [illegible] ساییده [illegible]
حب ها [illegible] یا [illegible] با نخود قدر حاجت از حبوب کلان یک دانه حب خرد دو دانه
خورده باشند نافع باد اول تنقیه کنند بعده اگر ضرورت فصد و [illegible] خون گرفتن [illegible]
معجون خورانند که از این مرض [illegible] از حکیم [illegible] صاحب [illegible] سلطان علی
و ارجنی سورنجان [illegible] عود غرق [illegible] زعفران [illegible] برادهٔ صندل سفید [illegible] بلیله زرد
[illegible] اسارون سنبل الطیب [illegible] سفید [illegible] هر یک [illegible]
[illegible] بادام شیرین [illegible] و عسل [illegible]
اضافه نمایند قدر شربت یک مثقال بالای آن [illegible] عناب گاو زبان در آب گرم تر کرده
[illegible] صنعت آن مغز بادام شیرین و مغز چلغوزه
فندق و مغز پسته و مغز گردگان و [illegible] و مغز [illegible] و زن [illegible]
کوفته آمیخته [illegible] و صباح [illegible] روغن آن [illegible] برای [illegible]
و جذام یابس و [illegible] و دیگر [illegible] مغز فندق
[illegible] منقول از حکیم سید محمد حسین [illegible]
حال دار [illegible] مجرب [illegible]

از جمره تن تو چون شود فرسوده	سوبیع	اینست که بو علی چنین فرموده
باید که بی طلا از لعاب مسهل	۲۴۱	ممزوج کنی بسرکه عفص سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
جمره	آنست که آثار ناشی هم ناشد بثره ها در بدن و گرد و اندک رنگ ... ما ... بود	تیزی خون	بثره جمره با تیزی و سوزش ... و خارش ... کند ... خونی ... و اندک گوشت ... خشک شود و ...	باید اول فصد ... بعده استفراغ بطبیخ ... بعدها ... ازان

لاندوراد ... که سوده ... بر تن ... طلا ... مجرب ... رسالها ... ام ازان ... استادی مرحوم حکیم ... آبادی وراز الجمره ... لعاب ... شده مثل ... ... و عسل بر ... و ... شخص باشد گرفته ... شده ... بسیار ... ... ازان ... عرق بادیان خورانیده باشد مجرب است ... معجون ... صنعت آن بادیان و صندل سفید از هر یک دو درم و بسفایج ... ازهر یک یکدرم و ... دو درم شکر سفید یک سیر ... کوفته و بیخته در ... شکر علی الرسم معجون سازند صبح و شام چهار چهار درم خورده باشد ... از ... حکیم ... و ... والد ماجد فقیر مجرب است ... سفید ... صبح

سیاه و ... بسیل ... از هر یک ... کلان ... بود و ... بسیار ... بقدر ... سازد و در ... خشک ... ازان یک ... صبح و یک ... شام خورده باشد که ... ازان ... و ... روز خورده ... گوشت ... و ... شده ... و ... سیر ... و ... مرغ ... و ... باقی ... است

ای تن ز ... نملات فرسوده	رباعیه	... ازان افزوده
صفرا چو برون کنی بمسهل خوردن	۲۴۲	سوودت شود ... ازان ... سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
نمله	... بثره ... ریزه ... و سوزش ...	صفرای رقیق لطیف با خون ...	زرد رنگ ... و اندر ... بار ...	... و ... بسهل ...

استفراغ نماید ... بعدل ... و کل ارمنی ... اسفیداج و ... قشور ... ماهیت ... باید کرد و قطره ... بران موضع باید ... باول عدس نماید

گرد و ز ... چون ... فرسوده	رباعیه	... زبان ... آسوده
...	۲۴۳	... الزوت سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
انتفاخ البطن نوعی [illegible]	چون شکم بود پر [illegible] که [illegible]	[illegible] آن بحرارت [illegible]	نشان آن [illegible] آن ظاهر	[illegible]

[illegible] شود و تدبیر [illegible] نماید و غذا [illegible] اگر [illegible]
بگشاید باید که [illegible]

	رباعی ٣٣٣	
ای گشته دل [illegible] آزرده [illegible]		آن روکیست از روم [illegible] کرده [illegible] خورده
	شرح [illegible]	

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
[illegible] ولازم سکون	[illegible]	خون صفراوی با بلغم [illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] که مصنف مرحوم [illegible] انافع [illegible]
عناب سپستان از هر یک [illegible] الذرام هر یکی [illegible] مثقال و عنب الثعلب
و تخم کاسنی [illegible] و گل نیلوفر از هر یک [illegible] درم همه را در یک [illegible] آب [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] و در آب [illegible] کرده صاف
نموده [illegible] و غذا [illegible] و آب [illegible] و بعد از فصد

و تلیین [illegible] آب لیمو یا غوره یا سرکه [illegible] مثقال در روغن گل [illegible] مثقال یا
روغن [illegible] گلاب آمیخته [illegible] بمالند و [illegible] روز

	رباعی ٣٤٥	
اثر اگر حصف بود چه درویش و چه شاه در خارج حمام رسد فایده اش		باید که بحمام رود دیگر [illegible] از غسل بآب سرد انشاء الله
	شرح [illegible]	

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
حصف	بثور خرد سرخ است با خارش بسیار و خلش شدید بود [illegible] اکثرا گویند فارسی [illegible] نامند	بخارهای تیز و خلط [illegible] رقیقه [illegible] صفراویه	بثور خرد سرخ مانند [illegible] که بر ظاهر جلد پیدا آید با خارش بسیار اکثر در تابستان خصوصا آن وقت که مردم گرم شود و عرق کند	[illegible] باید کرد و فصد نماید و مطبوخ [illegible] اسهال صفرا کنند

[illegible] مفید است [illegible] که بر بدن مالیدن نفع می بخشد [illegible] بالویه
و [illegible] بدن [illegible] روغن گل و سرکه مالیدن و [illegible] و روغن گل
طلا ساختن یا [illegible] که در حمام بر بدن طلا
نمودن و بعد [illegible] آب سرد [illegible] و آب گشنیز تر و سرکه و گلاب
و روغن گل طلا کردن نافع است و در آب سرد [illegible] بخورد

و مرهم سبز نیز مفید است صنعت آن برگ نیم و برگ گلنار از هر یک یک توله هر دو را
جدا جدا سائیده قرص جداگانه بسته در روغن گل که نیم پاؤ باشد بسوزانند پس روغن
از آتش فرود آورده صاف نموده موم سفید دو توله و کافور چهار ماشه را در آن داخل
نمایند و برداشته نگاه دارند و هنگام ضرورت مالیده باشد نافع باد

چون عارضه نبات لیلت ناگاه	رباعی	آید بطبیعه دار و مسهل خواه
وانگه بگلاب و سرکه و روغن گل	۳۴۶	تمال دقیق باقلا بیگه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نبات اللیل بالعربی	جوششهای خرد که با خارش و خشونت آید و بعضی سرخی ... مسام عارض شود	انقباض مسام و احتباس بخار زیر جلد بسبب برودت هوا و فرو رفتن حرارت	از تعریف ظاهر است	رگ صافن اندام زنند و استفراغ بمطبوخ هلیله و نقوع صبر و

آب انار کنند لیل او و به بموجب فرموده ماتن رحمة الله طریق آن آرد باقلا دو دام و
گلاب و روغن گل از هر یک ده مثقال آب سرکه ده درم بهم سرشته بگرم مالند و کسی را
که قی آسان شود قی کردن سود دارد و الطریفل الصغیر با عرق شاهتره خوردن نیز نافع

از علت سعفه اش چو شد حال تباه	رباعی	گر میل بصحت بود و مسهل خواه

مسهل چو شود خورده ز راه انسان	۳۴۷	با سرکه ضماد سازد بیگه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعفه	جوششی که از سر بر می‌آید و از وی رطوبتی غلیظ مانند عسل رقیق باین سبب آن را خوانند و گاهی خشک بود و بعضی گنج نامند	اگر تیز بود و فضلات غلیظ عفنه و رطوبت حاده موجب بود و بجلد صر	بر آمدن و ندارد در سر و رطوبت رقیق لزج ازان	فصد سر اکحل و اسهال بمطبوخ بلیله شاهتره و حلاوی و کشتن اخلاط غلیظ

و اشیای تیز بخورند و زرد چوبه و پوست انار و مرداسنگ و حنا باریک سائیده با سرکه و روغن
گل آمیخته طلا سازند ضماد مجرب که در عراق از بیاض مولانا محمد شریف خان صاحب و بموی بیکری
مرداسنگ سهاگه نیلا تهوتهه کهربا سی مساوی الوزن یک یک توله در سبوچه گلی نهاده بر آتش
نهند تا سوخته گردد بعده سائیده در روغن گاو که یک ... شسته باشند
یک توله و حنرات ده توله آمیخته بر سر بطور ضماد سازند

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعفه		با خلط سوداوی که با خون محترق آمیخته بجلد دفع میشود	بر سر قشر سفید از صبر ... نمک ...	تنقیه نمایند بمطبوخ افتیمون

وبلیله ضماد نموده و بآب گرم بلعاب تخم خطمی و تخم کتان سعفه الشعر بیده بموم روغن
و چربی بط و مرغ و روغن کدو و آنچه مجرب دارند و سعوط از روغن کدو و بنفشه و بادام
هم نافع و والد ماجد فقیر غفر الله له در این مرض موی سر میگذاشتند و در هر ماه
یکبار اجازت تراشیدن شعر بمریض میدادند اگر مریض طفل می بود این عمل تا عمر
بیست سالگی با رعایت میفرمودند بفضل الله الشافی زوال مرض می شد و استعمال
روغن سرخ که آنرا در انگریزی میکاستر آئل گویند بسیار مجرب است و صفت مجرب
ضماد مصنف رحمة الله اینست زاک سیاه یکدرم و اشنان یکنیم مثقال کوفته
و بیخته و بسی درم آب سرکه سرشته ضماد کنند و دیگر اگر از برگ پلاس کلاه ساخته
و بران روغن تلخ سرشف مالیده روزانه جدید تا اربعین بر سر بسته باشد
و بران کلاه رسمی را پوشیده باشد بفضل الله نافع شود مجرب است از دواء دخان مرحوم
ساکن [illegible] کوتوال اعظم گره غفر الله له

بلخیه تراچو عارض آید ناگاه باید که الیس از تنقیه از صبر و اسق	رباعی ۲۴۱	تیغ و الست بجان و دل باید راه یا سرکه کنی ضماد و ریگه و کاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلخیه	قروح مع البثور	کثرت [illegible]	خفقان بود و باشد	اول فصد [illegible]

	صاحب خفقان [illegible] کرزدوات [illegible]	خلیده شود علاج بلخیه باشد	کر غشی افتد و کار باشد کاین [illegible] تب بود	استفراغ [illegible] پس از ان تدبیر

ضماد مصنف مغفور نمایند و گل ارمنی الی که آمیخته طلا نمودن نیز مفید و برباد و میوها
و غذاهای تر رغبت با قرص کافور داون انفع است صفت ضماد مادن مرحوم اشق ده درم
و شیت درم سرکه حل کرده یکدرم حبه سقوطری سوده بران اضافه نموده ضماد سازند

در ابلوفرنگ ای صاحب جاه قی میکن و افراط مکن در صحبت	رباعی ۲۴۶	برزعم عدد قوت شود ارگاه میخور زمه چیز جز طعام بیگاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فرنگیه	ابلوفرنگ	خون با صفرا و سودا و بلغم	جوشش بدنها و درد اعضا	قی باید کرد و از مقاربت زن

طعام وقت شام احتراز باید نمود و دیگر گر ثمر درخت کابیار ورق و رق تراشیده
در سایه خشک نمود و سائیده سفوف سازند و یکتوله از ان بآب بخورد تا چهل روز
ازاله فرنگیه و اتشک و ضیق النفس کند اگر چه کهنه باشد پرهیز از ترشی و تلخی و دواء
و مقاربت کند و درخت این در کاکوری بر دروازه کاظم علیخان صاحب
در باغ دوار کاداس که محله میر احمد علی داروغه مشهور در لکهنو واقع بر سر کوچه [illegible] است

اکنون زابله فرنگ حال تو تباه	رباعی ۲۵۰	دستت شده از دامن صحت کوتاه
در هر دو سه ماه فصد کن کاین علت		از فصد شود دفع بوجه دلخواه

شرح و تحقیق

بعد فصد هفت اندام و نضج ماده مسهلی که مخرج اخلاط ثلثه است بدهند کما بین المصنف
رحمة الله سفوف غاریقون مع حب بیشتر که در اینجا یکی نقل ایارج فیقرا و دوم حب
و در هر هفت یکبار بدهند و غلوله کرده سحر فرو برند هرگاه که سبل در آید و چار نوبت با جابت
رسد سنا مکی مثقال سفایج ... و عنب الثعلب هر یک سه مثقال و گلسرخ و
پرسیاوشان و شاهتره از هر یکده مثقال و نیلوفر یک مثقال و سپستان ... و هر دو یک
کاسه آب بجوشانند تا به نیم آید صاف کنند و پانزده مثقال شیرخشت در آب آن حل کرده
... والتر ... و دوم ... تا کام آمو تخم ریحان رغبت نمایند و غذا نخود آب ...

در دفع فرنگ چه در ولایت و چه شاه	رباعی ۲۵۱	باید بحدیث بنده نیکو خواه
یا از حب سیماب خود یا ز سفوف		یا دود که جیوه سخن شد کوتاه

شرح و تحقیق

صفت حب جیوه یک جیوه ... که سیماب ... و فلفل چهار مثقال بلیله زنگی
سه مثقال کوفته و بیخته و سیماب هفت مثقال قند سیاه پانزده مثقال آرد باید و در ...
از هر یک ... مثقال همه را بهم آمیزند و کف مال کنند تا جیوه کشته شود و پس پاره ...

هر روز دو حبه با غلوله کرده یک نخست با ... و دیگری را با آخر روز فرو برند و خود را بعد الا
بپوشند تا صحت پیدا آید غذا شیر و برنج ... نمک ... سفید ... یا نبات ... و نان ...
... نان ... به بره یا بز ... سفوف سیماب بلیله زنگی و پوست
بلیله زرد و پوست بلیله کابلی و پوست بلیله و فلفل از هر یک ده مثقال کوفته و بیخته و سیماب
هفت مثقال و شکر ... ده مثقال همه را بهم آمیزند و کف مال کنند تا سیماب کشته شود و پس
چهارده حصه کنند هر روز دو حصه یکی ... و دیگری ... شام ... کنند و قدری طلا از عقب
آن میل نمایند و خود را باعتدال بپوشند تا وقتیکه صحت شود و غذا ... صفت
سیماب دود کردن سیماب ... مثقال را ... کنند هر روز یک ... را در ظروف آتش کرده
در زیر دامن دود کنند و خود را باعتدال بپوشند ... از دود کردن ... که پارچه کرباس ...
... کردن خود ... تا دود و اگر ... دماغ ... و قوت بینائی ... تا وقتیکه
صحت ... هفته ... مقدار ... سیماب با ...
برگ تنبول خورند یا طلا یکرده فرو برند و برین مداومت نمایند ... جراحات آبله را در هم
آرد و هم درد اعضا را دفع کند باذن الله تعالی و اگر قوت باصره بواسطه سیماب کم شود
جذب کند ضعف ... زکوفته و بیخته و طلا یکرده ...
کنند ... و باصره بحال خود باز آید و این علاج خاصه مؤلف
و گویم که ... طلا خالص در چشم کشیدن تدبیر جامع اوراق است

از ریح فرنگیه است حال تو تباه	ع	گویم سخنی ورا دل خود دار نگاه	
نزدیک خبیران موافق افتد	۲۵۳	قرو طلی حیوات بوجه د لخواه	

شرح و تحقیق

صفت قروطی چوبه موم نیم مثقال در سه مثقال روغن گاو و پنج مثقال روغن پیه گرده بزکه لیسه آب کشته باشد حل کرده و شش مثقال سیماب و چهار مثقال حنای سوده اضافه نمایند و کف مال کنند تا سیماب کشته شود پس سه بخش نمایند و هر روز یک بخش را مالند و به پس گوش و زیر بغل و کش ران شر ساند و خود را باعتدال پوشند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورند و اگر جوشش دهان تشویش دهد اول چند روز جهت تسکین درائی که دران خطمی با خبازی یا بنفشه را جوشانیده باشند صاف کرده زمان زمان بآن مضمضه کنند و در دهان گیرند و آخر که لعاب از دهان رفتن کم کند و کمتر شود جهت دفع جوشش خرفه و طباشیر و سماق را بالسویه کوفته و بیخته بر موضع جوشش پاشند و اگر جراحت آبله مزمن شده باشد مرهم نوره را صبح و شام گذارند صفت مرهم نوره موم سفید و یا زرد از هر یک سه مثقال را در روغن گل یا روغن کنجد ده مثقال حل کرده و آهکی که لیسه آب آن را شسته باشند و در سایه خشک ساخته و بیخته و صلایه کرده دوازده مثقال کتیرا سوده یک مثقال اضافه

بران نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود اگر خشکی باشد سفید رنگ لیکن گرفتن که دو یا سه بار و یا و یا عضو دیگر پیدا شود دغلغل سیاه و را و آب جوشانیده عضو را به بخار آن دارد یا آب آن را البته کهنه بر عضو طلا کنند اذیت حاصل تقریر ماتن رحمه الله درین مرض مانند فیکر آتشک و باد فرنگ و نار فارسی و آبله فرنگیه و مرحه جمیم همه از یک جنس است لو بانواع مختلف و اصناف جدا باشند پس علاج آن قریب یکدیگر بلکه متحد است برای ازاله جمیع اقسام همان دوائی که در باسور از حبوب نوشته ام وافی و کافی باشند فارجع الیها و تدبیر حضرت استاذی مرحوم حکیم حبیب الله دری شود اسود و او شفای بسیار میشود نسخت آن کبریت اصفر و سیماب از هر یک شش ماشه بر دو را کجلی ساخته و حب الملوک بدور کرده سنگ بصری شش ماشه هر چهار را سائیده در آب یاوه سیر در ظرف آب نابه ده بجوشانند تا آنکه خشک شود پس ثقل را برداره و سائیده نگاهدارد قدر خوراک از دو رتی تا چهار رتی در بتاسه نهاده با بالائیش شیر گاو نیم سیر بنوشانند هر گاه که خواهش طعام شود شیر و برنج به نبات مصری شیرین کرده بخورد و وقت دیگر کهچری یا خورد و روز دیگر تبرید تخم خیارین و تخم خربزه و سائیده در آب شیره براورده به نبات شیرین کرده بنوشد همچنین سه روز کند از ترشی و مرچ و ترش سیاه و مقاربت پرهیز ورد صاحب بواسیر خونی را ندهد که خون می آرد اگر دهد اصلاح آن را ملحوظ دارد

ای از تو باده حلال می جسته	ع	خسته تن خویش را علت رسته	

از خسروال و نخل ضماد میکن که شود ۲۵۳ در باغ امل نهال صحت رسته

شرح قوبا

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
صفت ضماد نسخه رحمة الله خردل بیست مثقال کوبیده و به سرکه بپزند و بود چندان هم که بشستن	در قعر جلد بود و خارش بسیار باشد و از آن افتد ریزه ریزه فلوس ماهی تیز و اگر ریشه بود و ورنه مثل ریگ و سبوس دور شود	خون تیز الفیت که با مره سودا غلیظ آمیخته باشد یا رطوبت غلیظ و بلغم شور	درشتی بر پوست گردن و پیدا می شود و آن خشونتی بود که بر ظاهر جلد پیدا شود و رنگ آن گاهی مایل به سیاهی و گاهی مایل به سرخی بود	قوبا

ضماد کنند و این وقتی باید کرد که قوبای غایر بگوشت فرو رفته باشد و احتیاج بآن بود که جراحت کنند و اگر غایر نشود گوگرد زرد کوفته و بیخته سیماب بکبر یاس و ده گرم از هر یک دو مثقال و روغن گاو خالص و روغن بید گرد و هر یک سه تا سرشته باشند از هر یک سه مثقال همه را بهم آمیخته کف مال کنند تا سیماب کشته شود و دو سه تخته بسازند هر روز یک عدد را و ران گرم در آب گرم شسته باشد آب گرم در حمام بمالند تمام بشوید و این دارو جهت خارش اعضا را نیز مجرب نوشته است دیگر برای قوبا که بسبب اختلاط حال بارچه تر چه الشاباشد این نسخه مجربست صنعت آن سهاگه چوکیا و گندک دو مثقال و لوبان و کت سفید مساوی اجزا همه را باریک بسایند و در عرق لیمو کاغذی حل بنمایند بعد از آن بسایند و بر قوبا مالیده

باشند و بنفشه و از آلام و رنج می شود دیگر سیماب چهار ماشه و زرد آله سفید بریان و تیلیا سوخته بادام و گندک و از هر یک چهار چهار ماشه سوای سیماب همه را در کهرل خشک بسایند چون نیک باریک گردد با کیتول روغن گاو بسایند بگیرند و بعده سیماب را انداخته باز تا یک روز بسایند بعده باز دو تولچه روغن گاو و در آن انداخته تا یکروز باز بسایند پرورشته نگاه دارند و با استعمال آرند دیگر قسمی از قوبا است که آن را کونا نامند این ضماد مجرب برادر نواب مغفور حبیب الله خان صاحب است برای آن صنعت سندور و مرچ سیاه از هر یک شش ماشه بگیرند و را سائیده در نیم پاو روغن گاو آمیخته سیخ و سلام بران ضماد کرده باشد نافع باشد دیگر چهار تولچه روغن گل را در کفچه انداخته گرم کنند بعده شش ماشه موم خالص در آن انداخته بگذارند پس بگیرند پس سفیده بیضه مرغ در آن آمیز کرده پس بر آورده در آن مرداسنگ شش ماشه و سفیده کاشغری و کافور و قنبیل از هر یک شش ماشه هر چهار اجزا را سائیده و پاشیده خوب بسایند و از آن بر زخم جاهای ضماد کرده و نافع آمد از کامیاب خان خورجوی دیگر مرهم از حافظ یعقوب خان خورجوی نافع برای جلد مرض صنعت آن روغن سرشف نیم سیر در آن کچله دو و نیم تولچه انداخته بسوزانند پس بر آورده در آن عرق نیب یکپاو و عرق چرچته یکپاو انداخته بپزند چون همه روغن بر آید موم سفید و سپیدگرده و شنگرف از هر یک نیم پاو بینداز چون گداخته شود بگذارند نیم حل سازند هر گاه که یکذات شود بر دارند و برای قوبا استعمال آرند هر گاه که برای تخم استعمال آن منظور بود باید که درین مرهم اگر کچله بود یکماشه توتیای سبز دو ماشه

صابون را سائیده دران آمیخته بر چیاچین مالیده باشند اما فقیر غیر سکیم که برای جمله
اقسام قوبا عابر بود یا غابر این حب کرمی نویسم بسیار مجربست صنعت آن کافور
سهاگه چوکیا توتیا و رسکپور ردگند یک از هر یک ماشه و نیله تهوتهه یکماشه بهمار او دو
توله عرق لیمون کاغذی سائیده حبوب بقدر کنار دشتی سازند و خشک نمایند و هنگام
ضرورت بعرق ورق ترب خواه شیره تخم تان بر آورده دران سائیده چندروز بر قوبا
طلا سازند بفضل الشافی در هفته ازاله میکند میگویم اگر برگ سدابی میسر شود دسه ماشه تخم ترب
دران داخل کرده سائیده حبوب سازند با آب سائیده باستعمال آورده باشند دیگر مرهم
از حافظ العقوب خان خورجوی برای قوبا و خارش بسیار مجربست صنعتش آن روغن
مرغ نیم پاو گرم کنند پس موم خالص دو توله را دران گداز کنند بعده دران توتیای
سبز بریان ده ماشه را سوده امیزند پس چینی که یکتوله را مفرش کرده آسا نموده دران
آمیز نموده بر دواشیشه نگاه دارند و بروقت ضرورت باستعمال آرند فقط و قسمی از قوبا که آنرا اورنگ
نامند اولا همچون منده بر بدن می بر آید و بعد شش ماه ریش میکند و ازالهٔ آن بسیار مشکل است
لیکن مکرمی قاضی حکیم الهی بخش صاحب مظفرنگری سلمه الله تعالی وعم فیضانه شربتی بفقیر عنایت
داده اند و بارها بعد تشخیص آن تجربه آورده ام که باستعمال شربت مذکوره اکثر در یک اربعین
بفضل الله الشافی و بعونه زوال مرض شده است و می شود صفتها صندل سفید تخم کشوث
یک نیم درم مورد و دو زرشک از هر یک دو نیم درم گل بنفشه ده نیم درم

ام سیاوشان

و پر سیاوشان و اصل السوس مقشر تخم کوفته و بسفایج و سنا مکی و گاوزبان و هلیله سیاه
و هلیله کابلی از هر یک دو درم و هلیله زرد و تمر هندی از هر یک پانزده درم و آلو مویز منقی
از هر یک پانزده دانه و نیلوفر ده و نیم توله و عناب و سپستان از یک بیست و نجیب دکو فتنی را
کوفته در ده سیر عرق شاهتره بیشب تر نمایند صباح بجوشانند چون ثلثی برود مالیده
صاف نموده در نیم سیر نبات قوام سازند و نگاه دارند یکتوله ازان وقت شام و یکتوله
ازان هنگام صبح نوشیده باشند و بدرقش توله عرق شاهتره و اگر سرماه و تنگی هم شده باشند
والا علاج نافع باد دیگر برای قوبا روغن گنیر سفید مفید صنعت آن روغن گنیر
نیم پاو و برگ گنیر سفید نیم سیر برده و را او ریک سیری آب که نه سیر باشد بجوشانند چون بنصف
آب برسد کنند و روغن ازان بر گیرند و بمالند نافع باد از برادرم مرحوم حکیم
خان خورجوی برای قوبا مجربست تخم مولی و تخم پاک و عرق لیمون کاغذی یکجا
سائیده و او را خائیده بمالند در هفته ورشود از حافظ مولوی صاحب
ملائمی قاطعی آب رسیده مرچ سیاه را بتابلدی یا بر طله سائیده بروغن گاو آمیخته
بر چیاچین ضماد نمایند و عضو را در آفتاب نگاه دارند در چند روز دفع میشود مگر

روی چون ز رحمت حبیب و لفظیه	الرابع	یا نبرد کجام روی پیوسته
سر رشته صحت بکف خود طلب	۲۶۴	بیوند توام مباشرت گسسته
	شرح تحقیق	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب	گر یعنی خارش خشک و یا تر در هندی کهاج نامند	آمیختن صفرا و سودا محترقه یا بلغم شور یا خون و خوردن بسیار مصالح گرم و چیزهای نمکین بسیار و حلاوی و دیگر اغذیه ردیه کیموس	بودن خشک ریشه با خارش بسیار و بود باسیلان خون سیاه و ریم و زرد آب پیدا شدن سپید پیش	تنقیه و اصلاح سبب فرموده مانع رحمه الله باید کرد اگر خشک بود رال سفید سه ماشه

سائیده در روغن یاسمین نیم پاو در لطف انداخته بمالند چون خوب آمیخته شود و توتیای سبز
سه ماشه سوده در آن اندازند و بمالند بعده سیماب سه ماشه را در آن اندازند و بمالند به گاه
که جمله اجزا خوب آمیخته شود قدری قدری آب در آن انداخته دست مالیده بشویند تا آنکه در آن
[illegible]
جذب گردد باید آنرا در ظرف چینی بر دارند و بعد ضرورت بر بدن مالیده باشند و استعمال
چند روز خارش دفع شود اما باید که بدن مریض خالی از فضلات سودا باشد ورنه
قلاع می آرد زیرا که این دوا سیماب دارد و هر دوا که سیماب دار باشد و فضلات
سودا قلاع می آرد اگر در یک جای مخصوص از بدن جرب بالیده شود و اگر خارش تر
بود این طلا مفید بود و صنعت آن انبه هلدی و بزر البنج و گندهک زرد از هر یک شش ماشه
و توتیای سبز بریان دو ماشه را کوفته بیخته باریک کرده در بیضه مرغ خالی کرده و بر
آن پاره او گرفته در خاکستر خواهد یک گرم گذارند بعده یک ساعت بر آورده باد و بیرا از اندرون

پخته بر آورده به روغن چنبیلی نیم پاو حل کرده شب بر بدن مالند صباح با آب گرم شسته شود
زوال مرض در سه روز میشود و حضرت استاذی عالم مکانات لاهوتی جناب مولانا
احمد علی پیر پاک رضی الله عنه میفرمودند که برای جرب و لوح این نسخه مجربست و فقیر نیز
بارها آزموده‌ام صنعت آن چوب چینی و گل و آکر سونا و خر اسلنی اجوائن و گندهک
برابر اماساوی کوفته و بیخته بروغن سرشف حل ساخته در شب بر جسم نهاده صباح بر
بمالد و بعد یکساعت بدن را بگل ملتانی بشوید در سه روز دفع خواهد شد و حضرت
استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که صبر یک مثقال را در شش توله آب گلاب
و شش توله آب شاهتره تر کرده نقوع آن با آب تمر هندی چهار توله اگر حرارت زیاده بود
بنوشانند تا نه روز متواتر اگر ضعف شود بعد سه روز توقف کرده بنوشانند
بفضل تعالی از المرض خواهد کرد و دیگر انبه هلدی شش ماشه توتیای سبز گندهک آمله سار
شش شش ماشه در آب یکتوله یکساعت تر داشته بعده سائیده با آفتاب نشسته بر تمام
جسم بمالد و بعد یکساعت با آب گرم غسل کند تا سه روز جرب دفع شود و برای جرب
هر قسم کرابت از برادرم مغفور حکیم نجیب الله خان خورجوی مجرب در سلیمه
با چینی توتیای سبز گندهک آمله سار سائیده در مسکه گاو قدری قدری انداخته
با آمیزد و کمیسه و یکبار انزا ... آفتاب نشسته بر زخم بمالد بعده سرگین
کیشه یعنی گاو میش تازه نیده بر جسم بمالد بعد ساعت با آب سرد غسل کند تا سه

روغن شفا یابد وہم درعلاج جرب مکرر مفر آید

دانات دیگر که از جرب مختصر | رباعی | خوردست از آب شبتج پیوسته
اخراج مواد کرده از بهر طلا | ۲۵۵ | گوگرد و قره وطه و دهن کنجد جسته

شرح و تحقیق

صنعت طلای مصنف مرحوم قیروطه که بغیر خشک باشد کوفته و بیخته تا دو ساعت در آب گرم تر دارند بعده دست مالند تا بیچون مرهم شود یا حبوبات مرتش یا مرکسی مثقال و گوگرد زرد کوفته و بیخته ده مثقال و روغن کنجد پنج مثقال همه را باهم آمیخته سه حصه کنند و هر شب یک بخش را بمالند و صباح بحمام یا خارج آن سبوس گندم و سرکه مالیده بآب نیم گرم بشویند و دیگر این مرهم خام نیز برای جرب تر و خشک و بثورات خارشناک مجرب براور آوای حکیم نجیب الله خان صاحب مغفور است صنعت آن مرداسنگ و کافور و دار الآبی سفید از هر یک سه ماشه همه را سائیده به و عقیق زرد که صد و یکبار شسته باشد آمیخته نگاه دارند و بر جرب مالیده باشند هر قدر که خوب مالند انفع باشد عرق مصفا خون از حکیم علام دستگیر خان صاحب دهلوی مطالعه شاهتره و چرائته و سرپوکه و صندل سرخ و صندل سفید و سندی و بلیله سیاه از هر یک سه توله و پوست چنال و پوست نیب و برگ نیب و پوست مولسری و بهوالسه

و ده هی کلان و براده شیشم سرخ رنگ افتیمون و پوست ببیل و پوست بکاین از هر یک شش توله کوفته بیخته شب در آب باندازه بیستر بسازند صبح بخته بدر عرق بکشند قدر شربت شش توله نافع باشد دیگر مرهم در علاج خارش اعضا کوده

بی زحمت گر کرده درین منزل که | رباعی | خاریدن اعضاست تر ایکرده که
از مسهل پی درپی و حمام مدام | ۲۵۷ | زین درد بری بکجا نبحمت ده

شرح و تحقیق

پس از تنقیه بدن مسهل و شرب آب لیمو یا غوره یا سرکه مروغن گل مالیده و قدری گلاب بر جرم بفیکند در یحیث و مرهم شرح رباعی ده عدد ونیل و چهار توله شده است آمیخته گرم بر بدن مالند و صباح بحمام روند اگر خاریدن اعضا بدنا جرب بود باید که از مولدات صفرا بچو خربوزه و تلخ و شیره و شراب و غیره پرهیز و جانبه مصنف رحمه الله فرموده

از خارش اعضا چو شوی و تنت | رباعی | ... شیش ... از آن پیوسته
پرهیز کن از مولدات صفرا | ۲۵۸ | چون ... و شراب حلوه و ...

شرح و تحقیق

این نکته که ماتن مرحوم گفته الحق حفظه یا دست پس اگر خارش در اعضا خاص شود این مرهم خام را باستعمال آرند انفع برای صفت آن رسکپور و کافور

و مرداسنگ و توتیا و سفیداب سربریان مساوی وزن حب کوفته بیخته باریک
سائیده در سرگین گاو کهنه آن رنگ صد یک بار شسته باشند آمیخته در آفتاب خشک کرده
برای مالش نافع باد

در علاج ثولول شنو مسا له	رباعی	داری پی قسم آن اگر حوصله
ساری چو قیلا بر او غش شبی ۲۵۸		نام مرض ثالیل و مشعله

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثولول	ریم کرسبی	خلط غلیظ بلغمی یا سودا یا مرکب از هر دو و این سودا سوخته بود	برآمدن افزونی گوشت غیر طبیعی	اول فصد گیرند ... و لعاب

و انثالیم مسهل دهند مخرج سودا و بلغم بعده ترطیب مزاج کنند با غذیه مرطبه چون الکبوس
و نمک سرکه بسیار مالند یا قیر روش کنند و اطراف آن تراشند و دوش بهم رسانند که منحل
شده خواهد افتاد و دیگر علاج یک قطع تا آلیل میکند صفت آن با روغن ذئب بجائی و تخم
جرجیر کوفته و بیخته بر روغن گاو سرشته چند نوبت طلا کنند

دیگر صورت بیان کنم قاعده	رباعی	کز خوان شفا بود ترا مائده
بگشا رگ و مسهل خور و میساز طلا	۲۵۹	از سرکه و افیون کبری فایده

ثالیل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
و اخص من فقیر ثالیل الف کنده و کرخای ... و سبیل مجلد	ورمی بود تریک نباشد نکشت نبودی کبنی ... و هم ...	ریختن مواد خام غلیظ بود	مایل سرخی بود و درد بسیار کند کز نباشد نکشت و شبه بود درست	شور عشف معقود علاج الضابطه قانون

و بنابراین در برف و یخ تر تند میکرو نده مالیدن روغن گاو و تخم مجرب است و بعضی از
مجربان شنیده شد که یخ شبانامی را سائیده بدون آب و هر برگ برگ نباد و تخم گرم کرده
بر واخس بر روز و باز بند الشفا العبد الشافی خواهد شد و بعضی را دیده شد که درد درم
سرانگشت و مثلا یا از سبابه یا خنصر یا خنصر دست بر میگیرد لیس به دست میرود لیس
تمام بدن منتشر میشود و مردم هلاک میگردد و علاجش مجربه حکیم نبی بخش جناب
کیر بنوری سلامه الله تعالی چنین دارند که آب و نفت کرده در آن سیر سائیده
و دست را بر شسته بجای بند دست محکم بسته در آن آب گذارند و یک ساعت
نگه میدارند بعد بر آورده سیر کوفته بر موضع درد بندند از آنکه درد خواهد کرد والله
الشافی و گویند اگر فرفیون را کوفته سائیده سه بار بر آن بندند قوت درد دور کند و بعضی
از مجربان یاد دارم که ... را بر آن بندند لیکن ... و درد ... آتش ... میطرحد

دنبل اگرت صحبت نگشاده تضمید کن از خردل و انجیر و موبیز	رباعی ۲۶۲	دل تنگی تو ره کمی بسته باد گر قید مرض ز تو سی آزاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دنبل که دمل باشد	ورمی حسی [illegible] مستدیر شکل بود که [illegible] برآورد	خون تیز که با بلغم غلیظ آمیزد [illegible]	سرخ [illegible] ورم و درد شدید باشد	رگ باید زد و [illegible] باید کرد و غذا کم

باید خورد و از حلوا و گوشت و انبا پرهیز باید کرد و سکنجبین باید نوشید و ضماد میتوان کرد از تخم خطمی و انجیر تر و [illegible] بجوشانند تا مهرا شود یا [illegible] با خطمی [illegible] بیرون آرد و گوشت که بیچون مرهم شود و بیخ ورم خردل کوفته و بخته بران ضماد نمایند و بگرم ضماد نمایند از میانجی خطمی و تر ضماد خطمی بجاوان [illegible] مقیم و ریحان [illegible] که سرطان باشد [illegible] و تخم [illegible] در [illegible] اول [illegible] خوب گرم کنند پس از دیگران تخم [illegible] آورده کمی اضافه کرده و آن باید [illegible] و در ورم [illegible] یا [illegible] باشد [illegible] حرکت [illegible] باشد تا کمی آمیخته گرده و [illegible] باشد در [illegible] طلا کردن [illegible] اگر [illegible] خواهد شد هر کس که باشد [illegible] رگ [illegible] رباعی ۲ از [illegible] و [illegible] باید کند ضماد [illegible] ۲۶۱ از خوردن تخم [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خراج بلغم خامی معجم	المی باشد که گرم و [illegible] در موضعی بود که مواد بجانب آن ریخته شده و [illegible]	ماده غلیظ بود که گرم بعضو [illegible] و رسیدن [illegible]	شدت درد و [illegible] بود	باید دست که [illegible] جمع ماده است

و سکون درد و نرمی ورم دلیل جمع شدن مده باشد در ابتدا رگ زنند و مسهل دهند و اگر در اطراف بود و مانعی نباشد قی فرمایند که بهتر از مسهل است و در انتهای این [illegible] بکار باید برد و کیفیت استعمال آن گفته شده و معالج را ضرورت است که در جمیع اورام از احوال ادویه غافل نباشد اگر ورم مجاور عضو رئیس نباشد پس در ابتدا ورم علاج به رادع کنند مثل گل ارمنی و اقاقیا و گشنیز و صندلین و آرد جو و در تمام جمیع میان رادع و محلل نماید و مانند گشنیز و برگ تخم خطمی و در انتهای ورم محلل را با ستعمال در جوش بابونه و اکلیل و نخود و آرد جو را با آب خطمی آمیخته بندند و در انحطاط صرف محلل بکار برد و اگر ورم مجاور عضو رئیس باشد هنگام ضرورت علاج فصد و تنقیه نمایند فافهم و چون ماده ورم تحلیل نرود و رو بجمع شدن نهد ضماد بر نهند مانند تخم کتان و انجیر ضماد نمایند که پخته شود و بگشاید و در سرگین کبوتر و اشق بندند و در خرمن [illegible] گیرند والسلام برگ [illegible] برگ [illegible] برگ [illegible]

و پس سائیده بروغن گاو سرخ کنند پس برآورده و دران موم خام با سفیده بگدازد و بر درد استعمال

باشی زرد و بیله چون بدره و افتاده	رباعی	از درد و غمان صبر از کف داده
تشخیص کن از بوره و صابون حسل	۳۴۳	از سر نکشد بخورش سنبیش استاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دبیله	اماسی بود اکثر گرد شکل شبیه بخراج اما گرم نبود بزرگتر از دمل	ماده بلغمیه غلیظ غیر نضجیه بود که از سوء هضم پیدا شود	رنگ او مانند لون بیاض پوست و در غمیا شده کبود الله و در یکا آب گندد و بعد از آن ماده و مانند گل تحریم چون زریخ آهوان نیز	ضماد ترغیب ضماد کنند و سیلان او از پیکر جای استعمال کنند

دبه و مثقال عسل سرشته بجگر مرضماد کنند مرهم بطبیخ اقسام زخم را نافع ست اما اگر زخم کلان باشد بگیرد و زیره ان برگ سیب را کوفته بپاشند و در روز دوم زخم را باب بر شسته و سبب بران استعمال مرهم نماید صنعت آن قیبل و گردی گو الیاری و برگ حنا از هر یک یک مثقال و مرداسنگ و سهاگه چوکیا تیلیه سفید و از هر یک سه ماشه و مرچ سیاه یازده دانه همه را سائیده بیرنیم پاو روغن گاو آمیزند و این را مرهم خام سرخ نامند مرهم فخر از شلغم شلغم را ورق کرده در روغن کنجد بریان کنند که سرخ شود و پس انزالت بروغن دور کرده سفیده را باریک سائیده بپخته قدری یا قدری بر روغن مذکور انداخته بجیچه گرداینده باشد و از دود

آن بپرهیزد چون بقوام آید و سیاه گردد کافور سائیده و زرد بیداق فرو داده و دران خوابانیده بپخته باز قدری دم دهد بعد و نگاه دارد که سخت نخواهد بود اما اگر قدری آب بجگر مرضماد شد تر ملائم خواهد ماند هر قدر کهنه خواهد بود مفید تر خواهد بود و درست بار از این مرهم نهادن دمل و سلیه

از آنکله هر که ناتوان گردیده	رباعی	هر لحظه ز الم دل شان تن پر سیده
باید که گل ارمنی و سرکه با هم	۳۴۴	بر گرد و حوالی تنش مالیده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
آکله	جراحتی که عضو را بخورد و در فارسی خوره گویند و آن عبارت از تاکل و تعفن و فساد که در اعضا افتد	فساد روح حیوانی بسبب بر بجوش خلط اکال میتوم	ظهور سیاهی یا سبزی جراحت و خاصه در پوست که گوشت را بی سر حرکت تعدی کند و تشویر سیح در عضو پیدا کند تا تمام بقدر فلوس یا بی وسعت گیرد	با آتش یا برچاقوی مثل کارد یا نحاس یا زاک یا زرد او نمر حمج و قطعکار که از تیغ زرد باشد مع سرکه داغ نهند و حوالی مرض با گل ارمنی

و سرکه طلا نماید یا کرم مسلوق بروغن بر موضع آن نهند ....

طاعون چو شود عارضه ای محو او	رباعی	صبرت ز دل [illegible] شود آواره

خوابی که شود بر تو در صحت باز | بهم | اشکاف که غیر از مین نباشد چاره

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طاعون	آماسی است که در ایام وبا ظاهر شود و سرخ یا زرد یا کبود یا سبز یا سیاه سلم سرخ باشد بر ترتیب بد	ماده سمیه	حرقت شدید بود و خفقان و غشی هم باشد بود در اعضای شبیهه بود	باید دانست که ورم مغابن که ورم پس گوش و ورم بغل و ورم بن ران

باشد نیز داخل در وبا اند اگر علامات مذکوره باشد علاج هر کس که آنگاه مجرب است
اما صنعت مرحوم غیر از شکاف او را چاره ندیده است گویند که درین فصد خوب نیست
بلکه کمال حذر طبیب می‌رفت و شربت بر دل قلب و تقویت آن با لطیف اشربه و طیوب و اغذیه
مبرده مطلقا لغو باشد الطلیه که سبب بنفشه صندل و نیلوفر و کافور و کشنیز در گلاب
و اشربه شربت انار و شربت سیب و شربت به و شربت کادی و شربت حماض و شربت
غوره و شربت اترج و شربت نارنج و طیوب مثل عنبر و نیلوفر و گل و صندل و گل کادی
و کافور و سیب و به و گل حنا مثل اغذیه مبرده عدس و مصوص کدو زیره و غیره در
پخته که نهاده باشند و قرص سال که باید لحوم و بقول مبرده نیز ساخته باشند
و بگو مرهم خام که برای بثور الاطفال نهایت مفید است صنعت آن چنانکه قتیل و مرد سنگ

و مرچ سیاه و نمک طعام سبز بریان و کندر سفید و زرد و چوب چینی و ادویه که گفته شده
باریک نموده در مسکه آمیخته بر بثور مالیده و حب یا ضمید و بر آن کوبند هم مجرب است
اگر تعفن هوای عالم مرض و بائی که علامت او تب باشد یا بیضه یا پیچک یا تب لرزه پیدا
آید از دو یک گونه شده میشود و بتی نهاده شود و ساخته بسوزانند رفع میشود و مجرب است لونگ
دار چینی دلو و زنجبیل کبر کبری زرکه الایچی پانچ لوبان سفید مر دارو مثال سفید نبات
مصری هر یک یک بات سید الکبری اخفار الطب بریان برو عنبر چنبیل ...
کافور ... سعد ... چوب چینی ... عود و غرق ...
شنگرف و سلارس آمیخته بقدر ... شمع ... باشند ... بتی نهاده ...
و بعد خشک کردن بسوزانند حیدر ... مرحوم حیدر آبادی و دیگر ترکیب برای ساختن
بتی و نر دم ... عود ... کافور اخفار الطب بریان برو عنبر گل ... چنبیلی
غایة القدر که بود ... صندل سفید چهار ... زعفران ...
قفاح ... کل آن ... سید الکبری ...
... چنبیلی ... گوگرد ... سلارس چهار ...
ساختن ... بگلاب ... خشک نموده در سلارس چهار ... آمیخته ...
بتی ساختن منظور بود ... سید الکبری ... گلاب ... سلارس ...
ساز ... سید الکبری ... بتی ... خشک ساز ...

اثر اکه بثور لبنی است اشود	رباعی	گردید از این مرض ولش پر انده	
از از لبنی بثقیه ز حل و شور تیز	۲۶۵	تعصید کنی ز صحت آید پشکوه	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بثور لبنیه	جوششهای سفید ریزه بود که مانند چون لبنیه زد ازان دارد شنخیان ابرا	ماده صدید بوده که از طریق بخار بجلد و مع میشود و بمسام تنگ و سبب غلظت تحلیل نمی شود	بثره سفید که بر پیشانی و بینی و رخساره و زنخدان از چهره بر آید و چنانه گویا از نقطه شیر است	تنقیه بدن و دماغ از بلغم بحب ایارج کنند پس روی بطلایات

سوسنبید و دو مثقال شونیز القدر ضرورت آن سرکه گرفته دران بسایند و بر روی طلا کنند یعنی بران شب ضماد کنند و صباح آب بگرم بشویند دیگر خاکستر چوب انگور در طلا نیز مفید دیگر مرهم سیاه بخار صاحب خزینه خورجوی که در فن نصب اقلام اشجار نظر خود ندارند نیز برای این مرض و زخم دندار و حیدری و دمل و مثله مجرب است صنعت آن الایچی سفید بلیله بارده عدد و سفید اکاشغری تخم سماق و مرداسنگ دو ماشه و توتیای سبز و ورق و رال سفید بلیله اصهار اسره سا سائیده و شیخ تیز که سکه باشد بلیله و برگ تنبخ انگشت کیپا الوبا است کیه لیله سا بیده جداجدا آفرچو بسته اول بروغن نیبه ثم با لیسوزانند پس تن را ازان تمام

کنند و ادویه مسحوقه را دران اندازند باز و جوش دهد و فورا کیسه تمام آن بهم را بر روی آب شبینه که در طشت باشد برآورده باشند فورا بر تار و بعید مردو شدن آن بار دیگر آب ببینه خیده واکمصد و دیگر تیه بشویند و بر بار آب شبینه حیدیانه انداخته شسته ثابه تمام شده بنام شیار نگور آنم ابرد ارد و بظرف نگاه دارند استعمال

ای دید ز رشته درد بی اندازه	رباعی	اجزای عصب را شده چون شیرازه	
کرم تاب و ادویه مسهل گردی	۲۶۶	گردد و بتو عیاد تندرستی تازه	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق مدنی	رشته که پیدا شود نارو نهاروه گوشت پش	خون تیز صفراوی یا بلغم محترق	اول بثره می برآید و [illegible] پس آبله میکند و سوراخ [illegible] رشته کی سپید از ان برآید و از دید و بسیار [illegible] و حرکت می نماید [illegible]	مسهل [illegible] میکند و دیگر مسهل [illegible] لطیف [illegible] [illegible]

یا صاف از حباب مخالف کنند اگر غلیظ چون [illegible] اند و تقلیل و ملطف غذا نمایند و آب انار شیرین ثمد و روز در ظرف پر در دو خورند و بعد سیر چهار مثقال و سیر سبز با خاک یک مثقال کوفته هم آمیزند و ضماد کرده بر موضع جراحت بندند و جراحت

بیشتر ازان کرمک تمام بیرون آید نگذارند که در هم شود یا شکسته گردد و صبح و شام
روغن گاو را که ودان سیر را دو سه جوش داده باشند صاف کرده بر جای مذکور
مالند تا رشته فربه شده فوراً تمام برآید فقط دوستی مجرب نقل میکرد که خاکستر تنور را
که زقوم باشد اگر بر موضع رشته بندند غریب همه بیا برآید و تمام از بدن بیرون می برآید
دیگر اطریفل عرق عالی مجرب فقیر ست اگر مریض چهل روز بخورد بفضل الشافی شفا
می یابد صنعت آن پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله
منقی و تربد سفید مدبر و زنجبیل و قنبیل از هر یکی ده نیم مثقال همه را کوفته و بیخته
و بروغن بادام شیرین یا بروغن گاو چرب شود و بعسل مصفی سه چند کل ادویه
سرشته قدر شربت آن ده مثقال [illegible] به آب نیم گرم [illegible] شسته
باشند و نطول با آب آن کرده همان برگ جوشانده را بر آن بسته باشند اگر ترنج باریک
کرده ملین کنند بهتر باشد و بعضی گویند لیمون دو پاره کنند در یک پاره سه بار
تمام را باریک سائیده چهار ماشه پر سازند و بر آتش نهند تا [illegible] جوش دهد بر بیمار
بندند تا شفا [illegible] همچنین کنند صحت یابد ان الله الشافی دیگر کافور دو تولہ و ترکچور
دو تولہ و قند سیاه کهنه سه تولہ کافور و ترکچور را سائیده در قند حل کرده بر جای
کرم ورم رسیده باشد و کاوکی و سوراخی در آن گذاشته بر بیمار و چسپانند
تا عرق [illegible] ازان سوراخ برآید و درد [illegible] و [illegible]

علاج حب بخوردن طعامهای غلیظه و نوشیدن آبها بلکه در آن سرگین و بول خوک
[illegible] فضا ده شد پدید آید دیگر برای [illegible] بعد از گسیختن عرق مانی حادث شود
این ضماد نافع است صنعت آن شبت کوفته و بیخته آرد ماش و زرد چوبه و فضله
مرغ و پیاز پخته و مغز بادنجان پخته و روغن چراغ مجموعه را در ظرف پخته تا مثل
مرهم شود نیم گرم بر ورم آن بندند مجرب است اگر با غار یا جاری رشته این حب را بخورد
زود تحلیل شود و بعد بر آمدن هم فائده میکند کلپره قند سیاه آمیخته گولی بندد
بخورد و همچنین هفت گولی [illegible] ضماد سازد و تا هفته خورده باشد بعون الله

ای از جدری در رهٔ جان فرسائی	رباعی	با ماش و عدس انگور بامل آلی
از شربت عناب شود بهبودت	۲۶۷	با آب گلاب رغبت افزائی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جدری	آبله که بیشتر بچگان را بود	جوش خون و تعفن بخارات [illegible] در بدن [illegible]	تپ دائمی و درد پشت و آماسیدن روی و سرخی آن و گرانی و تنگی حلق و زیادتی تشنگی و خواب	[illegible]

هر روز ده مثقال بادیان و بنفشه و انجیر بجوشانند و صاف کنند و شربت عناب
شیرین کرده بدهند و باستسقاء و بیت در ماش و عدس اندازند و غذا سازند اگر بیمار
طفل شیرخواره باشد مادرش را بدستوری که گفته شد تدبیر فرمایند و نزدیک ظهور آبله کف پای
مریض را حنا بندند و کافور با ... حل کرده در چشمش چکانند تا چشم از آبله
... محافظت نمایند و در سیزدهم و چهاردهم آبله را بسوزن طلا یا نقره خالی کنند تا ...
و اگر در خشکی دیر کند چوب صندل و برگ آس در هوای گرم موسم صیف و چوب گز و کرم در زمستان
را در هوا سرد موسم شتا در زیر دامن مریض دود کنند گویند که دانه ... دو ماش و عدس مسلم
و نیم ... برابر آن و نبات سفید ده مثقال را جوشانده نوشیدن نیز جهت ... مفید است
فایده هرچه بعد بهم رسیدن آبله سیاه شود و امثال آن فقط فایده اگر مریض بزرگ بود که احتمال
یا باسلیق یا قیفال زنند اگر خرد بود حجامت فرمایند ... چون کم کنند فایده چیز ...
جوشش خون را فرو نشانند بدانند که از خوردنش منع نمایند مانند انار و ترشی ترنج فایده
اگر غلیان خون قوی شود و الم کم با چیزهای خنک اصلاح کنند فایده از شیر ... گوسفند
و روغن پرهیز نمایند فایده طفلی که دو سال بود در فصل ربیع هرگاه که خوف بر او
عرضه جدری بود یک دو زلو بیخ گردن که ابتدای پشت باشد اندازند فایده در خانه که
هوااش معتدل باشد مسکن مریض نمایند فایده تن را بجامه ملائم از پشمینه پوشیده ...
فایده آن ... تا عرق کنند فایده صندل و کافور و گلاب اگر ... بو نمایند

و گلاب و ریحانی مالند بهتر شود فایده و ... زیره سائیده بآب تازه و برابر
و تب کم شود فایده و عدس مقشر و نخود و بریان مقشر بدهند تازه و برای فایده غذا
پیش از ... و بعد از آن وال و خشک بدهند که او فوق است فایده بعد پخته شدن آبله
بر خاکستر نرم یا ... بغلطانند فایده طفلی که او را گاهی چیچک نبرآمده
باشد شیر اول روز ... سبب آنکه زاید ... بپوشانند یا پارچه که در آن شیر گرم
داشته باشد بعرض یک ... در آب شسته بپوشانند گاهی نبرآید مجرب بقدرت
فایده گوشت غاق را کباب کرده بخورانیدن ... فایده و حکم دارد مجرب است
فایده چون تمام برآید و تب کم نشود کچری نرم بدهند و انار شیرین ... آبله
فایده بعد از آن که آبله از برآمدن ایستاد خشک ده و برنج شیرین بخورانند فایده
چون پخته شود نان جو ... بدهند تا ... نکته اگر نفس مریض بر جای بود
و شعور بر حال و میل الغذا و آب برقرار باشد محل تردد نبود فایده اگر تب سخت گرم بود
و غلبه صفرا ... اگر طبع نرم نباشد فایده کمتر از ده ... دوازده
سال را فصد نباید کرد و بعضی گفته‌اند که فصد چهارده سالگی ...
نباشد و ... یک ساله ... حجامت آن نکنند فایده فصد و تبرید و تلیین
طبع تا ... وقت است که آبله ظاهر نشده باشد و بعد از بروز آن ... ممنوع
مگر وقت غلیان و سن شباب و عادت هم ملحوظ باشد فایده ...

و حدوث تب چیچک مریض را مار وانه بخاید و آب فرو برد و رب شاهتوت برای حلق
سود مند است فایده شربت شقایق که لاله هزاره باشد برای حمیات و باقی جدری
و حصبه نافع است صنعت آن گل شقایق بیست مثقال را در نیم سیر آب بجوشانند تا
بنصف رسد مالیده صاف نموده و بیست مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند
شربتی از برای طفل نیم مثقال و برای مرضعه دو مثقال و از اول چیچک تا لطیف ماده
و تصفیه آن و تفتیح مسام و بروز آبله بظاهر جلد نافع فایده در ضابط بعلاج چیچک و مرحجه
می نگارم متوجه باید شد که حذاق سلف را معمول بوده که پیش از بروز آن فصد
میکردند و زلو می انداختند سکار قی زنانها که کمتر از جیرزنان اند از علاج این مرض
دست کشیده و گفته که عجایز و نسوان خود درین باب کمال دارند رحمت باد برای
مردان سیر و نفرین باد برین مردان زنان همت لیس میگوییم که تا ایام در فصل
این مرض باحوال محمول باید کرد و اگر تب ظاهر شده باشد و در سن فصد رگ باید و
در غیر آن زلو باید انداخت که بعد بیان زلو جیبا بیدان کوفته و تبرید هم باید داد
تا باین حیل بروز نکند و اگر کمتر کند روز اول شیره تخم کدو دو تولہ و لعاب
اسپغول شش ماشه و شربت نیلوفر دو تولہ و خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشانند
دیگر روز اول عناب هفت دانه گل بنفشه شش ماشه شب در عرق عنب الثعلب
نیم پاؤ و عرق گاؤزبان نیم پاؤ خیسانیده صباح مالیده صاف نموده

شیره تخم کدو دو تولہ و شیره تخم بید دانه دو تولہ با لعاب اسپغول شش ماشه شربت نیلوفر
دو تولہ آمیخته خوب گلاب چهار ماشه بران پاشیده بنوشانند و روز دوم در
خیسانده عناب هفت دانه و گل بنفشه چهار ماشه و شیره تخم کاهو چهار ماشه و تخم کدو
چهار ماشه بالعاب بهیدانه یا بلعاب اسپغول چهار ماشه شربت نارنگ چهار تولہ
یا سکنجبین ساده چهار تولہ یا شربت تمر هندی چهار تولہ آمیخته بنوشانند و بروز سوم
و چهارم بدستور کنند و این اوزان سن کامل راست و طفلان را بمیزان جسم
ازین باید داد و دیگر مروارید یکماشه باده ماشه حسین با عرق گاؤزبان هفت
تولہ یا عرق عنب الثعلب هفت تولہ و عرق کیوړه هفت تولہ و عناب پنج دانه در آن
خیسانیده و خاکشی چهار ماشه بران پاشیده استعمال نمایند و مروارید خرد و درست
هم تا هفت دانه برای اطفال و تا چهار ده دانه و برای کامل الس مسلم بلع کنانیدن
تجربه رسیده تا این عرقها و خاکشی استعمال نمایند لیس از ثبات بروز آبله طبیخ
باستعمال آرد که خولیت مویز منقی سه دانه و انجیر سفید و لایتی یکدانه اصل السوس
مقشر یکماشه در عرق عنب الثعلب پنج تولہ و عرق گاؤزبان پنج تولہ بجوشانند
چون بثلث رسد مالیده صاف نموده خاکشی چهار ماشه بران پاشیده بنوشانند
برای جوان زیاده و در وزن باید افزود و اگر طبع نرم بود حالیس بدل آنچه
شربت حب الآس یکتوله با مروارید سوده یک نیم سرخ با عرق یا نرنگ

کرمی قلمی

پختو له شوند اگر حدت زیاده باشد صرف عرقیات بدهد و غذا دال و خشکه
و ماست یا چیس از سیر و زر و بعد از سیر و زر بدهد بعد از شروع خشکی دانها این تدبیر
باید کرد که طباشیر کبود و کافور زهر مهره خطائی یک سرخ عرق بادرنگ بویه هفت توله
مروارید سوده یک و نیم سرخ شربت حب الآس یک توله آمیخته نوشانیده باشند
و بشخص بالغ از یک توله زیاده و در فصل ربیع و ربیع کردن که ابتدای [illegible] است
انداختن مانع عروض این مرض است چنانکه در سلف رسم و در خوزستان بوده است
باز این رسم را تازه باید کرد والسلام انتهی از معمولات حکیم میرزا علی خان مخاطب
خان مخلص خلیفه میرزا محمد زمان خان ست شربت چیچک [illegible]
سپید کوکبرو کلان سیخ تا از آلایچی سفید در آب یک شب در و زر نرم داشته جوشانیده
صاف نموده نبات سفید شربت سازند جوان را یک توله در آب آمیخته
نوشانیده باشند که با طفال دفع چیچک میکند از حکیم محمد حسین خان نظام جوهر حیدرآباد

در نخجیبعد و زنات ترتیبی	رباعی	زنهار بده و کرته بیمار کسی
در تنقیه حمی کن بروز اول	۳۶۱	رگ زن نجود رم شود اگر تیز بسی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
حصبه	دانهای سرخ	تیزی و گرمی	تب دائمی و بادی نفس و لذع	تدبیر این بجدری

تقشقین	و بارز شده که بعد از آنکه پدید آید بقاری سخت نامند و بعضی بکبر گویند	وجه تسمیه خون	و اضطراب و تخمدی و تشنگی بعد از آنکه دانه بزرگ شوند گرد و دو آبله و بجای سپس فرو آید	علاج بجدری [illegible] و غایت قول ناتی [illegible] تمام [illegible]

از علت حصبه که تو ثابت بینکم	رباعی	از بودن این مرض زیاده دردی
میدان که علاج ثبت نزدیک حکیم	۳۶۲	در شربت و در غذا علاج جدری

شرح و تحقیق

باید که در بلادی که هوایش مایل بگرمی و خشکی بود مانند اکثر بلاد خراسان و عراق عرب
و غیره آنکه مذکور شده بدهد و آب بدانها اشار رخصت و تابعند لیکن در بلادی که هوایش مایل بسردی
و تری بود چون سمرقند و بخارا و کابل و خراسان و بلاد دیگر که هوایش مایل بسردی و خشکی بود
چون سمرقند [illegible] و اکثر بلاد هند و غیران باید که هر صباح بست دانه عناب و بادیان
با تخم کرفس دو مثقال و اگر آلوده و بود بادیان سبز و شبت اندازند تخم کاسنی [illegible]
یک و نیم مثقال را در یک پیاله آب جوش دهند تا به نیمه آید صاف کنند و یک مثقال قند
شیرین کرده و قدری گلاب اضافه کرده بدهند و غذا آب نخود و نیکو و مونگ
مقشر نمایند و از [illegible] منع کنند انتهی [illegible] فقیر ناتی مغفور

گر با مرض کلف دگر با هر شبی	رباعی	ور با خیلانی و دگر با نمشی

تمام مرکب داروها سبیل تشفی ۰۷۰ از جامع دوا شربت صحت [illegible]

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
تخم ترب تخم خربزه داره با قلیه [illegible] که خیلی [illegible] شود [illegible]	سوزش به پایین و حالش [illegible] که از تعریف آن	اخلاط غلیظ سوداوی که [illegible]	تغیر با قوی رنگ بسیاهی سبز رسیدن آثار کدورت مالامال	کلف
با دام تلخ و [illegible] والکلیل [illegible] کوفته بیخته با شیر [illegible] آمیخته بر کلف طلا کنند و حمام با آب گرم [illegible]	عیان است بسیار [illegible] بیان	روز به روز [illegible] بسبب سنگی مسام آن	بخار سیاه [illegible] چنان [illegible] چنان تاریخ پیری و اصرار به [illegible] الحکم [illegible] دیگها	
سبیل فارسیه [illegible] سوالگیر [illegible] و مستعمل سفیده [illegible] بگلاب سوده بادیک نموده با شیره تخم [illegible]	[illegible] باشد کرد شکل [illegible] [illegible]	خون سوداوی بود محرق	بخار سیاه در سر [illegible] کی که به [illegible] و کاهی مایل بسبزی کدورت [illegible] بخار [illegible] تا مدت [illegible]	برش [illegible] با سعده ورانی [illegible] و شیر [illegible]

انجم [illegible]

آمیخته [illegible] زد در شب از آن لقدر ضرورت بگلاب [illegible] و دیرز و مالید و بعد به صباح
سبوس گندم را در آب جوشانیده صاف نموده بآن روشویند اما چشم را محفوظ دارد

[illegible] بار قطع سیاه رنگ مایل بسرخی به درست که در پوست بدن ظاهر شود بیضوی لیس	ماده سوداوی	[illegible] سوداوی	اول فصد [illegible] پس با شیره [illegible] [illegible] یا [illegible] [illegible]	برای [illegible] قسام باید که اول فصد گیرند پس اسهال خاصه سودا بطبیخ افتیمون و بلیله ماء الجبن [illegible]

حبلیه را استعمال فرمایند اگر تغییر رنگ در زیاده بر شما بود بگیرید [illegible] مقتدا [illegible]
و آرد [illegible] تخم ترب تخم خربزه و آرد نخود و نشاسته و آرد جو برابر جمع کنند و بدان [illegible]
و نخود آب غذا و [illegible] مرغ نیم برشت و ماء اللحم و [illegible] میده و شیر تازه و شراب
ریحانی [illegible] و شراب [illegible] آمیخته و اطریفل خورد و بلیله مربی [illegible] رنگ را [illegible]
و زعفران با می آمیخته سود دارد لیکن زیاده از یک درم زعفران [illegible] نباید خورد

استاد [illegible] حکیم [illegible] [illegible] موده [illegible]	تا حجم برآمده [illegible]	خال سوداوی [illegible]	و عیان خورد سیاه مایل به زردی مایل به سرخی یا کم	خیلان جمع خال [illegible] رنگ پستی

نگهبان سوا او از نگی بچه کیا حافظ قران هو				خیلیان تقیید از خلاط سو وا باستعمال مسعوق

بلیله سیاه با آب شاهتره مروق چند روز نمودن مفیدست فقط انا المصنف مغفور
می فرماید که پس از ناکاپ سوی مسهل بر بلیله پرورده مداومت نماید و غذا آب مرغ
و صدف سوخته و مرداسنگ و تخم ترب و مغز تخم خیاره مغز تخم خیار و مغز تخم خربزه
و مغز بادام مقشر بالسویه یکجا کوبیده بیزند و باب کشک جو سرشته بیت طلا کنند
و صباح بحمام رفته بشویند و واضح باد که کلف اکثر بر زنان حامله جریان
آن هم عارض میشود و هم اصحاب حمی ربع و زنان باردار را نیز پیدا می شود
پس برای ازاله سبب علاج سبب فرمایند و در جنت هر یک علاج جستجو کنند فافهم

گر و دچو بهق پدید مالی بر دی	رباعی	تیز آب ز لعد مسهل لی دریی
علت ز علیل رخ بشد سو عدم	٣٧	بیجت اید لیساط غم گرد و طی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بهق	علتی است که اکثر بر زنان نوجوانان	بردو رام و ترب خوردن اشیا غلیظه کثیف	نشان ابرقش آنکه سپیدی مایل بود و کرد است که ظاهر جلد و فرق میرایم و بتدریج سپید میگردد نشان سوداء آنکه	در بهق ابیض تنقیه بلغم و در اسود تنقیه سودا نمایند بیار

پیدا میشود چندی سیه شدن و جمیع تن میشود دو قسم بود سفید و سیاه	باشد	نشانهای سیاه است که ظاهر جلد هم میرسند بسبب قمع لبیت صفراوی محرق را بجلد و پوست لیکن مستعد میسازد و بیگاه او را می مانند پوست ماهیچون سبوس از آن میریزد و جلد سرخ میگردد	بیش تیز اب فاروق بنفشه ... آنست که ... یکسیر ... بکوبند بقوغ نبیق

و قافله بچکانند بر هم مهوسان و حضرت مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که بیابک ...
بود جلد را سیاه میکند در آن حال نمی باشد اوشاد رد او آب ... کرده ابیه بر جلد بمالند و باطلا
و آب لیمو حل ساخته طلا کنند رو و صفا حاصل شود آنکه و دست تیز آب فاروق ...
میفرمودند که بیس نیم سیر ... یا ... در ظرف گلی و خواه لوش کرده بطریق معروف

ای آنکه لی دفع برص لوتی می	رباعی	در هیت و خزان دو ر بیار و ر دی
این عارضه قایل دو اگر او دی	٣٧٢	بودی بهیت رد خلاصی از وی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برص	واغهای سفید و سیاه عمیق در ظاهر جلد روز بروز بیش میشود و سرایت بباطن میکند چون بلغم	رطوبت بلغم یا سودا	چون سوزن بزنند موضعش خون نمی برآید	استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی ...

بدن شامل شود و علاجش از مجربات بود | خلاف بهق | تجویز میفرمودند

صفت آن پوست بیخ عشر شش توله تخم جوز ماثل سه توله یعنی شکوفه و دو تا یکماشه
در آب زنجبیل تر سایده و حبوب بقدر باجره بندد یک گولی خورده باشد و پرهیز از ترشی
نماید و سفوف کیبری را که اکسیر وقت باشد نیز مجرب میفرمودند صفت آن بابچی که خیسانیده
باشد در بول ماده گاو تا زایید و سرخ رنگ است و کیرو زیره و ترشه خشک نموده مقشر
ساخته بسایند و برابر آن سفوف چهال کیبری که قشر درختی آن باشد و سفوف پوست
درخت نیب که بسیار کهنه باشد به وزن بابچی گرفته باهم آمیزند نگاه دارند یک درم
از آن همراه آب چهاچه شش توله هر روز خورده باشد و از شیر و برنج و جغرات و ترشی
و بادی و بلغم افزا پرهیز دارند و بکشم املی در آب صد روز تر نموده مقشر کرده برابر بابچی
شامل کرده با آب خوب باریک سایده نگاه دارد و از آن برداغهای برص ضماد کرده باشند
تا هفته اما اگر خارش بسیار آرد ترک کرده باز بعده و هفته ضماد کنند هرگاه که در جلد سرخی
ظاهر شود دوا آب را ترک کنند ان شاء الله الشافی زوال مرض خواهد شد اگر بعد استعمال
این دوا خارش شود و سرخی آید باید که ماشه بابچی را در یک چهتانک آب شب تر کنند
صباح آب الملت بنوشد و هر روز قدری از بابچی افزوده باشد تا بیکتوله برسد تا چهل روز
نوشیده باشد بعده ضماد نماید شفا خواهد یافت و اگر املی و بابچی سایده در ظرف نگاه دارند
آن متعفن شود که در آن کرم افتاده خشک شود و استعمال النفع و سریع التاثیر است

اگر داغ سفید جای سخت بود و بعضی که درست باید که آن خشک شده را و بعرق لیمو کاغذی
سایند ضماد کرده باشد دیگر اگر چهال درخت فالسه را بجوشانیده و در آن بابچی بقدر ضرورت سایند
تا هفت روز یا پانزده روز هر روز و شب هفت بار ضماد کنند بعده ترک کنند گویند که رنگ جلد
بعد بیست روز ترک رنگ ابیض پیدا خواهد کرد والله اعلم حضرت قدوة العرفا و سلالة الکملا
سیدی مرشدی شاه عبد العلیم لولوی قدس سره نسخه در علاج این مرض عنایت فرموده بودند
می نگارم باید که صفت آن بیارد کالا جیره ایک سیر و بابچی پاو سیر و در جدا جدا
خوب کوفته و بیخته باریک در ساحق کرده باهم بیامیزد و نسخه از مجموع وزن کرده وقت
صبح در قدری آب باران بنوعی که دوا در آب مخلوط گردیده و در حلق فرو رود آمیخته بنوشد
اگر آب باران خالص باشد بهتر است والا آب تالابی که آب باران درش باشد بعمل آرد
و از روزیکه شروع در خوردن نماید آن روز را نشولب تا ایام فراموش نشود برنویسد
تا چهل روز خورد درین روزها که دوا میخورد به بیند که دوشی میگردد یا نه اگر دست درین
نیابد شده باشد دیگر بران افزاید اگر ازین قدر نیز دست نیاید بیکتوله رساند احیانا اگر مزاج
بارد و بلغمی بیکتوله هم دست نیاید و سه ماشه دیگر برین بیفزاید هرگاه دست آید بهمان
قدر اکتفا کند یک هفته روز متواتر بلاناغه استعمال نماید چون مدت دوا چهل روز برسد
دو چهار روز بعد یا قبل جا برص و چهره و غیره سیاه و تاریک گردد آن هم علامت خیر اگر جلد
رنگ صحیح جب صحت غذا نان گندم و دال مونگ برنج یا پیاز داغ کند و

ندارد اما از مرچ سیاه و سرخ پرهیزد اگر قول مونگ مقشر نفرت آید گوشت حلوان بره
پخته گوشت و شوربای او را بنان گندم خورد و مصالح نمک و پیاز و زرد چوب
مضایقه ندارد اما مرچ سیاه و سرخ نباشد و سوای و غذا از جمله اغذیه پرهیز
آنچه از قسم خوردن و میوها و سبزیها و شیرینی و تلخی وغیره باشد پرهیز نماید حتی
که بآن ترسد انشاء الله تعالی شفا یابد و از چهار یا پنج روز از شروع دوا استعمال
تبرید نماید گاهی بروز سوم و گاهی بروز چهارم تا مدت اتمام میعاد دوا الوقت عمل
نموده باشد بعد از میعاد دوا هر روز تبرید سه یا دو وقت یا یک وقت بنوشید
تا تسکین کلی کرد نسخه تبرید کاهو و کاسنی و خیارین و کشنیز و خرفه و نبات و اتق
دستور العمل آرند نافع باد ضماد دیگر برص اطفال را برطرف سازد صنعت آن معطا
وزرنیخ سرخ و شب یمانی و گوگرد زرد و زفت از هر یک جزوی زفت را
در عسل و سرکه بگدازند باقی اجزا کوفته بیخته بآب سرشته ضماد سازند برای برص
قوبا و خارش و خنازیر برد و دمل کشیدن ران و ورم لیس گوش این روغن هر بل
انست الایچی کلان سیمی لوث پهنکری سرخ یا زرد و همه را حسب دستور روغن کشند
از حاجی بابو نوازش علی خان مرحوم دیده که نام درختی است که بر کناره دریا
اکثر بخراط می باشد برگ آن مثل کشنیز می باشد پس برگ آنرا اسماعیل بیرحمه
ضماد کنند وقتی که در آن سوزش معلوم شود فورا بآب شوینده شود ورنه آبله

خواه افتاد درین باب احتیاط فرور فقط

ای اگر گرفتار غم از قمقامی ربا ای از ساغر غم عام در و آشامی
صحت طلب مجلا کن از بیتی زیب ۳۷۳۱ تا کی بمرض روی رد نا کامی

شرح وتحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
[illegible]	ترسیان بودن در مسام جلد ... گرده ... عدم ... چون آب ... سر خود را برآرد ...	تعفن رطوبت ... چیزهای که از افصواد عفونت او موسی جلد مانند خنزیر و جلد را بشتن و جیرک آلوده او اشکابه اشتق	جار یا کیشی یا جرم جون	قوام بالفتح

گرده بر که آب شسته باشند و مثقال ... آمیخته کف دست ... شود
تب در انتها مالند و صباح بحمام روند گویم مجرب شود که در ... عرق ...
متوسط آمیزند گشته خواهد شد و ... الادیه و ... [illegible]
یا دیگر خواه ز گردن ... قطع خواهد شد ... علاج برای دفع ... است
مجرب دیگر هر ... آمیخته

بریان بمالند و آب نیم گرم غسل کنند از العرق میکند

ای انکه ز کثرت عرق می نالی	رباعی	ظاهر شد زین عارضه ات بد حالی	
باید چو نباشد عرقت می شاید	۲۷۴	کز صندل و آب غوره ورتن مالی	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة العرق بسیار	عرق کردن بسیار	شدت اتساع مسام و عاجز شدن قوت ماسکه جسم	ضعف بدن	تدبیر طلی مرجوم باید کرد حضرت

سیدی مرشدی شاه عبد العلیم لوهاروی رضی الله عنه را بدین مرض تا زاید از دو سال عارض بوده که عرق بسیار میفرمودند و روز بروز ضعف لاحق حال حضرت ایشان میشد تا انکه سفر حجاز پیش آمد تا هشت ماه بر جهاز بوده بودند موافقت تقدیر و نامواقفت هوا جهاز از باب سکندر بر گردید و به بمبئی رسانید چونکه موسم حج گذشته بود در انجا قیام فرمودند هرگاه که قافله حجاج شد بعد از و اتمام مناسک حج باز گردید مولانا عبد القیوم دهلوی مدظله و دیگر علما اصلاح بران شد که حضرت شریف بهوپال برند انجا علاج مرض کرده خواهد شد چونکه زمین انجا را مرقد بعد بر نوشته بودند انجا داعی اجل را لبیک گفته نقل مکانی فرمودند تاریخ سیزدهم محرم سال یکهزار و صد و هشتاد و شش هجری رضی الله عنه

بشنو ز من اینکه از خفقان بیتابی	رباعی	مسهل خور و آب عرق سیب و آبی	

بام نک

بادرنگ و لونیا بیا میز و بمال	۲۷۵	باشد که ازین مرض خلاصی یابی	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان و غم صادر بجلده فتح کون و اهتزاز	کنند و تپیدنی که بر طوری بغل باشد یا از غیر آن	تعفن خلطی که در حوالی قلب است یا خوردن چیزی با غیبه حرق انجنین مواد حریف باشد که ظاهر بشوند مثل انگور و سیر صلیبه خوردن یا کمتر خوردن غسل بعد از جنابت	یا فقان بود یا از نزول بلد غیر آن	استفراغ و فصد و دیگر باید کرده اعتدال و اشکال تسکین باید فرموده و در نوشیدن تا ز خیل و ربابی مجرب باشد اقسام غسل کرده و تدبیر خلاف المعیقه کرده اند

از اتش اگر دست تو سوزد گر پای	رباعی	در عضو دگر بگیر کافور و بسای	
امیز بسرکه پیخ سار خشک	۲۷۶	و انگاه زمان زمان طلا می فرمای	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرق النار	سوختن باتش	افتادن اتش یا چیزی گرم بر بدن	درد بر امدن ابله	تدبیر مطلق مغفور باید کرد یا مسکین

لو از مسوده چنانکه گفته شد طلا بران باید نمود و دیگر برگ لوبی را که گیاهی است

مهندی سایده بر عضوی که تازه سوخته باشد دیگر برگ و شاخ گل مهندی که در هندی حنا مشهور است
سایده ضماد کردن مفید و مجرب است دیگر ملدی و جعوات را باهم ساخته و در هم آمیخته
بر عضو سوخته نهند یا عضو سوخته را آرد خشک نگاه دارند تا آنکه سرد شود یا برگ سیب
را سوده بر عضو موصوف بمالند یا بر عضو سوخته شهد خالص بمالند یا سه ماشه کافور
را در سفیدی بیضه مرغ آمیخته بر عضو آتش رسیده ضماد سازند فوراً سوزش موقوف
میکند و منع بر آمدن آبله را هم نماید مجرب است

باشد چو ز داء الحیه ات بدحالی	رباعی	یا خود ز حدوث داء الثعلب نالی
بهبود بر او دیت پدید آید دگر	٢٧٧	بر موضع آن بیار غسل بالی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الحیه	ریختن موی و باشد نقشه یا رقیق بود	علت برودت و علت ماده روید منکند و رطوبت بن موی که حاصل میشود از اخلاط اربعه	نشان هر یک از هر خلط باید گرفت	تدبیر خلط از اسهال و فصد دیگر موضع کنند و تدبیر آن دو الک و طلا بسبب وقت نماید و روغن
داء الثعلب	ریختن موی یا شد	بشرح صدر	صفای موضع موی	که از ترکیب جالینوس است

بهترین ادویه است برای رویانیدن موی بر موضع داء الحیه و داء الثعلب و زیل کنند

کلف و بهق و برص و مانع تاکل اسنان و دندان را قوی میکند اشامیدن یکصد و در
چون بیاشامند از آن یکدرم تا دو درم ببرد و از مانع تقیؤ است و مدر حیض و اعاده میکند
شهوت باه رفته را و عنین را نافع و سمنت کننده قضیب است و محلل صلابت طحال
صنعت آن ستونیز آس کرده یکصد و ده درم و ملتیت ده درم و شکر سفید درم والو
یکدرم و مغز بادام تلخ ده عدد و بید در قرع معکوس انداخته بطریق جوهر روغن
بادهن بقرع و انبیق کشند و در شیشه نگاه دارند

هر گه که طبیعی نبود شیب کسی	رباعی	ور راه دوا گرش بود دست رسی
چون غیر مرطبات رغبت کم کند	٢٧٨	در مدت اندک بر دفع لیسی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شیب غیر طبعی	سفید شدن موی پیش از پیری	بلغم یا خشکی و این کمتر است	نشان آن خلط در ابدان باشد و نیز خشکی و لاغری بدن علامت خشکی کند	و بلغمی را خوردن و کثرت فصد و جماع پرهیز کند

اینهمه زه و پیری می آرد و اگر سبب خشکی بود مرطب باید خورد و تمام منع خشکی کنند
انگور و خربوزه و دو نافع باشد که شیب غیر طبعی اکثر بکثرت بلغم میشود برای آن حضرت مرحوم
استادی حکیم حبیب الله دهلوی دواء المسک را تجویز میفرمودند تسکین طبع از آن مولوی

مقصود علی پسر کلان مرحوم ان مغفور یافته ام اینست صنعت آن پوست بلیله کابلی بی دانه شش مثقال و پوست بلیله زرد بیست و چهار مثقال و بلیله سیاه شش مثقال و آمله مقشر بقدر آن و پوست بلیله و مقشر و پوست ترنج از هر یک بیست و چهار مثقال و فلفل سیاه و دار فلفل از هر یک بیست و دو مثقال و زنجبیل و فلفل مویه و مشک و الایچی خرد و الایچی کلان و بلادر و اشق از هر یک دوازده مثقال و مویز منقی هفت مثقال و تخم خیارین چهار ده مثقال همه را کوفته بیخته در نبات منعقد و پنجاه مثقال قوام سخت نموده آمیخته حبوب منعقد و شعت ساخته یک بیرو ز تا سال خورده باشند و حضرت استادی جو الداو زان قرابادین کبیر منقول بوده از آنجا بایدگرفت

اثر اکه بود جعودت شعر بیسی	رباعی گر زودش از علاج یابد بیوسی
کوره غن بادام و لعاب سپیوس ۲۷۹	می مال تو روی دست در هر نفسی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جعودت الشعر	بسیار گره گیر شدن موی و پیچ خوردن موی	گرمی خشکی	انقطاع بخارهای سرد و نرم نا مقدم قوه و طبیع تری و متنفر شدن از چیزهای گرم چون شیر و زنجبیل	لعاب اسبغول را بروغن بادام آمیخته بمالند

چون جعد دل از تشقق شعر شوی رباعی کوتم سخنی کر بشنوی من ستوی

باید لعاب خطمی آمیزه و بمال ۲۸۰	گر زیر چنان مرض علاج ست قوی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الشعر	شق شدن مو	خشکی مزاج	عدم رطوبت غریزی و خشکی	تدبیر ضعف مرحوم

باید کرد و ایضا باد گرد و باییدن موی مطلوب بود روغن زرده بیضه بمالند که موی نباید صنعت آن بستانند زرده تخم مرغ جوشانیده و بدست بمالند و قدری بوتنا در بروی ریزند و در بوتل که گل حکمت بر آن کرده باشند کنند و قدری موی اسب یا لیف خرما یا سینک بر آن بوتل نهند و بگیرند ظرفی که در میان او سوراخی کنند و سر بوتل را از آن سوراخ بر آورند معکوس محکم گردانند و انگشت در آن ظرف کنند و آتش زنند چنانکه آتش بر پشت بوتل باشد و کوبله دیگر لنداز زند و منفخه و مدد تا آتش در بوتل افروخته شود و ظرفی زیر نشیب مقابل سر بوتل نهند تا روغن ازان چکیده ریزد باستعمال آرند درد و بقیه موی براید

ای گشته عیان لاغریت لبیاری	رباعی در راه عدا و الکثمت اخبار سے
باید گر بعیت گذر دعمر و لے ۲۸۱	باکثرت صحبت نباشد کار سے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

برال مقوط	بسیار لاغری	کمی شهوت موجب آن لهو یا غیرآن	فستان هر یک از اسباب که موجب آن ازان خمار بود آن را باید تبدیل

غذای جید کیموس مرطب قوی باید خورانید و یا دهان مرطبه و دلک باید فرمود مشغول بسر باید بود فافهم برای رفع این مرض ما الجبن مخصوص است رساله جداگانه بر طریق استاد مرحوم مولانا حکیم نجیب آبادی نوشته می‌نگارم انزالمسنون العمل باید کرد که این عمل واقع بسیار امراض

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین و الصلوة و السلام علی محمد افضل الانبیاء و خاتم المرسلین و اخر النبیین و علی آله و اصحابه اجمعین میگوید عبد العلیم غفر الله خان احمدی خویشگی خورجوی غفر الله له و لوالدیه و احسن الله علیهما و الیه که این رساله‌ایست در قلعه استعمال ما الجبن که استحضارش طالب طب را ضروریست اللهم اعنه و خلص عمالی بدانکه سید استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی طریق استعمال ما الجبن چنین میفرمودند که بگیرند شیر بز جوان سرخ رنگ ازرق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل السواد صحیح البدن بی عیب که زیاده از دو بچه نزائیده باشد و چهل روز از زائیدن گذشته باشد و پیش از گرفتن شیر چند روز او را بیدست سفوف باید تعلیف بز از عنب الثعلب و شاهتره و کشنیز و چیزی از بقولات بارده مانند خرفه و کاهو باید کرد و همچنین در استعمال ما الجبن در ظرف نقره یا گلی صاف

یاسنگ ماس قلعی دار کرده بر آتش نرم جوش دهند و در جوش سوم یا چهارم سکنجبین عطری الموصوف که شیرینی آن برابر سرکه یا کم ازان باشد یا سرکه انگوری یکتوله یا آب لیمو یا آب غوره و قدری مثلاً سه ماشه نمک لاهوری یا مساوی آن انداخته کف گیر بر هم زده شود و بعضی گفته اند اگر در سرکه افیمون و هلیله سیاه و عنب الثعلب بخیسانند صحیح است نموده در شیر بیندازند اولی است پس انبوقت احتیاج انداختن سکنجبین نماند بعد ازان که شیر بریده شود ظرف از آتش فرود آرند و از صافی به رنگ ازرق قدری نمک انداخته باز بگیرد و جوش داده صاف نموده شربت نیلوفر اگر صفرا غالب باشد یا شربت عناب یا آلو یا بنفشه علی رای الطبیب هر چه مناسب داند اضافه کرده بخورانند و در اثنای جوش لازم است که چوب تخم سنای یا وسمه که آنرا بهندی کهیری نامند و اگر نباشد چوب شتر یا پوست انار ادو کرده و سر او را چهار پاره نموده بآن تحریک شیر کرده باشند هر روز یک تا دو دام چیزی افزایند که به یک من نیم رطل رسد و بحسب ضعف مریض کم و زیاده ازین هم میکنند و دادن ما الجبن چهل روز بابت یکم روز یا کم ازین مخصوص برای طبیب فایده مقطر داده و حرج ازنه تو لکه کنند دو تولا افزوده باشند بهتر باشد همچنین علی قوت القوت فقط و بعضی را تا سه ماه نوشانند و بعضی را بیست روز علی قدر الحاجة لیکن اگر منظور بود که فروع قرع ایزان زیاده کرده شود مثلا ربع سیر فقط اگر حاجت قصر باشد پیش از دادن

ماء الجبن تنقیه باید کرد و بعد هفته ازان و اگر ضرورت باشد بعد چهار روز شروع
ماء الجبن کنند و سفوف بخورد و شربت معمول و حب افتیمون در امراض سوداویه و سفوف
چوب کرد زنار فارسی و حب سعفه همراه ماء الجبن استعمال باید نمود و بر یک این نسخ
بآخر رساله نوشته میشود ان شاء الله الشافی و اگر حسب اتفاق طبع مجیب نشد
و دست خود بخود نیاید تنقیه تام نشد پس ششم و دهم و دوازدهم مغز فلوس خیارشنبر
سه توله و شیرخشت چهار توله و ترنجبین چهار توله در ماء الجبن باید افزود و بعد ازان
سفوف و حب و شربت بکار باید برد و گاهی برای تلیین تنها شیرخشت
و ترنجبین و اگر مزاج مقتضی تحلیل باشد گلقند دو توله داده میشود
و اگر شیر نزله و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از اشیای مذکور باشد بجهت شیر بریدن شیر را
ببرند و طریق اینست که جبته را از نمک شسته و صاف نمود و خشک کرده نگاه دارند
و شیر را جوش دهند و بقدر نیم ماشه یا شش ماشه یا هفت ماشه یا توله جبته را
سائیده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر منجمد شود و بعد ازان بکار برند قطعه قطعه
و نمک اندازند و در صافی و ته کرده جای بیاویزند تا آب قدری قدری بچکد بعد
ازان صبح جوشانیده و کف گرفته صاف کرده بخورند دیگر طریق بریدن شیر
از سنگدان مرغ و غیره است در کتب طبیه باید دید و باید که ماء الجبن به آهسته
کنند و بحصه بخورند و راه روند بقدری که نزدیک است که عرق بیاید و بعضی معالجین

کرده اند که چند قدم و بعضی چهل قدم مقرر کرده اند نگیرند و بعد ازان دو حصه دیگر را
بهمین طریق بخورند و باید که بگرم مخمور نشوند و در ماء الجبن رطوبت بسیار است
و گرمی باعتدال و غذا باید که بعد از چهار پنج ساعت بخورند و غذا شوربای
قلیه باشد که باشد یا گوشت و برنج را باید که در آب سبوس گندم یا بادیان تا
چار ساعت بجوش نگذاشته و شسته به پزند تا سده و نفخ نیارد و نان
در اثنای ماء الجبن اگر خورند بهتر باشد و اجتناب از لبنیات و ماهی و ترشی
و حموضات و بالای دیگر و از مغلظات چون بادنجان و حلبه و غیره و از حلویات
و حموضات شدیده و از بقولات لازم دانند و احتراز از جماع و تهیج حرکات
متعبه و عوارض نفسانیه واجب شمارند و در تفریح کوشند و بهتر ماء الجبن
برای امراض مالیخولیا از شیر بز است و اگر بهم نرسد شیر گاو و ماء الجبن از شیر
شتر بجهت سده و استسقا مناسب است و بهترین وقت استعمال ماء الجبن
زمان معتدل است که در بهاری ماه کنوار و کاتک بهاگن و چیت باشد چه زمان
اعتدال در حرارت و برودت بود و از مغز حب القرطم که ماء الجبن میسازند
طریقش اینست مغز حب القرطم ده دو وقیه که یا نزده مثقال باشد گرفته نرم کوفته
در ده رطل شیر مغلی میاندازند و بچوب انجیر همی جنبانند تا شیر بریده شود
پس فرود آرند و بگذارند که سرد شود و بعد بارچه دو ته آویخته بپالوند

وآنیکه بحکیم درظرف چینی گیرند بعد ازان نمک قدری انداخته چوشانیده کف گرفته صاف نموده بادویه مناسبه بخورند ومتفق اند حکما متقرانند اطبا که ماء الجبن نافع تر بیخ مسهلات است وبا وجود اسهال غذای بدن میشود ودر علل حاره وبثور والتهاب وجذام وداء الفیل ویرقان وحرکت بول وضعف کلیه وحصاة آن ومثانه وقروح حدیده حدیثه وقلاعیه بدن وشری وظلمت بصر وشقیقه والصباب مواد لسبو وچشم وبلک واستسقا وحرارت کبد ونحافت بدن و جرب وحکه وکلف مستعمل میشود سفوف مبارک صنعت آن محرار سینی مغسول ولاجورد از هر یک دو درم وهلیله سیاه ولیوست هلیله زرد ولیوست هلیله کابلی از هر یک چهار درم وافتیمون بروغن بادام آغشته وبسفایج از هر یک هشت درم وسنا مکی وگل بنفشه از هر یک پنج درم وتخم شاهتره بکدام وتخم بالنگو مسلم سه درم ادویه بکوبند وبه بیزند غیر از هلیلجات که اینها را پارچه بیز نمایند وغیر از تخم بالنگو که اورا ناکوفته آمیزند وهم چند همه شکر سفید آمیخته از چهار درم تا هفت درم سفوف نمایند اعنی از چهار درم تا هفت خورده باشند وعرق گاوزبان وشکر بحکیم بخورند واگر سدس درم محموده مستوی درین سفوف افزایند قوی گردد باسهال پس این سفوف مبارک مفیدست بجهت مالیخولیا وبهق اسود وجذام واورام سوداوی وجرب وحکه وقوبا وطریق تسویه

محمود دیقی سقمونیا که مخرج سودا بالخاصیت است ونخ بلغم بالکیفیت اینست که اورا دربه کرانی بایست خواه درامرود خواه لسبب تراخ نموده نهاده یا اوراق نموده یکپاره را قدری خالی کرده دران محموده را ماده بلید وبگیرند نموده خواه بیضه را خالی کرده دران آنرا ماده خمیر گرفته در آتش نهند ولیس سرخ شدن برارند وبکار برند فقط دیگر برای اخراج سودا ماء الجبن هلیله سیاه نارزین از هر یک یک توله بازبالاه غاریقون وافتیمون از هر یک نیم ماشه ویا دو نخود بیه دو درم ونیم هنگل چار ماشه کوفته بیخته سفوف نموده بکمتقال از الف منیر قال سینا الحکیم النجیب الیادی المرحوم باید که سیل وزیر ورغته وسهل کرده باشند باین طریق که درماء الجبن وقت شب مغز خیارشنبر ترکرده صباح مالیده صاف نموده ونیز تخبین با شکر جام صرخ بسیر خشت وسنا مکی وتمر هندی هر چه مناسب داند اضافه کرده یا سفوف مذکوره بدت روز دیگر ماء الجبن وسفوف بدستور ماده همچنین سه یا هشت روز کرده باشند بعد انفراغ ازان بعرق گاوزبان تخم ریحان یا فرنج مشک تا چهار روز داده باشند واگر مناسب حال با ضعف دانند یا قوتی ابوعلی سینا یا مفرح اعظم یا دیگر مناسب وقت شام داده باشند تا که بآن رفع ضعف ونقاهت شده باشد سکنجبین افتیمونی زنجبیلی یکی دو یا سه توله استعمال نمایند صنعت آن گاوزبان وفرنجمشک ویاد بجوشم

واسطوخودوس و افتیمون از هر یک ده درم لیکن افتیمون را در پارچه کتان یعنی خاصه هندی بسته و دیگر ادویه را در شصت درم سرکه و آب و چند سرکه بجوشانند و صبح بجوشانند بر آتش تا که آب سوخته شود و سرکه باقی مانده صاف کنند و یک و بیست درم شکر سفید انداخته قوام سکنجبین نمایند و بکار آرند سفوف که برای جرب سوده و سوزاک و آتشک هر قسم آبله که باشد بسیار مفید است خصوصاً بعد از تنقیه و بارها تجربه رسید صنعت آن هلیله زرد چهار درم و هلیله کابلی دو و نیم تولہ و بلیله یازده ماشه و شاهتره سه ماشه و گلسرخ شش ماشه و ریوند چینی پنج ماشه و برگ سناکی هشت ماشه و هلیله سیاه ده ماشه کوفته و بیخته بمقدار آن ادویه شکر سفید آمیخته سفوف سازند یکدام ازین سفوف با آب نیم گرم وقت صبح بخورند حب افتیمون صنعت آن محمودہ یک درم و ایارج فیقرا دو درم و شحم حنظل و غاریقون و مرزنجوش و افتیمون و مقل ازرق از هر یک دو درم و نبات سفید یکدام کوفته و بیخته حب سازند و قدر شربت ازان نه ماشه که دو مثقال باشد نسخه شربت معمول صنعت آن گاوزبان گیلانی و بنفشه از هر یک شش مثقال و برگ بادرنجبویه دو مثقال و گلسرخ و گل نیلوفر از هر یک هفت درم و برگ فرنجمشک و تخم فرنجمشک و هلیله سیاه و افتیمون و بسفایج فستقی و اسطوخودوس و ورق سناکی از هر یک ده مثقال غبات یا دو سیر و گلاب یا دو سیر شب ادویه

ادویه را شب

در آب بخیسانند صبح بطریق متعارف شربت سازند اگر عوض نبات شربت عنبر نیم یا دو سیر خشت نیم یا دو اضافه سازند مناسب است اگر این شربت را دو تولہ بدون ماء الجبن استعمال کنند باید که با عرق گاوزبان عسل دو تولہ بدهند سفوف لاجورد انیت صنعت آن نمک تیغطی و لاجورد مغسول از هر یک یک درم و غاریقون سه درم و بسفایج فستقی و گاوزبان و گل گاوزبان و افتیمون و اسطوخودوس از هر یک چهار چهار درم و پوست هلیله کابلی و سیاه از هر یک پنج درم کوفته و بیخته سفوف سازند و با ماء الجبن دو مثقال داده باشند و ترکیب بتغیر مایه و دستور ساختنش مشهور و معروف است و رشد در قرابادین بیفتد که باید ضرورت نگارش نیست ختمت هذه الرسالة اذ کتبت ابن حمید سنه فی ولاده و خوره فی التاریخ الثانی عشر من شهر ذی قعدة و کان العام اربعة و سبعین بعد الالف و المائتین من هجرة النبی الواقعه علی صاحبها الف الف التحیات فرهی هذا بیمار رسید رباعی خود را برد علاج کن عمخوار چون عیش درین مرض مناسب بود ۱۲۷۴ باید ز تو جام را خط بیزاری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
افراط حمق	بسیار احمقی	کثرت رطوبت	[illegible]	[illegible]

تا آن کند ورنه اسهال و ادرار و عرق گرفتن و تقلیل غذا و کثرت تعب و کم خفتن واده بیو حاره یا به معالجه تشنج و اه الآن انقرو یا خوردن بید و تا نیم قسط

بحث علاج لدغ الحیوان السمی

باشد چون لدغ حیات غمناکی رباعی گر جاہل علم و صاحب ادراکی
فرمای نیشتر حجامت بیکند ۳۷۶ زان پس که زخم موضع را پاکی

شرح تحقیق

علاج	علامت	سبب	نام مرض تعریف
تا سیم منسف	بودن زخم و بر آمدن خون متغیر	غفلت ممنوع	لدغ الحیة گزیدن مار
مرحوم فرمایند	اللون لیس زوالی یا منازل	بود یا ضرب	بود یا ضرب
الانجام را بیابد	و غشی و خشکی دهن و زبان و انتیابیه	آن یا تمام فوت	
که اول بر بخورد	و ورم کردن موضع لسع که	یا جراحات آن	
بر وجه تنظیم	شدن آن و عرق سرد و بیتری که		
کل یک بیاخوشته نکاه	سو و خشکی و قی صفراوی و کف		
بر زبان بهی بر آورد	از دهن بر آمده و اغماء بروی بدن		
آب آن بیند از و مار	و سیاهی موضع و ارتعاش		
گزیده اگر زنده است	و قدرت طرفات ملیق		

تخم ترنج

تخم ترنج را سائیده بنوشند صحت یابد و دیگر دو تولہ زرامع باریک مرچ سیاه در آب پخته و سائیده سه روز بنوشند خلاص شود و دیگر بیمار را شکار و یشیع عشر بایت شیبه قوم سائیده بر زخم نهند و سارد و دیگر ترنج بر حیه که بیند و او تنا غیر کوشت بقدر تولہ و شش تولہ آب سائیده بنوشند مجرب است و برای زہر مار بر نوع که باشد و دیگر تخم سنبالو و بادام و نخیر و کیلهان بید و زراوند و شکوفه که زهره باشند و دیگر آن حب الاثر است و دیگر نقاد حب الملوک نیز مجرب و دیگر نوشادر و عش گاه مرباع بهت و دیگر زخم را با آتش داغ کردن باید و ای جا و نمک کاشت سوختن مضبوط است و مؤثر و دیگر ثمار و خون هو صبر و بابونه و پیاز عسل بریان کرده و کرسه را فرد یا مجموعا مؤثر فایده تا بیرانده قرت و اجب مار گزیده را النقع نمیدهد دیگر موضع لسع را بالا فاصله چهار چار انگشت از بالا و زیر گذاشته محکم بندند پس آن موضع را اگر قابل قطع است ببرند یا داغ نهند و تریاق فاروق اگر تحصیل بهم رسد بر موضع لسع بمالند و بخورانند دیگر خوردن شیر خام بسیار با مغز گردگان مؤثر و واضح باد که ماتن مغفور فرموده که زهر مار بر سه قسم است یکی قوی که زیاده از سه ساعت مهلت ندهد و این را تیر قطع در حال علاجی و دیگر مناسب است دوم ضعیف که به تیر جراحت او را ضروری شود سوم متوسط البعض از این هفت علت را مهلکات شمرده است استادی مرحوم حکیم محبیب آباد میفرمودند که اگر مار گزیده باشد کسی را باید که حب سلاطین را که مذکور شد از جهت

سنت بیرونی و نیز درونی که تازگی بعض اوقات سمیت جا افتد و نیز مغز را دو پاره
کنند یعنی قشر اول را دور کرده دو پاره شوده و پیه سبز را که در میان دو پاره می باشد
بر آرنده و دور نمایند و هر پاره را جدا جدا سائیده در هر یک چشم کشند که آب بسیار از
چشمان ملسوع جاری و روان گردد و از هلاکت ایمن شود و خوراندن یکدو دانه
بادام شیرین روغن زرد نیز مجرب است اگر کسی کلکهٔ چوب جوز مو بار مثل و دست
بجسم سبب یا بعضو باید که بر آنجا مرکب صد برگ مالد و اگر کسی او را خورده باشد عرق برگ
بنوشاند فوراً رفع سم آن بکند مجرب است و برای دفع سمیت ... ز هر مار و هر قسم
الائی سعید ... خنثی ... بر ... مکمل ... علاج ... ظل
هر گه رسد ز عقرب از بیخبری ... زخمی که داشت را که از عیش بری
چون قصد تو بهبود او بود سیر و تنگ ۲۸۴ مبساز طلا کرد به مقصود برسی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ العقرب	گزیدن کژدم	بیخبری مردم	زخم و سوزش موضع گزیدن و برآمدن خون و ورم موضع لدغ و صلابت و سرخی آن و ملسوع در بیان پنجگاهی گرمی و گاهی سردی در یابد و کرب و اضطراب	اول تدبیر معتنف کژدم کشته بگذارند یا سائیده بر موضع

اغوی

و ضعف قلب طاری گردد و عرق گزیده شود
سرد آید و اختلال عقل و اختلاج لب کنند و بیرق
و قواق و قی شدید تشنج و رفع عرق شکم ... تجربه
و ... ... و ... ... تریاق سائیده
اگر کسی بر جریان ... گردد اگر ... ضماد نماید
... و ... مجربست دیگر
چون اعضا سرد ... شود ... ...
ورم ... علاج بود سائیده ضماد
کنند و یکساعت با آب گرم بشویند و نیکو بیخ ... که ... سائیده
ضماد کردن و با آفتاب ... ضماد ... و ... مجربست دیگر
بیخ ... را سائیده ضماد کردن و قدری از آن ... سیاه در آب ... و
نیز مجربست و واضح باد که عقرب ... است که دم خود را ... و ...
جرارت که دم خود را بر زمین اندازد ... و کشیده می برد این گر ... اول ...
باشد ... کلان ... و گزیده و آن بهلاکت می رسد خصوصا
کسی ... از اله سم ... و ... و ... خوردن نافع
اند و بر مرضی که بتر ... عارض شود علاج آن نمایند دیگر از ... اول

خورجه منقول است که اگر عقرب گزیده را مهوسائیده بجای لدغ ضماد کنند یا شب یمانی
سائیده در گوش او بدمند فوراً التسکین دره میکنند باید دانست که چون زهر گزدم
جراره بحاجم نکنند پس میان مجمه جنبه ندف زده بیکردن ضرورست ورنه مهلک است
وکشنده زلوا انداختن هم مفید وحضرت استادی مرحوم حکیم آبادی میفرموده
که اگر سیب را در عرق موال سائیده بر موضع گزیده گزدم ضماد سازند فوراً التسکین
میده یا سیر را با نمک سوده بر موضع لدغ نهند فی الفور آرام میبخشد باید که عقرب
گزیده کرفس را هرگز نخورد که او را مهلک است چنانکه خود مصنف میفرماید
ای آنکه شیوه خورده بروی رباعی گوئیم گر بیز رگی وگر خورد بے
عقرب چو ترا گزد بهر رنگ که هست ٣٨٥ هشدار که گر کرفس خوردی مردی

شرح وتحقیق

زیرا که باعث سرعت تاثیر سم است در بدن و تدبیری ندارد
آنرا که گزد دلمه از بهر بهی رباعی باید که سفوف کرده شونیزوی
وانگه با آب گرم واستخاره نمک ٣٨٦ معجون کنی موضع نیش بهی

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نهش العقرب	گزیدن عقرب	اگر عقرب	جای گزیدنش کا سرخ	گرم باشد مغفر باید

که ورم باشی — گذشت — وگاهی سیرا میگردد واگر بود — وگوئید که مسح
اشتداد بعضها پیش — سرخ آن از اندک وجع وخارش انجمد ودر آب گرم
میشود وزود تسکین میباید — بنهند وزیت ونمک بران
وار سیاه ودر و بسیار ورخش — طلا کنند دیگر کاته
وسر کش وخارش میگردد — انجیر انگور وقلعی نرم کوفته
وار سفید اندک درد وخارش — با آب گرم طلا کنند دیگر
واختلاف رطوبت از انجه بر — از هر ونمک ضماد آنی کنند
بشت آن محلوط مزاج است — دیگر برگ بادرنجبویه
حاد مستند حادث شود وانگه تبه — شربا وضماد او مفید
لمس میباشد وگرد از انج میگردد — واگر شیرمه را بنیر ادبه
ورم بسیار میشود وانگه خارش — تر ترش وصرواسنگ
ورم خارش میگیرد وازرده درج — حریرات وریخته
که چون زاده گزیدن کند اندک — شب را در گلاب
رطوبت از دهن آن برآید — سائیده وطلا نمایند
بسیار رخت قوی عرق سرد آید
شکم خارش میشود وگاهی

آنرا اگر گزد کلیه اگر پیر سیه رباعی باید که زروی ورت ابهر سبے
سیبوس و سکنجبین بعد لیس ازان ٣٩٠ بر موضع زخم وروی سرکه بیخے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ زنبور	گزیدن زنبور وآن مشهور		پتجیده چهره درد و سوزش	تدبیر مصنف مرحوم نافع
	است برنگ زرد و سرخ و سیاه	باشد	وحرارت و سرخی	و حضرت استاذی مرحوم
	قسم زرد آنکه سرخ زرد		و ورم بهم رسد	حکیم حبیب الله یشفع موی
	در صورت نحل یا اگر بران			کشته است گشنیز خشک
	روغن گاو ریزند مرده			را کوفته بجهت آب سرد
	میشوند و چو سرکه ریزند			بخورند مجرب است و
	باز بحالت اصلی آیند چون			میگویم تعویذ جامع این اوراق
	روغن چراغ بر آن ریزند			کنار چراغ باین در
	ترنج انگشت بود			آب سوده لوبیان و
	و مادهٔ طرح شود و شده باشد			بمقام گزیدن نماوان

نکر بتجربه نام رسیده است اگر زنبور که بر موش مرده نشسته باشد و باز انسان را بگزد و هلاک روز
بلای نکند و نگیرند تریاق آن باشد آن را در دندان نرم باشد اگر برای گزیدن زنبور دیگر طلا کل ارمنی

را در سرکه سوده بمقدار پیش منجمد نشر اند

را در سرکه سوده و بعد نوشیدن منجمد انشر اند
هر که گزیدن تر اورین وحشت جاے رباعی زخم سگ دیوانه گزد عم قرساے
از بهر طلا بسای سیر و لیس از آن ٣٩١ خاکستر آنکه وسرکه بروی افزاے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عضة الکلب	گزیدن سگ دیوانه	دیوانگی کلب	آنکه حیوان... و لعاب از دهان	تدبیر این مرحوم
چه معنی		خلط سوداوی	رود و سر در پیش افکنده و دم در میان دو پا	نافع مرقی را
عض گزیدن		باشد یا فاسد	خود در دیوار ... و زبان	برادر سودا را
و معنی کلب		بر اثر دیوانه	رسد بر جنگل ... اگر کسی ...	بیار و ... عرق
بکسر لام		نیا شد یا	... و کسی ... تعلق	... است
سگ دیوانه		عفونت	... وجهه و اگر ...	...
باشد		کی ما او را	و اگر ... معلوم	...
		گرم است	معلوم ...	...
			متوحش دیوانگی او ...	...
			و تشنگی ...	...
			...	...

والا ام مسخ شود و دیگر بدوا از آب بتر صد و صورت   سیر چین ز زخم
سازد ریش نظر نماید و عرق سرد و غشی پدید آید   باشد چند زخم
و باشد که آواز سگ کند و از دام چیتاب جانوران   نمود و در بعضی جا گاو
خرد و خرد تا بجای آب سایه بیرا بیند و گاهی حبس   و در آسهال سود و
بول شود و بر کنز بدین و دم حرامیعی و بعضی   گفته‌اند که گوشت خر
انگه این جانوران طرف ماغ روند و بماغ   یا موی گوشت خر
نجات آسعود نماید که تخیر خیالات بود و حرص گریدن   یا جگر گوشت خر را
بیعد آخر و دیگر که در اغنیم روی خود مینالشان سر   در قدری قند سیاه
و ازان تب شد بعضی از خطیر از این گزیدگی   آلوده خورانند
بعد هفته اگر گزیده و در بعضی بعد شش ماه و در   و جگر گوشت خر را
بعضی بعد هفت سال و بعضی چهار ده سال   در آب سابیده
تا یک سال هم می شود و بعد شش ماه ...   بر زخم مالیدن هم
کاتب الحروف هم مشاهده نموده است   مفید است که

مثل مشهورست گوشت خر بدندان سگ بجا و الجبن والبیخ اعتبون الطبع را لازم دارند و وقت
گزیدن بار وزاول تا دوم داغ کنند و باید که داغ بزرگ رسد و این عمل تا هفته امتحان دارد
گرفته اند با داغ در گرما به تا باید رفت و از سرما نگاه باید داشت با داغ و بیداغ و ...

اتمام تمام

مرحوم حکیم حبیب آبادی مینوشته که پوشیدن آب سگ گزیده لوا نه گزیده را در کشتی یا برجبل
دریای یا در جبال یخ یا چوب چیاوه که تر باشد مزیل هم است در دادن آب سیلا کنند و میگوید شیخ
غلام حسن مرحوم خورجوی حب رانج که گرمی باشد و آنرا در بندی بلیلا کیرا نامند و در موسم
برسات اکثر بود و رمضان شب لو باکا جو باکدو یا شیند در ترکی الاکلک و در شیتو علی کو چک
نامند بسیار مجرب و مفید و سنعت آن کمیعد و تیلیا را مع چهار بکشد و قیری یا تشو پایات
در یک توله قند سیاه آلوده و دو گولی بقدر غلول بسته زن را پیش از پانزده روز و مرد را پیش
از هفت روز بهنگام صبح بخورانند که او را بول بسیار خواهد بعد فراغ از آن در ایل گندم تشنگ
و دو پاس از روز که بیتاب شد شود و بعد حبس بول و بر آمدن که مبارک بود و پیام
جعفرات را در آب حل کرده بنوشانند و بهنگام شام خشکه و جعفرات بخورانند نافع باشد اگر
در آمدن بول تکلیف شود یا درد در شکم شود و مضطرب نباید بود و السلام و ما حب مجرب
هم در اغراض و هم بذخیره و دوا الفراریج می نگارد آن هم مجربست و دیگر نسخه از صحیح
مختصر انگه بگیرند فرا ریح وانند دو غم به بعضه لیس و غ از روی برنج نا و دیگر تازه دو غ
و ران کنند تا مسه بار ریل اقرسا نیز نتنک کنند و بسا بنید و باد و چندان عدس
مقشر و اقراص سازند و هر دو دانگ از ان همراه آب گرم یا اقرشراب و بشد
و تدبیر عرق آوردن بریاضت و گرمابه و غیرآن کنند و اگر باین دو ا تشنگی پیدا شود
مسکه و روغن گاو دهند نافع باشد و برگ طلبل سیر یعنی جوانی لیس فلفل سیاه

بعد را سائیدن اگر چه گره دیوانه باد از کردن هم سعید باشد بخور انقدر بجیتش تا سه روز
باخدا الله شافی باد حرب از باکار رفتار

البحث فی علاج من شرب السم وهو السموم

چون دست و بد زهر سخت حالی رباعی کز رنج شوی بر اه عم پا ما لے
از بهر علامت بنزدیک حکیم ۳۹۶ کافی بود از خلاصه یک مثقال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حالة شرب السم	زهر خوردن هرکه زهر بخورد شود	چونکه خالق الاشیا در هر زهر معدنی ونباتی وحیوانی قوتی واثری جداگانه پیدا فرموده است لهذا سبب یک علاحده است تفصیلش لایق کتب جالینوس این مختصر نیست	نشان هر یک در مطولات مذکور است مسطور	علاج تعمیم مسهم و فتح خانی [illegible] لازم شده و صاف جداگانه است دو او نباتی

قلعت الانواع فی الشکل حکم آنچه از طریق مصنف مرحوم یک مثقال از آن گرفته کوفته
در نیم پیاله آب هر گاه به تیم رسد تمام نماید به ده مثقال قند شیرین کرده دو درم
روغن زرد یا گاو اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و غذا اگر شیر گاو بخورند
نافع باشد انتباه باید دانست که زهر بر سه قسم است اول معدنی مانند سیماب

وسم الفار

وسم الفار و مرداسنگ و زنگار و زاج و شب یمانی و زرنیخ و آهک و اسفیداج و غیره
دوم نباتی چو بیش و بلادر و تخم بادسیاه و افیون و بزر بنگ و نفت و غیره سوم حیوانی
مانند ذراریح و زهر افعی و زهر دمبلگ و سر دم گوزن و زلوسبز که در خیستان بود
و وزغ و سرخ و غوکی باشد در دریا و دو اقسام باد اگر کسی افیون خورده باشد مغز
پنبه دانه دو توله وقت و رخت بید انجیر ده توله و ریگ نیم پاو آب چو شانیده و رب
انگوزه رامع دو رق خند بید ستر سائیده و در آن آمیخته بنوشانند افاقت بخشد
دیگر مار زنجبیل دریایی یار سرخ و رخ بنتول آب سائیده بنوشانند و بعضی گفته اند
که کت را در آب بیامیزند هر وقت که سم الفار گرفته باشد از آب آن داده
باشد در چند بار اثر زهر خواهد شد بفضل الشافی باید دانست که قاد زهر سم الفار
و قاد زهر افیون عرق آرند سبز دو توله یا بالے القدر نیم پاو در آب سائیده بخورانند
و قاد زهر گژدم مار عرق بیخ چینا که و رق بید انجیر و یک توله شکری است فوائد چند
می نگارم بجای وصیت از فقیر یاد باید گرفت فایده و نبض شناخت آن بس
دقیق و علم آن بسیار باریک است بیشتر اطبا از این خبر ندارند اما بر هم دست بر نبض
دست بلا رعایت قواعد آن می سازند و هیچ نمی دانند و خود را حقوا قرار
میگردانند چه مراد از دیدن چنین نبض آن باشد که من هم بزمره حیلای این فن
داخل و اقرار حمق خود میکنم پس واجب است بر دانندهٔ طب که اصول و فروع

نبض را خوب یاد گیرد و عاقل آن باشد که نبض از دل تیز مسیه باد و اگر ذهن سلیم و طبع
مستقیم نداشته باشد و از دست زمانه فرصت نیابد پس اینقدر یاد گرفتن از
لوازم داند که گفته می شود بدانکه نبض تیز و هر که سریع و ممتلی باشد دلالت بر
حرارت و خون کند و نبض باریک تیز دلالت کند بغلبه صفرا و نبض گران و نرم
ممتلی و لین بود دلالت کند بر غلبه بلغم و تری مزاج و نبض کشیده دال بغلبه سودا
بود و نبض مختلف که فرح او یک گرنماید دلالت کند بر مجاهده طبیعت و نبض
غزالی که چند کرت حرکت سخت کند و باز ساکن شود و باز حرکت اغاز کند
و این بر غایت مجاهده طبیعت دلالت کند و نبض در تب الغار که حرکتی
با قوت آغاز میکند و بتدریج ضعیف میشود و باشد که ساقط میشود یعنی
بنهایت صغر میرسد پس آن قوت باز آید و نبض عظیم میشود آنرا تام الرجوع
نامند و اگر قوت می آید و باز عود بعظم می نماید اما نه بآن قوت و عظم که ابتدا
نبوده بود آنرا ناقص الرجوع گویند و این مذموم بود و نبض بامداد را اعتبار است
که بسیار حیس باز حرکت و قبل از طعام و غضب و خوف و حمام بود و ریه
اینهمه نبض را متفاوت کنند و بعد آن اعتباری نماند و نبض مسلی که منسوب
بدوست و آن عجیبه دو دم موش بود که بیکبار جانب گنده بناده متصل
شود و آن دال بر ضعف قوت و لیسیار حاجت بود و نبض موجی انگه

اعراض الم

از عرض انگشت بیشتر گرده نرم بود و گاه خرده و گاه بزرگ چون دوایر که بالفعل است
بحر سخت باد یا و تحریک آن آب در یا را میرسد و این دال بر حرارت و رطوبت
و مقدمه استسقا است و نبض باریک و سخت که بر یک قرار بود دلالت بر دق و سل
کند و نبض دودی و نمل انگشت و شدت حرکت بود که گاه گاه در زیر انگشت نیاید
گرده فرق میان هر دو از ناخن کننده دال باشد بر ضعف و سقوط قوت و جدا
طبیعت و نبض منشاری انگشت سخت و نرم نماید و مختلف حرکت او بود که بزیر
انگشت چون دندان اره نماید دال بر اورام احشا و تب ذات الجنب باشد
و نبض مرتعش آنکه حالت شبیه بر عشه داشته باشد و لرزان در غایت ضعف
بود دال باشد بر حرارت و ضعف قوت و شدت حرارت و صلابت آله و نبض طنبی
نبضی بود چون رشته تافته که او باز میگردد و یا می پیچد دلالت میکند بر یبوست
و ضعف قوت غلبه او امراض یابس اکثر یا فته میشود و قاعده اتفاق
جمیع اطبا یا هادر رسوم و سدیر آنست که جمیع امراض از شش جهت پیدا
میشوند اول بسیاری جماع دوم کثرت خفقان و شب سوم بسیاری خفقان
و روز چهارم به بند کردن بول و براز پنجم بخوردن طعام بر سیر ششم
آب در تب پس طبیب را باید که بتعدیل کوشند و نزد فقیر به از لوز جای
خوردن و آرییل در پای انشستن معدلی نیست فایده اگر طالب شفف

کجیر

آنچه نوشته ام لائق حفظ است که بتجربه سی و هشت سال است امید که بدستور
معمولان گردد فایده اگر طالب مقدمة المعرفة وغیره و قواعد کلید و وصایای
قرشی را بیاگیرد و لطفی دیگر باید فایده طبیب را باید که متقی و متورع بود و طامع
نباشد اما ازام اگر فتن و آن خدمت محتاجان و فقرا کردن و دعای صحت
از ایشان خواستن طمع نباشد فایده طبیب باید که از صحبت حاکم اجتناب
کند و صحبت امیر اختیار نماید که این فن بدون دولت و دولتمند رونق نگیرد
و شرف نه پذیرد فایده اسرار را بر غیر لائق که طامع و فاسق و بیهوده گو بود
فاش نکند فایده اگر مردی لائق از بیگانه یا بیگانه بدست رسد تعلیم اسرار از و
دریغ نکند که بخل باشد و ظلم فایده باید که نسخه مجرب مناسب لائق حال مریض
بود فایده لازم بر طبیب که دوا را بتوجه طلبیدا یکیک دوا را دیده و شناخته
لوزن صحت کرده دهد فقط تمت خاتمة الکتاب فی اللیلة تم هذا الکتاب فی البلدة
حیدرآباد فی العاشر من جمادی الآخرة سنة اثنتین و ثمانین بعد الالف
والمائتین من هجرت نبی الثقلین الوحید العلیم لغرالله خان الاحمدی الحنفی
الخورجوی عفرالله له ولوالدیه ولجمیع المؤمنین والمؤمنات من الاحیاء
والاموات فقط

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	حب بنفشه	۶۵	[illegible]	۱۴۲	حب [illegible]
۲	حب اسطوخودوس	〃	حب قیب	〃	حب تپ مرکب
۴۴ ۹	حب الارح	۹۹	حب دافع بلغم	〃	حب کبریت کلان
۷	حب قوقایا	۹۱	حب المسک	〃	حب کبریت دیگر
۹	حب افیتمون	〃	دیگر حب المسک	۱۳۹	حب هاضم
〃	حب اسطوخودوس	۱۱۴	حب برای [illegible]	〃	ایضاً
۱۹	حلوای بلیله	۱۱۵	حب باقلا	〃	حب پیارا شفا
۲۰	حقنه تحریج سودا	〃	مجربه	〃	حب حیات
۲۲	حقنه	〃	حب باقلا دیگر	۱۴۲	حب پیارا شفا دیگر
۲۳	حب برای جرح	〃	[illegible]	۱۴۹	حب راوند
〃	حب [illegible]	۱۱۸	حب نفث الدم	۱۵۶	حب مروارید
۳۰	[illegible]	۱۲۳	حقنه برای [illegible]	〃	حب [illegible]
〃	ایضاً [illegible]	۱۳۲	[illegible]	〃	برای حبس سلس
〃	ایضاً	۱۴۱	مجربه	〃	مجرب سنگ [illegible]
۴۴	حب لقوه	〃	از حکیم [illegible]	۱۵۷	حب برای اسهال سبز اطفال
۴۷	حب منقی [illegible]	〃	[illegible]	〃	حب برای ایضاً
〃	حب کبریت [illegible]	〃	[illegible]	〃	دیگر حب برای اسهال سبز اطفال
〃	[illegible]	〃	[illegible] مرحوم	۱۷۰	حب ملوک برای قولنج
۶۲	حب منقی دماغ	〃	حب طین	۱۶۳	حب گرد و دانه
۱۶۳	حب سکبینج [illegible]	۱۷۷	حب جواهر	۱۹۰	حب افیون
۱۶۷	حب حابس	〃	ایضاً منقول [illegible]	〃	حب جهت لقوه

حـ

۱۶۶	حب آتشک	۱۶۷ ۱۹۶	حب مقل	〃	حب مقوی جماع
〃	حب ترکمان	۱۶۶	حب تخم شاهپسند	〃	حب که قوت [illegible] بخشد
〃	حب [illegible]	۱۷۰	حلوای بادام	〃	حب باه
〃	حب لولوئی	۱۹۰	حلوای مغز	〃	حب سوزاک
۱۹۲	حب صبر	۲۰۴	حمول	۲۱۴	حافظ الجنین
۲۱۶ ۲۱۹	حلوای صبر	۲۱۹	حب [illegible]	۲۲۷	حقنه
۲۲۷	حب برای [illegible]	۲۲۹	حب لولو	۲۲۹	حب الشفای سندی
۲۳۰	حب [illegible]	۲۳۰	حب عطالی	۲۴۰	حب [illegible] برای جذام
۲۴۱	حب حباب	۲۴۱	حب حیوة	۲۵۳	حب قوبا
۲۷۰	حب برای درد گردن	۲۷۲	حب [illegible]	۲۸۰	حب افتیمون
		۲۹۹	حب [illegible]		

باب الخاء المعجمة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۳۶	خمیره [illegible]	۱۹۷	خبث الحدید	۳۰۷	خیسانده برای [illegible]
۱۳۶ ۳۲۷	خمیره گاوزبان			〃	ایضاً

باب الدال المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳۰۲ ۳۰۴	دواء المسک المعتدل	۳۰۶	دواء المسک البارد	۳۱۲	دوای دیگر

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳۸	دوای مقی	۱۳۴	دوالمسک الحار	۲۷۸	دوای [illegible] برای دفع [illegible]
۴۹	دہن الحبیۃ	۱۵۶	دواء الکمون	۲۸۱	دوای ما
۵۲	دوای سلاق	۱۳۶	دہن سام ابرص		
		باب الذال المعجمة			
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۵	ذرور عنبر	۹۸	ذرور قلاع	۱۶۵	ذرور لواسیر
		باب الراء المهملة			
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵	روغن قسط	۵۶	روشنایا	۱۹۰	روغن لبان
"	روغن فرفیون	۶۹	روغن سیب	۲۱۰	روغن شبت
۷	روغن بادام	۷۰	روغن مورد	۲۴۰	روغن لبوب سبع
"	بابونہ روغن	۷۲	روغن گل	۲۵۳	روغن [illegible] برای قوبا
۱۹	روغن جوز	۱۲۷	روغن نیلوفر	۲۷۳	رشتہ برای دفع [illegible]
۴۳	روغن شونیز	۱۳۳	رس	۲۷۷	روغن [illegible] برای [illegible]
۴۹	روغن موم	۱۹۶	رب حصرم	۳۱۰	روغن [illegible] برای [illegible]
		باب الزاء المعجمة			
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳۷	زہر مہرہ خطائی مع سنگ [illegible]	۱۷۶	ترق		

ع

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
		باب السين المهملة			
۴	سفوف مسہل [illegible]	۱۳۹	سفوف مقوی معدہ [illegible]	۵۶	مرہم مرکب برای [illegible]
۱۳	سعوط برای سرسام	۱۵۶	سفوف برای اسہال [illegible]	"	سفوف برای [illegible]
۵۲	مرہم [illegible] برای سلاق	۱۵۷	سفوف برای [illegible]	"	سفوف دیگر [illegible]
۵۴	مرہم [illegible] برای [illegible]	"	سفوف ایضا	"	[illegible]
۵۶	مرہم [illegible] برای [illegible]	۱۶۱	سفوف جہت [illegible]	۶۸	سفوف دیگر [illegible]
۵۵	مرہم [illegible]	"	سفوف برای [illegible]	۷۵	سعوط
۵۸	مرہم مرکب [illegible]	"	ایضا	۱۱۶	سبوس گندم
۶۵	سفوف بادیان	۱۶۳	سفوف برای [illegible]	"	سفوف [illegible] برای [illegible]
۸۳	سفوف [illegible]	۱۸۴	سفوف [illegible]	۱۲۵	سفوف برای [illegible]
۹۱	سفوف [illegible]	۱۹۰	سفوف برای [illegible]	۱۳۳	[illegible]
۹۲	سکنجبین	"	سفوف برای [illegible]	۱۳۷	[illegible]
۹۳ ۹۴	سنون	"	سفوف باہ	۱۴۹	سفوف [illegible]
"	دیگر سنون [illegible]	۲۴۲	سفوف [illegible]	۲۹۱	سکنجبین افتیمونی
۹۷	[illegible]	۲۷۳	سفوف [illegible]	۱۵۲	سکنجبین [illegible]
۹۸	سنون دیگر	"	سفوف [illegible]	۱۹۲	سفوف [illegible]
۱۱۵	ست لوبان	۳۰۸	سکنجبین [illegible]	"	سفوف [illegible]

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳۰	شیاف کرم	۶۰	شیاف کندر	۱۱۳	شربت خشخاش [illegible] حکیم علوی خاں
۲۲	شافہ سبات	۹۳	شیاف زعفران	۱۱۹ ۱۷۷	شربت انجبار
۲۹	شربت [illegible]	۳۰۹	شربت [illegible]	۱۳۵	شراب [illegible]
۳۰	شراب لیمو	۲۳۵	شربت دینار		
۔۔	شموم	۷۹	شیاف [illegible]	۱۳۴	شربت بہی
۵۲	[illegible]	۸۱	شربت نیلوفر	۔۔	شراب [illegible]
۱۳۶	شراب [illegible]	۱۰۳ ۱۰۱	شربت بزوری معتدل	۲۲۹	شربت کاؤ زبان
۱۴۰	شراب مثلث	۱۵۷	شربت زرشک	۲۳۰	شربت خشخاش سادہ
۱۴۵	شربت انار [illegible]	۱۵۹	شربت ریواج	۲۶۱	شربت [illegible] برائے امراض سوداوی

باب الضاد المعجمہ

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۳	ضماد صابر	۱۴۹	ضماد [illegible]	۲۴۲	ضماد [illegible]
۵۲	ضماد ملاق	۱۵۳	ضماد [illegible]	۲۵۳	ضماد کوتہ
۔۔	ضماد [illegible]	۔۔	ضماد [illegible]	۔۔	ضماد [illegible]
۵۴	ضماد [illegible]	۱۴۳	ضماد [illegible]	۲۵۴	ضماد [illegible] برائے جرب
۔۔	ضماد دیگر	۱۹۰	ضماد [illegible]	۲۴۴	ضماد [illegible]
۵۷	ضماد برائے [illegible]	۔۔	ضماد [illegible]	۲۴۷	ضماد برائے [illegible]

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۱۵	سفوف سعال	۲۰۹	سرکہ عنصل	۱۴۴	سفوف دیگر برائے [illegible]
۱۱۶	سفوف سیاہ برائے [illegible]	۴۹	سفوف [illegible]	۱۶۶	سفوف [illegible]
۱۱۹	سفوف سل	۵۵	سرمہ احسانیے	۱۷۱	سفوف برائے [illegible]
۔۔	ایضاً نزلہ و سعال وغیرہ	۵۶	سرمہ [illegible]	۱۷۷	سفوف برائے [illegible]
۱۷۹	سفوف دل	۱۹۱	سفوف مغلظ	۲۵۳	سفوف اسود
۱۹۳	[illegible]	۔۔	سفوف مرجان	۲۶۳	سفوف کالا [illegible]
۱۹۴	سفوف دافع [illegible]	۔۔	سفوف ایضاً	۲۸۱	سفوف مبارک برائے امراض سوداوی
۱۹۵	سفوف برائے [illegible]	۱۹۴	برائے سیاہ [illegible]	۔۔	سفوف [illegible]
۔۔	ایضاً	۲۴۰	سفوف [illegible]	۔۔	سفوف [illegible]
۱۵۸	سفوف [illegible]	۲۴۷	سفوف [illegible]	۔۔	
۱۹۰	سفوف مغلظ [illegible]	۲۵۱	سفوف سیماب	۔۔	سفوف [illegible] برائے امراض سوداوی

باب الشین المعجمہ

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲	شربت لیمو	۵۵	شیاف اخضر	۹۳	شربت زوفا
۱۲۳	شربت بنفشہ	۔۔	شیاف احمر	۱۱۳	شربت مرکب برائے [illegible]
۷	شربت افتیمون	۵۶	شیاف احمر [illegible]	۱۱۵	شربت خشخاش
۱۲	شربت عناب	۵۹	شیاف ابیض [illegible]	۔۔	شربت خشخاش سادہ

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۰۹	ضماد برای خناق	۱۹۸	ضماد مانع افراط حیض	۲۷۲	ضماد برای برص
۱۳۰	ضماد ورم الثدی	=	ضماد برای ایضا	۶	لشرح صدر
=	ایضا	۲۰۹	ضماد ورم رحم	۲۷۱	ضماد عضو سوخته
=	ایضا	=	ایضا	۲۱۳	ضمادات الدغ الحیه
=	ایضا	۲۳۷	ضماد سلعه	۲۸۳	ضماد گزیدن کژدم
=	ایضا	۲۳۹	ضماد سرطان	۲۸۶	ضماد گزیدن رتیلا
=	ایضا	=	ضماد سرطان از حکیم [illegible]	۲۸۷	ضماد گزیدن زنبور
			باب الطاء المهمله		
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳	طلای صداع صفراوی	۱۰۷	طبیخ دیگر	۲۲۷	طلا سلعه
۵	طبیخ بادیان	۱۶۷	طبیخ بواسیر	۲۴۰	طبیخ افتیمون
۱۰	طلای صداع بارد	ایضا	طلای بواسیر	۲۴۵	طلای برای جرب
۱۲	طلای شقیقه	۱۷۱	طبیخ برای ثقلت	۲۵۵	ایضا
۳۹	طلای جهت حفر	=	طبیخ	۲۵۹	ایضا
۷۷	طلا برای جفاف الانف	۱۷۷	طبیخ حصاة المثانه	۲۷۳	طلا قالع ثالیل
۹۳	طلا ماشرے	۱۹۰	طلا برای نفخ [illegible]	=	طلا برای اقدام
۱۱۵	طبیخ زوفا	=	ایضا	=	طلا برای برص
۱۵۷	طبیخ خس برای [illegible]	۱۹۵	طلا برای ورم خصیتین	۲۷۶	طلا عضو سوخته

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
			باب العین المهمله		
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۸	عرق بینگره	۱۴۱	عسل العنب حقنه	۱۴۹	عرق بادنجان بری
=	عرق پان	۱۴۶	عرق تنباکو	۱۵۳	عرق جیاو
۱۹	عسل بلادر	۱۱۶	عرق انبه	۱۵۴	عرق جیاو برای [illegible]
۲۸	عرق [illegible] الکریم	۱۳۲	عرق گیلوار	۱۵۷	ایضا
۳۴	عرق مقطر	=	عرق بیارنکا	۱۶۰	عمل برای جمیع انواع [illegible]
۱۴۳	عرق آهن				
			باب الغین المعجمه		
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۰۵	غرغره برای ورم الحلق	۱۰۷	غرغره برای [illegible]	۱۱۵	غرغره برای [illegible]
=	دیگر	۱۰۹	غرغره برای خناق	=	غرغره دیگر از استاد
=	دیگر	=	دیگر	۱۲۷ ۲۰۱	غالیه
			باب الفاء		
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۷	فتیله برای [illegible]	۱۷۳	فلونیا	۳۴۳ ۲۰۸	قرزجه
			باب القاف		
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۹	معجون برای دفع مفاصل	۱۸۱	معجون عشبه	۲۸۱	ماء الجبین
			باب النون		
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	نقوع مسهل مفتاح	۱۴۳	نسخه معتبر محوزه والد مرحوم [illegible]	۱۵۰	~~نسخه [illegible]~~
۳۴	نطول	۳۲	نقوع مرضعه	۲۰۸	نقوع برای تنقیه رحم
۷۶	نشوق	۱۴۳	نسخه بیار [illegible]	[illegible] رحم	نطول رحم
۱۳۲	نمک سلیمانی	۱۵۳	نقوع برای ورم طحال	۲۲۷	حکیم اشرف نقوع
〃	نسخه [illegible] مفرح برای محبت الله خان مرحوم	۱۴۱	نسخه [illegible] را ابند کتند	۲۴۰ 〃	نقوع برای جذام از حکیم عبدالقادر مرحوم والد [illegible]
۱۴۳	نسخه سفید	۱۷۱	نطول برای احتباس [illegible]	۳۵۴	نقوع برای جرب
	باب الواو		باب الهاء		باب الیاء
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲۶	وصل معشوق	۶۷	هرب	+	+

بزرگ مربع

نصيب نحوی

شاهدی

فارسی

شرح عزی

.-2

